

تاج ذوالفلسفہ مذہبی یہود و مسیحیت و ایران

تالیف

دکتر محمد علی تاج پور



تاریخ دواقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران

تألیف :

دکتر محمدعلی ناجی پور

ناشر :



تهران بازار بین الحرمین

تلفن ۵۰۴۶۵

کلیه حقوق طبع برای ناشر محفوظ است

از این کتاب تعداد ۱۵۰۰ جلد در چاپخانه اتحاد سرمایه مؤسسه مطبوعاتی فراهانی
چاپ و منتشر شده است
اسفند ماه سال ۱۳۴۴

مندرجات این رساله بشرح زیر میباشد:

۱- فهرست مطالب که شامل دو قسمت است		
الف - یهود	از ص ۱۱	تا ص ۱۴۲
ب- عیسویان	از ص ۱۴۳	تا ص ۳۲۸
۲- مقدمه	از ص ۱	تا ص ۱۰
۳- مدارك و ماخذ	از ص ۳۲۹	تا ص ۳۳۴

فهرست مندرجات

که شامل دو قسمت است : یهود و عیسویان
قسمت اول - یهود

صفحه	
۱	مقدمه
۱۱	۱ - تعداد یهودیان ایران
۱۳	۲ - فرقه‌های یهودی
۱۳	الف - صدوقیان
۱۴	ب - فریسیان
۱۵	ج - ایسینیان
۱۶	د - سامریه
۱۸	ه - عنانیه
۱۹	و - دیسانید
۲۰	ز - یوزعانیه
۲۰	ح - ربانید
۲۰	ط - قراؤن
۲۰	ی - راعیه
۲۱	ک - عیسویه

- ۲۳ ۳- نظر یهود درباره اصل دین
- ۲۶ ۴- تورات کتاب آسمانی یهود
- ۲۹ ۵- آیا موضوع تورات السبعین صحت دارد ؟
- ۳۴ ۶- آیا تورات تحریف شده است ؟
- ۳۶ ۷- فرق قرآن کریم و سایر کتب آسمانی
- ۳۸ ۸- تعداد تقریبی یهودیان در شهرستانهای ایران
- ۳۸ الف - در رشت
- ۳۸ ب - دربندر پهلوی
- ۳۸ ج - نهاوند
- ۳۸ د - بروجرد
- ۳۸ هـ - خرم آباد
- ۳۹ و - ملایر
- ۳۹ ز - تویسرکان
- ۳۹ ح - آبادان
- ۳۹ ط - مسجد سلیمان
- ۳۹ ی - کلپایگان
- ۳۹ ك - الیکودرز
- ۳۹ ل - بندر معشور
- ۳۹ م - خراسان
- ۴۰ ن - اصفهان
- ۴۲ س - کاشان
- ۴۲ ع - شیراز

- ۴۳ ف - گنبد کاوس
- ۴۴ ص - کرمانشاه
- ۴۴ ق - تهران
- ۴۴ ر - آذربایجان غربی
- ۹- تغییراتی که بعد از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری در این اقلیت بوجود آمده است
- ۴۵
- ۴۶ ۱۰- صفت خاص و ممتاز یهودیان
- ۵۰ ۱۱- اجمالی از گذشته یهود
- ۱۲- از کی و برای چه بنی اسرائیل در مصر مورد دستم قرار گرفتند؟ ۵۴
- ۶۰ ۱۳- وضعیت بنی اسرائیل پس از درگذشت موسی (ع)
- ۶۲ ۱۴- یهود و سرزمین فلسطین
- ۶۹ ۱۵- وضعیت بنی اسرائیل پس از خروج از مصر
- ۷۰ ۱۶- قرآن و سلاطین یهود
- ۷۷ ۱۷- کشور شمالی و جنوبی یهودیان و انقراض آنان
- ۸۸ ۱۸- تجزیه و تحلیلی درباره مرکز ثقل یهود
- ۹۱ ۱۹- پیشگوئی قرآن از وضعیت فعلی و آینده دولت اسرائیل
- ۹۶ ۲۰- بنی اسرائیل و رهبران آسمانی آنان
- ۹۷ ۲۱- احزاب و دستجات اصلی یهودیان
- ۹۷ ۴ حزب صهیونیسم
- ۱۰۰ ۲۲- قانون و اقلیت یهود
- ۲۳- تعداد سازمانهای حرفه‌ای و مؤسسات جهانی و بین‌المللی یهود ۱۰۱
- ۱۰۱ الف - مؤسسه ارت

- ب - مؤسسه جوانیت امریکن ۱۰۳
- ج - مؤسسه آلیانس ۱۰۳
- د - مؤسسه کنج دانش ۱۰۳
- ه - مؤسسه خلوتص ۱۰۴
- و - آژانس یهود ۱۰۵
- ۲۴- سازمانهای ورزشی و آموزشی یهود ۱۰۵
- الف - سازمان کورش کبیر ۱۰۵
- ب - مؤسسه ورزشی و پیش آهنگی یهود ۱۰۶
- ۲۵- وضعیت اقتصادی یهود ۱۰۶
- ۲۶- شغل طبقات مختلف یهود ۱۰۷
- ۲۷- رهبران مذهبی یهود ۱۰۷
- ۲۸- رهبران سیاسی یهود ۱۰۸
- ۲۹- مراکز مذهبی یهود ۱۱۰
- ۳۰- روزنامهها و سایر نشریات وابسته به یهود ۱۱۰
- ۳۱- وابستگی یهودیان ایران باحزاب و دستجات و شخصیتها ۱۱۱
- ۳۲- ارتباط یهودیان باخارج از کشور ۱۱۲
- ۳۳- حدود سرمایه یهودیان ۱۱۴
- ۳۴- دخالت یهودیان در امر انتخابات مجلس شورای ملی ۱۱۶
- ۳۵- تاریخچه بنای بیت المقدس یا اورشلیم ۱۱۷
- نامهای بیت المقدس ۱۲۰
- مهمترین اماکن تاریخی بیت المقدس ۱۲۱
- معابد و مدارس دینی بیت المقدس ۱۲۳

	بیت المقدس از کی در تصرف یهود درآمد و تا چه زمانی
۱۲۴	مرکز یهودیت بود ؟
۱۲۶	بیت المقدس بعد از یهود
۱۲۸	۳۶- علل مهاجرت یهودیان به فلسطین
۱۲۸	الف - علت مذهبی
۱۲۹	ب - علت سیاسی
۱۳۷	۳۷- نظریه یهودیان نسبت باین مهاجرت
۱۳۸	۳۸- نتایج این مهاجرت
۱۳۹	۳۹- فعالیت های مذهبی یهود
۱۳۹	۴۰- فعالیت های سیاسی یهود
۱۳۹	۴۱- فعالیت های اجتماعی و فرهنگی یهودیان ایران
۱۴۰	۴۲- رابطه و عقیده مذهبی یهودیان نسبت بمقامات عالی کشور

قسمت دوم - عیسویان :

۱۴۴	۱- تعداد عیسویان ایران
۱۴۴	۲- تژاد ارمنی
۱۴۶	۳- حدود ارمنستان :
۱۵۱	ارمنستان در زمان هخامنشیان
۱۵۳	ارمنستان در دوره اشکانیان
۱۵۹	ارمنستان در دوره ساسانیان
۱۶۳	تجزیه و تحلیل شورش های ارمنه
۱۶۴	ارمنستان پس از ساسانیان
۱۷۱	نقش پیرم خان ارمنی در انقلاب مشروطه

- ۱۷۵ ۴- نژاد آسوری یا آشوری
- ۱۷۶ ۵- نژاد کلدانی
- ۱۷۹ نکته قابل توجه
- ۱۸۳ دوتیره آسوری و کلدانی
- ۱۸۵ ۶- میلاد عیسی بن مریم علیهما السلام
- ۱۹۰ نزول وحی بر عیسی (ع)
- ۱۹۳ شاگردان عیسی (ع) یا حواریون
- ۱۹۵ مخالفت عیسی (ع) با اعتقادات یهود
- ۱۹۹ پایان کار عیسی (ع)
- ۲۰۷ دین یا مذهب عیسی (ع)
- ۲۱۲ ۷- کتب آسمانی عیسویان
- ۲۱۵ ۸- مختصری از وظایف اخلاقی عیسویان
- ۲۱۷ ۹- مجمع عیسویان در قدیم
- ۲۲۰ ۱۰- عقوبت عیسویان
- ۲۲۳ ۱۱- مقابر عیسویان
- ۲۲۴ ۱۲- ترتیب امور کلیسا
- ۲۲۶ ۱۳- ادوار تاریخی دین عیسی (ع) تا پایان قرون وسطی
- ۲۲۸ ۱۴- فرقه‌های عیسوی
- ۲۳۷ ۱۵- رم یا مرکز عیسویت
- ۲۴۰ ۱۶- مختصری از وضعیت پاپ
- ۲۵۰ فرقه پرستان
- ۲۵۳ فرقه پورتین

- ۲۵۵ فرقه کریگوری یا کرگواری
- ۲۵۹ فرقه شنبه‌ای
- ۲۶۰ فرقه خواهران و برادران
- ۲۶۰ ۱۷. عقاید عیسویان تاجه حد اصالت دارد؟
- ۲۶۲ ۱۸. رفتار شاهنشاهان ایران با عیسویان
- ۲۶۷ ۱۹. تعداد تقریبی عیسویان در شهرستانهای ایران
- ۲۶۷ الف - در تهران
- ۲۶۸ ب - در کرج
- ۲۶۹ ج - در شمیرانات
- ۲۶۹ د - در قزوین
- ۲۷۰ ۲۰. تعداد ارامنه استان یکم
- ۲۷۲ ۲۱. تعداد ارامنه استان دوم
- ۲۷۳ ۲۲. تعداد ارامنه آذربایجان شرقی و غربی
- ۲۷۳ الف - ارامنه تبریز
- ۲۷۴ ب - ارامنه رضائیه
- ۲۷۴ ج - ارامنه شاهپور
- ۲۷۴ د - ارامنه مراغه
- ۲۷۴ هـ - ارامنه ارسباران
- ۲۷۴ و - ارامنه خوی
- ۲۷۶ وضعیت و شغل طبقات مختلف ارامنه آذربایجان
- ۲۷۷ ۲۳. رهبران مذهبی ارامنه آذربایجان
- ۲۷۸ ۲۴. مراکز مذهبی ارامنه آذربایجان

- ۲۸۱- ۲۵. تعداد عیسویان در استان پنجم (کرمانشاه)
- ۲۸۲- ۲۶. تعداد عیسویان در خوزستان
- ۲۸۴- ۲۷. تعداد عیسویان در فارس
- ۲۸۷- ۲۸. تعداد ارامنه در استان خراسان
- ۲۸۸- ۲۹. تعداد ارامنه در استان دهم
- ۲۹۲- ۳۰. رهبران مذهبی ارامنه اصفهان
- ۲۹۳- ۳۱. فرقه‌های موجود در اصفهان
- ۲۹۴- ۳۲. وضعیت خلیفه‌گری
- ۳۳- تغییراتی که بعد از شهریورماه سال ۱۳۲۰ هجری در این
- ۲۹۵- اقلیت بوجود آمده است
- ۲۹۶- ۳۴. حزب‌بندی و دستجات اصلی ارامنه
- ۲۹۶- الف - حزب داشناک
- ۲۹۹- ب - حزب هنجاک
- ۲۹۹- ج - حزب آنکاوار
- ۳۰۰- ۳۵. قانون و اقلیت نصاری
- ۳۶- سازمانهای ورزشی و آموزشی ارامنه و رابطه آنها با
- ۳۰۲- وزارت فرهنگ
- ۳۰۲- الف - سازمانهای ورزشی
- ۳۰۲- ب - سازمانهای آموزشی
- ۳۰۵- ج - رابطه این سازمانها با وزارت فرهنگ
- ۳۰۵- ۳۷. وضعیت اقتصادی و شغل طبقات مختلف ارامنه
- ۳۰۶- ۳۸. رهبران مذهبی و سیاسی ارامنه
- یا

- ۳۰۸ - ۳۹. مراکز مذهبی ارامنه
- ۳۱۰ - ۴۰. روزنامه‌ها و سایر نشریات وابسته به ارامنه
- ۳۱۱ - ۴۱. وابستگی ارامنه باحزاب - دستجات و شخصیتها
- ۳۱۲ - ۴۲. ارتباط آنها باخارج از کشور
- ۳۱۳ - ۴۳. دخالت ارامنه در امر انتخابات
- ۳۱۳ - ۴۴. مهاجرت ارامنه
- ۳۱۳ الف - مهاجرت ارامنه شوروی بایران
- ۳۱۵ ب - مهاجرت ارامنه شوروی بفرانسه
- ۳۱۶ ج - مهاجرت ارامنه ترکیه بایران
- ۳۱۶ د - مهاجرت ارامنه ایران بآرمستان
- ۳۱۹ هـ - علل مهاجرت ارامنه ایران بآرمستان
- ۳۱۹ و - مهاجرت ارامنه ایران به هندوستان و اندونزی
- ۳۲۰ ز - نتایج مهاجرت ارامنه ایران بآرمستان
- ۳۲۱ - ۴۵. اشکالات موجود برای ارامنه
- ۳۲۳ - ۴۶. فعالیت‌های سیاسی ارامنه
- ۳۲۶ - ۴۷. رابطه و عقیده مذهبی ارامنه نسبت بدولت و مقامات
- عالیه کشور
- ۳۲۹ منابع و مآخذ

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

قرآن کریم و پیروان ادیان

نظر باینکه در این رساله پیرامون وضعیت اقلیت یهودی و عیسوی در ایران بحث میشود ، و از جمله امور مربوطه مسئله دین آنان میباشد ، لذا شرح مختصری درباره دین و مذهب در این مقدمه از لحاظ خوانندگان عزیز میگردد .

قرآن مجید از چند دین نام برده که عبارتند از اسلام (۱) - یهود - نصاری - مجوس و صابئین و نامی از سایر ادیان و پیروان آن نبرده است . در صورتی که در زمان نزول قرآن ادیان دیگری نیز وجود داشته است .

قرآن مجید تکلیف پیروان ادیان مذکور را نسبت بخدا - دنیا و عقبی روشن کرده و در آیه شصت و یک از سوره بقره در این باره فرموده است : کسانی که ایمان آورده اند (مسلمانان) و یهودیان و مسیحیان و صابئین . کسیکه اولاً بخدا ایمان بیاورد ثانیاً بروز جزا و دار مکافات اعتقاد داشته باشد ثالثاً در دنیا کارهای نیکو انجام دهد پس مزد اینگونه افراد ، در نزد خدا محفوظ است هیچگونه ترس و غم و اندوهی برای آنان

(۱) ان الدین عند الله الاسلام (آل عمران آیه ۸۵)

وجود نخواهد داشت .

درسوره حج آیه شائزده یکی دیگر از پیروان ادیان اشاره کرده میفرماید: آنانکه ایمان آورده اند (مسلمانان) - یهودیان - صابئین - نصاری و مجوس، پس اگر پیروان ادیان مزبور بر دین خود باقی بمانند و مسلمان نشوند ولی واجد همان شرایط سه گانه باشند ، که در بالا بآن اشاره شد ، آنها اهل نجات بوده و رستگار میباشند . مشروط بر اینکه آنان قلباً معتقد باشند که دین و مذهب مربوط بخود برحق است و اطلاعی از حقایق اسلام نداشته باشند .

اما تکلیف سایر مردم که پیرو هیچ يك از ادیان نامبرده نباشند از نظر اسلام چه میباشد ؟ این مشکل یکی از دو طریق ذیل حل میشود :
اولاً مراد از مؤمن که در آیه مورد بحث آمده مطلق کسانی هستند که بخدای واحد ایمان آورده باشند ، پیرو هر دینی که باشند اگر واجد همان شرایط سه گانه بوده باشند ، اهل نجات خواهند بود .

یا آنکه صابئین را بمعنی ستاره پرست بگیریم ، بلکه مراد پیروان سایر ادیان باشد . و این معنی با سیاق آیه مناسبت دارد . زیرا اگر صابئین را بمعنی ستاره پرست بگیریم ، لازم میآید ، معتقد شویم ، ستاره پرستان که دارای شرایط سه گانه باشند ، اهل نجات هستند . و یکی از شرایط سه گانه ایمان بخداست . و آن وقت لازم میآید ستاره پرستان در عین آنکه ستاره پرست میباشند ، خدا پرست هم باشند . همانطور که یهود در عین آنکه یهود است ، باید خدا پرست بوده و واجد دو شرط دیگر باشد . همچنین نصاری و غیره ، و این خود متناقض است . (ضمناً با تحقیقاتی که بعمل

آدمدروشن است که صابثین پیروان حضرت یحیی (ع) میباشند).

و اگر ستاره پرست در عین آنکه ستاره پرست است خداپرست هم باشد ، آنوقت او مشرك خواهد بود ، و لازم میآید که خدا چنین مردم مشرك را بیا مرزد و آنها اهل نجات باشند . در صورتیکه خدا در آیه دیگر فرموده است : «ان الله لا یغفران یشرك به و یغفر ما دون ذلك» (خدا هر گناهی را بیا مرزد مگر گناه شرك را که قابل آمرزش نیست). پس باین بیان ، معنی آیه شصت و یک سوره بقره این میشود که خداوند مسلمانان - یهودیان - نصرانیان - مجوسیان و پیروان سایر ادیان را اگر واجد شرایط سه گانه باشند، بیا مرزد ، و آنها اهل نجات خواهند بود.

با توجه باینکه قرآن کریم اکثراً بکلیات پرداخته و از ذکر جزئیات خود داری میکند ، این مطلب کاملاً روشن میگردد . بنابر این مسلمانان ، پیروان همه ادیان را ، بشرایط سه گانه مذکور ، اهل نجات میدانند . و همین فلسفه عالی و عقلی دین پاک مقدس اسلام و وسعت نظر و سعه صدر شارع مقدس اسلام است که در صدر اسلام مایه و پایه معاهدات و قراردادهای بین دولت اسلام و دول غیر اسلام میگردد . و هر گاه مردمی میخواستند بر دین خود باقی بمانند با همه نیروئیکه برای تحمیل دین اسلام در اختیار دولت اسلام بود ، از اعمال این زور و نیرو خودداری میکرد. و برخلاف آنچه بعضی از نصاری مدعی شده اند که اسلام دین زور و شمشیر است. حقیقت خود اسلام این ادعا را رد میکند .

چنانکه ملاحظه شد . اسلام شروط ثلاثه را برای نجات لازم دانسته است. **اصل اول توحید** است که برای سیراب کردن روح هر انسان ، و اطمینان خاطر هر فرد ، بلکه هر موجودی لازم است . توحید

تنها نقطه اتکاء دل هر بشر، و آزمایش بخش روح هر انسان مضطرب نباشد. اسلام این اصل را یکی از شرایط نجات دانسته، تا احتیاجات روانی هر فرد را تأمین کند. و اعتقاد باین اصل در درجه اول مورد نیاز خود فرد و هر شخصی میباشد.

اصل دوم که ایمان بروز جزا میباشد بمنزله ضامن اجرای اصل سوم (انجام دادن کارهای خوب) و پلیس مخفی برای هر انسان است در اعمال و رفتار و گفتار او.

اصل سوم - انجام دادن کارهای خوب، وسیله ای است برای بهره مندی هر فرد در دنیا و همچنین اجتماعی که او در میان آنان زندگی میکند. این اصل موجب عمران و آبادی دنیا، و رفاه و آسایش مردم. و اصل دوم، موجب تأمین عقیبی و عالم آخرت. و اصل اول، موجب آسایش خاطر انسانها میباشد.

با آنکه اسلام با این افق وسیع و دید بسیار عالی همه مردم جهان را مینگرد، و همه را با اعتقاد و عمل (باصول سه گانه)، اهل نجات می داند؛ باز اسلام دین تبشیری است. و مبلغین اسلام، و مجاهدین فداکار این دین، برای ازدیاد پیروان آن، سعی وافر و جد بلیغ مبذول داشته اند. و آیات قرآن از جمله آیه شریفه «**ادع الی سبیل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی احسن**» (۱) برای امر دلالت دارد.

اما پیروان عیسی (ع) با آنکه دین خود را تبشیری دانستند تنها نجات بشر را در این میدانند که ایمان بیاورد به عیسی که او فرزند خداست

(۱) مردم را بسوی خویش یکی از سه طریق زیر دعوت نما: الف. بادانش و علم. ب. با پند و اندرز نیکو. ج. با بهترین مجادله و مباحثه.

و بزمین آمده و برای نجات بشر مصلوب شده است و معتقدند که عبادات اعم از روزه و نماز و غیره موجب نجات بشر نخواهد شد .

امادین یهود - قدیمی ترین شریعت آسمانی ، که کتاب آسمانی آن همچنین خود آن ملت باقی مانده دین یهود است . قبل از شریعت موسی شرایع دیگری نیز بوده و ملت های دیگری وجود داشته است ولی «تلك امة قد خلت لهما ما كسبت» : آنها گذشته اند، و اثری از شرایع خود بر جای نگذاشته اند .

شریعت یهود ، تنها شریعتی است که پیامبران زیادی برای حفظ و حراست و تجدید آن ، از طرف خدا آمده اند . حتی (عیسی مسیح) نیز برای تجدید و نگاهداری این شریعت مبعوث شده است (۱) . با همه این اوصاف پیروان این دین نسبت به پیروان دین عیسی (ع) و محمد (ص) خیلی کمتر میباشند . و دلیل این امر خصوصیات ملت بنی اسرائیل است . زیرا یهودیان تنها خود را قوم خالص خدا میدانند . و معتقدند که تنها آنان اهل نجات هستند . و این قوم عملا به تبلیغ دین خود نمی پردازند . بلکه عده ای از آنان شریعت خود را دین تبشیری نمیدانند . لذا در صدور پیامدها ند که بین مردم تبلیغ دین خود پردازند (۲) .

همچنین بنی اسرائیل با قبائل خود ازدواج میکنند . تا نسبشان محفوظ بماند . و ازدواج با بیگانگان را عملاً ممنوع کرده اند (۳) . بنی اسرائیل معتقدند که آنان تنها قوم برگزیده خدا هستند . و

(۱) انجیل برنا با فصل اول از قول جبرئیل خطاب به مریم و لتکونی ام نبی یبعثه الی شعب اسرائیل لیسلكوا فی شرائعهم با خلاص

(۲) کتاب اليهود و علم الاجناس ص ۶۱

(۳) آثار الباقیه ییزونی ص ۲۳

تنها آنان شایستگی دارند که بهمه ملت های دنیا سیادت کنند . و این افکار که در مغز ملت یهود جای خیلی ازامور را گرفته باعث بوجود آمدن خصوصیات اخلاقی آنان شده است .

آنها بر مبنای همین افکار ، هروقت زمین را برای قیام و نهضت و بدست آوردن قدرت آماده بدانند ، بلاد رنگ اقدام می کنند . تا قدرت ظاهری را کسب کنند . و سلطنت یهود را برای غلبه بر سایر دولتها و ملتهای دنیا پایه گذاری کنند .

تاریخ شاهد این ادعا است . قیامهای پی در پی یهود و انقلابهای آنان در زمانی که اورشلیم حکومت نشین رومیها بود ، همه این ادعا را ثابت میکند .

همچنین قیام و اقدام اخیر یهودیان دنیا ، و تشکیل (دولت اسرائیل) نیز دلیل این مطلب میباشد . و با احتمال قریب یقین این بار نیز مانند گذشته از بین رفته و موفق نخواهند شد .

ملت یهود بیشترین در حالت بسر برده و زندگی کرده است . حالت اول ، همان بود که در بالا بآن اشاره شد . یعنی هر گاه زمینه را آماده دیده برای تشکیل دولت یهود قیام کرده است . حالت دوم یهود ، کوشش برای بدست آوردن سیم و زر فراوان یعنی هر گاه یهودیان جهان را از نظر بگذرانیم می بینیم آنها به (پول) بیشتر از هر چیز اهمیت میدهند . بخصوص عدمای از یهودیان ایران برای بدست آوردن پول ، از اقدام به هیچ کاری خودداری نمیکند . از ایجاد بازار سیاه گرفته تا جعل شناسنامه گذرنامه - اسکناس - سفته و سایر اوراق بهادار . آنها پول را بر جان خود ترجیح می دهند . بسختی زندگی می کنند تا پول بیشتری داشته باشند .

خلاصه کلام این ملت برای بدست آوردن قدرت و سلطنت و اندوختن پول و ثروت، از هیچگونه تزویر و خیانت فروگذار نمیکند. همانطوریکه مجمع صهیونی ها، در برتکلهای خود باین امور تصریح می کند. و در قسمت اول این کتاب در جای خود باین موضوع با تفصیل بیشتری اشاره می شود.

قرآن مجید کتاب آسمانی را که بررسی کنیم، می بینیم در سوره بقره دومین سوره قرآن ابتدا خدا از میان همه ادیان از یهود نام برده و از طرفی این دین نسبت بدین نصاری قدمت دارد. لذا در این رساله ابتدا از یهود، و در ثانی، از نصاری بحث میشود.

خداوند در قرآن مجید از پیروان حضرت موسی گاهی به (بنی- اسرائیل) و گاهی به (یهود) تعبیر فرموده، و لذا مناسب است شرح مختصری درباره این دو تعبیر ذکر گردد:

بنی اسرائیل - مفسرین در این امر اتفاق دارند، که مراد از بنی اسرائیل یعقوب بن اسحق بن ابراهیم است. و میگویند: معنی اسرائیل **عبدالله** است زیرا **اسرا** در لغت عبری بمعنی **عبد** و **ایل** به معنی **الله** است (۱) و (۲)

با آنکه مفسرین در معنی علمی بنی اسرائیل چنین اتفاقی دارند. باید اعتراف کرد، که این ترکیب (بنی اسرائیل) بر کلیه پیروان حضرت موسی نیز اطلاق شده است. ولی در قرآن، هر جا که بکار رفته همان قبائل مخصوص دوازده گانه از پیروان حضرت موسی را اراده کرده است.

(۱) تفسیر کبیر ج ۱ ص ۴۷۹.

(۲) باید توجه داشت که قول مفسرین درباره معنی لغوی اسرائیل شاید صحت نداشته باشد و در این باره بایستی بکتاب لغت عبری مراجعه شود.

یهود - امام فخر رازی در تفسیر کبیر در وجه اشتقاق و تسمیه یهود شرح زیر را نوشته است :

۱- چون یهودیان از پرستش گوساله توبه کردند . و گفتند ما هدایت یافتیم . بنابراین ، بآنان یهود گفته اند . باعتبار آنکه هدایت یافته اند (۱) .

۲- چون منسوب یهوذا فرزند بزرگ یعقوب بودند . بآنان یهود گفته اند . و چون این کلمه معرب شده ، نقطه آنرا حذف کرده اند . بنابراین یهود اسم اعجمی است که معرب شده و جامد می باشد .

۳- چون یهودیان هنگام قرائت تورات خود را حرکت عیداده اند بآنان یهود گفته اند . بنابراین کلمه یهود عربی و مشتق می باشد (۲) :

وجه تسمیه موسی - این کلمه مرکب است از (مؤ) که در زبان عبری بمعنی «آب» و (سی) که در آن زبان بمعنی «دروخت» می باشد ، و چون کنیزان آسیه زوجه فرعون حضرت موسی را در داخل صندوق چوبی که روی آب و پشت درختی متوقف شده بود یافتند ، بدین جهت او را (موسی) نامیدند .

نسب حضرت موسی - موسی بن عمران بن یصهر بن قاهث بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم علیه السلام .

اما عیسی بن مریم - عیسی بن مریم (ع) که خود موسی (ع) ثانی و مبعوث بر بنی اسرائیل بوده ، صاحب شریعت مستقلی نبود . او مجدداً محیی دین موسی (ع) بوده و برای از بین بردن بدعتهای یهود ، و خرافاتی که در طول زمان در دین موسی (ع) راه یافته بود ، از جانب خدا مبعوث (۲۹۱) تفسیر کبیر ج ۱ ص ۵۴۹ - انا هدنا الیک ای تبنا و رجعنا . یتهودون ای یتحرکون

شده و بهمین دلیل عیسی (ع) رسالت خود را با تفسیر و توجیه تورات در مجامع و محافل یهود آغاز کرده . یهودیان که عیسی (ع) را يك فرد یهودی میدانستند ، که در مجالس مذهبی ، مانند سایرین تورات میخواند ، و معنی میکند ، مخالفتی از خود ابراز نداشتند . اما بمجرد آنکه احبار و روحانیون منحرف و مبدع یهود متوجه شدند ، که منافع مادی آنها بر اثر تفسیرات و توجیهاتی که عیسی (ع) در تورات قائل میشود بخطر افتاده است ، با عیسی (ع) بمخالفت برخاستند . اما چون عیسی (ع) تورات را میخواند و معنی میکرد ، روحانیون یهود بیچاره و ذرمانده شده بودند و نمیدانستند که چه کنند ؟ آیا میشود با کسی که تورات کتاب آسمانی را میخواند و معنی میکند ، مبارزه کرد ؟ این امر امکان نداشت . لذا در مدت سه سالی که عیسی (ع) بخواندن و درست معنی کردن تورات مشغول بود ، احبار یهود ، پی بهانه میکشیدند ، تا آنکه از راه حيله و تزویر بتوانند عیسی (ع) را متهم و او را از سر راه خود بردارند .

احبار یهود میخواستند ، پای عیسی را بمسائل سیاسی بکشند . و از این طریق او را از بین ببرند : اما عیسی (ع) متوجه این امر شده بشاگردان خود دستور داد ، با حکام و عمال آنان بانهایت مهربانی رفتار شود . اما یهود که از طریق دین ، حربه چندان برنده ای نداشت ، ناچار عاقبت عیسی را از طریق مسائل سیاسی متهم ، و بهمین تهمت بیجا ، مانع را از سر راه خود برداشت .

زیرا همچنانکه گفته شد ، از طریق دین ، چندان راه برای یهود باز نبود . چون عیسی خود يك یهودی خالص ، و مطلع بر تمام احکام تورات و بر موز آن آگاه بود . و بهتر از هر حبر یهودی ، تورات را معنی می کرد .

ولی با همه این اوصاف، پیروان عیسی (ع) مدعی شده‌اند که عیسی (ع) شریعت مستقلی آورده است. که در باره این امر در قسمت دوم این رساله بحث شده است.

امام فخر رازی در تفسیر کبیر در وجه تسمیه نصاری شرح زیر را نوشته است:

- ۱- بمناسبت قریه‌ای که عیسی (ع) از آنجا بوده (چون نام آن قریه «ناصره» بوده است) پیروان وی را نصاری نامیده‌اند.
- ۲- چون پیروان وی بایکدیگر یاری میکنند، نام آنها را نصاری گذاشته‌اند.

۳- چون عیسی (ع) از پیروان خود یاری خواست و گفت من انصاری الی الله؟ پیروان وی را نصاری نامیده‌اند.

نصاری جمع نصران است. بیک نفر مرد گفته می‌شود، مرد نصران. و حرف «ی» در نصرانی برای مبالغه است. والا باید گفته شود، نصران (۱).

نسب حضرت عیسی - عیسی فرزند مریم بنت ماثان بود. که او از نسل سلیمان بن داود بن ایسا می‌باشد. و ایشان همه از نسل یهودا بن یعقوب بن ابراهیم علیهم السلام می‌باشند. بنا بر این حضرت مریم، از طرف پدر بقوم بنی اسرائیل میرسد و عیسی علیه السلام از طرف مادر نیز خود یک بنی اسرائیل می‌باشد (۲).

ضمناً با همه کوششی که در طی سه سال برای تهیه این رساله بعمل آمده، باز ممکنست دارای اشتباهات و نواقصی باشد. لذا از استادان

(۱) تفسیر کبیر ج ۱ ص ۵۴۹

(۲) تفسیر کبیر ج ۲ ص ۶۵۳

محترم و سروران معظم و خوانندگان این کتاب انتظار میرود ، با دیدهٔ لطف و محبت استادانهٔ خویش باین بنده نگریسته ، و از یادآوری اشتباهات و نواقص و راهنمایی دریغ نفرموده و این چاکر را مشمول عنایات خود فرمایند . و بآدرس زیر مکاتبه نمایند (۱) .

تعداد یهودیان ایران

تا کنون آمار دقیقی از طرف مؤسسات یهود ایران تهیه نشده است . ولی طبق تحقیقاتی که از آژانس یهود بعمل آمد ، همچنین طبق يك کتابچه آمار بزبان عبری یهودیان ایران در حدود **صدهزار نفر** میباشد . و چون طبق قوانین جاریه برای هر صد هزار نفر جمعیت يك نماینده در نظر گرفته میشود ، اگر این جمعیت از صد هزار نفر کمتر بود نمیتوانست یکنفر نماینده در مجلس شورای ملی داشته باشد .

تا آنجا که بطور مسلم سوابق تاریخی آنها تصدیق می کند ، از زمان کورش کبیر یهودیان در ایران میزیسته اند (۲) .

همچنین از چند قرن پیش شهرستانهای : اصفهان - شیراز - کرمان - فسا - جهرم - نیریز - کاشان - یزد - همدان - کرمانشاه - قصر شیرین - کردستان - اراک - گلپایگان - خوانسار - خمین - اهواز - خرمشهر - آبادان - بروجرد - خراسان - رشت محل اقامت آنان بوده ، و تنها استان **آذربایجان** یهودی نداشته است .

(۱) تهران بازار سلطانی دارالکتب الاسلامیه دکتر تاج پور

(۲) کتاب ایران قدیم ص ۵۷ و ای القداء ص ۱۰۴

فرقه‌های یهودی:

قبل از آنکه فرقه‌های یهودی را برشمریم، باین امر اشاره میشود که مأخذ عمده تحقیق در تاریخ و دیانت یهود، همان کتب و اسفار مقدس است که مجموعه آنها را عهد عتیق مینامند، در مقابل عهد جدید که بر کتب اناجیل و رسالات حواریون مسیح اطلاق میشود.

اسفار عهد عتیق بزبان عبری یا عبرانی نوشته شده و بعضی اجزاء آنها بزبان آرامی است. عهد عتیق، عبارتست از تورات و کتب انبیاء و سایر اسفار مقدس، امامهمترین و قدیمترین قسمت آن شامل پنج کتاب است که آنها را پنج سفر موسی میخوانند. و در خود عهد عتیق، از آنها بنام «تورات موسی» یا «کتاب عهد» یا «تورات» اسم برده شده. و اسفار خمشه عبارتست از:

سفر پیدایش که از تاریخ خلقت، تا فوت یعقوب سخن میگوید.
سفر خروج از خروج بنی اسرائیل از مصر، و نزول احکام بر موسی در طور سینا بحث میکند.

سفر لاویان از شرایع و حدود سبط لاوی صحبت میکند.
سفر اعداد از مسافرت بنی اسرائیل در صحرا و فتح سرزمین کنعان گفتگو می‌کند.

سفر تثنیه شرایع و احکام را بنحو اختصار بیان می‌کند. و مجموع این پنج کتاب شریعت موسی و دیانت یهود را بوضوح بیان می‌کند.

بعضی تورات یعنی مجموعه کتب شریعت را شامل شش کتاب میدانند. و کتاب یوشع را هم جزو آن‌ها می‌شمارند. و آن کتابها را اسفار

ششگانه مینامند .

ایى الفداء باین موضوع بطور خلاصه اشاره کرده و نوشته است:
 کتاب یهود تورات است که چند سفر دارد. سفر اول از خلقت دوم احکام
 سوم حدود چهارم احوال و قصص پنجم مواظب و از کار بحث می کند (۱).
 اینک فرقه های یهودی :

الف - صدوقیان :

از جمله فرق یهود صدوقیان یا سدوکیان می باشند که تنها حضرت
 موسی (ع) را پیغمبر آسمانی دانسته و سایر انبیاء و همچنین سایر کتب تورات
 را قبول نداشتند (۲). آنها تنها اسفار خمس را که بشرح زیر میباشد ،
 قبول داشتند :

۱- سفر پیدایش ۲- سفر لاویان ۳- سفر خروج ۴- سفر اعداد
 ۵- سفر تثئیه. و چون در پنج سفر مذکور از وجود روح و کیفیت ارتقاء آن
 پس از مرگ، سخنی نرفته (این مطالب در کتب سایر انبیاء بنی اسرائیل،
 مانند کتاب دانیال، و غیره بیان شده) لذا آنها، بروح و بقای آن معتقد
 نبودند. و همین عالم را دارمکافات و مجازات می شمردند. چنانچه در سفر
 لاویان باب بیست و شش آیه ده مذکور است: «اگر در فرائض من سلوك
 نمائید. و اوامر را نگاه داشتد آنها را بجا آورید. آنگاه بارانهای شماها
 را در موسم خود خواهم آورد. و کوفتن خرمن شما تا چیدن انگور خواهد
 رسیده و چیدن انگور، تا کاشتن خواهد رسید. شمشیر از زمین شما گذر
 نخواهد کرد . و دشمنان خود را تعاقب خواهید کرد...»

(۱) جزوه درسی آقای تقی زاده قسمت دیانت یهود و ایى الفداء ص ۲۴۸

(۲) آثار الباقیه بیرونی ص ۳۶

اگر فرائض مرا رد نمائید. عهد مرا بشکنید. من این را بشما خواهم کرد، که خوف و سل و تب را که حشمان را فنا سازد، و جان را تلف کند، بر شما مسلط خواهم ساخت. تخم خود را بی فایده خواهید کاشت و دشمنان شما آنرا خواهند خورد.

همچنین **انجیل لوقا** باب بیستم: بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند، پیش آمده از وی سؤال کردند. و باب بیست و سه اعمال رسولان: زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه و ارواح هستند لکن **فریسیان** قائل به ردو ...

و نیز **انجیل متی** باب بیست و دو: در همان روز صدوقیان که منکر قیامت هستند، نزد او آمده سؤال کردند...

و **انجیل متی** فصل سوم: آیه هفت، یحیی دید عده زیادی از فریسیان و صدوقیان به معمودیه وارد میشوند...

ب - فرقه فریسیان :

فریسیان به عالم پس از مرگ و بقای ارواح، معتقد بودند. بدین طریق که ارواح برای دادن حساب خود مبعوث و با قالب جسمانی در مجسرات الهی حاضر، و محاسبه میشوند. چنانچه در باب دوازده کتاب دانیال مذکور است :

«و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خفته اند، خواهند برخاست. اما آنان بجهت حیات جاودانی. و اینان بجهت حقارت و شرمساری جاودانی،».

صدوقیان استقلال ملی یهود را در درجه اول اهمیت قرار میدادند. ولی فریسیان با استقلال مذهبی، و حفظ شعائر دینی یهود بیشتر

اهمیت میدادند .

«ارنست رنان» در صفحه چهار کتاب تاریخ مسیح بدو فرقه صدوقیان و فریسیان اشاره کرده و عقیده این دو گروه را همانطوریکه در بالا بان اشاره شد، بیان می کند. ارنست درص سه و چهار تاریخ مسیح از یک فرقه دیگر یهود نام میبرد. و می نویسد: عده ای از یهودیان در مصر زندگی میکردند. و علوم یونانی را فرا میگرفتند. و **فیلون اسکندری** فیلسوف بزرگ از یهودیان مصر میباشد. ولی یهودیان فلسطین آنها را از خود نمیدانستند. و حتی از آنها در تلمود هم یاد نکرده اند. و تعالیم این یهودیان، بتعالیم مسیح (ع) شباهت دارد .

خداوند در قرآن کریم باین اختلاف اشاره کرده میفرماید: پس از آنکه بنی اسرائیل در حدود شامات سکنی اختیار کردند. (چنانکه جمله **«بوانا بنی اسرائیل مبوا صدق»** این معنی را میرساند) و از نعمتهای خداوند برخوردار شدند. و از تورات و مسائل و مطالب آن اطلاع پیدا کردند. (همانطوریکه این معنی از جمله **«حتی جائهم العلم»** استفاده میشود) اختلافات بوجود آمد (۱).

ج- فرقه ایسینان:

اسارت و حقارت که مدام بالهای شوم خود را بر سر اسرائیل گسترده بود، موجب گردید، که یکنوع مسلک عرفانی در میان این ملت بوجود آید. یعنی مقارن قرن دوم قبل از میلاد، فرقه عجیبی در بین یهود ظهور

(۱) قرآن سوره یونس آیه ۹۲: **«ولقد بوانا بنی اسرائیل مبوا صدق و رزقناهم من الطیبات فما اختلفوا حتی جائهم العلم»** یعنی بنی اسرائیل را در محل خوبی سکونت داده و از طیبات بآنها روزی دادیم پس چون از مسائل تورات اطلاع یافتند اختلاف نمودند .

کرد، که آنرا فرقه ایسینان میگویند .

این فرقه پیرضد مالکیت خصوصی برخاسته ، و جمع سیم وزر را حرام میشمرد. هیچیک از افراد این فرقه خانه و ملک شخصی نداشته، و همه در خانه های مشاع و مشترک زندگی میکردند، که درهای آن خانه ها بروی دوستان - یگانگان - و اقرباء گشوده بود . البسه و اغذیه و اطعمه و امته که در مخازن مشترك آنها وجود میداشت بجمع تعلق داشت .

در نزد این فرقه کار فقط تا آن درجه ضرورت میداشت ، که حد اقل مایحتاج را برای افراد تهیه نماید. این طایفه فلاح و صید ماهی و تربیت مواشی را تجویز نمیکرده اند . اما تجارت را که بعقیده آنها موجب ایجاد علاقه بتجمل، و سبب اضرار بغير است، روانمیدانستند.

افراد این طایفه، همگی آزاد و مساوی بوده اند. و درین آنها رسم بردگی و بنده فروشی وجود نداشته است . ساختن اسلحه و لوازم جنگ را نیز حرام می شمردند . و در حقیقت این فرقه در تحقق عدالت بشری افراد و اهتمام بسیار داشته اند . و بیان عقاید آنها که فیلون حکیم یهودی و یوسف مورخ آن قوم بالحن اعجاب و تحسین از آن عقاید یاد کرده اند، مستلزم فرض جدا گانه ایست (۱) .

د - فرقه سامریه :

صاحب کتاب بیان الادیان آنها را السامریه معرفی کرده و نوشته است: ایشان جزیه تورات و سه پیغامبر آن نگروند. موسی- هارون و یوشع ابن نون علیهم السلام (۲). و مؤلف ملل و نحل نوشته است : یکی دیگر از

(۱) تاریخ مسیح ص ۶ و جزوه درسی آقای تقی داده قسمت دیانت یهود .

(۲) بیان الادیان ص ۱۳

طوائف یهود سامره است. آنها قومی هستند ساکن بیت المقدس و دهات مصر. آنها نبوت موسی و هارون و یوشع (علیهم السلام) را قبول دارند. ولی سایر انبیاء بنی اسرائیل را قبول ندارند. و فقط بیک پیغمبری که بعد از موسی (ع) بیاید، و مطابق تورات حکم کند، و بهیچوجه مخالفت آن نکند، ایمان دارند.

این فرقه بدو دسته تقسیم میشوند. یکی فرقه دوستانه. (فرقه کاذبه) آنها بعالم پس از مرگ قائل نیستند. و همین دنیا را محل ثواب، و عقاب میدانند. و طایفه دیگر کوشانیه (فرقه صادق) که ثواب و عقاب اخروی را قبول، و بعالم پس از مرگ اعتراف دارند.

۱. قبله طائفه سامره کوهی است بین بیت المقدس و نابلس بنام عریم. و همین کوه را طور سینا و محل تکلم موسی (ع) با خدا میدانند.

این طایفه معتقدند، که محل بنای هیکل، در نابلس بوده، ولی داود آنرا برخلاف به بیت المقدس برده است. و بهمین دلیل که برخلاف دستور خدا رفتار کرده او را پیغمبر نمیدانند (۱)

ابی الفداء درباره این فرقه اینطور نوشته است: «یکدسته از یهود سمره هستند. که بعضی از آنها بنام دوستانه و دستالیه هم خوانده شده اند. و آنها معتقدند، که همین دنیا محل ثواب و عقاب است. و یکدسته از سمره کوشانیه هستند. که بآخرت اقرار دارند» (۲)

ابوریحان بیرونی نوشته است «سامره قومی هستند، که از بابل بشام نقل مکان کردند. مذهب آنها ترکیبی است از یهودیت و مجوسیت. و بیشتر

(۱) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۳۴

(۲) ابی الفداء ص ۳۵۴

آنها در موضعی از فلسطین بنام **نابلس** زندگی می کنند . و کنیسه های آنان نیز در همان حدود است . و آنان از زمان داود ، به بیت المقدس داخل نشده اند . و معتقدند که داود ظلم کرد . و هیکل را از نابلس به ایلیا (**بیت المقدس**) برد .

این فرقه با مردم دیگر تماس نمی گیرند . و هر وقت سایرین را لمس کنند دستشان را می شویند . و به نبوت سایر انبیاء بنی اسرائیل غیر از موسی اقرار ندارند . این قوم به **بخت نصر** در فتح بیت المقدس یاری ، و او راهنمایی کرده اند (۱)

توضیح - میتوان گفت مراد از فرقه دوستانیه که در الملل و النحل و ابی الفداء آمده همان فرقه **صدوقیان**، و مراد از فرقه کوسانیه نیز همان فرقه **فریسیان** میباشد . چون از نظر اعتقاداتی که در ملل و نحل، و همچنین در انجیل، برای این دو فرقه نوشته شده مطابقت می کند . گرچه از نظر نام با هم فرق دارد . البته اختلاف در اسم چندان اهمیتی ندارد . همانطوریکه ملاحظه میشود که طایفه سامره در جزوه آقای تقی زاده «**سامریه**» و در ملل و نحل «**سامره**» و در بیان الادیان «**سامریه**» و در تاریخ ابی الفداء «**سمرة**» نوشته شده که ممکن است این اختلاف صور کلمه، از اختلاف لهجه های مختلف بوجود آمده باشد .

ه - فرقه عنانیه :

یکی دیگر از فرقه های یهود فرقه عنانیه است . پیشوای مذهبی این فرقه مردی بوده است از آل داود علیه السلام . بعضی او را اعانی گفته اند . و گروهی از جهودان را بدو باز خوانند (۲) آنها عیسی (ع) را پیغمبر نمیدانند

(۱) آثار الباقیه بیرونی ص ۳۱۸ و ۲۱

(۲) بیان الادیان ص ۱۴ و ملل و نحل ج ۱ ص ۲۳۱

ولی درمواعظ، و مزاجر، تصدیق کردند .

ای الفداء نوشته است «عنانیه یکی از فرق یهود است. آنها مسیح (ع) را درمواعظ و اشاراتش تصدیق کردند. و میگویند که مسیح (ع) باتورات مخالفت نکرد. بلکه آنرا تثبیت کرد. و مردم را بآن دعوت کرد. و او از انبیاء بنی اسرائیل است. که طرفدار تورات بود . ولی پیغمبری نبود که مستقلاً صاحب رسالت خاصی باشد .

ویک طایفه از همین عانانیه میگویند، که عیسی (ع) مدعی نبوت شد. و ادعای نسخ شریعت موسی (ع) را نکرد. و او از اولیای خاص خدا است. و انجیل کتابی نیست که بر عیسی (ع) نازل شده باشد بلکه حالات خود اوست که چهار نفر از اصحابش آنرا جمع آوری کرده اند. و این طایفه معتقدند که یهود بر عیسی (ع) ظلم کرد. زیرا اولاً او را تکذیب کردند؛ و ثانیاً او را کشتند؛ حال آنکه در تورات نام مسیح (ع) در مواضع متعدد آمده است (۱) .

و- فرقه دیسانیه:

این فرقه منسوب به ابن دیسان هستند. و او یکی از اسقفهای یهودیان بود. که قائل بدومبداء شده و چهارصد و هشتاد و یک سال پس از اسکندر مقدونی ظاهر شده است . دومبداء و دو اصل، عبارت از نور و ظلمت است . آنها معتقدند، که خوبی ها و حیات از نور است، که با قصد و اختیار و توجه، آنها را ایجاد می کند. ولی ظلمت که موجب بدیها است، طبعاً و اضطراراً بدیها را خلق می کند (۲).

(۱) ای الفداء ص ۳۵۳ و ۳۵۴

(۲) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۶۵ و ای الفداء ص ۲۳۸

ز - فرقه مقاربه ویوزعانیه :

این فرقه برای تورات ظاهر و باطن قائل می‌باشند . و برخلاف سایر یهود، تأویلاتی در آیات تورات مینمایند. و اوصافی که در تورات برای خدا ذکر شده، از قبیل سخن گفتن وی باموسی، همرا اوصاف یکی از ملائکه خدا میدانند (۱).

ح - فرقه ربانیان:

یکی دیگر از فرق یهود، ربانیان میباشند . و این گروه در میان یهود مانند گروه معتزله در میان مسلمانان میباشند. ابی الفداء این فرق را ربانیه نامید. است (۲).

در آیه شریفه قرآن نیز ممکن است باین فرقه اشاره شده باشد آنجا که میفرماید «لولا ينهيهم الربانيون عن قولهم الزور واكلهم السحت لبئس ماكانوا يفعلون»

ط - فرقه قراون:

ابی الفداء از این فرقه نام برده، و نوشته، این گروه در میان یهود، مانند مجبره و مشبه در میان مسلمانان میباشند . و شاید مراد مؤلف بیان الادیان که نوشته است «اما گروهی مشبه اند و تشبیه بگویند، همین فرقه باشند که ابی الفداء روشن تر بیان کرده است (۳) .

ی - فرقه راعیه :

مؤلف بیان الادیان نوشته است: این گروه منسوبند یکی از ایشان،

(۱) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۳۴

(۲) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۲۸ و ابی الفداء ص ۳۵۲

(۳) ابی الفداء ص ۳۵۲ و بیان الادیان ص ۱۴

که از میان یهودیان بیرون آمد، و دعویهای عظیم کرد (۱).
 مؤلف الفرق بین الفرق، نوشته است بعضی از یهود قائل بدتناسخ شده ، و به گمان آنان در کتاب دانیال آمده است که خداوند، بخت نصر را مسخ کرد . و بهت صورت از صور بیائیم و درندگان در آورد. و او را در این حالات معذب کرد . و آخر کار هم او را بصورت موحد ، ظاهر ساخت (۲). بنابراین، يك فرقه دیگر از یهود قائلین بدتناسخ میباشند.

ك - فرقه عیسویه

این فرقه، منسوب بابی عیسی بن اسحاق بن یعقوب اصفهانی میباشند. وی در زمان منصور خلیفه عباسی میزیسته است. و از اواخر سلطنت مروان حمار آخرین خلیفه اموی ، شروع بد تبلیغات مرام خود کرده است . و عده زیادی از یهودیان پیرو مرام او شده اند. او غایت درری بدست مسلمانان کشته شده است (۳) .

خلاصه کلام در کتبی که برای نوشتن این رساله، مورد استفاده قرار گرفتند ، کلیه فرق یهود بطور جدا گانه، بیان نشده است . مثلاً مؤلف بیان الادیان، بر مبنای حدیثی که از پیغمبر نقل می کند، که حضرتش فرموده ملت من بهقتادو دوفرقة منقسم میگردند . سعی کرده است ، تا هقتادودو فرقه مسلمان را باز کر نام بر شمارد . ولی وقتی فرقه های یهود را باید بر شمارد ، بذکر چند فرقه اکتفا می کند . و جای بسی تأسف است، که بعضی از مسلمانان ، بجای آنکه برای وحدت کلمه ملت مسلمان بکوشند،

(۱) بیان الادیان ص ۱۴

(۲) الفرق بین الفرق ص ۲۵۴

(۳) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۳۱

سعی می کنند ، تا به بهانه های مختلف ، البته ندانسته ، موجبات تفرقه مسلمانان را فراهم ، و نکته های ضعیفی بدست مخالفین بدهند .

آیا اختلاف اصولی و اخباری ، اختلافی است که ما بگوئیم آنها دو فرقه از مسلمانان می باشند ؟ آیام بهتر و بحقیقت نزدیکتر نیست که بگوئیم آندو از مسلمانان می باشند که در يك مسئله علمی اختلاف دارند ؟ در هر حال مؤلف بیان الادیان نوشته است « جهودان معتقدند بر آنکه صانع یکی است . اما گروهی شبهه اند ، و تشبیه بگویند . و گروهی تشبیه نگویند . و به نبوت موسی و هارون علیهما السلام و پیغامبرانی که پیش از ایشان بودند بگروند . و به پیغامبرانی که بر ملت موسی و هارون علیهما السلام آمدند بگروند . چون یوشع و مانند او ، و عیسی و محمد مصطفی علیهما السلام را منکرند . و بتورات و زبور و نوزده کتاب خدای جل جلاله بگروند ، (۱) .

۴ مؤلف سرگذشت دینهای بزرگ نوشته است : زمان پیدایش یهود سیزده قرن پیش از میلاد می باشد . و شماره پیروان این دین بیش از دوازده میلیون می باشد . و این قوم در همه کشورهای جهان پراکنده شده اند . نزدیک بدومیلیون در آسیا ، بویژه در اسرائیل . سه میلیون و نیم در اروپا ، بخصوص در جماهیر شوروی ، ولهستان ، و نزدیک به هفت میلیون در امریکای شمالی ، و جنوبی بسر می برند .

۵ مؤلف مزبور در باره فرقه های قوم یهود نوشته است : قوم یهود بفرقه ارتد کس محافظه کار ، و اصلاح طلب قسمت شده اند . که بنابین آنها فرقه های دیگری وجود دارد (۲)

(۱) بیان الادیان ص ۱۴

(۲) سرگذشت دینهای بزرگ ص ۱۶۲

مؤلف ملل و نحل نوشته است : یهود و نصاری از کبار امت اهل کتابند . و امت یهود بیشترند . زیرا شریعت از آن موسی (ع) است . و جمیع بنی اسرائیل متعبد باین دین بودند، و مکلف بالتزام با احکام تورات . و انجیل کتابی است که بر مسیح (ع) نازل . متضمن حکمی از احکام نیست، بلکه مواعظ و مزاجر و امثال را بیان می کند . و شرایع بتورات حواله است . از این جهت یهود از عیسی (ع) متابعت نکردند . و گفتند حضرت عیسی ، بمتابعت موسی (ع) مأمور بوده ، ولی دز تورات تغییراتی داده از جمله تغییر سبت باحد، دیگر تغییر اکل خنزیر که در تورات حرام بود . مسلمانان معتقدند امت وی تحریف نموده اند (۱).

توضیح شاید مراد صاحب ملل و نحل، از اینکه نوشته است ، یهود بیشتر میباشند ، اینست که کلیه پیروان فعلی حضرت مسیح ، در واقع امت حضرت موسی میباشند . والا ، امت موسی (ع) نسبت بامت مسیح خیلی کمتر میباشند . ولی اگر مراد وی را چنین تأویل و تفسیر کنیم . آنگاه برای اصل برتری و مقایسه بین دولت امت مسیح (ع) وجود ندارد، تا بتوان آنرا مقایسه کرد، و گفت، این امت، (یهود) از آن امت (امت مسیح) بیشتر میباشد . زیرا کلیه پیروان مسیح (ع) بنا بر فرض بالا ، جزو امت موسی (ع) میباشند . چون مأمور میباشند ، بشریعت موسی (ع) عمل کنند .

نظر یهود درباره اصل دین

یهود مدعی میباشند، که شریعت یکی است . و آغاز آن از موسی و بموسی (ع) هم ختم میشود . و پیشتر از موسی (ع) شریعت نبود . بلکه

(۱) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۲۶ و ۲۲۸

حدود عقلی و احکام مصلحتی بود. و بعد از موسی (ع) هیچ شریعت دیگری نیست. و نسخ احکام خدا جایز نیست. زیرا نسخ بدا است. و بدا بر خدا روانیست (۱).

البته یهود بدارا بمعنی ظهور بعد الخفاء گرفته اند. و چون در نزد خدا چیزی مخفی نیست تا بعداً آشکار شود، لذا بدا را بر خدا جایز ندانسته اند. ولی اگر بدارا در نسخ احکام بمعنی تغییر دادن حکمی که وقت آن باتمام رسیده بگیریم، هیچ اشکالی پیش نمی آید.

در اینجا، راجع به جواز نسخ احکام، شرح بیشتری داده میشود :

از جمله شبیهاتی که یهود در مورد عدم جواز نسخ احکام آورده و بآن برای اثبات شریعت خود، و ابطال شریعت مسیح و محمد (ص) استدلال کرده اند اینست که، منسوخ هنگامی که در قدیم مأمور به واقع شده، از دو حالت خارج نبوده :

حالت اول - آنکه بواسطه مصلحتی که در مأمور به بوده، مورد امر قرار گرفتند. (و همچنین در منهی عنه بواسطه مفسده ای که داشته ممنوع شده است) بنابراین نسخ چنین مأمور به (و منهی عنه) قبیح است. و کافیه بر خدا روانیست.

حالت دوم - آنکه مأمور به دارای مصلحت نبوده، (همچنین منهی عنه دارای مفسده نبوده است) بنابراین شق، تعلق امر بمأمور به، از ابتدا قبیح بوده است. (و همچنین تعلق نهی بمنهی عنه) **جواب این شبهه** اینست که مأمور به از اول که مورد امر قرار گرفته،

(۱) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۲۶ و ۲۲۸

دارای مصلحت بوده . (همچنین منهی عنه دارای مفسده بوده است) ولی لازم نیست که این مصلحت ، دوام داشته باشد . بلکه ممکن است ، محدود بزمان خاص بوده ، و یا آنکه این مصلحت تاوقتی باقی باشد ، که مفسده قویه‌ای، مزاحم آن به وجود نیاید . و در هنگامی که چنین وضعیتی بوجود بیاید ، قهراً و طبعاً و عقلاً نسخ میشود . و باید نسخ شود . و اگر با وجود چنین وضعیتی ، باز هم حکم سابق باقی بماند ، و خداوند آنرا نسخ نکند ، این امر خود ، یعنی رضایت دادن ببقای چنین حکمی ، قبیح است ، نه نسخ آن .

شبهه دوم یهود - اینست که نسخ هم مانند بدا میباشد . زیرا هر دو موجب تغییر حکم میشود . و این تغییر حکم معلول ظهور خطائی است ، که در حکم سابق بوده ، و ظهور خطا ، که موجب نسخ حکم میشود ، بر خدا روا نیست .

جواب این شبهه اینست که بدا دو معنی دارد . یکی همان ظهور بعد الخفاء . و معنی دیگر تغییر حکمی ، که مدت آن سررسیده باشد . و مصلحت موجوده آن ، بواسطه وجود مفسده‌ای که حادث شده ، و یا بر اثر تغییر زمان ، و یا آنکه بر اثر حالات مکلفین ، از بین رفته است . بنابراین ، یهود باید از طریق دیگری برای دوام شریعت خود ، و عدم نسخ آن استدلال کنند . و استدلال از راه عدم جواز نسخ نسبت بخدا ، منطق بسیار ضعیفی است .

آیا اگر دکتري ، بمریض خود ، دوائی داد . ولی پس از بهبود حالت مزاجی مریض ، دکتري را از خوردن آن دوامنع کرد ، میتوان گفت دستور دوم دکتري ، دلیل بر خطای اوست ، که در دستور ، و حکم

اول داده، و این دلیل نادانی اوست. او نمیدانسته است. ولی بعد که خطای او ظاهر شده، دستور اولی را لغو کرده است؟ (۱).

امام فخر رازی نوشته است: بعقیده ما، عقلاً نسخ احکام جایز است. و سمعاً این امر واقع شده است. ولی یهود، در این مسئله، دو دسته شده‌اند. بعضی معتقد می‌باشند، که نسخ عقلاً جایز نیست. و دسته دیگر معتقدند، که نسخ عقلاً جایز است. ولی تا کنون واقع نشده است.

یهودیانی که منکر نسخ احکام شدند. در دو مورد ناچار باید بنسخ احکام اعتراف کنند:

اول آنکه در تورات نوشته شده: آنگاه که نوح از کشتی فرود آمد. خدا بوی گفت: من خوردن همه جنبندگان روی زمین را بر تو، و ذریت تو حلال کردم، مگر خون را. ولی خدا پس از آن، خوردن خیلی از حیوانات را، بر موسی و بنی اسرائیل، حرام کرد.

مورد دوم - آنکه آدم بین دو خواهر و برادر عقد ازدواج می‌بست. ولی خدا این موضوع را در شریعت موسی تحریم کرد (۲).

تورات کتاب آسمانی یهودیان

بی‌مناسبت نیست که در اینجا، از تورات بحث بیشتری بعمل آید. مقدماً باید توجه کرد، که در سال هفتاد میلادی «اورشلیم» بدست رومیها مفتوح، و منهطم شد. و شصت سال بعد از آن، که بنی اسرائیل، بار دیگر نهضت کردند، و در صدد تجدید سلطنت و دولت خویش برآمدند،

(۱) نورالافهام ج ۱ ص ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ باضافه توضیحاتی از مؤلف

(۲) تفسیر کبیر ج ۱ ص ۶۵۸ - ۶۵۹

کاری از پیش نبردند . و ناچار در اکناف عالم متواری و پراکنده شدند . و بعد از این دوره بود که عهد عتیق را بصورت فعلی تألیف نمودند . و به تصنیف شروح ، و تفاسیر اسفار تورات که « تلمود » نام دارد ، توفیق یافته اند .

البته در باب ارزش واقعی کتب تلمود ، اختلاف است . و در حقیقت تلمود بابلی از حیث قدمت ، بر تلمود اورشلیم تفوق دارد . و نیز از جمله آثار مهم کلامی و عرفانی یهود ، مجموعه کتب و متونی است موسوم بزهر ، (درخشدگی) که آنرا «کاباله» نیز گویند . و متضمن عقایدی ، شبیه تعالیم قائلین بوحدهت میباشد . و اینگونه عقاید ، البته در افکار جمعی از حکماء و فلاسفۀ یهود ، که بعدها صاحب مشرب و مکتب خاص بوده اند ، مانند «اسپینوزا» و «برکسون» بی تأثیر نبوده است (۱).

بیرونی در آثار الباقیه نوشته است . در نزد هر يك از یهود و نصاری ، يك نسخه از تورات هست . که موافق نظر خودشان میباشد . و يك نسخه نزد یهود میباشد . و گمان میکنند . دست نخورده مانده است و نسخه ای که در دست نصاری میباشد ، بنام تورات السبعین خوانده میشود . و این نسخه را **بظلمیوس فیلیدلفوس** پادشاه مصر ، از یهودیانی گرفت ، که در زمان بخت النصر از بیت المقدس فرار و به حدود مصر پناهنده شده بودند .

این نسخه عبرانی بود . و بنا برخواست پادشاه مذکور ، توسط هفتاد و دو نفر از یهودیان ، بیونانی ترجمه شد . و همین نسخه میباشد ، که در دست نصاری هست و آنها معتقدند ، که تحریف نشده ، و دست نخورده است .

(۱) جزوه درس آقای تقی زاده قسمت دیانت یهود .

یک نسخه دیگر از تورات ، در دست یهودیان معروف به سامریه می باشد . و آنها در يك ناحیه از فلسطین ، بنام نابلس ، زندگی میکنند . و کتیبه های آنها در همان حدود است .

این نسخه ها هم با هم اختلاف دارند ، از جمله نسخه ای که در دست یهود ، می باشد در این نسخه از هبوط آدم تا طوفان نوح هزار و شصت و پنجاد و شش سال نوشته شده است .

در نسخه مورد اعتماد نصاری از هبوط آدم تا طوفان نوح دو هزار و دوست و چهل و دو سال ثبت شده است .

در نسخه سوم تورات که در دست سامره می باشد از هبوط آدم تا طوفان نوح هزار و سیصد و هفت سال حساب شده است (۱).

مؤلف حکمت ادیان نوشته است : دین یهود بر سه پایه استوار است : شریعت (تورات) تکرار شریعت (میش ناه) تحصیل شریعت (گمارا). در نتیجه تحولاتیکه در زندگانی امت موسی (ع) به وقوع پیوست ، احتیاج شدیدی بتفسیر احکام شریعت پدید آمد .

از این تفسیر و تعبیرهای شفاهی ، که در مدت چند قرن بعمل آمد . و احکام جدیدی نیز بوجود آورد . مجموعه ای در شش مجلد ساخته شد . بنام (میش نا) . تورات و میش نا بزبان عبری که معمول بنی اسرائیل بود نوشته شد . اما در زمانیکه علمای یهود تفسیری بر این دو کتاب نوشتند ، آن قوم بزبان « آرامی » حرف میزد ، و مینوشت و از این جهت تفسیر این دو کتاب بنام « گمارا » که در لغت آرامی ، بمعنی مطالعه

(۱) آثار الباقیه بیرونی ص ۲۱۶۲۰

شریعت است ، مشهور گردید .

دومتن میشناو کمارا ، درچهل مجلد و بنام «تالمود» است . لکن گاهی اشتباهاتنها کمارا بنام (تالمود) خوانده میشود .

چون علمای بیت المقدس از طرفی ، و علمای بابل از طرف دیگر ، بشرح و تفسیر «میشنا» پرداختند . لذا دو تفسیر جدید بوجود آمد . که مهمترین آنها «میلدراش راماه» نام دارد و این کتب عموماً دو قسمت دارند . یکی مخصوص روحانیون ، و دیگری برای ارشاد عوام . (۱)

مؤلف ملل و نحل نوشته است : کتاب یهود اول کتابیست که از آسمان فرو فرستاده شد ، و آنچه بر ابراهیم علیه السلام و دیگر انبیا پیش از موسی «ع» نازل شده «صحف» میگفتند . از سخنان پیغمبر است که فرمود: همانا خدا آدم را آفرید . و بهشت عدن را بدست او آفرید . و کتاب تورات را نیز بدست آدم نوشت (۲) .

آیا موضوع تورات السبعین صحت دارد ؟

ابی الفداء در صفحه دویست و سیست و شش نوشته است: تورات برای فیلیو ذفوس پادشاه مصر ، از عبری یونانی ترجمه شد . و در صفحه صد و ده نوشته است: برای «بطلمیوس» امپراطور رم از عبری به یونانی ترجمه شد .

بیرونی در آثار الباقیه نوشته است : ترجمه تورات برای بطلمیوس فیلیو ذفوس پادشاه مصر صورت گرفته است . اکنون اصل تمام داستان تورات السبعین ، طبق نوشته بیرونی ترجمه میشود :

(۱) حکمت ادیان ص ۱۳۷

(۲) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۲۷ «ان الله خلق آدم و خلق جنة عدن و بیده و کتب التوریه بیده» (مجموع بودن این حدیث از جمله اخیر آن پیدااست مؤلف)

دپس از آنکه بیت المقدس بدست بخت النصر (۱) خراب شد .
 عده‌ای از بنی اسرائیل بمصر مهاجرت ، و در آنجا مقیم شدند . تا وقتی که
 بطلمیوس فیلیدلفوس پادشاه مصر شد . اواز تورات کتاب آسمانی اطلاع
 پیدا کرد . و بجستجوی بنی اسرائیل پرداخت . بنی اسرائیل در این هنگام
 در حدود سی هزار نفر ، و در یکی از شهرهای مصر سکنی داشتند . پادشاه
 مصر ، نسبت به بنی اسرائیل ، محبت و ملامت بسیار نمود . و اجازه داد ،
 که آنها به بیت المقدس مراجعت نمایند . در این زمان بیت المقدس
 بدست کوروش که عامل و حاکم بهمن در بابل بود ، تعمیر شده بود . . .
 پادشاه مصر با عده‌ای از خواص خود ، بنی اسرائیل را بدرقه کرد . و از
 آنها خواست که يك نسخه از تورات را برای وی بفرستند . آنان پذیرفتند .
 و قسم یاد کردند ، که بقول خود خود وفا کنند . و پس از رسیدن به بیت
 المقدس به وعده وفا کرده ، و يك نسخه از تورات برای پادشاه مصر
 فرستادند .

چون نسخه مزبور بزبان عبری بود . پادشاه چیزی از آن درك
 نکرد . و از بنی اسرائیل خواست تا کسی را که از زبان عبری و یونانی ،
 هر دو آگاهی دارد ، برای او بفرستند . تا تورات را ترجمه کند . و برای
 اینکار به بنی اسرائیل ، وعده پاداش هم داد . بنی اسرائیل از اسباط دوازده
 گانه ، از هر سبطی شش نفر از احبار و کهنه برگزیده ، و اعزام داشته ، و اسامی
 این هفتاد و دو نفر در تزدنصاری معروف است .

(۱) اسم این پادشاه بابلی بصور مختلف ضبط و نوشته شده از جمله بخت نصر
 بخت نسر - بنو کدنصر - بنو کد تزد بخت النصر و غیره که در این رساله بهمان
 صورت که در کتابهای مختلف نوشته شده نقل کرده ایم تا رعایت امانت در نقل
 سخن شده باشد .

پادشاه آنان را بدسته‌های دوفری تقسیم کرده ، و افرادی از خود، بر آنها گمارد . تا آنها دور از یکدیگر بوده ، و هر دوفری جدا گانه ترجمه نمایند . این وضعیت تا وقتی که ترجمه خود را پایان رساندند ، ادامه داشت و سی و شش ترجمه بدست آمد .

پادشاه آن نسخه ها را با هم مقابله کرده ، اختلافی مشاهده نکرد، مگر در بعضی عبارات که آنها باز از نظر معنی با هم یکی بود ، پادشاه به وعده خود وفا کرده ، و جوایزی بآنان اعطاء کرد. آنان از پادشاه خواستند، که یک نسخه از این نسخ را بآنان بدهد ، تا این خود موجب افتخار و مباحثات نویسندگان آن باشد . پادشاه قبول کرد ، و این نسخه است که اکنون در نزد نصاری میباشد . و به **تورات السبعین** معروف است و در این نسخه تحریفی رخ نداده ولی یهودیان این تورا ترا قبول ندارند (۱).
ای الفداء نوشته است : پس از مرگ اسکندر بطلمیوس بن لاغوس سلطان شد . ویست سال سلطنت کرد . و بعد از بطلمیوس فیلوزفوس پادشاه شد . و او کسی است ، که تورات و غیره ، از کتب انبیاء برای وی از لغت عبرانی ، یونانی ترجمه شد . و ابو الفداء همان داستان را که ابوریحان نوشته با کمی تغییرات دیگری نوشته است (۲) .

بر این داستان اشکالاتی وارد است : از جمله چگونه میتوان پذیرفت که سی هزار نفر یهودی ساکن مصر يك نسخه از تورات همراه نداشتند . و قسم یاد کردند که از بیت المقدس آنرا تهیه ، و برای پادشاه بفرستند .

(۱) آثار الباقیه بیرونی ص ۲۰ و ۲۱

(۲) ای الفداء ص ۱۰۹ و ۱۱۰

دیگر آنکه چگونه هفتاد و دو نفر در گروههای دوفری ، توانستند از روی يك نسخه ، سی و شش نسخه ترجمه کنند ؟

اشکال دیگر آنکه ما میدانیم فقط دو سبط در اورشلیم بودند، که مورد حملهٔ بخت النصر قرار گرفته ، بمصر مهاجرت کردند . و ده سبط دیگر با دو سبط مذکور مخالف ، و بت پرست بودند . و حتی آنها با بخت النصر در فتح اورشلیم مساعدت کرده ، و بدین وسیله نزد وی مقرب شدند . بنابراین چگونه میتوان گفت که از میان اسباط دوازده گانه هفتاد و دو نفر انتخاب ، و برای ترجمه بمصر فرستاده شدند ؟

اشکال دیگر آنکه ما میدانیم عده ای از بنی اسرائیل که پس از حمله بخت النصر باقی مانده بودند تورات را از دست داده بودند . و حتی زمانی که اسرای بنی اسرائیل ، از بابل به بیت المقدس وارد شدند . برای از دست دادن تورات ، در غم و اندوه بودند . پس یهودیان ساکن مصر چگونه قسم یاد کردند که از بیت المقدس برای پادشاه مصر تورات را بفرستند ؟ و از جمله دلائل جعل این داستان آنکه نوشته است تورات را برای فرعون مصر بزبان یونانی ترجمه کردند . و او آنرا در کشور خود پراکنده ساخت .

در اینکه کتاب تورات فی الجمله مورد احترام و تصدیق مسلمانان میباشد شکی نیست و در چند آیه از قرآن باین معنی اشاره شده است از جمله فرموده است : هنگامیکه پیامبری از جانب خدا آمد . (منظور حضرت محمد (ص) است) و تصدیق کرد ، آنچه را با آنان بود . (منظور تورات است) گروهی از صاحبان کتاب ، کتاب خدا را پشت سر انداخته ، و

بآن اعتنائی نکردند . مثل آنکه اصلاً اطلاعی ندارند (۱).

و در آیه دیگر فرموده است : هنگامی که کتابی (منظور قرآن کریم است) از نزد خدا آمد . و تصدیق کرد آنچه را (منظور تورات است) با آنان بود . (منظور یهود است) (۲).

و نیز میفرماید: بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه نازل شده بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و آنچه بموسی و عیسی داده شده (مراد تورات و انجیل است) و آنچه از طرف خدا بسایر انبیاء داده شده (مراد سایر کتب آسمانی است) (۳) .

همچنین فرموده است : ما قرآن را بحق بر تو فرستادیم و آن قرآن تصدیق میکند کتب که جلو دست او هست (منظور تورات و انجیل است) (۴). و نیز میفرماید : چگونه از تو قضاوت میخواهند در صورتی که تورات در دست آنها هست ، و حکم خدا در تورات میباشد (۵) . و باز فرموده است : ما تورات را فرستادیم ، که در او نور و هدایت میباشد (۶) .

اما اینکه نوشته شد ، تورات فی الجمله مورد تصدیق و احترام

(۱) ولما جائهم رسول من عند الله مصدق لما مهمم بنذ فريق من النبين او تو الكتاب

كتاب الله وراء ظهورهم كانوا لا يعلمون (سوره بقره آیه ۱۰۰)

(۲) ولما جائهم كتاب من عند الله مصدق لما مهمم... (بقره آیه ۸۸)

(۳) قولوا آمنا بالله وما اتزل إلينا وما اتزل إلى ابراهيم واسماعيل واسحاق و

يعقوب والاسباط وما اوتى موسى وعيسى و ما اوتى النبيون من ربهم ...

(بقره ۱۳۵)

(۴) وانزلنا إليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب (مائده آیه ۴۷)

(۵) وكيف يحكمونك وعندهم التورات فيها حكم الله.. (مائده آیه ۴۲)

(۶) انا انزلنا التورات فيها هدى ونور... (مائده آیه ۴۳)

میباشد. برای آن است که بعضی از مندرجات آن از قبیل فرود آمدن خدا از آسمان و کشتی گرفتن وی بایعقوب، مورد تصدیق نیست، و آیات قرآن نیز صحت همه مندرجات آنرا تصدیق ننموده است بلکه فرموده: « فیها حکم الله » - « فیها هدی ونور » و اگر میخواست کلیه مندرجات آنرا تصدیق کند همانطوریکه درباره خود قرآن خداوند فرمود « این کتاب بدون شك پرهیزکاران را هدایت می کند » (ذلك الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين - آیه اول از سوره بقره) درباره تورات نیز میفرمود « التوراة هدی ونور » و نمیفرمود « فیها هدی ونور » و فرق این دو تعبیر براهل فن و سخن شناس مخفی نیست .

آیا تورات تحریف شده است ؟

اما تحریف تورات ، که بین علما مورد بحث ، و عده زیادی معتقد بتحریف آن میباشند. و در چند آیه از قرآن کریم بآن اشاره شده از جمله فرموده است : بعضی از یهودیان کلمه ها را از مواضع خودش تحریف می کنند (۱).

همانطوریکه ملاحظه میشود در این آیه اشاره به بعضی از یهود کرده که کلمات را تحریف می کنند ، نه همه یهودیان .

در تحریف چند احتمال میرود :

اول آنکه لفظی از آیه را بر میدارند و لفظ دیگر را بجای آن می گذارند همانطوری که گفته شده لفظ رجم را برداشته و لفظ حد را بجای آن گذاشتند .

ممکن است مراد از تحریف تأویلات باطل و القاء شبهه و انصراف

(۱) ومن الذين هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه (سوره نساء آیه ۴۵)

لفظ از معنی ظاهر و حقیقی آن بسوی معنی باطل باشد (۱).

احتمال می‌رود مراد از تحریف آن باشد که بعضی از یهودیان در سخنانی که از پیغمبر می‌شنوند، تحریف می‌کنند، یعنی در نقل قول، رعایت صداقت و امانت را نمی‌کنند. البته تمام این احتمالات و وجوه، برای آنست که در آیه شریفه تصریح نکرده است که یهود کلمات تورات را تحریف می‌کنند. بلکه بصورت مطلق فرموده «يحرّفون الکلم عن مواضعه». در جای دیگر از قرآن فرموده «چون یهود پیمان خود را نقض کردند. مورد لعن ما قرار گرفتند. و آنها را سنگدل نمودیم. آنان کلمات را از جای خودش تحریف می‌کنند، و بهره خود را از پند و اندرز که بآنان داده میشود فراموش کرده‌اند و توای پیغمبر، پیوسته از خیانت‌های آنها، یا از گروه‌های خیانتکار آنان اطلاع پیدا می‌کنی (۲).

چون تحریف بمعنی تغییر است. و تغییر اعم است از آنکه در سخنی که از پیغمبر شنیده‌اند تغییر دهند. چنانکه در آیه دیگر باین معنی اشاره شده و فرموده است: «آیا انتظار دارید، که یهودیان باسلام بگردند. و شما ایمان بیاورند. در صورتی که گروهی از آنان سخن خدا را می‌شنوند، پس از آنکه آنرا عقلاً درک کردند، و بر آن اطلاع یافتند، آن سخن را تحریف می‌کنند (۳).

شکی نیست که تحریف در این آیه، تغییر سخنانی است که عده‌ای

(۱) تفسیر کبیر ج ۳ ص ۲۳۸

(۲) فَمَا نَقْضَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ (سوره مائده آیه ۱۲)
(۳) اقْتِطِعُوا مِنْهُ لَكُمْ وَكُلُوا مِنْهُم مِمَّا يَكُونُ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمَّا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ كَذِبُوا (سوره بقره آیه ۷۴)

از یهود شنیده و آنرا تغییر داده‌اند. و ممکن است سخنانی از کلام خدا یعنی قرآن را شنیده و تغییر داده و بصورت دیگری برای مردم واکو کرده‌اند. و احتمال می‌رود سخنانی از کلام خدا یعنی تورات را شنیده‌اند، ولی برای مردم بصورت دیگری تعریف کرده و بیان داشته‌اند.

خلاصه کلام، با وجودی که احتمالات زیادی برای تحریف ذکر شد. در عین حال نمی‌توان گفت و معتقد بود، که تورات دست نخورده مانده است. زیرا اختلافاتی که در نسخه‌های آن وجود دارد. همانطوریکه قبلاً بآن اشاره شد، موضوع تحریف را تأیید می‌کند.

ولی ممکن است نسخه‌هایی از تورات باشد، که تحریف نشده و یا قومی از یهود باشند، که تورات موجود در نزد آنها تحریف نشده باشد. زیرا در قرآن فرموده بعضی از یهودیان تحریف می‌کنند. و فرموده است که همه نسخه‌های تورات تحریف شده است. این امکان، امکان عقلی می‌باشد ولی امکان عملی آن روشن نیست.

فرق قرآن مجید و سایر کتب آسمانی از نظر الفاظ و معانی

در اینکه قرآن و تورات و انجیل و همه کتب انبیاء آسمانی هستند، شکی نیست. ولی فرق است بین این کتب از این نظر که قرآن مجید لفظاً و معنماً از آسمان نازل شده یعنی لفظ و معنی هر دو، از جانب پروردگار بهمین قالب و شکل، و کلیه خصوصیات لفظی و معنوی، اعم از حروف و نقطه‌ها و اعراب، همه و همه سخن خداست. و یک حرف از طرف پیغمبر یا ائمه اظهار و سایر مسلمانان بآن اضافه نشده، و همچنین حرفی از آن کم نشده است.

ما مسلمانان معتقدیم که حتی خود پیغمبر هم نمیتواند، مانند قرآن

مجید بآن فصاحت و بلاغت از نظر لفظ، و جامعیت از نظر معنی، حرف بزنند. و بهمین دلیل، سخنان پیغمبر که بعنوان حدیث و خبر نقل شده آن فصاحت و جامعیت قرآن کریم را ندارد .

دلیل دیگر براین مطلب قول خداست که فرموده: پیغمبر از پیش خود حرف نمیزند و فقط از طرف خدا باو وحی میشود (وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی)

دلیل دیگر آنکه فرموده « اقرأ باسم ربك الذی خلق » بخوان بنام پروردگار که آفریده است، و فرمود « انشأ » و در آیه صدو پنجم از سوره اسراء فرمود « وقرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً » (قرآنرا فرو فرستادیم که متدرجاً و با تأنی بر مردم قرائت کنی و آنرا برای مردم بخوانی) و فرق بین قرائت کردن برای مردم، و انشاء سخن، و از پیش خود سخن گفتن ، براهل ادب و سخن مخفی نیست. زیرا در قرائت باید متنی باشد، تا قاری آنرا قرائت کند. ولی در انشاء کافی است که معنی الهام شده و گوینده آنرا انشاء نماید .

و در آیات دیگر قرآن نیز فرموده است « انا انزلنا القرآن » (ما قرآن را فرستادیم) و اگر معنی از خدا بود و لفظ از پیغمبر نمیفرمود « انزلنا » بلکه میفرمود « انا الهمنا القرآن » .

خلاصه کلام آنکه آیات عدیده قرآن مجید براین امر دلالت دارد که قرآن کریم لفظاً و معنأً از طرف خدا است . همچنین وجود مطالب متنوع علمی - ادبی - اخلاقی - فقهی - تاریخی در قرآن مجید ادعای ما را نیز ثابت میکند.

ولی سایر کتب انبیاء فقط معنی از طرف خدا بر آنان الهام شده و

لفظ از طرف خود پیغمبران بوده است و چون در تعبیر از معنی واحد الفاظ مختلفی میتوان بکاربرد لذا می بینیم سایر کتب انبیاء با هم اختلاف دارند.

تعداد تقریبی یهودیان در شهرستانهای ایران

در این مورد آمار صحیحی در دست نیست و آنچه در نتیجه بررسی و تحقیق بطور تقریب بدست آمده بشرح زیر میباشد:

در رشت - صدویست نفر. یهودیان در شهرستان رشت يك باب دبستان مختلط شش کلاسه بنام کورش دارند که در حدود دویست و شصت دانش آموز در آن مشغول تحصیل و از این عده چهارده نفر یهودی و بقیه مسلمان میباشند. ماهانه سه هزار و چهارصد ریال از طرف فرهنگ کیلان باین مدرسه کمک میشود. رهبر مذهبی آنها آقای گیای میباشد در این شهر يك باب کنیسه دارند .

در بندر پهلوی سی نفر - در آنجا کنیسه ندارند و برای انجام مراسم مذهبی در منزل یکی از یهودیان اجتماع می کنند .

شهرستان نهاوند طبق سرشماری سال ۱۳۳۵ هجری چهارصد و نود نفر یهودی داشته و از این عده در حدود سیصد و هشتاد نفر ساکن شهر و بقیه در دهات آن شهرستان میباشند در شهر نهاوند يك باب مدرسه بنام **اتحاد** و دو باب کنیسه دارند .

شهرستان بروجرد هزار نفر - در آنجا یک باب دبستان بنام **اتحاد** و يك کنیسه دارند که در کوچه کلیمیان واقع است .

شهرستان خرم آباد هشتاد نفر - یهودیان این شهرستان، قبل از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری در حدود سیصد نفر بوده اند. ولی بعد از شهریور

عده‌ای از آنان بتدریج به فلسطین مهاجرت نموده‌اند. یهودیان در این شهر يك باب كنيسه دارند .

در ملایر دویست و چهل نفر - یهودیان آنجا قبلاً بیشتر بوده ولی بعد از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری عده‌ای از آنها بفلسطین مهاجرت کرده‌اند .

تویسرکان - در این شهر بیست خانواده یهودی وجود دارد. و يك باب دبستان بنام اتحاد دارند. سازمان دیگری ندارند .

یهودیان استان خوزستان:

۱. آبادان دویست و پنجاه نفر - مسجد سلیمان بیست نفر. درود چهار خانوار. الیگودرز چهار خانوار . بندر معشور یازده نفر - کلیمیان خرمشهر يك باب كنيسه دارند که در خیابان پهلوی کوچه تورات واقع است. **گلپایگان** بیست و چهار خانوار کلیمی دارد .

یهودیان **شهرستان خراسان** در حدود شصت خانوار بوده که مجموعاً سیصد نفر میباشند و اغلب آنها در مشهد، و چند خانوار در قوچان و دره گز ساکن هستند. میگویند نادر شاه هفت خانوار کلیمی بعنوان خزانه‌دار، بمشهد اعزام نمود. که این عده بتدریج تا قبل از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ به پانصد خانوار رسیده بود .

در سال ۱۳۲۳ که متفقین ایران را ترك نمودند، برای اینکه اغتشاشی ایجاد کنند. و در نتیجه ثابت نمایند ، که وجود آنها در ایران باعث آرامش بوده است. عده‌ای از مسلمانان را تحريك نمودند، که یهودیها بچه‌های مسلمانان را میکشند. یهودیها که در معرض خطر قرار گرفته بودند از ترس بتهران مهاجرت نمودند. شکی نیست که عده‌ای از یهودیان جدید الاسلام

که این عنوان پوششی برای آنها محسوب میشد مرتکب قتل اطفال مسلمان میشدند .

یهودیهای خراسان سازمان خرفه‌ای ندارند. و افراد محتاج خود را با معاونت یکدیگر حفظ می‌کنند. در بین آنها بی‌سواد وجود ندارد. وضعیت مالی در حدود سی خانوار آنها خوب و بقیه در مضیقه میباشند. شغل اکثر آنها تجارت و دلالی میباشد .

یهودیان آنجا دهر مرکز مذهبی در پشت باغ ملی معروف بکوچه میرعمادی دارند. که جهت انجام مراسم دینی خود، در آنجا اجتماع و توراتی را که روی پوست نوشته شده با احترام خاصی از صندوق بیرون آورده تلاوت می‌کنند .

چند نفر از تجار معتبر آنها در حدود امور تجارتی، با انگلستان و امریکا ارتباط دارند .

از یهودیهای خراسان، کسی در ادارات دولتی کار نمی‌کند و همه آنها بشغل آزاد پرداخته‌اند. اقلیت یهودی در خراسان در دین خود متعصب و در کارهای اجتماعی پیشقدم، ولی برای ترویج دین خود فعالیت تبلیغاتی نمینمایند .

اصفهان - در این شهرستان سه هزار و سیصد و پنجاه نفر یهودی زندگی می‌کند که غالباً پیلور - بزاز - زرگر و عتیقه فروش هستند . یهودیهای اصفهان قبل از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری در حدود هفت هزار بوده‌اند که اکثر آنان بتدریج بتهران، واسرائیل، و بعضاً با ماکن و کشورهای دیگر، مهاجرت نموده‌اند .

یهودیان در اصفهان يك انجمن خیریه و فرهنگی دارند. که در

دبیرستان اتحاد جلسات آنرا تشکیل میدهند. انجمن مزبور یازده نفر بعنوان هیئت رئیسه دارد. و کلیه یهودیهای اصفهان، بدون آنکه کارت عضویت داشته باشند. خود را عضو انجمن مزبور میدانند. فعالیت این انجمن جمع آوری اعانه و کمک بفقراي کلیمی و بمراکز فرهنگی این اقلیت میباشد. وزارت فرهنگ کمک مختصری باین انجمن فرهنگی می کند.

آنها در اصفهان دارای بیست و یک باب کنیسه میباشد که تعداد شانزده باب کنیسه در بخش سه اصفهان محله جهانباره و دو باب کنیسه در باب الدشت و یک باب کنیسه در مدرسه اتحاد و یک باب کنیسه در کوچه حاج عباس نزدیک هارونیه. و یک باب کنیسه در چهارباغ شاه عباس واقع در خیابان شاه عباس کبیر میباشد. این کنیسه، بهترین کنیسه های یهودیان اصفهان بوده، که بنام کنیسه عمو شعی خوانده میشود و در هزار و هشتصد سال قبل ساخته شده و در موقع حکومت البارسلان (یکی از پادشاهان سلجوقی) تعمیر گردیده و از لحاظ آثار باستانی حائز اهمیت و قابل توجه است.

در سی کیلومتری جنوب اصفهان يك معبد مذهبی بنام بقعه پیر- بکران در محل لنجان قدیم وجود دارد که مورد توجه یهودیان اصفهان و ایران میباشد. همه ساله عده ای از یهودیان ایران، جهت زیارت این بقعه، بد لنجان اصفهان مسافرت می کنند.

از کلیمیان اصفهان آقای القانین دامپزشك در اداره دامپزشکی، و دکتر یعقوب زاده استاد دانشکده پزشکی اصفهان - روبین یاحید و نجات الله صالح در بیمارستان امین واقع در خیابان سنبلستان اصفهان،

مشغول کار میباشند . و سایر یهودیان اصفهان بشغل آزاد اشتغال دارند.
در سایر مراکز و بخشهای تابعه استان اصفهان، کسی از اقلیت یهود
اقامت ندارد .

وضعیت مالی و اقتصادی یهودیان اصفهان ، نسبتاً از سایر مردم
بهتر است. ملاشمعون یادگاران وملا اسحق ربانی بعنوان رهبران مذهبی
آنها در آنجا انجام وظیفه مینمایند. و در مدرسه اتحاد، شغل معلمی دارند.
کاشان - در کاشان سیصد و پنجاه نفر یهودی سکنی دارند. وضعیت
اقتصادی اغلب آنها خوب است. یهودیان این شهر، قبل از شهریورماه سال
۱۳۲۰ هجری در حدود دو هزار نفر بودند، که بعداً و بتدریج بتهران و
اسرائیل مهاجرت کرده اند. یهودیان این شهرداری دبستان - دبیرستان
کنیسه وسازمان ورزشی میباشند .

شیراز - در این شهرستان بین هشت هزار و پانصد تا نه هزار نفر
یهودی زندگی میکنند. و دارای سازمانهای آموزشی زیر میباشند:

- ۱- دبستان شهرام دخترانه .
- ۲- دبستان شبانی پسرانه .
- ۳- دبیرستان کوروش پسرانه ودخترانه.
- ۴- يك کلاس تشکیلات دینی دارند. که در آن چهارده نفر محصل
بتحصيل علوم دینی یهودی اشتغال دارند .
- ۵- يك پرورشگاه دارند، که در حدود دویست و پنجاه نفر از اطفال
بی بضاعت در آن نگهداری میشوند .
- بودجه مدارس مزبور از طرف مؤسسه جوئز که نماینده آن در شیراز
میس کارسون است تأمین میشود. و این بودجه، در ماه در حدود ۷۰۰۰۰۰

ریال است. همچنین از طرف مؤسسه گنج دانش تهران، اغلب نمایندای بشیر از اعزام و جهت امور فرهنگی و بهداشتی کلیمیان آن شهرستان مساعدتهائی بعمل میآید. و از قصابهای کلیمی که در کشتارگاه هستند، مالیاتی در حدود چهار هزار ریال در ماه برای مصارف مدارس، گرفته میشود. کلیمیان این شهر دارای نه باب کنیسه میباشند و مخارج این کنیسه ها، در روزهای شنبه بصورت اعانه، از طرف خود کلیمیان، تأمین میشود. یهودیان این شهر در اعیاد و عزاهای عمومی، با مسلمانان هماهنگی، و تظاهراتی بنفع مسلمانان مینمایند.

وضعیت اقتصادی آنها طوری است که عملاً نبض بازار شیراز در دست کلیمیان بوده و گردانندگان چرخ اقتصاد شیراز آنها هستند. آنان بکارهای پردرآمد از قبیل وام دادن با بهره سنگین، میپردازند. اغلب آنان دارای باغ - خانه و زمین میباشند. و بطور کلی سه طبقه ممتاز زیر را تشکیل میدهند:

- ۱- سرمایه دارانی که بالغ بر میلیونها تومان سرمایه دارند.
- ۲- طبقه کاسب که بشغل زرگری - خرازی فروشی - مشروب فروشی پرداخته اند.
- ۳- طبقه فقیر که از طریق دست فروشی - دوره گردی و مطربی زندگی می کنند.

شهرستانهای:

کنبد کابوس ۱۰ نفر	گرکان ۲۰ نفر	بندر شاه ۶ نفر
بهشهر ۵ نفر	آمل ۴ نفر	بابلسر ۲۵ نفر
بابل ۱۵۰ نفر	شاهی ۲۵ نفر	ساری ۱۲ نفر

قزوین ۳ نفر کلیمی دارند.

کرمانشاه - در این استان دوهزار نفر که در حدود هزار و دویست نفر آنان در شهر کرمانشاه و بقیه در کرد - شاه آباد - قصر شیرین - سنجایی و کلیائی زندگی می کنند. و در کرمانشاه يك باب دبستان و يك باب دبیرستان اتحاد دارند. رهبر مذهبی آنها داود بابائی است. عده زیادی از یهودیان کرمانشاه برای بدست آوردن درآمد بیشتر با اسرائیل مهاجرت کرده اند.

تهران - تعداد یهودیان تهران در حدود بیست و پنج هزار نفر است و در محله های مشروحه زیر جمعیت بیشتری از آنها سکنی دارند: خیابان سیروس که از همه محله های دیگر بیشتر یهودی دارد - حسن آباد تخت جمشید - خیابان شاهرضا - حدود شیخ هادی...

یهودیان تهران در خیابان سیروس دارای يك پرورشگاه يك نژاد شکام يك باشگاه ورزشی بنام اتحاد بوده، و يك انجمن محلی دارند.

انجمن فرهنگی و ایزمن یهودیان در سال ۱۳۴۱ هجری در تهران تشکیل گردید و محل این سازمان خیابان تخت جمشید، مقابل هتل سینا، شماره هفتاد و هفت میباشد که البته اجاره شده است. فعالیت این سازمان در زمینه کارهای فرهنگی است و جزو هائی تحت عنوان جهان یهود چاپ و توزیع می کند.

شمیرانات - در حدود صد خانوار یهودی در شمیرانات سکنی دارند که محل کسب اکثر آنها در تهران است.

از یهودیان تهران شخصی بنام روح الله کلیمیان يك کارخانه زیب سازی دارد که در خیابان پهلوی مقابل هات شاپ واقع شده است.

آذربایجان غربی (رضائیه) سیصد و پنجاه نفر یهودی دارد.

تغییراتی که بعد از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری در این اقلیت بوجود آمده

قبل از دوران سلطنت اعلیحضرت فقیدرضا شاه کبیرا کثریهودیان ایران وضعیت اسف انگیزی داشتند . بجزعده معدودی از آنان بقیه در فقر و بیسوادی بسر میبردند .

تقریباً شصت سال پیش مؤسسه **آلیانس** اسرائیل شعبات خود را در تهران و اصفهان باز کرد . و بعد از زمان اعلیحضرت فقید، آنرا توسعه داده در یزد - شیراز - کرمانشاه - کردستان نیز شعباتی دایر کردند . و در زمان سلطنت معظم له در تمام مدارس بروی یهودیان ایران باز شد . و آنان شروع بفعالیت کرده بدانشگاه نیز راه یافتند . و چون مرکز را نسبت بسایر اماکن محل بهتری تشخیص داده بودند ، از شهرستانها بتهران مهاجرت کردند . و اکنون یهودیان ساکن استان تهران بیشتر از هر يك از استانهای دیگر میباشند .

یهودیان ایران توانستند، در مدت کوتاهی از لحاظ تجارت و کسب و صنعت و اندوختن سرمایه پیشرفت قابل ملاحظه ای بنمایند . پس از جنگ بین المللی دوم که راهها از هر جهت باز شد . و روابط اروپا ، و بخصوص امریکا بایران بیش از پیش مستحکم و برقرار شد . عده زیادی از یهودیان، برای تجارت باروپا و امریکا مسافرت کردند . و همانطوریکه وضعیت بهداشت کشور واقعاً بهبود یافت ، و اطفال ایرانی و غیر یهود بوسیله سازمانهای خیریه دولتی ، حمایت شدند . و تلفات از اطفال کمتر شد . بهمین نسبت هم بنگاههای خیریه یهود چه ایرانی و چه خارجی در ایران بکمک یهودیان تقویت و بهبود یافت . و در نتیجه تلفات مرگ و مرض بین

یهودیان کمتر شد .

با آنکه قبل از شهریور سال هزار و سیصد و بیست امراض خانمان بر انداز زیادی وجود داشت ، که عده‌ای از هموطنان عزیز ما را نابود میکرد. و یهودیان از این امر مستثنی نبودند و بعد از شهریور بیست بعثت بهبود وضعیت بهداشت کلیه خانواده ها از جمله یهودیان ، روبه ازدیاد نهادند .

قبل از شهریور بیست در بین یهودیان ، سرمایه‌داران ، و مالکین نسبت به سالهای بعد از شهریور کمتر وجود داشت . ولی پس از شهریور بیست یهودیان توانستند، بوسیله آزادی در انواع کار و کسب ، وارد مرحله نوینی شوند . و بخصوص عده‌ای از آنها با تبانی ، و بورس بازی در مورد اراضی، و ایجاد بازار سیاه در مورد بعضی از کالاها ، که خود میتوانند حرفه خاص یهودیان بشمار آید . همچنین سازش با بعضی از مامورین مالیات - خلاصه بواسطه این امور و علل دیگر سرمایه های خود را چندین برابر نمایند بطوریکه اکنون در تهران و شهرستانهای یهودی نشین هزارها یهود سرمایه‌دار بزرگ وجود دارد . ولی عده‌ای از آنان بعللی گمنام زندگی میکنند . و بعضی از آنان ، سرمایه های خود را بطور خصوصی بیانکهای امریکا - سویس و فرانسه سپرده اند .

صفت خاص و ممتاز یهودیان

بطوریکه تاریخ نشان میدهد ، یهودیان فعلی ایران بلکه دنیا نیز آنرا تأیید می کند. این مردم در امور اقتصادی بیش از سایر مردم و ملت‌های دنیا تخصص داشته، و دارند . در میان هر ملت و قومی که عده قابل ملاحظه‌ای از یهودیان زندگی اجتماعی خود را شروع کرده اند . بعثت همان صفت

خاص، که به آن اشاره شد توانسته‌اند گرداننده اقتصادیات، و یا لاقط یکی از ارکان مهم و گردانندگان امور اقتصادی آن مردم و ملت باشند . اصولاً يك بچه یهودی ، وقتی متولد میشود . بمصدق « ولد - العالم نصف العالم » در باره او میتوان گفت ، وی يك نيمه عالم اقتصادی میباشد . يك نفر یهودی با حداقل پوشاك و خوراك زندگي میکند .

یهودیان بعد از جنگ بين المللی دوم ، در ایران بخصوص در تهران بخريد و فروش زمین پرداختند . و از راه ایجاد بورسهای غیر واقعی ، پولهای زیادی بدست آوردند . همانطوریکه عده‌ای از یهودیان قبل از اسلام در ظاهر بعنوان اینکه میخواهند ، محل هجرت حضرت محمد(ص) پیغمبر اسلام را بدست آورده و در آنجا سکنی نمایند ، تا گاهی که او مبعوث شد ، باو ایمان آوردند ، ولی در باطن بمنظور بدست آوردن ثروت بیشتر ، و تصاحب سرزمینی که حتماً در آینده و هنگام ظهور حضرت محمد(ص) ارزش فراوانی پیدا خواهد کرد ، توانستند . صاحبزمینها و اموال فراوانی شوند . و این موضوع از حدیثی که در بحار جلد ششم (حالات پیغمبر) آمده استنباط میشود . اینك ترجمه حدیث :

ابی بصیر از ابی عبدالله نقل میکند، که حضرت فرمود: یهود در کتب خود خوانده بودند. که محل هجرت حضرت محمد(ص) موضعی مابین دو کوه غیر ، واحد میباشد . آنها برای یافتن این مکان ، جستجو کردند . و بمحلی رسیدند که بنام حداد معروف بود. با خود گفتند حداد واحدیکی است . پس در همان حدود اقامت نمودند . و بعضی از آنها در «فدك» و بعضی دیگر در «خیبر» و بعضی دیگر در تیما .

آن عده که در تیما بودند . برای دیدار بعضی از برادران خود حرکت

کرده و یکنفر عرب از قبیلۀ «قیس» را اجیر کردند . عرب گفت شما را به محلی که بین عیرواحد است خواهم برد . آنها گفتند ، هنگامی که با نجارسیدی ، مارا خبر بده . هنگامی که زمین های مدینه و مکه رسیدند اعرابی گفت این عیروآن احد است . یهودیان از شتر اعرابی پیاده شده گفتند آنچه میخواستیم یافتیم . دیگر بستر تو احتیاج نداریم ، هر جا که میخواهی برو . آنگاه آنان به برادران خود که در فدک و خیبر بودند ، نوشتند . موضعی را که پی آن میگشتیم یافتیم . آنان در جواب نوشتند مادر اینجا مستقر شده و دارای ثروت و مکنت گشته ایم هر گاه آن واقعه (منظور ظهور محمد «ص» است) اتفاق افتاد ، ما که بنزدیک شما هستیم فوراً حرکت میکنیم . پس یهودیان ، از اراضی مدینه تصاحب کردند . و چون ثروت آنان زیاد شد ، و خبر این امر بگوش تبع (۱) رسید بر آنها حمله کرد . و آنان متحصن شدند . و تبع آنانرا محاصره کرد ولی یهودیان بر مردمان ضعیف و بی چیز افراد تبع ترحم کرده ، و شبها از بالای دیوار برای آنان خرما و جو فرو میریختند . و چون این خبر بگوش تبع رسید . بر آنها رحمت آورد . و امان داد . پس آنگاه تبع گفت که من بلاد شما را پسندیدم ، و میخواهم در اینجا اقامت نمایم . یهودیان در جواب گفتند ، اینجا محل تو نیست اینجا ، محل هجرت پیغمبر است و مال هیچکس نیست تا وقتی که وی ظهور کند پس تبع از قبیلۀ خود (اوس و خزرج) را در آنجا بجای گذاشت . و چون این دو قبیلۀ در آنجا زیاد شدند با اموال یهودیان دست درازی میکردند . و یهودیان میگفتند و قتیکه محمد «ص»

(۱) ملوک تبابعه ملوک یمنی هستند و چون یکی پشتمر دیگری پیداشاهی رسید با آنها تبابعه (و تبع مفرد آنست) گفته شده و حرف وب ، را در تبابعه بمنظور آنکه نسب آنها اراده شده زیاد کرده اند (تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۵۰)

ظهور کرد شمارا از بلاد خود بیرون میکنیم . و چون حضرت محمد (ص) مبعوث شد انصار باو ایمان آوردند ، ولی یهود کافر شدند . و این است معنی سخن خدا که میفرماید : «وكانوا من قبل يستفتحون على الذين كفروا فلما جائهم ما عرفوا كفروا به » (۱).

از جمله خصوصیات دیگر این اقلیت در ایران اینست که در میان آنان دسته و گروههای حزبی وجود ندارد . و از خصوصیات عجیبتری که اخیراً در میان این اقلیت بچشم میخورد اینست که عدمای از آنان بمسلك (بهائی) گرویده و جزو پیروان این مسلك شده اند . در صورتیکه از طرف پیروان سایر ادیان باین مسلك چندان توجهی نشده است .

با آنکه یکی از مختصات دیانت بنی اسرائیل اعتقاد آنها بنجات نهائی و ایمان بتجدید سلطنت یهود است و مسیح یهود نه فقط سلطان قوم بلکه سلطان امتها است حتی در نشأه آخری (۲).

توجه باین مطلب نشان میدهد ، که یهودیان بهائی شده مردمی هستند که از دیانت خود هم اطلاعی ندارند . و با آنکه توجه این عده از یهودیان بمسلك بهائی ، باید جهات و جنبه های دیگری (از قبیل امور مادی) داشته باشد.

البته جنبه سیاسی مسئله نیز مورد توجه میباشد . زیرا ارتباط یهودیان و بهائیان از نظر آنکه مرکز و دستگام رهبری بهائیان در فلسطین میباشد مسلم و محرز است (۳) و از طرفی اسرائیل تنها کشوری است که دین بهائی را به رسمیت شناخته است .

-
- (۱) بحار الانوار ج ۶ باب البشاره بمولده و نبوته من الانبياء و غیرهم
 (۲) تاریخ مختصر رم ص ۳۰۸ و جزوه درس آقای تقی زاده قسمت دیانت یهود.
 (۳) مرکز رهبری بهائیان در بندر عکا میباشد .

اجمالی از گذشته یهود :

ملت یهود در گذشته کثراً بصورت پراکنده ، در کشورهای مختلف زندگی میکرده اند . بطوریکه تاریخ نشان میدهد ، زمان یا زمانهای سیادت این ملت و اجتماع آنان در يك کشور بخصوص کشور اسرائیل ، نسبت بزمان هائیکه بصورت پراکنده زندگی میکرده اند بسیار محدود بوده است و اکثراً در ذلت و خواری بسر میبرده اند . در قرآن مجید باین معنی اشاره شده و فرموده است آنها هر جا باشند با ذلت قرین میباشند . مگر زمانی که بحبل الله و یا بحبل الناس متوسل شوند . آنان مورد غضب خدا واقع شده اند . و مسکنت گریبانگیر آنان شده است زیرا آنان بآیات خدا کافر میشدند . و انبیار ابناروامی کشتند . و این اعمال را بواسطه عصیان و ستم و تجاوز مرتکب میشوند (۱) .

مؤلف تفسیر کبیر نوشته است ، مراد از ذلت در آیه آنست که یهودیان دارای سلطان و پادشاه مقتدری نمی باشند . و همچنین رئیس معتبری ندارند . بلکه آنها در همه کشور ها خوار و خفیف و ذلیل و حقیر میباشند (۲) .

از این ملت در کشورهای مختلف جهان افراد خیلی کم و معدودی توانسته اند در کارهای سیاست دخالت کنند . و بمقام وزارت و صدارت

(۱) ضربت عليهم الذلة اين ما تقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس و باؤا بغضب من الله و ضربت عليهم المسكنة ذلك بانهم كانوا يكفرون بآيات الله و يقتلون الانبياء بغير حق ذلك بما عصوا و كانوا يعبدون (قرآن آیه ۱۱۱ - از سوره آل عمران) .

(۲) تفسیر کبیر ج ۳ ص ۴۲

و سلطنت بر سب .

در گذشته خیلی دور ، حضرت یوسف پیغمبر خدا مبعوث بر بنی اسرائیل توانست بر اثر شایستگی و لیاقت و استعداد خدا دادی ، بمقام وزارت یکی از فراغه مصر برسد . قرآن کریم از قول یوسف خطاب به فرعون میفرماید: خزائن ارض مصر را بمن واگذار نما زیرا که من دانا و حافظ اموال میباشم (۱).

و پس از آنکه حضرت یوسف بمقام صدارت رسید . بنی اسرائیل بمصر مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیدند . تا هنگامیکه باموسی (ع) از مصر خارج شدند . قرآن باین مهاجرت اشاره کرده که حضرت یوسف برادران خود دستور داد شما با همه خانواده خود پیش من بیائید (۲). در نتیجه اسباط بمصر مهاجرت نمودند . و همچنین از ورود اسباط بمصر خبر داده است آنجا که میفرماید داخل شوید بمصر که انشاء الله جای امنی است برای شما (۳) .

پس از حضرت یوسف ملت بنی اسرائیل ، مدت ها در مصر زیر یوغ فراغه زندگی سختی را می گذراند . و قرآن مجید باین وضعیت سخت که بر بنی اسرائیل میگذشت در آیاتی چند اشاره کرده از جمله میفرماید: ای بنی اسرائیل ، بیاد آورید آن زمانی که شمارا از چنگال عمال فرعون نجات دادیم. آن ها شمارا به بدترین عذاب شکنجه میدادند . و میآزردند. آن ها پسران شمارا می کشتند . و زنان شمارا زنده می گذاشتند (۴).

(۱) واجعلنی علی خزائن الارضانی حفیظ علیم (قرآن سوره یوسف آیه ۵۴)

(۲) آتونی باهکم اجمعین (سوره یوسف آیه ۹۲)

(۳) ادخلوا مصر انشاء الله آمنین (یوسف آیه ۹۸)

(۴) و اذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یدبحون ابنائکم و یتحیون نسائکم ..

این وضعیت همچنان ادامه داشت تا گاهی که خداوند حضرت موسی را مبعوت کرد و عده کمی از بنی اسرائیل بحضرت موسی ایمان آوردند و آنها از خدا خواستند که از ستم فرعون مصر نجاتشان دهد (۱) .

موسی بن عمران رنج های فراوانی تحمل نمود. تا توانست یهودیان مصر را با خود به همراه ببرد .

تاریخ خروج بنی اسرائیل از مصر دقیقاً معلوم نیست و مختلف نقل شده و روز خروج (بنام عید فصح) جزو اعیاد بنی اسرائیل میباشد .

از زمانی که فرمان مهاجرت اسباط از طرف یوسف صادر شد و اسباط از حدود شام بمصر وارد شدند تا زمانی که برهبری موسی (ع) از مصر خارج و بطرف بیت المقدس مهاجرت کردند دو یست و پانزده سال میباشد زیرا زمانی که اسباط وارد مصر شدند یوسف سی و نه سال داشت . و ابی الفداء در ص پنجم موسی کتاب خود بمدت عمر یوسف در هنگام ورود اسباط اشاره کرده و در صفحه سی و نه میگوید پس از ورود اسباط حضرت یوسف هفتاد و یک سال دیگر زندگی کرد . و شصت و چهار سال پس از وفات یوسف موسی (ع) متولد شد. و در صفحه پنجاه و دو نوشته، هنگامیکه موسی علیه السلام بنی اسرائیل را با خود از مصر بطرف بیت المقدس میبرد هشتاد سال داشت . بنابراین مجموع این مدت دو یست و پانزده سال میشود :

$$(71 + 64 + 80 = 215)$$

یعنی مدت هفتاد و یک سال زمان حیات یوسف با اسباط در مصر

(۱) فما آمن لموسى الاذرية من قومه (یونس آیه ۸۲) ونجنا برحمتك من القوم الكافرين (آیه ۸۵ از همان سوره)

باضافه شصت و چهار سال فاصله بین وفات یوسف و تولد موسی (ع) بعلاوه هشتاد سال از عمر موسی (ع) که در این مدت بنی اسرائیل در مصر بودند . اما این که نوشته شد، در گذشته خیلی دور حضرت یوسف بر اثر لیاقت ذاتی در دستگاه فرعون بمقامی رسید، البته این موضوع نظایری دارد. ولی خیلی کم. مثلاً در حدود سالهای ۱۹۴۰ میلادی بعضی از یهودیان در کشور اتحاد جماهیر شوروی توانستند بمقاماتی برسند. بطوریکه در دستگاههای دولتی و هیئت رهبری مؤثر واقع شده‌اند. و این مطلب از اعلامیه پیشوای ملت آلمان (هیتلر) که روز یکشنبه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ میلادی از رادیو آلمان پخش شد استنباط میشود. اکنون بعضی از جملات آن اعلامیه نقل میشود :

«چون پیشوای آلمان با این توطئه‌ای که یهودیها - دمکراتهای بلشویک و مرتجعین در تقویت آن دست داشتند رو برو شد...

معهدا بیست سال است که سران یهودی و بلشویک روسیه کوشیده‌اند که نه تنها آلمان بلکه اروپا را در آتش فرو برند . . . با این وضعیت بلشویکهای یهودی در مسکو دائم در تلاش بودند که نه تنها آلمان بلکه بر کلیه کشورهای اروپائی بوسائل معنوی و نظامی تسلط یابند...

در این لحظه بر ما لازم است که برای از بین بردن این توطئه‌ای که بدست یهودیان جنگ تراش انگلوسا کسن، و پیشوایان جهود بلشویک در مسکو مطرح شد، با اقدامات اساسی پردازیم (۱).

ازگی و برای چه بنی اسرائیل در مصر مورد ستم قرار گرفتند؟

پس از درگذشت «الریان» فرعون معاصر یوسف کد بوی ایمان آورده بود، قابوس بن مصعب از عمالقه فرعون مصر شد. و او یوسف ایمان نیاورده بود (۱).

بنابر این میتوان حدس زد، که تا آن موقع بواسطه حضرت یوسف و وجود فرعون مؤمن مصر، بنی اسرائیل در دستگاههای دولتی مصر دارای مقام و رتبه خاصی بوده اند. و با اقل در کار و شغل خود آزاد بسر میبرده اند. ولی پس از مرگ فرعون مؤمن. و روی کار آمدن دولت جدید کافر. بنی اسرائیل اگر در دستگاههای دولتی بوده اند، از کار برکنار، و بواسطه مخالفت مرآمی و مسلکی که همان ایمان و کفر باشد، مورد تعقیب و آزار فراغت قرار گرفته اند. و مدت این ذلت جمعاً صد و چهل و چهار سال میباشد زیرا مدت بین وفات یوسف تا میلاد موسی (ع) شصت و چهار سال میباشد باضافه مدت عمر موسی (ع) تا زمانی که بنی اسرائیل را از مصر خارج و با خود برد کد هشتاد سال است جمعاً صد و چهل و چهار سال میشود $(۱۴۴ = ۸۰ + ۶۴)$ شصت و چهار سال فاصله وفات یوسف (ع) تا میلاد موسی (ع) باضافه مدتی از عمر موسی (ع) کد بنی اسرائیل در مصر بسر می بردند.

مؤلف تاریخ بشر نوشته است: هنگامی که مصر از طرف راهزنان هیکوس مورد ترکتازی قرار گرفت. قوم یهود، خود را در خدمت مهاجمین گذارده و در پاداش تملك زمینهای مسکونی خویش را بدست آورده بودند.

(۱) ابی الفداء ص ۴۲

ولی مصریها پس از مبارزات استقلال طلبانه طولانی هیکوسها را از دره نیل بیرون رانده یهود را نیز که بامهاجمین همکاری کرده بودند، مورد تحقیر قرارداد به بیگاری و ساختن قصور و اهرام و جاده های شاهانه و ادار کرده بودند (۱).

در هر حال وضعیت فرعون یا فراغندای که از زمان یوسف تا زمان خروج بنی اسرائیل در مصر حکومت کرده اند، روشن نیست لذا بطور صریح نمی توان گفت مدتی که حساب شد کاملاً صحیح است.

ابی الفداء نوشته است بعد از **ریان** فرعون معاصر یوسف **«دارم»** پسر **ریان** فرعون مصر شد. و بعد از او **«کاسم»** و پس از او ولید بن مصعب، و همین شخص فرعون معاصر موسی بود. ابی الفداء اضافه می کند در اینکه کدامیک از فراغه مذکور معاصر موسی بوده اند اختلاف است بعضی میگویند فرعون معاصر موسی همان فرعون زمان یوسف است که عمر درازی کرده است (۲).

گوستاو لوبون در «الحضارة المصرية» در این باره نوشته است «رامسس اول مؤسس نوزدهمین سلسله فراغه مصر میباشد. و این سلسله در حدود هزار و پانصد سال قبل از مسیح (ع) بودند و رامسس ثانی نوۀ رامسس اول میباشد. و در زمان او بنی اسرائیل مورد ستم قرار گرفتند. و کارهای ناروای او بود که بنی اسرائیل در کتب خود از او به بدی یاد کرده اند. و با همه عظمت و بزرگی که این فرعون داشت، او را لعن کردند. و در زمان فرزند رامسس ثانی (منفتاح او امینوفیس) انحطاط مصر شروع شد و در زمان او بعضی افراد در گوشه و کنار مصر، مدعی حکومت شده و نام سلطان برای خود

(۱) تاریخ بشر ص ۳۱

(۲) ابی الفداء ص ۴۲ و ۱۱۵ و ۲۱۶

انتخاب کردند. و بنا بمشهورترین روایات ، در زمان همین فرعون بود که عبرانی‌ها برهبری موسی از مصر مهاجرت کردند و اگر اختلافات داخلی و ضعف حکومت مرکزی نبود چگونه بنی اسرائیل می‌توانستند از مصر مهاجرت کنند (۱).

محمد بن جریر طبری در آثار الباقیه خود نوشته است «فرعون معاصر موسی قابوس بن مصعب بن معاویه بود . وزن او آسیه دختر مزاحم بن عبید ابن الریان بن الولید فرعون معاصر یوسف بود. و موسی در زمان قابوس پس از آنکه قبطی را کشت، از مصر خارج شد . و در زمان ولید بن مصعب برادر قابوس که پس از مرگ برادر، فرعون مصر شده بود مراجعت کرد. و او و برادرش هارون (ع) آمدند تا رسالت خود را تبلیغ کنند (۲).

میتوان گفت موسی (ع) پس از کشتن قبطی زمینه را برای اقامت در مصر آماده ندیده و خائف و ترسان همانطوریکه قرآن مجید اشاره کرده **(خرج منها خائفاً يترقب)** برای نجات جان خود از مصر خارج شد. ولی وقتی که فرعون مرد، و برادرش جای او نشست. اوضاع از نظر سیاسی خواهی نخواهی تغییریاتی کرد، لذا موسی (ع) زمینه را برای بازگشت مساعد دید. و در همین زمان دستور دعوت فرعون بسوی خدا به موسی و هارون (ع) داده شد .

در هر صورت روایات در این باره مختلف است. ولی در اینکه مدنی بنی اسرائیل تحت فشار فرعون مصر بسرمی‌بردند شکی نیست. و شاید علت اینکه در قرآن کریم بمدت ذلت و گرفتاری بنی اسرائیل اشاره نکرده همین اختلاف روایات بوده و قرآن کریم بقدر مسلم آن اشاره کرده است

(۱) الحضارة المصرية ص ۳۱ و ۲۹

(۲) آثار الباقیه طبری ص ۲۷۰

گرچه قرآن مجید خیلی کم جزئیات میپردازد ، زیرا هدف عالیتری دارد .

مدت گرفتاری بنی اسرائیل هر اندازه بود ، موجب شد که روح سلحشوری در این ملت کشته شود. و بهمین مناسبت بود، که حضرت موسی در مبارزه با فرعون مصر ، همچنین جنگهایی که برای تصرف بعضی از شهرها لازم بود ، تا قوم بنی اسرائیل از بیابان کردی نجات پیدا کنند، و بالاخره سرزمین فلسطین برسند ، چندان موفقیتی بدست نیاورد . زیرا حضرت موسی پس از آنکه از مصر خارج شد، تا گاهی که نزدیک رودخانه اردن رسید، مدت چهل سال طول کشید. در قرآن مجید باین مدت اشاره شده میفرماید : « آن سرزمین برای مدت چهل سال بر بنی اسرائیل حرام شد . آنان در این مدت در بیابان سرگردان خواهند ماند پس برای مردم فاسق تأسف نخور(۱) . »

تورات نیز این مدت را یادآوری کرده «چهل سال متحمل گناهان یهود خواهی شد» (۲) .

اگر قوم موسی (ع) ملت سلحشوری بودند ، فتح شهرهای سر راه کار مشکلی نبود. و برای رسیدن بنواحی مشرق رودخانه اردن، این همه مدت لازم نداشت، و بالاخره موسی (ع) بهمین دلیل موفق نشد، که سرزمین فلسطین را فتح کند. حضرت موسی در حدود مشرق رودخانه اردن، در همان بیابان پس از صد و بیست سال عمر دارفانی را بدرود گفت (۳) .

(۱) قال فانها محرمة عليهم اربعين سنة يتيمهون في الارض فلا تأس

على القوم الفاسقين (سوره مائده آیه ۲۵)

(۲) تورات کتاب حزقیال باب چهارم

(۳) ابی الفداء ص ۲۹ و تفسیر کبیر ج ۳ ص ۵۷۲ و آثار المباحیه طبری ص ۲۴۸

قومی کہ باموسی (ع) بودند، استراحت را بر مبارز مدرمیدان جنگ ترجیح میدادند . و لذا از موسی (ع) میخواستند ، که وی باخدای خود بجنگ رفته و هنگامی که شهر فتح شد، برگشته بآنها خبر دهد، تا آنها با اطمینان خاطر وارد شهر شوند (۱) .

بنی اسرائیل دارای این چنین وضعیت روحی بودند که خداوند دخول ارض مقدس را بر آنها تحریم نمود. علت عدم موفقیت حضرت موسی، گذشته از آنکه پیروان وی بذلت و خواری خو گرفته بودند، نحوه زندگی شهر نشین و عادت با استراحت و تن آسائی بود. که اغلب در این نوع زندگی وجود دارد. و شاید علت اصلی آنکه خداوند دخول ارض مقدس را بر آنها تحریم کرد همان وضعیت خاص آن قوم بود. ولی پس از چهل سال که نسل جدیدی بوجود آمد و همد مردمانی بیابان گرد که يك عمر با سختی های طبیعت، از قبیل سرما و گرما و درندگان و حشی دست و پنجه نرم کرده اند، و خشک و خشن و سرسخت بار آمده اند، دیگر از جنگ با مردمان شهر نشین نمی ترسند . و بدلیل وجود همین روحیه بود که حضرت یوشع موفق و پیروز گردید. و نیز بدلیل همین روح خشن بود که در فتح شهر اریحا عدۀ زیادی را کشتند. و میتوان گفت در فتح شهر مغولانۀ کار کردند. بنابراین تحریم ارض مقدس نه تحریم منع و نه تحریم تعبد میباشد. یعنی جمله «انها محرمة» خبری است نه جمله نهی و نه نفی است. تا بر تحریم منع یا تحریم تعبد حمل کنیم، بلکه تحریم تکوینی است . یعنی در طبیعت و سنت جاریه الهی ، تا شایستگی وجود نداشته باشد ، هیچ موجودی بفیض نمیرسد . و چون پیروان موسی (ع) نسل فاسد و ترسو و تنبل بودند ،

(۱) فاذهب انت وربك فقاتلا انا ههنا قاعدون (سورمائده آیه ۲۱)

شایستگی و استعداد نبرد را نداشتند، ناچار طبعاً و تکویناً فتح شهرها برای آنان امکان نداشت.

تفسیر کبیر درباره حرمت دخول ارض مقدس بحث کرده و دو احتمال داده است.

اول آنکه مراد تحریم تعبد است. دوم تحریم منع (۱)

ولی همانطوریکه در بالا اشاره شد، هیچیک از این دو مراد نیست. بلکه خداوند از يك امر طبیعی خبر داده است.

شاید در دوران فترتی که از زمان حضرت یوسف، تا زمان حضرت موسی، برای بنی اسرائیل رخ داده بود. و آنها اغلب مورد ستم و تجاوز فراغه مصر واقع میشدند (یهودیان معتقدند از زمان یوسف تا زمان خروج چهار صد و پنجاه سال طول کشید) و در این مدت اکثراً با ذلت زندگی کرده بودند، روح سلحشوری در آنان کشته شده بود و مرض ذلت و خواری در جان آنها مایه گرفته و ریشه دوانیده بود. و ممکن است این حالت یکی از صفات و خصوصیات نژادی این قوم باشد. و شاید آیه صدویازده از سوره آل عمران، که درباره بنی اسرائیل فرموده است «ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس» ناظر به همین وضع روحی باشد. که اجباراً برای این ملت در اثر مظالم فراغه در طول زمان بوجود آمده بود.

اینها درست بعکس اعراب زمان جاهلیت بودند. همان مردمی که پیغمبر اسلام در میان آنان ظهور کرد. آنان دارای روح جنگجوئی، و سلحشوری بودند. زیرا قبل از ظهور اسلام. جنگ در میان اعراب، بصورت یورش و

(۱) تفسیر کبیر جلد سوم ۵۷۵

غارت وزد وخوردهای قبیله‌ای، وجود داشت، چون این وضعیت و حالت جنگ سالها در میان اعراب سابقه داشت .

بقول ابن خلدون این جدالها در اعراب روح اعتماد بنفس و غیرت و همکاری اعضای يك قبیله را تکامل داد (۱). پیغمبر اسلام از این وضعیت، بطریق صحیح بهره برداری کرد . یعنی جنگ داخلی اعراب را بدنای خارج کشاند و در صراط مستقیم یعنی جهاد در راه خدا هدایت کرد. و بنحو احسن از آن روح سلحشوری اعراب، بهره برداری کرده و موفق هم شد. و همین روح جنگجوئی باضافه ایمان بود که در جنگ قادسیه (۶۳۷م) دوازده هزار نفر از اعراب بر صدویست هزار نفر از لشکریان ایرانی غلبه یافت (۲).

در هر حال تعالیم آسمانی موسی (ع) اثر خود را، در نسل بعد ظاهر ساخت. پس از وفات وی یوشع بن نون، رهبری قوم یهود را بعهده گرفت. و در تصرف بعضی از شهرهای کنعان و تشکیل پایه و اساس دولت اسرائیل موفقیتی بدست آورد .

ابی الفداء نوشته است سه روز پس از درگذشت حضرت موسی یوشع بن نون با بنی اسرائیل شهر «اریحا» را محاصره کرد و پس از هفت روز شهر را فتح نمود و مردم شهر را کشت و پس از فتح اریحا بطرف نابلس حرکت کرد (۳).

وضعیت بنی اسرائیل پس از درگذشت موسی (ع):

بنابر مندرجات تورات حضرت یوشع وصی موسی (ع) بود چنانکه در تورات گفته است: «و خداوند بموسی (ع) گفت یوشع بن نون را که مردی

(۱) مقدمه ابن خلدون چاپ پاریس سال ۱۸۵۸ ج ۲ ص ۱ و ۲۲۰

(۲) تاریخ طبری دوره اول ج ۵ ص ۲۲۶۱ و ۲۲۵۰

(۳) ابی الفداء ص ۵۵

صاحب روح است گرفته دست خود را براو بگذار و او را بحضور «العازار» کاهن (۱) و بحضور تمامی جمعیت برپاداشته در نظر ایشان بوی وصیت نما. و از عزت خود براو بگذار. تا تمامی جمعیت بنی اسرائیل او را اطاعت نمایند (۲).

طبری در آثار الباقیه نوشته است: موسی و هارون، در بیابان مردند، و یوشع با بنی اسرائیل شهر اریحا را فتح کردند. ولی اختلاف است در اینکه اریحا بعد از موت موسی ع بدست یوشع فتح شد یا در زمان حیات موسی ؟ (۳).

همانطوریکه طبری اشاره کرده در اینکه آیا بعضی از شهرهای سرزمین فلسطین بدست موسی (ع) فتح شد یا اینکه پس از وی بدست یوشع اختلاف است.

اما آنچه از قرآن مجید استنباط میشود. این امر بعد از موسی (ع) بوده است. در قرآن کریم باین موضوع اشاره کرده، میفرماید: به بنی-اسرائیل گفتیم که بعد از موسی (ع) در ارض مقدس ساکن شوید. پس هنگامی که وعده دیگر ما بیاید شمارا گروه گروه در این سرزمین جمع آوری میکنیم (۴).

در این آیه بدو امر اشاره شده :

اول آنکه مراد از «ارض» بیت المقدس است که بعد از موسی (ع)

(۱) اصل کاهن در لغت عبرانی کوهن بمعنی امام است (ایم الفداء ص ۶۷)

(۲) تورات سفر اعداد باب ۲۷

(۳) آثار الباقیه طبری ص ۳۰۶

(۴) سوره اسراء آیه ۱۰۳ و قلنا من بعده لبني اسرائيل اسكنوا الارض فاذا جاء وعد الاخرة جئنا بكم لغيفا

بدست بنی اسرائیل تسخیر میشود . و این مطلب از جمله اول آیه فهمیده میشود . و مراد از اراض سرزمین مصر نیست چنانکه تفسیر کبیر در صفحه ششصد و شصت و هفت از جلد پنجم نوشته است . زیرا بنی اسرائیل پس از غرق شدن فرعون و همچنین پس از موسی (ع) در مصر ساکن نشدند . بلکه مدت چهل سال باموسی (ع) در یابانها بودند . و پس از موسی (ع) بالاخره در فلسطین ساکن شدند .

مطلب دوم که در این آیه بآن اشاره شده است ممکن است شامل وضعیت فعلی اسرائیل و دولت کنونی آنان بشود . زیرا اکثر یهودیان فعلی فلسطین گروه گروه و دسته دسته از نقاط مختلف جهان مهاجرت ، و با اسرائیل وارد ، و در آنجا سکنی نموده اند و این معنی از جمله آخر آیه فهمیده میشود . البته در آیه مذکور ، واو را حرف استیناف میگیریم . (وعدا لآخره) را هم بر معنی تحت اللفظی آن حمل میکنیم . نه بردنای دیگر و (لفیف) را هم بمعنی گروه گروه میگیریم همانطوریکه تفسیر صافی بنابر يك احتمال نوشته است (وفي رواية اخرى من كل ناحية) .

یهود و سرزمین فلسطین :

راجع بتاریخ پیدایش یهود در سرزمین فلسطین ، دکتر محمد رشید الفیل استاد دانشکده ادبیات بغداد ، در کتاب خود « الیهود و علم الاجناس » نوشته است . گروهی بنام کنعانیون ، از شبه جزیره عرب بطرف فلسطین سرازیر شده و در حدود دوهزار و پانصد سال قبل از میلاد ، در ارض کنعان (فلسطین) متوطن و مشغول زراعت شدند . و در حدود هزار و پانصد سال در آن سرزمین سیادت کردند . و چون عده آنها کم بود عبریهاتوانستند بر آنها غالب آیند . و در حدود هزار و دوست سال قبل از میلاد ، فلسطینیها

آمدند . و در جنوب غزه، ساکن شدند . و بعداً ساحل رود اردن را تصاحب و بر بعضی از شهرهای کنعان مسلط گشتند .

ابتدای تاریخ یهود از وقتی شروع میشود، که حضرت ابراهیم از طرف غرب سرزمین کلدانی ها، بر سرزمین کنعان وارد شد. (مؤلف تاریخ القدس در صفحه نود و هشت کتاب خود نوشته است : حضرت ابراهیم خلیل در سال ۱۹۵۰ ق م ب فلسطین وارد شد) اولاد او از جمله یعقوب و دوازده پسرش ، بعلت قحطی و گرسنگی بمصر مهاجرت کردند . در مصر اسرائیلی ها زیاد شدند .

ولی در زمان رامسس دوم، مردم بیدار شدند. و بر هبری حضرت موسی و کمک برادرش هارون از مصر خارج شدند. و بطرف سرزمین کنعان براه افتادند. موسی (ع) و قومش در حدود سال هزار و دوست و نود قبل از میلاد، از صحرا عبور کردند . و پس از آنکه از سرزمین کنعان اطلاع بدست آوردند، که مردمان پر قدرتی ساکن آن سرزمین هستند، ناچار در میانها ماندند. و بعد از موسی (ع) یوشع (ع) رهبری قوم را بدست گرفت و او توانست بنی اسرائیل را از نهر اردن عبور داده و بعضی از شهرهای کنعان را تصرف کند . وی شهر اریحا را سوزاند . ولی بدیست المقدس دست نیافت تا آنکه حضرت داود موفق شد همه کنعانیون را تسلیم خود ، و سرزمین آنها را تصرف کند . و بعد از وفات وی پسرش سلیمان (ع) معبد ، و پرستشگاه یهود را ساخت .

بعد از حضرت سلیمان پسرش رحبعام ، جانشین او شد. و در زمان وی مملکت بنی اسرائیل تجزیه شد . اسباط يك کشور را در شمال بوجود آوردند ، که شامل اکثریت اسباط بود ، پایتخت آن سامره بود . و يك

کشور در جنوب بنام یهودا بوجود آوردند ، که منسوب یسکی دیگر از اسباط و پایتخت آن اورشلیم بود .

دو سال هتتصدویست و دو قبل از میلاد سرجون آشوری به پایتخت کشور شمال همان سامره حمله و آنرا تصرف کرد . و بدین ترتیب کشور شمالی اسرائیل از بین رفت و عده زیادی از آنها اسیر شدند .

مملکت یهودا بدست پادشاه کلدانی بخت النصر، سقوط کرد ، و بیت المقدس در تاریخ ۵۸۶ ق م بدست وی خراب شد . و پس از نیم قرن پارسیان بر کلدانیان غالب شدند . و یهودیان را آزاد کردند .

پس از آنکه اسکندر مقدونی بر فارسیان غالب شد، سوریه و فلسطین را گرفت . رئیس کهنه اورشلیم از اسکندر استقبال کرد . و بدین ترتیب فلسطین تسلیم یونان شد .

بعداً رومی ها بفلسطین حمله و آنرا تصرف کردند . و فلسطین جزء مملکت روم شد. ولی یهودیان، در زمان نیرون انقلاب کردند . و استاندار روم را در شهر قدس کشتند .

لذا رومی ها بفلسطین حمله کردند . و تیتوس در سنه ۷۰ ق م آنرا تصرف کرد . و بیت المقدس را خراب و یهود را قتل عام نمود . یهودیان وحشت زده شده عده ای از آنان بعراق و مصر و سوریه و یمن و اروپا فرار کردند . باین ترتیب فلسطین جزء روم شد و در سال صدوسی و دو میلادی مجدداً يك انقلاب در فلسطین، برهبری بار کوخیا بوجود آمد . و مدت سه سال یعنی تا سال صدوسی و پنج میلادی دوام یافت. ولی پس از آن باز رومیها فلسطین را گرفتند . و جزء مستعمرات خود درآوردند. و نام آنرا « ایلیا کایتولینا » نهادند . و تا ظهور دین مقدس اسلام بهمین اسم خوانده



میشد (۱).

مؤلف تاریخ بشر نوشته است: یهود جزء اقوام سامی میباشند. آنها کمی قبل از قرن بیستم پیش از میلاد، قبیله های کوچک و بی اهمیتی از سامی ها بودند، که مسکن اولی خود، ناحیه ای واقع در دهانه الفرات را ترك نموده، در جستجوی مراتع تازه ای، در قلمرو شاهان بابل بحرکت درآمدند. چون بمقاومت سربازان پادشاه برخوردند. بطرف غرب روی نهادند. تا شاید تکه زمین غیر مسکونی بدست آورند. و چادرهای خود را در آن برپا سازند. این قبیله گله چران موسوم به عبری یا باصطلاح خودمان یهود بودند. اینها پس از سالیان متمادی مهاجرت های اندوهبار مأمنی در مصر پیدا کرده و تقریباً پانصد سال با مصریها زیسته بودند (۲). ای الفداء نوشته است: درباره حکام وملوک بنی اسرائیل وضعیت درست روشن نیست و تاریخهایی که من دیده ام، باهم اختلاف دارد. چون آنان در عهد و زمان دوری میزیسته اند. و در نزد یهود کتب بیست و چهار گانه وجود دارد، که بلغت عبری نوشته شده، چون عبری ترجمه نشده نمیتوان از آنها استفاده نمود (۳).

بنظر میرسد که پس از ترجمه آن کتب، باز هم این وضعیت روشن نشده است. زیرا با مراجعه بتواریخ و نوشته های موجود، در این باره، باز هم می بینیم، این اختلاف وجود دارد. اصلاً ملت بنی اسرائیل، جزء ملل قدیمه میباشند. زیرا وقتی ادوار تاریخی را از نظر میگردانیم می بینیم تاریخ عمومی مطلقاً را بچهار دوره تقسیم کرده اند.

(۱) کتاب الیهود و علم الاجناس ص ۸۲ تا ۸۴

(۲) تاریخ بشر ص ۳۱

(۳) ای الفداء ص ۵۴

۱- تاریخ ملل قدیمه.

۲- تاریخ قرون وسطی .

۳- تاریخ جدید .

۴- تاریخ معاصر.

تاریخ ملل قدیم مربوط است باقوامی که در روزهای پیشین زندگی میکرده اند مانند مصریها - بنی اسرائیل - کلدانی ها - فنیقیها - آشوریها - مدها - ایرانی ها - یونانی ها و رومیها -

تاریخ قرون وسطی، از اواخر مائه چهارم شروع ، و با اواخر مائه پانزدهم میلادی ، منتهی میشود. ولی بعضی تاریخ قرون وسطی را از سیصدونود و پنج میلادی تا فتح قسطنطنیه بدست ترکها (۱۴۵۳م) میدانند. تاریخ جدید از هزارو چهارصد و پنجاه و سه تا انقلاب فرانسه، و تاریخ معاصر از انقلاب فرانسه شروع شده است (۱).

و چون مدارك كافی برای روشن شدن وضعیت کامل ملل قدیمه وجود ندارد، مگر کتیبه ها و لوحهائی که در حفريات علمی بدست می آید، و از آنها نیز بقدر كافی هنوز بدست نیامده، و از طرفی تورات که تنها مرجع برای روشن کردن وضعیت بنی اسرائیل محسوب میشود، آمیخته با بعضی اساطیر است، که پذیرفتن آنها برای صاحبان عقل سلیم خالی از اشکال نیست؛ لذا در مورد تاریخ، و گذشته یهود، نمیتوان مطالب را بصورت قطع و یقین تلقی کرد. بنابراین آنچه از لابلای کتب در این مورد بدست می آید، با توضیحاتی که بنظر میرسد، نقل می شود .

ابی الفداء نوشته است: یوشع بیست و هشت سال پس از وفات موسی (ع)

(۱) تاریخ عمومی قرون وسطی ج ۱ ص ۳

در گذشت . و از آن یبعد اوضاع مملکت یهود رو به ضعف گذاشت و هفده سال با این وضعیت باقی بودند. و پس از آن طغیان و عصیان کردند. ایی الفداء اضافه میکند که پس از موسی (ع) دوازده نفر بنام حاکم بر بنی اسرائیل حکومت کردند . و بدون اینکه عنوان پادشاهی بخود بگیرند سرپرستی قوم بنی اسرائیل را عهده دار بودند (۱).

با توجه باینکه قوم یهود پس از فوت موسی (ع) و یوشع پادشاهی نداشته اند. بلکه هنوز حکومت یهود تشکیل نشده بود. چگونه میتوان گفت وضعیت مملکت آنها رو به ضعف نهاد ؟

یهودیان ایران معتقدند که بعد از موسی (ع) دوازده امام بر بنی اسرائیل ریاست داشتند. و آنها مانند شیعیان که معتقدند دوازده امام از طرف خدا یکی پس از دیگری برای مردم معین شده است عقیده دارند که دوازده نفر از طرف خدا معین شده اند.

در قرآن مقدس باین دوازده نفر اشاره کرده میفرماید از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و از میان آنان دوازده نقیب انتخاب کردیم و خدا فرمود : من با شما هستم بشرط آنکه :

- ۱- نماز بپادارید
- ۲- زکوة بدهید
- ۳- بانبیاء من ایمان بیاورید
- ۴- آنها را یاری نمائید
- ۵- صدقات مندوبه را بپردازید (۲) .

(۱) ایی الفداء ص ۵۷

(۲) ولقد اخذنا من بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا و قال الله انی معکم لئن اقمتم الصلوة و آتیتم الزکوة و آمنتم برسلی و عزرتموهم و اقرضتم الله قرضاً حسناً (سوره مائده آیه ۱۱).

این آیه با آنچه ابی‌الفداء نقل کرده تطبیق می‌کند. ولغت نفیب که در آیه بکار رفته بمعنی نماینده است. و در اصطلاح امروز اعراب‌هم، بمعنی نماینده استعمال میشود.

بطوریکه در تفسیر این آیه نوشته‌اند، این دوازده نفر در زمان موسی (ع) انتخاب شدند (۱)، و یوشع از جمله آنان بود. آنها بعنوان نماینده بنی‌اسرائیل از هر سبط یک نفر انتخاب و برای اطلاع از وضعیت شهرهای سر راه (شاید همان اریحا باشد) و بعنوان طلیعه قوم، یا با اصطلاح امروز بعنوان جاسوس، بشهرها رفته و اطلاعات لازمه را برای موسی (ع) می‌آوردند. ولی همه دوازده نفر نتوانستند بخوبی وظیفه خویش را انجام دهند زیرا:

اولاً- وقتی که بشهر وارد شدند، از طرف حکومت وقت دستگیر و مأموریت آنان معلوم شد.

ثانیاً - در مراجعت بمیان قوم خود، چون مرعوب شده بودند، بنی‌اسرائیل را از مبارزه بر حذر داشته، و آنها را از قوای دشمن ترساندند. ضمناً میتوان گفت، این قدیمی‌ترین جاسوسی است که در تاریخ ضبط شده و عبارت دیگر جاسوسی را اولین بار بنی‌اسرائیل طرح ریزی کردند. و چون این نقشه و طرح بدست موسی (ع) پیغمبر آسمانی ریخته شده و عملی گردیده میتوان آنرا دلیل مشروعیت جاسوسی دانست. و شاید همین سابقه ممتد یهود در جاسوسی موجب و درزیدگی آنان شده بود، که توانستند آئین شکنان نازی را که در زمان هیتلر، پیشوای آلمان، در حدود شش میلیون یهودی را کشته بود. دستگیر کنند.

سپهبد نخبوان نوشته است اخیراً آدلف آیشمن یکی از بزرگترین جنایتکاران نازی، که بتنهائی بیش از شش میلیون یهودی را کشته بود . و در پایان جنگ بآرژانتین فرار کرده، و با نام مستعار در آنجا زندگی میکرد. از طرف عمال اسرائیلی ربوده ، و بکشور اسرائیل برده شد . این اقدام عمال اسرائیل از شاهکارهای بزرگ جاسوسی جهان است (۱).

وضعیت بنی اسرائیل پس از خروج از مصر:

بنی اسرائیل پس از خروج از مصر، بواسطه عدم اطاعت از موسی (ع) نتوانستند بقدرت کافی، و وحدت حقیقی، و تشکیل دولت مقتدر اسرائیلی، نائل آیند. و از روز خروج تا روزی که اولین پادشاه آنان بنام **طالوت** قیام و سلطنت یهود را تشکیل داد پانصد و سی و سه سال طول کشید زیرا ابی الفداء نوشته است چهار صد و نود و سه سال که از وفات موسی (ع) گذشت، طالوت سلطنت بنی اسرائیل را تشکیل داد (۲) .

و چون میدانیم بنی اسرائیل پس از خروج چهل سال در بیابان بودند. پس وقتی که ما چهل سال را باضافه چهار صد و نود و سه سال حساب کنیم، مدتی که بنی اسرائیل از روز خروج تا روز تشکیل سلطنت فاصله داشته بدست می آید :

$$(۴۹۳ + ۴۰ = ۵۳۳)$$

بنی اسرائیل پس از خروج از مصر ابدأ وحدت کلمه نداشته، و حتی در توحید نیز همه آنها متفق نبودند. زیرا آنها پس از خروج از مصر، باز بسوی بت پرستی رفته، و از موسی (ع) خواستند که بتنهائی برای آنان معین

(۱) جنگ جهانی دوم ج ۲ ص ۵۲۹

(۲) ابی الفداء ص ۵۲

کند، تا آنها به پرستش بت پردازند . (اجعل لنا الالهة کمالهم آلهة)
 آنها وقتی اقوام بت پرست را در سر راه خود دیدند. از موسی چنین تقاضائی
 را کردند و اگر آنها با موسی (ع) از مصر خارج شدند. فقط بخاطر ترس
 از فرعون بود آری بخاطر ترس، نه بخاطر ایمان بموسی (ع) و خدای واحد.
 فقط تنها چیزی که بنی اسرائیل در آن اتفاق داشتند همان ترس از
 فرعون بود. ولی عده کمی از آنان بموسی (ع) و خدای او ایمان آورده
 بودند .

بنی اسرائیل، مردم بدین، و دیر باوری بودند. شاید این روحیه
 بدینی در اثر ستمهای فراوانی بود که از فراعنه مصر تحمل کرده بودند.
 و این روحیه بدینی در این قوم بصورت عادت ثانوی درآمده بود.

آنها با همه معجزاتی که از موسی (ع) دیدند و نجات خود را از دست
 فرعون و عبور از دریا مشاهده نمودند. هنوز بموسی (ع) ایمان نداشتند.
 حتی نسبت به او ظنین بودند . بطوریکه وقتی خبر مرگ هارون برادر
 موسی (ع) را شنیدند، موسی (ع) را متهم بقتل برادر کردند .

قرآن مجید و سلاطین یهود :

قرآن کریم بسلطنت طالوت اشاره کرده و فرموده است پیامبر
 بنی اسرائیل با آنها گفت که خداوند طالوت را برای سلطنت بر شما معین
 فرموده است (۱) پس از طالوت ، داود پادشاه بنی اسرائیل شد (۲).

مؤلف تاریخ القدس نوشته است : داود در سال ۱۴۰۸ ق م قدس را

(۱) وقال لهم نبیهم ان الله قد بعث لكم طالوت ملكاً

(۲) ای الفداء ص ۵۷

فتح کرد و سلطنت یهود را تشکیل داد (۱). بنابراین، ممکن است جریان امر باین صورت بوده که پس از انتخاب اولین پادشاه (طالوت) جنگهای بنی اسرائیل برای فتح شهرها آغاز شده، ولی در زمان داود توانستند، شهر قدس را فتح کنند.

در قرآن مقدس نیز بسلطنت حضرت داود اشاره کرده، و بطوریکه از آیات قرآن کریم استفاده میشود، داود در رکاب طالوت، با دشمنان یهود، جنگ میکرد. و او بر اثر لیاقت ذاتی و استعداد جسمانی، توانست جالوت فرمانده قوای دشمن را بکشد. بدین ترتیب یعنی در این جنگ سلطنت داود، پایه گذاری شد، و پس از طالوت بسلطنت رسید. خداوند میفرماید: «بنی اسرائیل یاری خدای دشمن را شکست دادند. و داود، جالوت را کشت و خداوند، سلطنت و دانش را بوی عطا فرمود (۲)».

پس از حضرت داود، پسرش سلیمان (ع) بسلطنت رسید. و در قرآن مجید سوره انبیاء از آیه هفتاد و هفت تا هشتاد و دو درباره داود، و سلیمان علیهما السلام و عظمت ملک سلیمان (ع) بحث کرده، و داود (ع) را بر سلیمان مقدم ذکر کرده است.

قرآن، داود (ع) را پیغمبر میداند. همانطوریکه در آیه صد و شصت و دو از سوره نساء باین امر اشاره کرده فرموده است: «ما بتو وحی کردیم. همانطور که به نوح و پیامبران بعد از وی وحی کردیم. و با ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان (علیهم السلام) نیز وحی کردیم. و بدادود، زبور را عطا نمودیم».

(۱) تاریخ القدس ص ۱۰

(۲) فهرز موهیم باذن الله و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك و الحکمه (بقره ۲۵۰۰)

بنابر آنچه مؤلف تفسیر کبیر نوشته ییشتیریهود، هنگر نبوت حضرت سلیمان میباشند. و او راجزء سلاطین میدانند (۱). قرآن کریم در سوره بقره آیه صد و یک اشاره بحضرت سلیمان کرده و از او بعنوان يك پادشاه نام میبرد. و همچنین اشاره می کند، بفساد اخلاقی که در مملکت سلیمان (ع) پس از سلیمان و انحراف بنی اسرائیل از صراط مستقیم، و تمایل آنان بسوی سحر و جادو و خرافات رخ داده است.

استاد محترم آقای تقی زاده در جزوه درسی خود در قسمت دیانت یهود در این باره چنین نوشته است :

«حشمت و ثروت عظیم و خیال انگیز سلیمان (ع) را، نکبت و فقر اسرائیل در پی بود. با زوال ملك سلیمان فقر و انحطاط . نفاق و شقاق بر ملك او مستولی شد. و مملکت او بدو قسمت تجزیه گشت که هریك بادیگری دشمن بود. مملکت افرائیم یا اسرائیل، در شمال بود. و مرکز آن سامریه نام داشت. مملکت یهودا در جنوب بود. و اورشلیم پایتخت آن محسوب میشد. اختلاف و نفاق داخلی سبب شد که اورشلیم بدست فرعون مصر که نامش ششونك بود بیفتد. و در اثر این نفاقها و هن و فتوری در تمام شئون روی دهد.

مؤلف تاریخ القدس نوشته است: در سنه ۹۷۰ قبل از میلاد شیشق (۲) پادشاه مصریت المقدس را تصرف کرد (۳).

مؤلف الحضارة المصرية نوشته است: در زمان بیست و دومین

(۱) تفسیر کبیر ج ۱ ص ۶۳۵

(۲) از این فرعون مصر بااسامی - شیشق - ششونك - سهونك و سیزاق تعبیر شده است.

(۳) تاریخ القدس ص ۱۱

سلسلهٔ فراغنه مصر مؤسس این سلسله سهونك جمعیت مصر زیاد شده بود. (او همان کسی است که در انجیل بنام سیزاق از او نام برده اند) و پس از آنکه بنی اسرائیل چند قسمت شدند. این فرعون بفرستادن حمله کرد و بر آنها غلبه نمود. و با گنجهای سلیمان مظفرانه برگشت (۱).

در هر حال در زمان سلیمان صلح و آرامش - اتحاد و وحدت در میان اسباط دوازده گانه اسرائیل حکمفرما بود. ولی پس از مرگ سلیمان قبائل شمالی یهود مجمعی تشکیل داده و تصمیم گرفتند، تا دربارهٔ تخفیف مالیات از رحبعام پسر و جانشین سلیمان نظر موافق بگیرند، ولی رحبعام با این درخواست مخالفت کرد، و در نتیجه این خود مقدمه‌ای شد، برای آنکه قبائل دهگانه شمالی از یهود جدا شده، سلطنت اسرائیل را بوجود آورند. و یربعام بن نباط که در زمان سلیمان بمصر گریخته بود، و با حمایت ششونك اول تا وفات سلیمان در مصر مانده بود، در آثرمان از مصر باز گشت. و از طرف ده سبط اسرائیل بسلطنت انتخاب شد.

ایمى الفداء نوشته است: یربعم که از بردگان سلیمان بود. برده سبط سلطنت کرد و او کافر بود و بت پرستی را رواج داد (۲).

خلاصه با این واقعه تاریخی دو سلطنت متمایز بوجود آمد. در شمال حکومت اسرائیل، که شامل حدود ملوراء اردن، و نواحی ساحلی کرمل، و یافا میشد (۳). و در جنوب، دولت یهودا که میان بحرالمیت و اراضی ساحلی مدیترانه قرار داشت. و پایتخت آن اورشلیم بود.

(۱) الحضارة المصرية ص ۳۲

(۲) ایمى الفداء ص ۸۷

(۳) السامرة شهرست که پادشاه اسرائیل بعد از حضرت سلیمان ساخت و نام

آنها سامره نهاد (نقل از کتاب الرحلة المدسية ج ۱ ص ۲۸)

این پیش آمد سیاسی ، موجب اختلافات مذهبی بین دو کشور مذکور شد . بدین طریق که **یربعام** دو باره در آن قسمت بت پرستی را معمول کرد . و دو کوساله زرین را در دو شهر دان ویتئیل برای پرستش مردم قرار داد .

این بت پرستی باضافه ظلم و جور در میان بنی اسرائیل زیاد شد . تا اینکه سارگون شلمناصر (۱) پادشاه آشور سامره و پایتخت کشور اسرائیل را محاصره کرده و پس از ستماء آنرا بتصرف خود درآورد . و غارت نمود . یهودیان را باسیری برد . و حکومت اسرائیل در هفتصد و بیست سال قبل از میلاد ، پس از دویست سال دوام منقرض گردید .

در میان یهودیانی که در شمال بودند ، بعضی مؤمن بودند . ولی باز در اعتقادات دینی با یهودیان اورشلیم فرق داشتند . آنها از تورات فقط اسفار خمس را پذیرفته و به پیغمبران و تفسیرات مختلفه تورات عقیده نداشتند (۲) .

ابی الفداء در تاریخ خود نوشته است : پس از سلیمان (ع) پسرش رجبم پادشاه شد . و چون بین بنی اسرائیل اختلاف افتاد . یکنفر بنام یربعم برده سبط و رجبم بر دو سبط دیگر بنی اسرائیل سلطنت کردند . و این اختلاف دوست و شصت و یک سال طول کشید و اولاد سلیمان (ع) در میان بنی اسرائیل ، مانند خلفای اسلام محسوب میشوند . و مدت سلطنت سلاطین اسباط دو گانه دویست و شصت و یک سال بود . و تعداد ملوک آنها هفده نفر ، و برای هر یک از آن هفده نفر مدتی را که سلطنت کرده است ذکر کرده اند .

(۱) ابی الفداء در ص ۸۹ نوشته است سلمانصر و بعضی فلنصر نیز گفته و نوشته اند .

(۲) آثار الباقیه بیرونی ص ۲۱

ولی وقتی که جمیع آن مدت را جمع کردیم دیدیم به دو یست و شصت و یک سال نمیرسد (۱) .

مؤلف تاریخ القدس نوشته است : پس از سلیمان (ع) پسرش رحبعام پادشاه شد. و در زمان او یربعام برده سبط دیگر حکومت کرد. و او قربانگاهی در بیت ئیل ، واقع در یست و یک کیلومتری شمال قدس درست کرد. و گویا ساله پرستی را رواج داد. و بنی اسرائیل را از زیارت بیت المقدس منع کرد. و خلاصه آنکه دو مملکت شمالی و جنوبی بوجود آمد (۲) .

طبری در آثار الباقیه نوشته است: بعد از سلیمان (ع) پسرش رحبعام بر بنی اسرائیل مدت هفده سال سلطنت کرد و بعد از او مملکت اسرائیل بدو قسمت شد بطوریکه فرزندان رحبعام بر دوسبط یهودا و بنیامین سلطنت کردند. و یربعام بر سایر اسباط (۳) .

در اینجا می بینیم که طبری، اختلاف تشکیل دولت بنی اسرائیل را پس از رحبعام میداند. در صورتی که سایر مورخین پس از سلیمان (ع) و در زمان رحبعام قائل باختلاف ، و تشکیل دو حکومت شده اند. ولی در موارد زیر اختلافی نیست :

- الف - اولین پادشاه بنی اسرائیل طالوت بود .
- ب - بنی اسرائیل بدو دسته تقسیم و دو دولت مستقل تشکیل دادند.
- ج - در میان آن دو دولت در مراسم مذهبی اختلاف بود.
- د - دولت اورشلیم از دوسبط و دولت بنی اسرائیل از ده سبط دیگر تشکیل یافته بود .

(۱) ابی الفداء ص ۷۶-۷۷ و ۸۶

(۲) تاریخ القدس ص ۱۱

(۳) آثار الباقیه طبری ص ۳۶۹

قرآن مجید از سلطنت سلیمان (ع) یاد کرده، و اشاره بیک نوع تفرقه در بین مردم نموده است، که از راه تبلیغ خرافات در میان آنان بوجود آمده، و میتوان گفت رسوخ این اختلافات و جادوگریها در بین مردم، زمینه را برای چند دستگی، ایجاد کرده است. زیرا وقتی افکار مردم خرافات را پذیرفت. برای امور دیگر که جنبه مذهبی بخود میگیرد، و از طرف افراد معینی، نظیر حکومت وقت بعنوان مذهب تبلیغ شود، آمادگی پیدا میکند. در آیه مورد بحث میگوید: که مردم از تعلیمات شیطانی جادوگران و تفرقه اندازان متابعت کردند. و امور موهومه‌ای که موجب تفرقه میشد، و چیزهایی که هیچگونه نفعی در آن نبود، بلکه بآنان ضرر میرساند، یاد می‌گرفتند (۱).

جمله «فلا تکفر» در آیه اشاره بهمان بت پرستی میباشد، که در تورات کتاب اول پادشاهان باب دوازدهم با تفصیل بیشتری نقل شده است و جمله «ماله فی الاخرة من خلاق» اشاره است، بگروه صدوقیان از بنی اسرائیل که منکر قیامت و عالم آخرت بوده‌اند. و این مطلب از فرمایش امام صادق (ع) پیدا است که فرمود: آنها معتقد میباشند، که آخرتی نیست و هنگامی که آخرتی نباشد پس بهره‌ای نیز برای آنان نیست. و

(۱) سوره بقره آیه ۱۰۱ «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينُ كَفَرُوا يَعْلَمُونَ النَّاسُ السَّحَرُ وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانُ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنَ أَحَدٍ إِلَّا بَاذِنَ اللَّهُ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ .

اگر چه بعد از دنیا آخرتی هست . ولی چون آنها کافرند ، بهره‌ای نمیرند(۱) .

کشور شمالی و جنوبی یهودیان و اقراض آنان:

ابی الفداء نوشته است بخت نصر نهصد و هفتاد و هفت سال بعد از وفات موسی(ع) به تخت سلطنت نشست. و در سال بیستم سلطنت خود، بیت المقدس را خراب کرد. و بنی اسرائیل را کشت. و عده‌ای را اسیر کرد. و نهصد و نود و نه سال پس از وفات موسی(ع) چهارصد و پنجاه و سه سال که از ساختن بیت المقدس بدست سلیمان میگذشت خرابی اول بیت المقدس رخ داد . و سلطنت دو سبط از اسباط که در اورشلیم مستقر شده بودند، با حمله بخت نصر منقرض گردید (۲) .

مؤلف تاریخ القدس نوشته است : بنوخذ نصر صدقیا آخرین پادشاه یهود را در سنه پانصد و هشتاد و شش قبل از میلاد کشت. وی یهود را به بابل برد و مدت هفتاد سال اسیر بودند و کورش بابل را خراب و یهود را آزاد کرد و بیت المقدس را آباد و تعمیر و حا کمی از طرف خود بر آنها گمارد و یهودیان در حدود دویست سال در تحت تسلط فارسیان بودند . یعنی از ۵۳۹ تا ۳۳۲ ق م (۳) .

در تورات کتاب ارمیای نبی باب سی و چهار و سی و شش نیز باین موضوع اشاره شده: «یهوه خدای اسرائیل چنین میگوید: برو صدقیا پادشاه

(۱) تفسیر صافی ص ۱۲۶ فی العیون عن الصادق علیه السلام لانهم یعتقدون ان لا آخره فهم یعتقدون انها اذا لم تکن آخره فلا خلاق لهم فی دار الاخرة بعد الدنیا وان کانت بعد الدنیا آخره فهم مع کفرهم بهالا خلاق لهم فیها .

(۲) ابی الفداء ص ۹۹ و ۶۵

(۳) تاریخ القدس ص ۱۳ و ۱۴



یهود را خطاب کرده بگو، خداوند چنین میفرماید: اینک من این شهر را بدست پادشاه بابل تسلیم می‌کنم. و او آنرا با آتش خواهد سوزانید. و تو از دستش نخواهی رست. بلکه گرفتار شده بدست او تسلیم خواهی کردید.»

مؤلف تفسیر کبیر نوشته است: خدا بخت نصر را به بنی اسرائیل مسلط کرد و او چهل هزار قاری تورات را کشت (۱) و بقیه را اسیر کرده بکشور خود برد. و آنها در آنجا بذلت بسر میبردند. تا گاهی که خدا پادشاه دیگری را بر او مسلط کرد. او بایکی از زنان بنی اسرائیل ازدواج کرد. و شاه بنا به تقاضای زوجه خود بنی اسرائیل را از اسارت آزاد، و به بیت المقدس باز گرداند (۲).

در حمله بخت النصر به بیت المقدس، عده‌ای از یهود، بمصر گریختند. و چون بخت النصر بمصر حمله کرد. عده‌ای از آنها بحجاز گریخته و در آنجا اقامت کردند. پس از آنکه بیت المقدس هفتاد سال خراب باقی ماند، بدست کورش پادشاه فارس تعمیر شد. بنی اسرائیل که به بیت المقدس مراجعت کردند، تورات را از دست داده بودند. و این موضوع باعث ناراحتی یهودیان شده بود. ولی یکنفر از میان آنان بنام «عزیر» با مدد الهام الهی تورات را از برداشت و برای یهودیان نوشت (۳).

طبری نوشته است: بخت النصر بیت المقدس را خراب کرد.

(۱) چون یهودیان طبق رسم جاری خود در معابد اجتماع میکردند و همه آنان تورات را میخواندند و در حدود فهم خود برای سایرین توجیه و تفسیر میکردند لذا میتوان اکثر قریب باتفاق آنها را قاری تورات بحساب آورد.

(۲) تفسیر کبیر جلد پنجم ص ۵۴۸

(۳) ابی الفداء ص ۱۰۰ و ص ۱۰۲ همچنین آثار الباقیه طبری ص ۳۹۸ و ص ۳۹۹

بنی اسرائیل بمصر مهاجرت کردند. بخت النصر بنی اسرائیل را از مصر بیا
استرداد کرد. چون موافقت نشد، بامصر بیا جنگید. و یهودیانیکه بمصر
مهاجرت کرده بودند، از ترس بحجاز شرب و وادی القریه و اما کن دیگر
مهاجرت کردند. و مدت خرابی بیت المقدس هفتاد سال بود. و کورش
بنی اسرائیل را آزاد و بیت المقدس را تعمیر کرد (۱).

ولی بیرونی در صفحه بیست از کتاب آثار الباقیه خود نوشته است:
یهودیانی که در حمله بخت النصر بمصر مهاجرت کرده بودند. تا زمان
سلطنت بطلمیوس فیلد نفوس باقی ماندند. و در آن هنگام با اجازه وی
به بیت المقدس باز گشتند. وعده آنها در حدود سی هزار نفر بود.

بدین ترتیب ملاحظه میشود، که مؤلف محترم در صفحات سیصد و
هشتاد و چهار و سیصد و هشتاد و پنج نوشته است: «یهودیان مهاجر بمصر،
از آنجا نیز به اما کن دیگر مهاجرت کردند. ولی در صفحه بیست کتاب خود
نوشته است تا زمان بطلمیوس فیلد نفوس در مصر باقی ماندند.

دهخدا نوشته است: «بخت النصر اشیاء و اثاثیه ذیقیمت فراوانی از
بیت المقدس و دیگر معابد، و کاخهای عظیم، بچنگ آورد. ولی کورش دستور
داد آنچه از ظروف طلا و نقره، از بیت المقدس آورده بودند. بدانجا باز
گردانند. و آنرا آباد کنند. و علت اصلی اقدام کورش برای تصرف بابل
سخنان ارمیاء نبی بود. که کورش را برانگیخت تا بابل را فتح و بیت المقدس
را که خراب شده بود تعمیر و بنی اسرائیل را از اسارت آزاد کند.
بخت النصر در حدود ده هزار نفر از یهودیان را اسیر کرد و به بابل برد و
هر چه آهنگر و نجار و مردم کار آمد بود همه را باستثنای مردمیکه بدر

(۱) آثار الباقیه بیرونی ص ۳۸۴ و ص ۳۸۵

هیچ کار نمیخورند (سواى ادنای قوم) همه را با خود به بابل برد (۱).

مؤلف تاریخ ملل شرق و یونان نوشته است : در عهد بنوکدنور (بخت النصر) دولتی عظیم تشکیل گردید. این دولت در ۵۳۹ ق م بدست کورش شهریار هخامنشی ایران، منقرض گردید (۲).

مؤلف ایران قدیم نوشته است کورش طوائف پارس را متحد کرد. و در پانصد و پنجاه سال قبل از میلاد همدان را تسخیر، و پس از آن مملکت بزرگ ماد در تحت تسلط کورش درآمد. کورش با پادشاه ماد و ارمنستان مهربانها کرد. و در ۵۴۵ ق م تمام آسیای صغیر، تحت تسلط پارسها درآمد. و کورش بهر شهر حاکم مستقلی گماشت. بابل نیز در ۵۳۸ ق م فتح شد. بعد از تسخیر بابل تمام ممالکی که مطیع آن بودند، با طاعت کورش درآمدند. از جمله فلسطین بود. کورش نسبت بملت یهود، که از زمان بخت النصر در اسارت بودند مهربانی و رأفت مخصوص نشان داد. ظروف طلا و نقره که بخت النصر از بیت المقدس آورده بود، بآنها رد کرد. و اجازه داد بفلسطین برگشته، در بیت المقدس معابد قدیم را که آسوریهها خراب کرده بودند، تعمیر و معبد جدیدی بنا کنند. بنا بر این اجازه چهل و دو هزار نفر اسرائیلی با هفت هزار نفر غلام و کنیز بطرف فلسطین رفته، بتجدید بنای بیت المقدس پرداختند. ولیکن بزودی اختلاف شدیدی بین مردمی که در فلسطین مانده و آنها ئیکه به بابل آمده بودند، پدید آمد. و کورش مقتضی دید ساختن معبد جدید را موقتاً موقوف بدارد. و این معبد در زمان داریوش دوم با تمام رسید. از سخنان پیغمبران بنی اسرائیل پیداست که احترام این ملت نسبت

(۱) لفت نامه دهخدا حرف به صفحه ۱۳۰ و ۱۳۲

(۲) نقل از پاورقی صفحه ۱۹۷۵ برهان قاطع

بکورش فوق العاده بوده - کورش در ۵۲۹ قم فوت کرد (۱) .

کتاب اشعیا نبی باب چهل و چهار در باره کورش میگوید: اوشبان من است . و تمام مسرت مرا با تمام خواهد رساند .

کتاب عزرا باب اول، فرمان کورش را که به بنی اسرائیل داده ، و از بابل به بیت المقدس اعزام داشته، بدین مضمون نوشته است : کورش پادشاه پارس چنین میفرماید: یهوه خدای آسمانها جمیع ممالك زمین را بمن داده ، و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که یهود است بنا کنم. پس کیست از شما از تمامی قوم، او که خدایش باوی باشد او باورشلیم که یهود است برود. و خانه یهوه که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است بنا کند .

کتاب اشعیا باب چهل و پنج - خداوند بمسیح خویش یعنی کورش میگوید: من دست راست او را گرفتم. تا بحضور وی امتهارا مغلوب سازم. و کمرهای پادشاهان را بکشایم. تا درهارا بروی وی باز کنم. و دروازه ها بروی او دیگر بسته نشود. چنین میگوید. من پیش روی تو خواهم خرامید. و جاهای ناهموار را هموار خواهم کرد. و درهای برنجین را شکسته، پشت بندهای آهنین را خواهم برید. و گنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید. تا بدانید که من یهوه خدای اسرائیل میباشم. و تورا به اسمت خواندم. هنگامی که مرا شناختی. تورا با اسمت خواندم و ملقب ساختم. من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدائی نیست. هنگامی که مرا شناختی. تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند، که سوای من احدی نیست .

(۱) ایران قدیم صفحات ۵۲-۵۴-۵۶-۵۷

مواردی که مورخین اتفاق دارند بشرح زیر است :

الف - خرابی بیت المقدس بدست بخت النصر.

ب - خراب ماندن آن هفتاد سال .

ج - اسارت یهود .

د - آزادی آنها و بنای بیت المقدس بدست فارسیان .

مؤلف سر گذشت دینهای بزرگ نوشته است: پس از مرگ سلیمان (ع) کشور اسرائیل بدو کشور شمالی و جنوبی مبدل شد. و هنوز دو قرن از مرگ سلیمان (ع) نگذشته بود، که آشوریهها آمدند. و بر اسرائیل غلبه یافتند. و اهل آنرا باسارت گرفتند .

اما پادشاهی یهودا در جنوب دوام یافت. و صد و شصت سال بیشتر از کشور پادشاهی شمال برپا بود، تا سرانجام بابلیها آمدند. و این کشور را نیز مسخر کردند. شهرهای آنرا خراب نموده پرستشگاه بزرگ اورشلیم را سوزاندند . و بسیاری از مردم را به بندگی باخود بیابل بردند. بدینگونه بنی اسرائیل که هفتصد سال پیش از این زمان از بردگی در مصر رهایی یافته بودند. و برای خود در ارض موعود شادمانه بسر میبردند. از نو بردگی سقوط کردند (۱) .

آنچه از نوشته جوزف کتر استنباط میشود: دولت یهود در اورشلیم در حدود سیصد و شصت سال دوام یافت. و دولت بنی اسرائیل در شمال در حدود دویست سال. ولی مادر پیش دیدیم که بنا بنوشته ایی الفداء، دولت یهود در اورشلیم دویست و شصت و یکسال بحساب آمده بود. که ایی الفداء بطوریکه خود نوشته، از کتب یهود نقل کرده است. باهمه این اوصاف

(۱) سر گذشت دینهای بزرگ ص ۱۷۵ و ۱۷۶

تازه وقتی که ایی الفداء مدت سلطنت هریک از هفده نفر از سلاطین اورشلیم را جمع کرده دیده است که به دو یست و شصت و یک سال نمیرسد. بدین ترتیب مشاهده می شود، هر کس که درباره تاریخ یهود، اعم از روز خروج از مصر، و روز تشکیل سلطنت و مدت آن، خواسته است، با ارقام سروکار داشته باشد، بواسطه عدم مدارك کافی (و مختلف نقل شدن این مدت ها در تورات) نتوانسته است نتیجه صحیحی برسد. ولی باز در در اینجا مورخین در امور مشروحه زیر اتفاق دارند:

الف - بنی اسرائیل توانستند بعد از موسی (ع) دولت واحد مقتدری تشکیل دهند.

ب - سرزمین موعود را فتح کنند.

ج - در قدرت و عظمت ملك سلیمان (ع).

د - در تفرقه بنی اسرائیل و تشکیل دولت شمالی و جنوبی.

ه - در انقراض دولت یهود در اورشلیم بدست بخت النصر.

و - انقراض دولت بنی اسرائیل (دولت شمالی) بدست آشوری ها.

اما اینکه گفتیم مطالب تورات نیز درباره سروکار داشتن با ارقام قانع کننده نیست اینك يك مورد را از آثار الباقیه نقل کرده و تجزیه و تحلیل می کنیم:

بیرونی در آثار الباقیه نوشته است: «همه یهودیان اتفاق دارند که از خروج بنی اسرائیل از مصر تا تاریخ اسکندر هزار سال تمام می باشد. و از کتب انبیاء خود نقل کرده اند، که از خروج بنی اسرائیل از مصر، تا زمانی که بیت المقدس بنیاد چهارصد و هشتاد سال می باشد. و از زمانی که بنا شد تا زمانی که بدست بخت النصر خراب شد، چهارصد و بیست سال می باشد.

و پس از آن مدت هفتاد سال خراب باقی ماند .

یهود و نصاری اتفاق دارند، که ولادت مسیح (ع) سیصد و چهار سال بعد از اسکندر بوده است . ولی مؤلف آثار الباقیه هیچیک از این حسابها را درست نمیداند و قبول ندارد .

در اینجا می بینیم حق با مؤلف است . زیرا در مورد اول مجموع مدت مذکور نهصد و هفتاد سال میباشد ($۹۷۰ = ۷۰ + ۴۲۰ + ۴۸۰$) یعنی فاصله خروج بنی اسرائیل از مصر تا بنای بیت المقدس باضافه فاصله از تاریخ بنای بیت المقدس تا خرابی آن بدست بخت النصر بعلاوه مدتی که خراب باقیمانده است . که تازه پس از بخت النصر مدت دویست سال بیت المقدس جزو حاکم نشینهای فارس بوده و پس از آن اسکندر بر فارس غالب آمد و جمع مدت مزبور هزار و صد و هفتاد سال میشود بدین ترتیب ($۱۱۷۰ = ۲۰۰ + ۷۰ + ۴۲۰ + ۴۸۰$) .

در هر حال بیت المقدس در سنه پانصد و هشتاد و شش قبل از میلاد، بدست بخت النصر خراب شد و پس از هفتاد سال بابل در تصرف کورش درآمد . و بیت المقدس تعمیر شد .

پس از آنکه بنی اسرائیل به بیت المقدس مراجعت کردند . تا هنگامیکه اسکندر مقدونی بر دولت فارس غالب آمد . اورشلیم جزو حکومت نشینهای فارس محسوب میشد و (مدت ۲۰۰ سال) زیر نظر ملوک فارس بسر میبردند .

در تورات کتاب نحمیا باب دوم نوشته است که اردشیر دوم ، نحمیا یکی از اسرائیلیان دربار خود را، بنا ب تقاضای خود او، با اورشلیم فرستاد . وی مدت دوازده سال در آنجا بود . و در سال ۴۳۲ ق م بدربار شاهنشاهی

ایران مراجعت ، ولی دوباره بعنوان حاکم از طرف شاهنشاه باورشلیم فرستاده شد .

و پس از غلبه اسکندر بر فارس و تصرف بیت المقدس از طرف یونان .
و الیهائی بنام «هروذوس» یا «هیرودس» باورشلیم فرستاده میشد .

بیست سال پس از اسکندر بطلمیوس ثانی امپراطور یونان ، سی هزار اسرائیلی را که اسیر یونانی ها بودند آزاد ، و به بیت المقدس اعزام داشت و از آنها خواست که تورات را یونانی ، ترجمه کنند ، هقتاد و دو نفر از یهودیان تورات و سایر کتب اسرائیلی را یونانی ترجمه کردند . و بطلمیوس آن نسخه تورات را ، در کشور خود منتشر ساخت . و این نسخه اصح نسخه تورات میباشد . یعنی از توراتیکه در دست دو طایفه سمره و یهود قرار دارد (۱).

بیت المقدس از سنه ۳۳۲ تا ۶۵ ق . م همچنان در تحت تصرف یونانیها بود . تا آنکه «انطیو خوس» هیکل را محل پرستش بتها قرار داد . و در نتیجه قوم یهود ، علیه این بت پرستی ، و توهین به معبد ، قیام کردند . ولی دیری نپائید که یهود در تحت تسلط رومیها درآمدند (۲).

امپراطورهای روم رعایت جانب معتقدات یهودیان را نموده و رومیان را از ورود به پرستشگاه یهود ، منع میکردند . و چون ساختن تصاویر انسان ، و حیوانات ، در دین یهود ممنوع بود . تصاویر و مجسمه های خود را به بیت المقدس نمیفرستادند . و روی مسکوکاتی که در مملکت یهود (منظور همان اورشلیم حکومت نشین رم است) میبایست رایج باشد ،

(۱) ابی الفداء ص ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۲

(۲) تاریخ القدس ص ۱۴ و ۱۵

تمثال خویش را بر آن نقش نمی‌کردند . معذک بعضی از یهودیان ، اطاعت رومیان را که اجنبی و کافر میدانستند، گناه می‌پنداشتند . و بعضی اوقات در صدد عصیان برمی‌آمدند . و در گوشه و کنار بارومیها و موافقین ایشان مخالفت می‌کردند . تا اینکه در اواخر سلطنت **فرون** (منظور امپراطور روم است) طغیان عمومی شد و جماعتی از یهود مسلح شده وارد اورشلیم گردیدند و معبد و قصر سلطنتی را (منظور مقر حکومت است) تصرف کرده، لشکریان رومی و رؤسا و طرفداران آنان را بقتل رسانیدند .

در همان اوقات در بلاد یونان ، مردم ، (بمنظور تلافی و مقابله بمثل) بقتل یهودیان مقیم یونان ، پرداختند . و یهود هم که از این جریان اطلاع پیدا کردند کمر بهلاکت اجانب بستند . و فتنه شدید شد . حاکم سوریه هم که بادرسته لشکری بجهت دفع فتنه بطرف اورشلیم رفت از عهده بر نیامده مجبور بمراجعت گردید . لذا یهودیان بیشتر جری شده ، تمام مملکت قدیم یهودیه را، تحت تسلط خویش درآوردند . بنابراین امپراطور نرن و سپازین را که از سرداران روم بود ، با پنجاه هزار قشون بتسخیر یهودیه فرستاد . و او بتدریج و تأنی مشغول تصرف قلاع گردید .

یهودیان لشکر کافی نداشتند ، لذا نمیتوانستند جلو دشمن را بگیرند معذک ایستادگی کردند . و در هیچ موقع تسلیم نشده و تن به هلاکت دردادند . و سپازین در مدت دو سال کلیه نواحی اطراف اورشلیم را بتصرف درآورد . در این اثنا سردار مزبور، بعنوان امپراطور انتخاب شد. و بالشکر خویش بروم مراجعت کرد . و پایتخت شهر اورشلیم مدت سه سال در تصرف شورشیان باقی ماند . لکن در این مدت بین یهودیان اختلاف افتاد . و بایکدیگر بنای زد و خورد را گذاشتند . بالاخره و سپازین پسر

خود تیتوس را با شصت هزار نفر بمحاصره بیت المقدس فرستاد و این امر پنج ماه طول کشید . شهر مزبور بسیار محکم و دارای جمعیت زیادی بود ولی آذوقه کم داشت لذا بزودی قحطی بروز کرد . جمع کثیری از گرسنگی مردند . و گروهی بخیال فرار افتادند . و گرفتار رومیان شده بهلاکت رسیدند .

عاقبت تیتوس در حصار شهر رخنه کرده داخل شد . و چند روز در کوچه‌های شهر به زد و خورد پرداخت ، و در بعضی از محله‌ها خانه‌ها را يك يك پس از محاربه مسخر نمود . عاقبت قصر سلطنتی و معبد را بطریق یورش گرفت شهر را منهدم کرد . و معبد را آتش زد . تمام سکنه ، یا به قتل رسیدند ، و یا با سیری و غلامی رفتند . و تیتوس فقط هفتصد نفر از ایشانرا نگاه داشت . که با اشیاء و نفایس معبد جزء تشریفات تصرف خویش قرار دهد . از آن زمان به بعد ، دیگر یهود مرکز معینی نداشته ، در اکناف عالم متفرق شدند . و مملکت ایشان جزء ایالات روم گردید . لکن ملت یهود باقی ماند . و همواره خود را قوم برگزیده خداوند و دین خویش را تنه‌ادین حق دانسته ، و منتظر بودند که مسیح موعود ظاهر شود ، و ایشان بر تمام اقوام دنیا غلبه یابند .

یهودیان در اکثر بلاد واقع در مشرق دریای مدیترانه پراکنده بودند ، و با آنکه بزبان یونانی حرف میزدند . از قومیت خود خارج نشدند . و بر هر فردی از افراد ایشان واجب بود ، که در عمر خود اقلاً یک دفعه برای زیارت بیت المقدس رفته و آداب لازمه را بعمل آورد . و جمیع خانواده‌های یهودی هر سال میبایست مبلغی برای مخارج معبد مزبور بفرستند (۱).

(۱) تاریخ مختصر روم صفحات ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ و ۳۱۱

تجزیه و تحلیلی درباره مرکز ثقل یهود :

اینجا بدو مطلب اشاره میشود :

اول - آنکه یهود از بدو تشکیل سلطنت سلیمان تا هفتاد سال بعد از میلاد دارای مرکز معین یعنی همان اورشلیم بودند . گرچه پس از انقراض حکومت اورشلیم بدست بخت النصر دولت و حکومت مستقل نداشتند . و حکومت نشین دولتهای مختلف بودند . ولی مرکز تجمع و ثقلی داشتند . و در طول این مدت به دفعات متفرق شده ، و با کثافت عالم مهاجرت می - کردند . ولی باز تازمینه آماده میشد . عدهای از آنها بتدریج در بیت المقدس گرد می آمدند . همانطوریکه در زمان بخت النصر به مصر مهاجرت کردند . ولی در زمان بطلمیوس فیلیدلفوس مراجعت کردند . و از ایران با اجازه شاهنشاه نیز بآنجا مراجعت نمودند . ولی در حمله تیتوس ، یهود این مرکز ثقل را از دست داد . و چون پس از مدتی (در حدود صد و سی سال که از این واقعه گذشت) رومیها مسیحی شدند . و اورشلیم محل تجمع و مرکز مقدس مسیحیان شد . دیگر یهود ، رقیب سرسختی در اورشلیم پیدا کرده بود ، و نمیتوانست اورشلیم را مرکز اجتماع خود قرار داده ، و مجدداً از اطراف عالم در آنجا جمع شوند . و تعصب دینی مسیحیان نیز از این اجتماع یهودیان جلوگیری میکرد . و این تعصب به حدی بود ، که وقتی بیت المقدس بدست مسلمانان افتاد . مسیحیان از عمر خواستند ، که در قرارداد ، این مطلب را یادآوری ، و حتی ضمانت هم بنماید .

لذا عمر از جمله مطالبی که در قرارداد نوشت این بود « ولا یسکن با یلیا معهم احد من الیهود » (هیچیک از یهودیان حق ندارد در بیت المقدس

با وجود مسیحیان سکنی نماید) و این وضعیت همچنان ادامه داشت . تا آنکه در طول زمان مسیحیان از این تعصب دست کشیده ، با اضافه سران دول بزرگ مسیحی ، بر اثر اغراض سیاسی ، با تبانی از یهودیان عالم تائید ، و اورشلیم و فلسطین فعلی را در اختیار اسرائیل گذاشتند .

مطلب دوم - امکان تطبیق وضعیت و احوال یهودیان ، در هنگامی که بدست نیتوس از بین رفتند ، با آیات سه و چهار از سوره اسراء . و توجیه و تطبیق دولت فعلی اسرائیل ، و وضعیت آینده آن بر آیات پنج و شش و هفت از سوره اسراء .

روزگار و احوالی که بنی اسرائیل ، در زمان امپراطوری و سپازین داشتند ، همانست که خداوند در قرآن از آن خبر داده میفرماید «در باره بنی اسرائیل در کتاب نوشتیم ، که دوباره شما ای بنی اسرائیل ، در روی زمین فساد پیا می کنید» (منظور فساد دستجمعی است که از طرف یهودیان رخ بدهد) «و فساد شما بعد زیادی بالا میگیرد . پس هنگامی که اولین موعد ما برسد بندگانی از خود بر شما مسلط میکنیم ، که در جنگ دارای شدت عمل میباشند . و آنها خانه های شمارا (برای پیدا کردن و کشتن شما) تجسس میکنند . و این وعده ایست که موعد آن رسیده و این بلا بر سر بنی اسرائیل وارد آمده است» (۱).

در این دو آیه اشاره میکند که دشمنان ، برای کشتن بنی اسرائیل خانه های آنها را جستجو میکنند . همانطوریکه در حمله نیتوس این امر انجام شده است ، و فساد که بنی اسرائیل مرتکب شدند ، اولاً قیام

(۱) قرآن سوره اسراء آیه ۴۰۳: وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسَدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

آنها بود علیه امپراطور روم ، ثانياً همان اختلافات داخلی بود ، که پس از شورش بین آنها بوجود آمد و آنها بکشتن یکدیگر پرداختند .

اما اینکه گفتیم قیام آنها علیه امپراطور رومی البته بعقیده مؤلف جزء فساد محسوب است . باین دلیل میباشد ، که چون امپراطوران رومی بادین یهود ، کاری نداشتند . حتی رعایت جانب آنان را نموده تاجائی که از ورود رومی ها به معبد آنها جلوگیری میکردند . واز ارسال مجسمه باورشلیم ، حتی سکه هائی که باید در اورشلیم رایج باشد ، مطابق دین یهود ، بدون نقش و نقر اشکال ، تهیه و باورشلیم میفرستادند . بنابراین اصلاً قیام یهود در چنین وضعیت ، و ایجاد شورش و انقلاب ، و ریختن خون های زیاد از طرفین بنص شریعت موسی حرام بود (۱) . پس این انقلاب از طرف یهود علو کبیر بود .

ریختن خون بیگناهان بخاطر هوس مقام ، جز علو کبیر نمیتواند باشد . یهود از نظر شریعت موسی چه میخواستند ، که برای آنان وجود نداشت . وخواستند باقیام و انقلاب خونین ، آنرا بدست بیاورند . آیا جز آزادی در اعمال دینی ، و احترام هیکل ، و ممنوع بودن کارهای حرام در کلیه اماکن یهود نشین ؟ و این کارها را هم امپراطوران رومی انجام میدادند . و با این آزادی که امپراطوران رومی به پیروان موسی (ع) داده بودند ، شایستگی پیدا کردند . که خداوند درباره آنها لغت «عباد» را استعمال کند .

اما بعضی از مفسرین ، هانند صاحب تفسیر کبیر ، سعی کرده اند ،

(۱) تورات سفر خروج باب بیستم و سفر تثئیه باب پنجم : قتل مکن ، زنا مکن ، دزدی مکن ، شهادت دروغ مده . الی آخر .

که این آیه را بر بخت النصر تطبیق کنند. در صورتی که آیه بر بخت النصر تطبیق نمیکند. زیرا اولاً دولت اورشلیم که بدست وی منقرض گردید. سلاطین آن و اهالی آن زمان اورشلیم، مردمان خوبی بودند. و هیچگاه فسادی ایجاد نکردند. و گذشته از اینها بخت نصر با آنهمه شقاوت چگونه می تواند مصداق «عباد» واقع شود. او عبد الشیطان و بنده هوی و هوس بود چنین کسی چگونه می تواند بنده خدا بحساب آید. کسی که چهل هزار قاری تورات را کشت، چگونه میتواند بنده خدا باشد.

در انجیل نیز باین خرابی بیت المقدس اشاره شده، آنجا که از قول عیسی (ع) خطاب با اورشلیم میفرماید «ای اورشلیم قاتل انبیاء و سنگسار کننده مرسلان خود. چند بار خواستم، فرزندان ترا جمع کنم، مثل مرغی، که جوجه های خود را زیر بال خود جمع میکند. و نخواستید. اینك خانه شما برای شما ویران گذاشته میشود (۱).

امکان پیش گوئی قرآن از وضعیت فعلی و آینده دولت اسرائیل:

پس از خرابی بیت المقدس بدست تیتوس. و پراکندگی بنی اسرائیل. دیگر کسی تصور نمی کرد، که یهودیان بتوانند، در اورشلیم گرد آیند. بخصوص پس از آنکه مسیحیان، جای یهودیان را در اورشلیم گرفته بودند. و بالاخص پس از گذشتن در حدود ششصد سال (فترت بین عیسی ع و محمد ص) یعنی زمانی که حضرت محمد (ص) مبعوث شد که همچنان اورشلیم، محل اجتماع مسیحیان بود. دیگر کسی احتمال نمیداد که روزی دوباره یهودیان بتوانند، در اورشلیم تجمع نمایند. تا چه رسد

(۱) انجیل متی باب ۲۳ و ۲۴

باینکه در آنجا دولتی تشکیل دهند . در چنین شرایطی ، خدادر قرآن فرموده است :

«پس از این (واقعه اول . یعنی خرابی قدس بعلت نیتوس .) بازروز کار را بنفع شما وعلیه آنان برمیگردانیم . شما را به وسیله مال و منال و فرزندان ، مدد و یاری می کنیم . و نفرات شما را از دشمنانتان بیشتر می کنیم . یا آنکه تعداد شما را از آنچه قبلاً بودید بیشتر می کنیم (۱)».

اکنون بطوری که ملاحظه می شود روز کار بنفع بنی اسرائیل برگشته . وضعیت مالی بنی اسرائیل ، نسبت بهر طبقه که منجیده شود ، بسیار بسیار بهتر می باشد . و مرگ و مرض در میان بنی اسرائیل ، بعلت بهبود وضعیت بهداشت از بین رفته . و می بینیم که نفوس بنی اسرائیل روز بروز بطور غیرطبیعی ، رو به ازدیاد نهاده ، و جمعیت اسرائیل در اورشلیم ، بوسیله مهاجرت ، سرعت رو باز دیاد می رود . و ثروت آنان نیز بهمین نسبت افزایش یافته است . همانطوریکه در آیه چهل و پنج از سوره اسراء باین امور (کثرت مال و ازدیاد نسل و نفرات) اشاره شده است . در این حالت است . که خداوند میفرماید : اگر خوبی نمائید ، بخودتان خوبی نموده اید . و اگر بدی نمائید ، باز بخودتان بدی نموده اید . اگر بدی کردید . پس وقتی موعد دومین قرارداد ما و شما برسد ، شما در اثر آن اعمال بد . موفق نخواهید شد . بلکه آثار بدی ، در چهره های شما هویدا میشود . و وجهه شما در میان مردم بد و روسیاه خواهد شد . آنگاه است که شما (مورد تعقیب قرار گرفته) مانند باراول (فرار کرده)

(۱) آیه ۴۵ از سوره اسراء.

ثم رددناکم الکره علیهم و امددناکم باموال و بنین و جعلناکم اکثر نفیرا .

بمسجد اقصی پناهنده میشوید . و همانطوریکه در حملهٔ تیتوس بمعبد پناهنده شدید . واپس از ورود بشهر ، بطریق یورش بمعبد وارد شد . و شمارا قتل عام کرد . این بار نیز چنین ایام و روز گاری در انتظار شما است (۱) .

ولی باز پس از این ، ممکن است . مورد رحمت خدا قرار بگیرید اما اگر بازسوی بدی برگزیدید . ما که پروردگاریم بازهمینگونه بلا را بر شما وارد می آوریم . و جایگاه کفار را در جهنم قرار میدهیم (۲) . آنچه از مجموع این آیات استفاده می شود ، اینستکه دولت فعلی اسرائیل در آینده در اثر تجاوزات و ستم هائی که مرتکب شده و خواهد شد . بوسیلهٔ سایر دولت ها از بین میرود . و برابر مدتی که تجاوز کرده اند در بستر نیستی افتاده و از بین میروند **(ولیتبروا ماعلوا تنبیرا)** و پس از این مدت ممکن است باز این وضعیت مجدداً تکرار بشود . یعنی هرگاه دولت بنی اسرائیل تشکیل شود . و از حدود خود تجاوز نموده و بر دیگران ستم روا دارد . محکوم به نیستی و نابودی خواهد بود . و بدین ترتیب ممکن است این دولت چندین بار تشکیل گردد . و باز هم از بین برود . بدو بار آن در قرآن اشاره شده ، که یکبار تشکیل شده و از بین رفته و این از نظر تاریخی حائز اهمیت است و بار دیگر که وضعیت فعلی است و حتماً از بین خواهد رفت و این از نظر خبر دادن از آینده مورد توجه است

(۱) آیه ۶ از سوره اسراء: **دان احسنتم احسنتم لا نفسکم وان اسأتم فلها فاذا جاء وعد الاخرة لیسوا و جوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة ولیتبروا ماعلوا تنبیرا**

(۲) آیه ۷ از سوره اسراء **دعی ربکم ان یرحمکم وان عدتم عدنا وجعلنا جهنم للكافرين حصیرا**

و در آینده نیز هر گاه تشکیل شود ، و از حد خود تجاوز نماید ، از بین خواهد رفت . **وجملہ (وان عدتم عدنا...)** بر این امر دلالت دارد .

اما در وضعیت فعلی که دولت اسرائیل تشکیل شده ، با تجاوز بحقوق اعراب مسلمان موجودیت خود را اعلام کرده است . و از همان قدم اول ، تجاوز و ستم کرده ، و حتماً از این خواهد رفت . این سخن خداست که نابودی آنان را پیشگوئی کرده است . اکنون بر اسرائیل است که حقوق اعراب مسلمان را رعایت ، و اماکن و شهرهای آنان را بدانان باز پس دهد . و خود با قدرت علمی و ثروت سرشاری که دارد از بیابانهای وسیع که در اختیار دارد . استفاده کرده آنها را آباد نموده و بهره برداری نماید .

ولی مای دانیم که اسرائیل غاصب چنین کاری را نمی کند او با دست خود گور خود را می کند و جایگاه خویش را در جهنم آماده میسازد . **(فویل لهم مما کسبت ایدیهم)** اکنون به بحث اصلی بر میگردیم .

یهودیان همیشه منتظر میباشند تا مسیح (ع) موعود بیاید . و سلطنت دنیائی به آنان اعطاء کند . و در این باره ارنست رنان نوشته است: «یهود از تسلط فارس بر بابل خوشحال شدند . و گفتند که دولت یهود نزدیک است ولی پس از تسلط یونانیان ناراحت شدند . و این ناراحتی بشدت رسید . وقتی که رومی ها بر یهود غلبه کردند . در سنه ۶۴ میلادی امپراطور روم **اوغسطس** ، والی اورشلیم را عزل کرد . و هم ولایت یهود را بسامره ضمیمه کرد . در آن زمان در ناحیه سامره یکی از اعضای مجلس سنای روم حکومت میکرد . و از این زمان بود که استقلال مملکت اورشلیم از بین رفت . و یهود زیادتر ناامید شدند . و در سال بیست و شش میلادی **تیتوس**

حاکم اورشلیم شد. البته این حکومت نشین، تابع همان ناحیه سوریه بودند، و این والیه‌افتنه‌هایی که از طرف یهود بروز میکرد، میخواستند. و چون رومی‌ها بت‌پرست بودند. و بت‌هایی می‌تراشیدند. متعصبین یهود علیه آنها دائماً قیام می‌کردند و با استقبال مرگ می‌رفتند. و آنها برای مقابله با این بت‌پرستی حزبی تشکیل دادند.

یهودیان، پرداختن مالیات را برومیا کفر میدانستند. و اموال خزانه دولتی را اموال مسروقه می‌پنداشتند، همانطوریکه در تلمود نوشته شده (۱).

بنابر نقل ارنست رومیا در حدود سنه ده میلادی این بت‌ها را می‌تراشیده‌اند. و باعث ناراحتی یهود میشده‌اند. ولی از آنچه که در صفحات پیش نوشتیم چنین بر می‌آید که رومیا رعایت جانب دیانت یهود را می‌نمودند. و از ارسال مجسمه‌ها و پول رایجیکه نقشه بر آن باشد، بحدود اورشلیم خودداری میکردند. لذا این دو مطلب بایکدیگر سازگار نیست.

توضیح: میتوان گفت رومیا از سنه ده میلادی ببعد، که دیدند، این بت‌تراشی و بت‌پرستی موجب خشم یهود میشود، و آنها برای مبارزه بارومیا حزب تشکیل میدهند. ناچار در این مدت (از ده میلاد ببعد) بت‌جربه ثابت شده بود، که باید برای جلوگیری از شورشهای یهود، بهانه آنها را قطع کنند. و لذا در سنوات بعد مثلاً از بیست تا دویست و هفتاد رعایت جانب دیانت یهود را نموده‌اند. این بود آنچه برای جمع این دو مطلب تاریخی بنظر میرسد.

بنی اسرائیل و رهبران آسمانی آنان:

یهود، تنها امتی است، که با حفظ شریعت و دین واحد، پیامبران آسمانی متعددی برای رهبری آنان از طرف خدا فرستاده شده، و داستان صدویست و چهار هزار پیغمبر که در افواه عوام مشهور است. و میگویند اقرار داریم به صدویست و چهار هزار پیغمبر مرسل و غیر مرسل اگر صحت داشته باشد، میتوان گفت بیشترین پیامبران، تنها بر بنی اسرائیل فرستاده شده اند. بنی اسرائیل را میتوان امت پیغمبران نامید. ولی آنها با همه انبیاء و رهبران آسمانی که داشتند، از زمان خروج از مصر، تا زمان انقراض سلاطین یهود، مدت بسیار کمی آنها را با اختلافات داخلی، و پراکندگی زیاد. توانسته اند در خود فلسطین سلطنت و حکومت کنند.

علمای یهود معتقدند، که پس از حضرت موسی چهل و هفت پیغمبر برای بنی اسرائیل آمده و شریعت موسی (ع) را ترویج کرده اند. و هفده نفر از آنان صاحب کتاب بوده اند.

در قرآن مجید بچند نفر از انبیاء بنی اسرائیل که بعد از موسی آمده اند اشاره می کند و یکی از آنان را که نام میبرد. صاحب کتاب میداند (و آتینا داود زبوراً) میفرماید: ما بداود زبور را عطا نمودیم. و در آیه صدوشت و سه از سوره نساء میفرماید: داستان پیغمبرانی را برای تو نقل کردیم. و پیغمبران دیگر نیز هستند، که داستان آنها را برای تو نقل نکردیم.

بنابراین همچنانکه قرآن کریم تعداد کلیه پیغمبران را ذکر نکرده است تعداد پیغمبران بعد از موسی (ع) را نیز ذکر نکرده. در آیه هشتاد و شش از سوره بقره میفرماید: ما بموسی کتاب دادیم. (مراد تورات است) و بعد از او پیامبرانی فرستادیم (مراد همان پیامبران اسرائیل است

که در تعداد آنها اختلاف میباشد) در آیه سی و هفت و سی و هشت از سوره آل عمران، از حضرت زکریا و یحیی، بنام پیغمبر یاد می کند. و ظهور حضرت زکریا را، مقارن ظهور حضرت عیسی معرفی می کند. (هنالك دعا زکریا) یعنی آنجا که حضرت زکریا، مریم مادر عیسی علیهما السلام را در محراب عبادت، باروزی آسمانی ملاحظه کرد، از خدا خواست فرزندی باو عطا کند.

حزب بنی و دستجات اصلی یهودیان:

بطور کلی یهودیان ایرانی، کمتر در احزاب سیاسی، شرکت کرده و حتی پس از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری که چندین حزب در ایران بوجود آمد، یهودیان، در هیچیک از احزاب شرکت نکرده، و علاقه نشان نداده اند. فقط عدّه معدودی بوسیله حزب منحلّه توده برای مدت کمی عضو آن حزب شده، و آنها نیز قبل از آنکه حزب مذکور متلاشی شود. از همراهی خود آگاه شده و برگشتند. اصلا میتوان گفت یهودیان ایران در گذشته نسبت به هیچیک از احزاب علاقه ای نشان نداده اند.

حزب صهیونیسم :

در حدود هشتاد سال پیش که «هازل» اطریشی رهبر مذهبی یهود حزب صهیونیسم را تشکیل داد. عده ای از باسوادان یهود، باین حزب پیوستند. و برای صهیونیستهای بین المللی اروپا - امریکا - آسیا - افریقا و تمام یهودیان فعالیت کردند.

هستم کزی این حزب در اورشلیم تشکیل شده بود. و گردانندگان آن، رهبران فعلی و مؤسسين اولیه دولت اسرائیل امروز بودند. و از آن زمان تا کنون، اغلب سرمایه داران یهود، برفع حزب مذکور،

مشغول فعالیت می‌باشند . در تهران نیز عده زیادی عضو حزب صهیونیسم می‌باشند .

منظور از تشکیل هسته مرکزی حزب مزبور در فلسطین، آن بود که طبق قرارداد قبلی که با انگلستان داشتند، بتوانند حقوق حق خود را که بعقیده آنان، همان فلسطین بود، بازستانند .

یهودیان در مورد فعالیت‌های صهیونی دو قسم شده‌اند : یکدسته ، این قیام را مخالف شریعت موسی (ع) میدانند . و دسته دیگر مخالف نمیدانند (۱) .

مؤلف کتاب اسرار سازمان مخفی یهود ، نوشته است . مجامع صهیونی‌ها در سال ۱۸۹۷م انجمنی تشکیل دادند و تصمیماتی گرفتند . و صورت مجلسی تهیه کردند و مطالبی را تصویب کردند و نام آنها را بر تکل نهادند . اینک خلاصه این بر تکل‌ها ذیلاً نقل میشود :

برای یهود ، هیچ حقی جز زور وجود ندارد . برای آنها زور مافوق مذهب است . طلادر دست اسرائیل است . و باطلا ممکن است ، بر مطبوعات و افکار عمومی و حکومت کشورهای دموکراتی تسلط یافت . روزی خواهد رسید که ملل مسیحی بقدری ضعیف خواهند شد ، که یهودیان بتوانند ، حکومتی فوق سایر حکومتها برای خود تشکیل داده ، و حکومت مطلقه یهود ، بجای حکومت آزادیخواه مسیحیان فرمانروائی نموده ، و تمام مذاهب جز مذهب موسی (ع) از بین میرود . ملل مسیحی ، که مفاسد اخلاقی آنها بحد کمال رسید ، باین امر کمک خواهند کرد . و پادشاه یهودیان ، بردنیای رام و مطیع حکومت خواهد نمود .

(۱) تاریخ القدس ص ۸۷ .

یهودیان بعثت کمی عده، هرگز نمیتوانند برمللی که داخل آنها زندگی میکنند، فائق گردند. ولی پس از تسخیر طلا و مطبوعات، بجلب نظر پیشوایان ملل اقدام مینمایند. وبهین دلیل است که بحکومت جمهوری بیش از سلطنت اهمیت میدهند. جملات زیر از گفته‌های دانشمندان صهیونی است:

تکیه کلام ما باید همیشه این نکته باشد: زور یعنی مکر و تزویر. فقط زور میتواند در سیاست موفق شود. مخصوصاً اگر این زور توأم با استعداد فطری رهبری قوم باشد. وخشونت، اصل مسلمی است. وفریب و تزویر قاعده‌ایست که باید دربارهٔ حکومت‌هایی که نخواهند تاج و تخت خود را بدست دیگران بپارند، رعایت شود. این روشها تنها راه رسیدن به هدف و ناز و نعمت دنیا است. و از همین جهت ما نبایستی از تولید هیچگونه فساد و انجام هیچگونه مکرو و تزویر و خیانت که مارا بسوی هدف نزدیک نماید، هراس داشته باشیم.

باین حیواناتی که از شرب عرق و شراب مست شده، و حالت حیوانی پیدا کرده‌اند، بنگرید. حیواناتی که در عین حال حق دارند، بدون حد و اندازه بنوشند، و حق آزادی هم دارند. ما نمیتوانیم اجازه بدهیم، ملت‌ها چنین روزگاری را ببینند. یهودیان بر اراده پادشاهان سلطنت میکنند. پیغمبران بما گفته‌اند: که ما از طرف خدا انتخاب شده‌ایم. برای اینکه بر دنیا حکومت کنیم. خداوند بما نبوغی داده، که میتوانیم، به هدفی که داریم برسیم. تجمل پرستی را شایع میکنیم. حس تجمل پرستی که همه چیز را می‌بلعد. بهترین وسیله، برای پیشرفت کلرما است. در تمام اروپا و سایر قاره‌های عالم، ما باید جوش و خروش ایجاد کنیم. در نتیجه تخم نفاق

و کینه را بین مردم پراکنده سازیم .
 در سال ۱۹۱۹م یک نفر اسرائیلی، در مجله کمونیسم نوشت: میتوان
 گفت که انقلاب بزرگ اجتماعی روسیه نتیجه اقدامات یهودیان بود.
 تعیین اورشلیم بعنوان مرکز مقدس یهود قسمتی از نقشه‌های زعمای
 صهیونی یهود است که تا کنون عملی شده (۱).

قانون و اقلیت یهود

از دوران سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر به بعد، یهودیان
 آزادانه به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و تجارتي پرداختند. وعده‌ای از یهودیان
 با سواد، در وزارتخانه‌های داد گستری- گمرکات- بهداری- بازرگانی- پست
 و تلگراف راه یافتند ولی با همه سوابق خدمات خود، فقط توانستند، تا مقام
 ریاست دوایر ارتقاء یابند. و با آنکه پس از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری
 میدان فعالیت بیشتری برای یهودیان بوجود آمده است، تا کنون دیده
 نشده، از افراد یهودی که بخدمت دولت وارد شده‌اند کسی بمقام مدیر
 کلی- ریاست شهربانی- دانشکده‌های نظامی- ژاندارمری و سایر
 مقامات حساس کشور نائل آیند.

در ارتش شاهنشاهی چند نفر از یهودیان آنهم بنام مسلمان وارد،
 و تا درجه سرهنگ تمامی نائل و بازنشسته شده‌اند.

اما در مورد وزارت طبق ماده پنجاه و هشت از متمم قانون اساسی،
 کسانی میتوانند بمقام وزارت برسند، که مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه

(۱) کتاب اسرار سازمان مخفی یهود صفحات ۷-۸-۱۰-۱۱-۱۳-۲۲-۲۳-۴۸-

ایران باشند. بنابراین افراد اقلیت یهود، و هر فرد اقلیت دیگر ایرانی، از رسیدن بمقام وزارت قانوناً محروم میباشد .

طبق اصل چهل و پنج قانون اساسی، در مورد شرایط تشکیل مجلس سنا، افراد اقلیت یهود، و هر فرد اقلیت دیگری، از انتخاب و انتصاب، جهت مجلس سنا نیز محروم میباشد . زیرا اصل مذکور چنین حاکی است :

اصل چهل و پنج- اعضای این مجلس از اشخاص خیر و بصیر و متدین و محترم مملکت منتخب میشود...

با توجه باینکه مذهب رسمی ایران، طریقه حقه جعفری و دین رسمی ایرانیان اسلام است کلمه (متدین) منصرف بمسلمانان میشود .

تعداد سازمانهای حرفهای و مؤسسات جهانی و بین المللی یهود

مؤسسات جهانی بین المللی یهود بشرح زیر میباشد :

الف- مؤسسه ارت :

پس از شهر یورماه سال ۱۳۲۰ هجری مؤسسه ارت در ایران از طرف یهودیان تشکیل شده است . بودجه این مؤسسه ، از طرف یهودیان بین المللی تهیه میشود . یهودیان ایران فقط اماکن مورد لزوم را در اختیار مؤسسه میگذارند . مرکز اصلی آن در ژنوم میباشد . رئیس کل این مؤسسه از طرف ارت ژنو، باموافقت ارت نیویورک، برای مدت دو سال تعیین، و بتهران اعزام میگردد . و پس ازدو سال ممکن است دو باره شخص دیگری

اعزام گردد. اغلب معلمان و استادان مؤسسه مذکور از یهودیان خارج هستند. مدارس حرفه‌ای ارت در تهران - شیراز و اصفهان تأسیس شده است.

شاگردان با تصدیق شش ابتدائی وارد این مؤسسات میشوند. و دوره تحصیلی در این مؤسسه سه الی چهار سال میباشد، که در این مدت شاگردان، در رشته‌های الکتریک - تراشکاری - نجاری - رادیو سازی و غیره علماً و عملاً مشغول میباشند.

شاگردان این مؤسسه مجاناً پذیرفته میشوند. و پس از طی دوره تحصیلی مؤسسه و برگزاری امتحاناتی که طبق برنامه وزارت فرهنگ تعیین شده، فارغ التحصیلان آن مؤسسه برسمیت شناخته میشوند.

از داخل کشور کمکهای مادی، و معنوی توسط خیرخواهان یهود نسبت به این مؤسسات بعمل می‌آید. از جمله با تشکیل گاردن پارتی، و فروش بلیط جهت شب نشینی‌هایی که تشکیل میدهند، اعاناتی جمع‌آوری میکنند.

عده زیادی از جوانان یهود، خصوصاً افراد بی بضاعت صنعتگر شده، در تهران و شهرستانها و حتی خارج از کشور مشغول کار و از صنعت خود استفاده می‌کنند.

در طی چند سال اخیر دو نفر از شاگردان اول این مؤسسه برنو اعزام شده‌اند. و پس از طی دوره تحصیلی خود، بایران بازگشته، و بسمت سرپرستی در مؤسسه مذکور مشغول شده‌اند.

این مؤسسه از سایر مردم و اقلیتها نیز شاگرد می‌پذیرد. و قسمتی از آن شبانه روزی و مخصوص شاگردانی است که از شهرستانها بتهران می‌آیند.

که مؤسسه مزبور کلیه مخارج از قبیل خوراک - پوشاک - لوازم التحریر و افزار کار را برایگان در اختیار آنان میگذارد .

فارغ التحصیلان این مؤسسه، که بخواهند کارگاههای تأسیس، و مشغول کار شوند، از طرف مؤسسه بعنوان کمک اولیه، مبلغی در اختیار آنان گذاشته میشود، که مبلغ مزبور بتدریج مسترد گردد .

امتیاز دبیرستان ارت ایران بنام آقای مهندس ولی میباشد. و محل اصلی آن دز تهران، خیابان تهران نو، جنب بهشتیه یهود میباشد .

ب - مؤسسه جوینت امریکن:

جوینت امریکن یک مؤسسه خیریه ایست که مرکز اصلی آن در امریکا میباشد . و در ایران کانون خیرخواه کلیمیان، وابسته باین مؤسسه است. و از طرف مرکز اصلی مؤسسه مذکور، باین کانون، کمکهای مالی میشود. و همچنین در سایر امور مربوط بیهودیان، حتی مثلاً اردوئی که یهودیان در ایران تشکیل میدهند، کمکهای مالی می کنند .

ج - مؤسسه الیانس یهود:

این یک مؤسسه فرهنگی است که اصل آن در فرانسه میباشد . و از کهنسال ترین سازمانهای یهودی جهان است. این سازمان در سال هزارو سیصد و چهل، صد و یکمین سال تأسیس خود را در ایران جشن گرفت . الیانس یهود در تهران - اصفهان - شیراز - همدان و بعضی دیگر از شهرستانهای ایران که یهودیان آنجا تعداد قابل ملاحظه ای را تشکیل میدهند، مدارس افتتاح کرده است .

د - مؤسسه گنج دانش :

این مؤسسه نیز فرهنگی است . و اصل آن در اسرائیل میباشد . و

در ایران شعباتی دارد. ورئیس این مؤسسه در ایران آقای راب‌لوی می‌باشد. وی گاهگاهی با اسرائیل مسافرت میکند .

ه - مؤسسه خلوتص:

اصل این مؤسسه در اسرائیل است . و جریان تشکیل خلوتص (یافدائی) باین شرح است: تقریباً از صدسال پیش عده‌ای از یهودیان روسیه بفرستین مهاجرت کرده و زمینهای خریداری شده بوسیله قرن قیمت (۱) را با سرمایه‌های یهودیان محلی آباد نموده، و مزارع بزرگی بنام **گیبوتص** یا دهکده کشاورزی اشتراکی، بوجود می‌آوردند. مهاجرین مزبور روزها، در مزارع بکار مشغول شده و در شب تعلیمات نظامی را برای حفظ مزارع خود، فرا می‌گرفتند. و بتدریج در مزارع مذکور مدارس و بیمارستان بوجود می‌آوردند . و کم‌کم پیشرفت کرده بطوریکه در حال حاضر عده زیادی از نمایندگان مجلس اسرائیل، از فدائیان همان مزارع می‌باشند . و عده‌ای از آنها دستجات حمله و ترور، و بالاخره ارتش فعلی اسرائیل را تشکیل میدهند .

نوری الحاسیه یکی از نمایندگان اعزامی دهکده‌های اشتراکی چند سال است بتهران آمده، و سعی دارد، افراد بیسواد و ساده لوح و ایده‌آلیست‌را، برای مزارع اشتراکی آماده کند. و بدانجا اعزام نماید . مشارالیه با آژانس یهود همکاری نزدیک دارد .

خلوتص در ایران از راه تشکیل اردو زمینه تبلیغات خویش را فراهم می‌کند. این اردو بعضاً در کیلومتر سی و شش جاده کرج ، در باغ سرهنگ بنی‌صدر برگزار شده است .

(۱) قرن قیمت نام يك مؤسسه دیگر از مؤسسات یهودیان اسرائیل است.

این مؤسسه برای فراهم کردن تسهیلات لازم ، و تعلیم و تربیت جوانان یهود، و خلاصه آماده کردن یهودیان جهت مهاجرت اسرائیل ، تشکیل شده است. و رئیس شعبه این مؤسسه در ایران آقای نوری الحاسیه می باشد .

شعبات این مؤسسه در تهران و شیراز تشکیل شده است .

و - آژانس یهود:

اصل این مؤسسه در اسرائیل است. و اداره جلب مهاجرت یهود، نام دارد .

آژانس یهود بمنظور امور مهاجرت - اقامت و تابعیت یهودیان ایرانی و خارجی، در حدود بیست سال پیش در ایران تشکیل شده است . این آژانس جلسات کنفرانس ماهانه دارد که در کنیسه آژانس تشکیل میگردد .

سازمانهای ورزشی و آموزشی

الف - سازمان کوروش کبیر:

ناصر بنایان که یکی از علاقمندان ورزش میباشد، چند سال است در خیابان فرانسه کلوپ ورزش کوروش کبیر را دایر کرده، که مورد استفاده جوانان ورزشکار یهود میباشد. از طرف مؤسسات خیریه، بیودجه این ورزشگاه کمک می شود .

چندی پیش انجمن کلیمیان تصمیم گرفت که يك قطعه از زمینهای خود را بورزشگاه اختصاص دهد. و نقشه آن نیز تعیین شده بود. ولی بعلى که معلوم نیست از اقدام باین کار صرف نظر کرد .

ب - مؤسسه ورزشی پشاهنگی یهود:

'پیش آهنگی یهود ایران، دارای مؤسسه ورزشی میباشد، که دستورات فنی خود را از اداره پیش آهنگی ایران، و خلوتص اسرائیل، دریافت میکند. قسمتی از بودجه آن، از طریق جمع آوری اعانات تأمین میگردد. و قسمتی را مؤسسات خلوتص اسرائیل میپردازد.

سازمانهای فرهنگی یهود در قسمت پیش نوشته شد. و اینجابه طور کلی چند سطر درباره آنها نوشته میشود:

یهودیان ایران در تمام شهرستانهای یهودی نشین ایران از چندین سال پیش دارای مدارسی میباشد، که مطابق برنامه وزارت فرهنگ و آئین نامه های فرهنگی کشور اداره میشود. در این مدارس تدریس زبان عبری معمول بوده بخصوص از ده سال پیش بتدریس زبان مذکور اهمیت بیشتری داده شده است.

یهودیان آموزشگاههای متعدد شبانه نیز دایر کرده اند، که در آنها همچنین در مدارس روزانه عده ای از معلمین اسرائیلی، بتدریس مشغول میباشد.

وضعیت اقتصادی یهود

وضعیت اقتصادی و مالی اقلیت یهود، نسبت بمسلمانان، و سایر طبقات بهتر میباشد. یهودیان در امور اقتصادی باریک بین بوده. و بحداقل خوراك و پوشاك اکتفا کرده اند. افراد خوش پوش و خوشگذران این قوم نسبتاً کمتر از سایر مردمان میباشد.

سرمایه داران عمده ایران اکثراً یهودی میباشد. حتی گفته میشود

اگر سرمایه‌داران یهودی سرمایه نقدی خود را از بانک بازرگانی و سایر بانکها خارج نمایند، دولت ایران را از نظر مالی در مضیقه سختی می‌گذارند .

شغل طبقات مختلف یهود

طبقات مختلف یهود ، مانند سایر مردم در رشته های گوناگون مشاغل موجود، مشغول کار میباشند، و تفاوتی که برای این اقلیت میتوان قائل شد اهمیت دادن آنان به چند قسمت از شغل های مخصوص میباشد . از جمله مشروب سازی - مشروب فروشی - عتیقه فروشی - عتیقه سازی - داروسازی - جواهر فروشی - پارچه فروشی - صراف - قاچاق فروشی - هروئین سازی و هروئین فروشی - دلال بازی و صحنه سازی برای ایجاد بازار سیاه، در مورد انواع کالاها، و بالاخره یهودیان، صادر کننده مهمترین و کهنه ترین عتیقه ها می باشند .

رهبران مذهبی یهود

یهودیان ایران از دیر زمانی دارای رهبران مذهبی بوده ، و اکثراً از آنان پیروی میکرده اند. یهودیان بر رهبر بزرگ مذهبی خود «**را واعظم**» می گویند و بزرگترین رهبر مذهبی یهودیان دنیا در اورشلیم آقای «**هاراوینسم**» میباشد .

رهبر مذهبی رسمی امروز یهودیان ایران آقای «**خاخام یوسف اورشرا**» میباشد. وی قبلاً در اورشلیم تحصیلات خود را پایان رسانده

است. واکنون، علاوه بر رهبری مذهبی، دارای دفتر ازدواج و طلاق نیز می‌باشد. و کلیهٔ امور دینی یهودیان ایران زیر نظری حل و فصل می‌گردد. وی رئیس انجمن «بت‌دین» روحانیون کلیمیان می‌باشد. این انجمن وابسته بانجمن کلیمیان تهران است. و در جلسات خود کارها و مسائل شرعی را حل و فصل می‌کند. و معمولاً هفته‌ای یکبار تشکیل می‌گردد.

آقای «یدید یاشوفط» نیز دارای دفتر ازدواج و طلاق، و همچنین عضو انجمن «بت‌دین» می‌باشد.

وی که از رهبران مذهبی یهود بشمار می‌آید. تحصیلات مذهبی را در کاشان نزد پدر خود پیاپیان رسانده است.

یهودیان ایران تاکنون رهبر مذهبی خوبی نداشته‌اند. با آنکه در گذشته نسبتاً از مزایای اجتماعی کمتر برخوردار بوده‌اند از خود فعالیت نشان نداده‌اند.

رهبران سیاسی یهود

رهبران سیاسی برجستهٔ این اقلیت بشرح زیر می‌باشد:

۱- **مراد اریه** که نمایندهٔ دورهٔ نوزده مجلس شورای ملی بوده ولی عدّهٔ زیادی از یهودیان نسبت بوی خوشبین نیستند.

۲- **جمشید کشفی** - وی نیز کاندید نمایندگی دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی از طرف اقلیت یهود بود.

۳- **گرمانیان مدیر مجلهٔ عالم یهود** - همچنین او از طرف اقلیت مزبور کاندید دورهٔ مزبور بوده است.

۴- **سلیمان حیم**

۵- منوچهر کشفی

۶- دکتر کرمانشاهی

۷- دکتر دوریل نمایندهٔ بازرگانی اسرائیل در ایران.

۸- حبیب‌الله القانیان

در بین اقلیت یهود، در قدیم مرسوم بوده، که هر کدام از دیگران سرمایهٔ بیشتری داشته باشد، می‌تواند، در آن اقلیت پیش‌افتد. و بعنوان رهبر سیاسی در امور مربوط سیاست دخالت نماید. اکنون نیز این رسم باقی مانده، و چون پس از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری عدهٔ بیشتری از یهودیان، دارای سرمایه هنگفت شده‌اند. لذا رهبران سیاسی بیشتری نیز در بین آن اقلیت پیدا شده است.

پس از روی کار آمدن دولت اسرائیل و اعزام نمایندگان آژانس یهود، بایران سرمایه‌داران یهود ایرانی، که خود را رهبر سیاسی یهودیان ایران بشمار می‌آوردند، وارد آژانس یهود شدند. ولی آژانس تقریباً توانست با ابتکار خود رهبری سیاسی را از دست یهودیان ایرانی بگیرد. و با آنکه **جمشید کشفی** خواست بعنوان رهبر سیاسی یهود، در دورهٔ بیستم شناخته شود، و باین منظور مشغول فعالیت شد. نتوانست کاری از پیش برد.

خلاصه، دو گروه از سرمایه‌داران یهود، بر علیه یکدیگر صف آرائی کردند. و بدنبال آنها رهبران مذهبی یهود دخالت کردند. و این اقدامات منجر بشکست کشفی، و موضوع بنفع مراد ارید تمام شد.

اکنون رهبری سیاسی یهود ایران بلکه بطور کلی رهبری اقتصاد آنانرا «**انجمن کلیمیان تهران**» در دست دارد. و کلیهٔ دارائی، و اموال ملی، و ساختمانها و زمینها و امور کنیسه‌ها، همه و همه بطور کلی، بعهده و بدست انجمن کلیمیان میباشد. که ضمناً منتخب اقلیت یهود هم نیستند.

مراکز مذهبی یهود

یهودیان در تهران سی «کنیسه» (۱) دارند که بزرگترین آنها کنیسه کورش، در خیابان آقا شیخ هادی است .

روزنامه‌ها و سایر نشریات وابسته به یهود

از مرداد ماه سال هزار و سیصد و سی دو هجری بعد یهودیان ایران دارای مجله و روزنامه شده‌اند. اینک نشریات آنان بطور خلاصه بشرح زیر نقل میشود :

۱- مجله عالم یهود بوسیله موسی گرمانیان عضو هیئت مدیره کلوب کورش کبیر منتشر می شود .

۲- بولتن ماهانه سازمان جوانان یهود بزبان فارسی .

۳- نشریه ماهانه کانون خیرخواه .

۴- نشریه گزارش عمومی کانون فرهنگی کورش کبیر، شامل اقدامات کلی کانون و تشریح برنامه‌های آینده .

۵- نشریه کانون فرهنگی کورش کبیر .

۶- بولتن هفتگی اخبار آژانس یهود. شامل اخبار ایران - جهان و تفسیر اخبار .

۷- بولتن سازمان بانوان یهود .

نشریات زیر در اسرائیل چاپ و به ایران ارسال میگردد:

۱- روزنامه ستاره شرق بزبان فارسی چاپ اسرائیل (تلاویو).

۲- نشریه اسرائیل امروز، بزبان فارسی چاپ اسرائیل (اورشلیم).

(۱) کنیسه کلمه عبری است و بمعنی عبادتگاه میباشد .

۳- نشریه دایره فارسی، صدای اسرائیل، چاپ اسرائیل.
ضمناً نشریه‌های دیگری بزبان عبری-انگلیسی و فرانسه از اسرائیل
وسیله اشخاص وارد و توسط متصدیان دفتر کانون کورش کبیر توزیع میشود.

وابستگی یهودیان ایران به احزاب و دستجات و شخصیتها

اصلاً یهودیان ایران در هیچ دسته و گروه و حزبی وارد نشده‌اند.
و فقط هنگامی که در گذشته کشور عزیزما بوسیله متفقین اشغال شد. عدد کمی از جوانان یهود، اغفال شده و عضو حزب منحل شده شده‌اند، که پس از انحلال حزب مزبور آنها نیز بکلی نادم گشتند. و چون اقلیت یهود اقتصادی بار آمده‌اند. و اکثریت آنان بحداقل زندگی ساخته و قانع میباشند. لذا کمتر اتفاق می‌افتد که فریب تبلیغات کمونیستها را بخورند و بطمع مال و مقام با آنان هم‌آهنگ گردند و این گروه بواسطه خصائص موروثی خود، کمتر از پی احزاب و دستجات سیاسی رفته است.

تنها حزب صهیونیسم توانسته است، عده‌ای از آنان را بصورت يك اجتماع در حدود دویلیونی درآورد. و با کمک سیاستهای دول بزرگ دنیا کشور اسرائیل را بوجود آورد.

تا آنجا که سابقه امر نشان میدهد، و فعلاً نیز وضعیت بهمین منوال است. با آنکه کشور اسرائیل بوجود آمده. باز هم یهودیان سرمایه‌دار و غیر سرمایه‌دار حاضر بمهاجرت با اسرائیل نیستند. و فعالیتهای آنان بر محور امور اقتصادی دور میزند و هر جا منافع اقتصادی آنان محفوظ تر باشد، بهمانجا خواهند رفت.

و حتی عده‌ای از یهودیان ایرانی، که با اسرائیل مهاجرت کردند .
 بهمین منظور اقدام بمهاجرت نموده بودند. و لذا پس از آنکه روشن شد،
 که در اسرائیل کسانی میتوانند وضعیت بهتری داشته باشند، که دارای
 مدارک تحصیلی عالی باشند. و سایرین بکارهای پرزحمت و کم منفعت و ادار
 میشوند، یهودیان ایران از مهاجرت، خودداری کردند .

ارتباط یهودیان با خارج از کشور

یهودیان، کشور اسرائیل را موطن اصلی خود دانسته ، و آنرا بنام
ارض موعود، میخوانند. و عده‌ای از یهودیان ایران ، که در اسرائیل
 اقوام و بستگان نزدیکی دارند، با آنها مکاتبه می کنند. و عده‌ای از تجار
 یهودی، نسبت باموال تجارتی و کالاهای وارداتی، و صادراتی، در حدود
 کار مربوط بخودشان، با خارج از کشور روابطی دارند. و در مردادماه سال
 ۱۳۳۷ هجری که **کنفرانس هیئت مدیره جهانی یهود** در ژنو تشکیل
 شده بود، از ایران پنج نفر از جمله **جمشید کشفی** بعنوان نماینده شرکت
 کرده است .

در مراسم افتتاح **نمایشگاه صنایع داخلی ایران در افغانستان**
 یکی از یهودیان، بنام **امیدوار** ، در اثر فعالیت **ری میئر عنری** همراه
 خبرنگاران با افغانستان مسافرت کرده است ، تا وسایل ارتباط یهودیهای
 آنجا را با ایران فراهم نماید. زیرا یهودیان افغانستان، نمی توانند، مستقیماً
 با اسرائیل تماس گرفته، دستوراتی اخذ نمایند .

ری میئر عنری مدیر روزنامه شرق است. این روزنامه در اسرائیل
 بزبان فارسی چاپ و منتشر میشود . مشارالیه در مورد برقراری روابط

بیشتر ایران با اسرائیل ، فعالیت زیادی نموده است . از جمله ترتیب برنامه‌ای بزبان فارسی ، از رادیو اسرائیل و تأسیس آژانس تبلیغاتی در خیابان لاله‌زار می‌باشد .

وی تجاریهود را وادار کرده در مورد آگهی تجارتی خود با آژانس مذکور مراجعه نمایند. همچنین نامبرده برای برقراری روابط فرهنگی ایران و اسرائیل بتوصیه بعضی از مقامات در گذشته با وزیر فرهنگ وقت ملاقات و کوششهایی بعمل آورده است .

در سال هزار و سیصد و سی و سه بعضی از بازرگانان اسرائیل، برای برقراری روابط اقتصادی ایران و اسرائیل، بایران مسافرت کرده‌اند .

در سال هزار و سیصد و سی و هشت از دهم تا بیستم مردادماه که **کنگره یهودیان جهان در استکهلم** تشکیل شده است، چند نفر از یهودیان ایران بعنوان نماینده در آن جلسه شرکت کرده‌اند. از جمله شرکت کنندگان افراد مشروحه زیر : ۱- موسی گرمانیان ۲- سلیمان حیم ۳- منوچهر کشفی ۴- دکتر کرمانشاهی، می‌باشند .

در امریکا، انجمن بین‌المللی زنان یهود تشکیل شده است. انجمن مزبور هر سال از زنان یهود ایران، دعوت می‌کند، و شرکت کنندگان بمنظور طی کلاسهای چهار ماهه مربوط بانجمن امریکا عزیمت می‌نمایند. عوامل اسرائیل در ایران بعنوان مختلف از یهودیان متمکن ایران، برای مهاجرین ایرانی با اسرائیل، کمک و مساعدت می‌طلبند . از جمله میگویند یهودیان اشکنازی (یعنی یهودیان اروپائی) که با اسرائیل رفته‌اند پولدار - صنعتگر - هنرمند و بالاخره دارای معلومات قابل ملاحظه‌ای بوده‌اند. و در عین حال برای آنان کمکهای زیادی میرسد. برخلاف یهودیان

ایرانی که باش کلاس سواد به اسرائیل مهاجرت کرده اند. و با آنها کمک و مساعدتی هم نمیشود. خلاصه این مطالب از طریق وعاظ و مبلغین یهودی بیهودیهای ایران گفته میشود .

محافل اجتماعی ، و مطبوعاتی امریکا، با کلیمیان ایران، ارتباط دارند. و در فرصتهای مناسب از یهودیان ایران حمایت می کنند. مثلاً اگر در ایران علیه یهودیها اقداماتی بعمل آید، آنها در امریکا وسیله مطبوعات و عوامل و وسایل دیگر، علیه ایران، اقداماتی بعمل میاورند .

حدود سرمایه یهودیان در خارج

در سال هزار و سیصد و سی و شش عده ای از سرمایه داران یهود، تبعه اسرائیل در ایران، که از خرید و فروش زمینهای بورسی استفاده های شایانی نموده بودند، کلیه وجوه نقدی خود را پس از تبدیل بد دلار، ببانکهای امریکا منتقل کرده اند .

از جمله کسانی که در خارج از ایران سرمایه دارد **سلیمان همت**، اهل اصفهان میباشد، که مبلغ دو میلیون دلاریکی از بانکهای امریکا سپرده است .

یهودیهای ایران، پس از جنگ دوم جهانی تا کنون، چندین بار زمینها را در بورس قراردادند. و بازارهای گرمی در مورد خانه و غیره ایجاد کردند. و هر زمان از یک طریق وارد شده، بورسی ایجاد، و پولهای مردم را از چنگ آنان ربودند .

در گذشته مؤسسات مختلفی تشکیل میشد، و اعلامیه های متعددی صادر میکردند، که فلان محل بانضمین آب و برق و غیره بفروش میرسد .

این مؤسسات نقشه‌هایی تهیه کرده در چند محضروبنگاه در دسترس مردم قرار میدادند. مردم بدون آنکه بدانند زمین کجاست ، قطعه‌ای از آنرا می‌خریدند . علت این امر هم معلوم نبود. زیرا گرانی کرایه خانه - سختی زندگی مستأجری - عدم رشد فکری و اجتماعی مردم، همه و همه آنها باعث میشد، عده‌ای از مردم با فروش اثاثیه منزل به نیمه بها ، مبلغی تهیه و یک قطعه زمین نقد واقساط می‌خریدند .

مسئولین امور با آنکه هر روز میدیدند ، در روزنامه های شهر اعلامیه‌های مربوط بزمین‌های مذکور بچاپ میرسد ، توجهی نمیکردند . تا آنکه در همان جریانات اعتراض مردم در مورد بعضی از شرکت ها از جمله مثلا «شرکت شین» بلند میشد و کار بشکایت کشیده و طرح دعوا در دادگستری میشد . باز هم چند روز بعد يك مؤسسه و شرکت دیگر بوجود می‌آمد . در نتیجه این بورس بازیها و عدم توجه مسئولین امر ، عده‌ای از مردم طبقه سه نسبت بگذشته وضعیت بدتری پیدا کرده ولی در عوض پول‌های آنها در دست يك عده معدودی ، که اکثر آنها همین یهودیها بودند ، جمع میشد . و پس از تبدیل به دلار ، نیانکهای خارجی منتقل می‌گردید .

در سال هزار و سیصدوسی و هفت بر اثر فعالیت نمایندگان اسرائیل، قرار شد . یهودیان ایرانی ، مبلغ پنج میلیون دلار با سود بسیار کم ، با اسرائیل وام بدهند . و در شهریورماه همان سال توانستند ، در حدود سه میلیون ریال وام از سرمایه‌داران یهود جمع‌آوری ، و تشریفات ارزی آنرا پایان ، و با اسرائیل حواله دهند .

دخالت یهودیان در امر انتخابات مجلس شورایی ملی

در دوران چندین ساله مشروطه ایران ، یهودیان نیز تابع مقررات کشور بوده ، کاندیداهای آنان شخصاً فعالیت می کرده اند . و بدین منظور خلاصه ای از نحوه فعالیت آنان در دوره بیستم بشرح زیر نقل می شود :

مراد اریه عضو حزب مردم ، کاندید نمایندگی اقلیت کلیمی برای دوره بیستم بوده ، و دوره های قبل نیز ، نمایندگی بوده است . نامبرده بواسطه آنکه کلیمیان برای انتخاب مجدد او ، علاقه و تمایل چندانی ، نشان نداده اند . برای نمایندگی دوره بیستم ، پسر خود ، رفیع الله اریه را ، کاندید نمود .

کلیمی های طبقه دو و سه اکثراً با انتخاب جمشید کشفی برای نمایندگی دوره بیستم موافق بوده اند ، و حال آنکه مراد اریه در میان متنفذین و ثروتمندان یهودی طرفدارانی دارد .

اعضاء انجمن کلیمیان تهران ، بعزت اختلاف نظر با مراد اریه طی انتشار اعلامیه ای جمشید کشفی را کاندید نمایندگی معرفی کرده اند .

مراد اریه بدون اطلاع و تصویب اعضاء انجمن کلیمی ها ، بنام انجمن مزبور آگهی انتخاباتی بنفع خود ، درجراید درج نمود . و در نتیجه سران انجمن در نظر داشتند علیه او اعلام جرم نمایند .

مسئله انتخاب جمشید کشفی ، بنمایندگی از طرف اکثریت کلیمی ها ، مخصوصاً **یدیدیا شوفط** واعظ یهودی ، پشتیبانی و تصویب می شد . و مراد اریه از این جهت زمینه مناسبی نداشت .

مراداریه باپرداخت وجوه به جراید ، و جلب نظر و کلاء سابق -
 مأمورین دولتی و حزب مردم شدیداً علیه جمشید کشفی ، فعالیت میکرد.
 در نتیجه رقابت جمشید کشفی ، و مراداریه ، بین اعضاء انجمن کلیمی ها
 اختلاف نظر شدید حاصل ، و مراداریه از ریاست انجمن بر کنار
 شد .

جمشید کشفی ، ضمن صدور اعلامیه ای متذکر شد . چون اعضای
 انجمن نظارت بر انتخابات تماماً از دوستان و نزدیکان رقیب وی میباشند ،
 او از مداخله در امر انتخابات خودداری می کند . و در صورتی مجدداً
 داوطلب نمایندگی خواهد بود که اعضای انجمن مزبور از نظر اوبی طرف
 انتخاب شوند . ولی در دوره مزبور بالاخره مراداریه حائز اکثریت شده
 و بنمایندگی انتخاب شد.

تاریخچه بنای بیت المقدس یا اورشلیم

در مقدمه برای روشن شدن مطلب تجزیه و تحلیل مختصری در باره
 فلسطین بعمل می آید .

فلسطین که همان کشور اسرائیل است در کنار دریای مدیترانه
 قرار دارد . جمعیت آن در حدود دو میلیون نفر میباشد .

هوای فلسطین خیلی متغیر ، و آب آن کم ، و بعضی از قسمت های آن
 اصلا بی آب است . ولی قسمت های غربی ، که در ساحل دریای مدیترانه
 واقع شده است . رطوبت زیادی دارد . و نسبتاً حاصلخیز است . و انواع غلات
 و زیتون و توت و میوه های فراوان ، در آنجا بعمل می آید .

بندرگاههای آن، که در ساحل دریای مدیترانه قرار گرفته‌اند. مانند غزه - یافا - عکا و حیفا در ادوار گذشته خالی از اهمیت تجارتنی نبوده است.

صادرات فلسطین محدود و از قبیل موز و پرتقال و روغن زیتون و بعضی دواهای طبی و شیمیائی میباشد (۱).

مؤلف اساطیر الاولین نوشته است: فلسطین قطعه ایست، ممتد از شهری بنام **وادی العریش تا یافا** و عرض فلسطین از دریای رم تا ده میل بطرف شرق. و طول فلسطین از دان شروع و تا بترسبع ادامه دارد.

آشوری‌ها در سنه ۷۲۱ ق م آنرا فتح کردند. پس از آن کلدانیها و پس از آنها فارسی‌ها و پس از آن یونانی‌ها و پس از آن‌ها سوریین، آنرا تصرف کردند، و پس از آنها مصری‌ها تا سال ۱۳۰ ق م پس از آن رومیها آنرا تصرف کردند.

این فلسطین در اوائل پیدایش یهودیان مرکب از چهار قسمت بود:

۱- جلیل ۲- سامریه ۳- یهودیه ۴- عبرالاردن

و در حدود قرن سوم از زمان یهودیان فلسطین به سه قسمت شده: فلسطین اولی که شامل اردن و پایتخت آن سیتوبولیس بود. فلسطین ثانی در طول بحر متوسط قرار داشت و پایتخت آن قیساریه بود.

فلسطین سوم عبارت بود از کشور های عربی در مقابل فلسطین

(۱) فیلسوف نماها ص ۱۳۱-۱۳۲

حقیقی و نام **فلسطین** بر این سرزمین بعداً اطلاق شده و قبلاً بنام **ارض کنعان** نامیده میشد . (۱)

اسم فلسطین فعلی از نام یکی از قبایل گرفته شده ، که بنام **کرت** خوانده می شد . و آنها در حدود هزار و دویست سال قبل از میلاد ، باین سرزمین وارد شده اند . و اما اسم قدیمی آن **ارض کنعان** است . بمناسبت کنعانیین عرب ، که از ابتدای تاریخ به این سرزمین وارد شده بودند (۲) . **بیت المقدس** همانطوری که از نامش پیداست ، سرزمینی است که از نظر مذهبی اهمیت فراوان دارد ، و نوع خدا پرستان روی زمین آن را محترم می شمارند . مسلمانان - مسیحیان و یهودیان همه با دیده احترام بآن نگامی کنند . و زیارت آن را یکی از افتخارات خود می شمارند . ولی برعکس از نظر مادی ، و موقعیت جغرافیائی ، اهمیت چندانی نداشته و ندارد .

بیش از نود هزار نفر در بیت المقدس ساکن نیستند . بنابراین می توان گفت که بیت المقدس ، در ردیف یکی از شهرستانهای کوچک ایران است (۳) .

مؤلف اساطیر نوشته است : اورشلیم خیلی قدیمی است . و بانی اولی اورشلیم ، **ملکیصادق** ، همان **حبری** است ، که معاصر **ابراهیم** بوده و این شهر بنام **مدینه السلام** خوانده میشده و بین چهار کوه **صهیون - موری - اکرا و نرثیا** قرار دارد . و پس از آنکه بدست بنی اسرائیل فتح شد . پایتخت مملکت یهود گردید . و حضرت سلیمان

(۱) اساطیر الاولین صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵

(۲) اليهود و علم الاجناس ص ۵۵

(۳) فیلسوف نماها ص ۱۳۰ و ۱۳۱

هیکل (۱) بزرگ را در اورشلیم بنا کرد (۲).

مؤلف تاریخ القدس نوشته است : قدس نه در قدیم ، و نه جدیداً ، بر سر راه تجارتی قرار نگرفته است و در کنار دریاهم واقع نشده ، و آب هم بقدر کافی ندارد . و قدس شهر تجارتی ، یا صنعتی یا زراعتی نیست . معذک ، مورد احترام مسلمانان - یهودیان و نصاری می باشد .

قدس را یهودیان دوست دارند . چون قدس محور حیات معنوی آنهاست . و مسیحیان دوست دارند . چون مسیح (ع) در آنجا متولد شده و مصلوب و مدفون گردیده و از آنجا به آسمان عروج کرده است . مسلمانان دوست دارند . چون اولین قبله و سومین حرم مقدس آنهاست . باضافه آنکه جایگاه انبیای زیادی می باشد . و مهد ادیان یهود و نصاری ، و پایتخت داود و سلیمان ، و جایگاه هیکل سلیمان است .

نامهای بیت المقدس:

این شهر با نامی زیر خوانده شده :

بیت المقدس - یوراسلیم یعنی شهر امن و سلامت و اورشلیم از همین لغت مشتق است ، اورشلیم - بیوس - مدینه داود - ایلیاکا بیتولینا - صهیون ، که نام یکی از کوه های آنجاست از باب تسمیه کل باسم جزء - قدس الشریف - قدس الاقداس و اروپائیان «ژرزالم» بمعنی شهر و خانه صلح خوانده اند .

تورات در سفر تکوین ، بنام اورشلیم از قدس یاد نکرده ، بلکه آنرا بنام مدینه ملک یمصادق خوانده است (۳).

(۱) هیکل نام عبادتگاه بزرگی است که بدست حضرت سلیمان ساخته شده

(۲) اساطیر الاولین ص ۱۰۲ و ۱۰۳

(۳) تاریخ القدس صفحات ۷۰۶ و ۷۰۹

شهر قدس کوهستانی و ارتفاع آن از دریا هشتصد متر، و در جنوب شرقی
بحرالمیت و بین فلسطین و اردن میباشد (۱).

مهمترین اماکن تاریخی در قدس :

۱- الحرم الشریف

این محل قربانگاه و معبد یهود بوده است، که بدست سلیمان
ساخته شده و تا کنون سه بار بناشده، زیرا بخت النصر آنرا خراب کرد.
هیکل دوم را در بابل یکی از یهودیان بنا کرد.

البته این همان بنائی است که با اجازه کورش صورت گرفت، که
یهود دیوار شهر را نیز ساخت. هیکل سوم را هیرودس کبیر بنا کرد. ولی
هنگامی که مسلمانان قدس را فتح کردند، محل هیکل بطوری که نوشته اند،
خرابدای بوده است. و عمریک مسجد ساده ای در محل هیکل ساخت. و
عبدالملك مروان آنرا بصورت بسیار مهمی ساخت. و اکنون باقی است.
مأمون خلیفه عباسی، اسم مروان را که با خط کوفی بود. برداشت. و
اسم خود را بجای آن گذاشت. ولی فراموش کرد، تاریخ تعمیر آنرا تغییر
بدهد، لذا همان تاریخ زمان عبدالملك باقی و بانی آنرا معرفی می کند.
و درباره علت خرابی هیکل، و ویران ماندن آن نوشته اند، چون هیکل مربوط
بیهودیان بود، مسیحیان به آن اهمیت ندادند، لذا وقتی عمرو اردیت المقدس
شد. آنجا مخروبه ای بیش نبود.

مأمون عباسی - سلطان سلیم و سلیمان و عبدالعزیز و عبدالحمید
عثمانی از جمله کسانی هستند که در تعمیر حرم و زینت آن اقداماتی
کرده اند.

۲- القبه

این قبه بر روی يك سنگ بنا شده که میگویند حضرت ابراهیم آمد تاروی آن فرزند خود را قربانی کند .

۳- مسجد اقصی

این خود کلیسائی بوده که پانصد و پنجاه سال بعد از میلاد ، بنام مریم ، ساخته شد . و مسلمانان آنرا تبدیل بمسجد جامع نمودند .

۴- کنیسه القيامة

این کنیسه محل صلب و دفن مسیح (ع) میباشد . قصه صلب مسیح و دفن او و قیامت و عروج او بآسمان ، از مسائل اساسی ، در دیانت مسیح (ع) میباشد . ولی هیچکس دقیقاً محل صلب را نمی داند . و آنچه مسلم است . در خارج شهر اورشلیم بوده .

۵- القبر المقدس

قبر مقدس داخل کنیسه القيامة قرار دارد و قبله مسیحیان می باشد.

۶- دیوار اطراف قدس و درهای آن

در اطراف قدس از قدیم دیواری بوده ، ولی محل دیوار اولی ، که داود آنرا بنا کرده و همچنین دیواری که در زمان مسیح (ع) در اطراف قدس بوده ، کاملاً روشن نیست . اما دیوار فعلی را سلطان سلیمان عثمانی در سال هزار و پانصد و چهل و دو میلادی بنا کرده ، و در چند جای دیوار اسم این سلطان نوشته شده و محیط دیوار در حدود چهار کیلومتر است . و دارای هفت در می باشد . بدین شرح:

الف- باب الخلیل که در طرف غرب واقع است .

بد باب ستنا مریم که در طرف شرق واقع است .

ج - باب الجديد یا باب عبدالحمید .

د - باب العمود یا باب النصر .

ه - باب الساهره که فرنگی ها آنرا هیرودس میگویند .

این سه باب در طرف شمال قرار دارد .

و - باب المغاریه

ز - باب النبی داود

این دو باب در جنوب قرار دارد .

در خاور نزدیک تنها شهر قدس و عکا از شهرهائی هستند ، که در اطراف آن دیوار کشیده شده .

۷- بلاط الوالی بیلاطس

خانه و مقر حکومت حاکم رومی . این همان خانه ایست که عیسی مسیح (ع) در آن محاکمه و تسلیم یهودیان شد . و اکنون این خانه محل اقامت رهبان و راهبه ها میباشد .

۸- مبکی الیهود

در طرف غرب حرم، بیرون دیوار، محل کوتاهی از دیوار هست . که یهودیان روزهای شنبه و اعیاد، در آنجا جمع میشوند، گریه و زاری میکنند . و اذکار و اورادی می خوانند (۱) .

معابد و مدارس دینی قدیس

در قدس مسیحیان- یهودیان و مسلمانان، داری معابد و مدارس دینی میباشند اما مسیحیان در قدس پنجاه باب کلیسا دارند . و یهود چهل

(۱) تاریخ قدس ص ۱۷ و از ص ۳۸ تا ۷۶

باب کنیسه، و مسلمانان نه باب مسجد دارند .
 در قدس یکباب مدرسه دینی مسیحی وجود دارد، که بنام مدرسه
 الصلاحیه، نامیده میشود . رهبران مذهبی کاتولیک رومی، در این مدرسه
 درس میخوانند. و از آنجا فارغ التحصیل میشوند. دروس دینی در این مدرسه
 بزبان عربی و فرانسوی تألیف و تدریس میشود .
 یهودیان در قدس یک مدرسه دینی بنام **الدومنیگان** دارند. محصلین
 علوم دینی یهود، از اطراف و اکناف دنیا، باین مدرسه میروند. و در آنجا
 تورات، و علوم دینی را فرامیگیرند. و بکشورهای خود برمی گردند .
 در این مدرسه لغتهای مرده مثل آشوری - کلدانی - ارمنی -
 سریانی و عبرانی، تدریس میشود . و در این مدرسه بروی هر کسی که
 بخواهد برای تحصیل وارد آنجا شود، بازاست (۱) .

قدس از کی در تصرف یهود درآمد و تا چه زمانی مرکز یهودیت بود ؟

حضرت یوشع با همه اقدامات نتوانست قدس را فتح کند. و حضرت
 داود در سال ۱۰۴۸ ق م قدس را فتح کرد. و تاریخ قدس یهودی از این
 زمان شروع میشود . حضرت داود در اطراف این شهر دیواری ساخت .
 ولی آن دیوار اکنون باقی نیست. پس از حضرت داود حضرت سلیمان
 هیکل را (معبد و قربانگاه یهود) در حدود هزار سال قبل از میلاد ساخت .
 و در سنه نهصد و هفتاد قبل از میلاد، شیشق پادشاه مصر، ثروت هیکل را از
 یربعام گرفت . و مراجعت کرد .
 در سنه هفتصد و ده قبل از میلاد، سخاریب پادشاه آشور، قدس را

(۱) تاریخ قدس ص ۸۸ و ۹۴

محاصره کرد. ولی نتوانست آنرا فتح کند .

در سال پانصد و هشتاد و شش بنوکد نصر، قدس را تصرف نمود. و دیوار اطراف شهر را خراب کرد. و هیکل را سوزاند .

سلاله حضرت داود در اورشلیم چهارصد و شصت و دو سال یعنی از سال ۱۰۴۸ تا ۵۸۶ ق م سلطنت کرد .

پارسیان ، هفتاد سال پس از خرابی قدس ، آنرا تصرف کردند . و دستور تعمیر دادند. و از سال پانصد و سی و نه تا پانصد و سی و دو قبل از میلاد قدس در تصرف پارسیان بود .

اسکندر در سال سیصد و سی و دو قبل از میلاد باورشلیم وارد ، ولی آنرا خراب نکرد . و از آن تاریخ تا ۶۳ ق م قدس در تصرف یونانیها بود. و در سنه ۶۳ ق م بومبی سردار رومی در روز شنبه وارد قدس گردید. و آنرا تصرف کرد .

در مدتی که قدس در تصرف یونانیها بود. همیشه انقلابات داخلی، واضطرابات سیاسی، بر آن مستولی بود. پس از مرگ اسکندر قدس در تصرف بطلمیوس درآمد. و پس از او قدس در تصرف انطیوخوس که از یک سلسله دیگر از سرداران اسکندر بود، درآمد. او با یهود بد رفتاری کرد، و هیکل را جایگاه بتها قرار داد. و خنزیر را در قربانگاه یهود ذبح کرد. و این امور در شریعت یهود جایز نبود. لذا یهود قیام کرد. و انقلاب آنها تازه بشمر رسیده بود، که رومیها قدس را تصرف کردند .

در سال هفتاد میلادی تیطس ولیعهد رومی، قدس را تصرف و دیوار اطراف قدس و هیکل را خراب کرد. قدس شصت و دو سال خراب باقی ماند. ولی یهودیان متفرق بتدریج اجتماع نموده و انقلاب کردند .

امپراطور رومی، یکی از سرداران خود را بنام هادریان، برای سرکوبی شورشیان فرستاد. و او در سال صدوسی و پنج میلادی انقلاب رافرو نشاند. آنگاه قدس را بصورت یکی از شهرهای رم بنا کرد. و نام آنرا **ایلیا کایتولینا** گذاشت. و از این زمان بود (۱۳۵م) که دیگر مسکن معینی برای یهود باقی نماند (۱).

پس قدس یهود، از زمان حضرت داود سال ۱۰۴۸ ق م شروع و تا سال ۱۳۵م ادامه داشته است. و چون پس از حمله بخت النصر هفتاد سال. همچنین، پس از حمله تیطوس شصت و دو سال باز قدس در تصرف یهود نبود، که جمعاً صدوسی و سه سال می شود، پس مجموع مدتی که قدس مرکز ثقل یهود بوده، اعم از دورانی که در آن حکومت کرده اند. و زمانی که قدس حکومت نشین سایر دولتها بوده، مدت هزار و پنجاه سال میباشد.

و از آن زمان یعنی سال صدوسی و پنج تا هزار و نهمصد و پنجاه میلادی دیگر یهود، این مرکز ثقل را از دست داد. یعنی برای مدت هزار و هشتصد و بیست و نه سال، یهود پراکنده زندگی کرد. و از هزار و نهمصد و پنجاه یعنی چهارده سال پیش مجدداً قدس در تصرف یهودیان درآمد است.

قدس از بعد یهود

قدس از صدوسی و پنج میلادی بتدریج مرکز مسیحیان، و محل امن و امان آنان گردید. و پس از آنکه فلسطین امپراطور روم مسیحی شد. مادر او هیلانه، در سال ۲۲۶م زیارت قدس آمد. و با کمک و موافقت امپراطور، کنیسه قیامت را بر محل قبر حضرت مسیح ساخت. و از آن زمان بپس، آن کنیسه زیارتگاه مسیحیان شد.

(۱) تاریخ قدس ص ۹-۱۰-۱۲-۱۳-۱۲-۱۸

این وضعیت همچنان ادامه داشت . تا آنکه در سال ۶۱۴م کسری به قدس حمله کرد. و آنرا تصرف نمود. ولی در سنه ۶۲۷م هرقل، قدس را از پارسها پس گرفت. مسلمانان در سنه ۶۳۵م پس از چهار ماه محاصره قدس را تصرف کردند. مسیحیان در قدس بر احتی زندگی و در امن و آسایش بودند. ولی در زمان خلافت الحاکم بامر الله با مسیحیان بد رفتاری شد. و پس از آنکه ترکهای سلجوقی قدس را تصرف کردند. با مسیحیان رفتار بدتری نمودند. و چون بر زائرین مسیحی در قدس سخت میگذشت . و از ستم حکومت وقت در عذاب بودند. لذا این سختگیریها مقدمه جنگهای صلیبی شد.

اروپائیها پس از مدتها جنگ (جنگهای معروف صلیبی) در سال ۱۰۹۹م قدس را تصرف کردند . و برای مدت هشتاد و هشت سال در قدس حکومت کردند. آنگاه صلاح الدین ایوبی قدس را تصرف کرد .

پس از صلاح الدین ، خوارزمیها بر قدس تسلط یافتند . و کنیسه قیامت را خراب کردند . تا آنکه در سال ۱۵۱۹م عثمانیها قدس را تصرف کردند. و سلطان سلیم عثمانی در سال هزار و پانصد و چهل و دوم میلادی دیوارهای فعلی اطراف قدس را بنا کرد . و در حدود چهارصد سال قدس در تصرف عثمانیها بود. و در سال ۱۹۱۷م بریتانیا قدس را تصرف کرد. و در خلال مدتی که قدس در تصرف عثمانیها بود . ابراهیم پاشای مصری توانست برای مدت هفت سال قدس را تصرف کند (۱) .

قدس در تصرف بریتانیا بود، تا پس از جنگ بین المللی دوم، که قدس بضمیمه سرزمین فلسطین فعلی به بنی اسرائیل وا گذارشد .

علت مهاجرت یهودیان به فلسطین

برای این مهاجرت دو علت وجود دارد :

الف - علت و سبب دینی

طبق مندرجات تورات ، سر زمین فلسطین ، ارض موعود یهودیان میباشد . تورات باب دوازدهم آیه هفت چنین می نویسد : خداوند بر ابرام ظاهر شده گفت بذریع تو این زمین را می بخشم . و در آنجا مذهبی (قربانگاه) برای خداوند که بروی ظاهر شد بنا نمود .

همانطوریکه ملاحظه میشود. پایه و اساس یعنی محور و مرکز ثقل یهودیان که عبارت از معبد یهود باشد، ابتدا در شهر بیت المقدس، واقع در سرزمین فلسطین ساخته شده است. یهودیان بیت المقدس را خانه خدای خود میدانند. و در اذکاری که یهودیان ایران در کنیسه های خود میخوانند، چنین می گویند : ایران وطن ماست و بیت المقدس خانه خدای ماست. و این جمله (ما مثل بچه های بی مادر هستیم که در خانه زن پدر زندگی میکنیم) که تکیه کلام یهودیان شرقی است، علاقه آنان را بکشور اسرائیل نشان میدهد .

پس علت اولیه و محرك اصلی یهودیان باین مهاجرت از نظر دینی اعتقادات مذهبی آنان نسبت به بیت المقدس و سرزمین فلسطین میباشد .

در صفحات پیش، راجع به بیت المقدس و اهمیت آن در نظر یهود و موقعیت دینی و جهانی قدس بحث شد . و برای روشن شدن این علت بآن صفحات (از تاریخچه بنای بیت المقدس تا شروع بحث فعلی) مراجعه شود .

بعثت و سبب سیاسی:

در ژوئیه سال هزار و نهصد و پنجاه میلادی، قانون مهاجرت بتصویب پارلمان اسرائیل رسید. و بموجب این قانون هر یهودی حق دارد بآن کشور مهاجرت کند. بعلاوه از هنگامی که آلمان هیتلری، بازار وادیت یهودیان پرداخت. و بعضی از کشورهای اروپائی، یهودیان را شکنجه میدادند. یهودیان شروع بمهاجرت بسوی خانه اصلی و تاریخی خود نمودند، ابتدا سیل مهاجرت از آلمان - لهستان - اسپانیا بفلستین سرازیر شد. بطوریکه در سال ۱۹۳۹ میلادی یعنی قبل از آنکه قانون مهاجرت بتصویب پارلمان اسرائیل برسد. و عبارت بهتر، قبل از تشکیل دولت فعلی اسرائیل، صدی پنجاه از مهاجرین یهودی آلمانی بودند. و این امر موجب نگرانی اعراب رافراهم نمود. بطوریکه نه کشور عربی در سال هزار و سیصد و سی و هشت هجری علیه مهاجرت یهودیان با اسرائیل بسازمان ملل متحد شکایت کردند. زیرا مهاجرت یهود با اسرائیل، و جنگ استقلال طلبی آنان، باعث شد که نهصد هزار نفر اعراب مسلمان و مقیم اسرائیل، از آنجا مهاجرت کنند. و زندگی خود را در آن کشور بجای گذارند.

این اعراب مهاجر پنجاه هزار آپارتمان یازده هزار دکان سیصد هزار هکتار زمین مزروعی، در اسرائیل از خود بجای گذاشته بودند (۱).

علت اصلی مهاجرت یهودیان آلمان، پیدایش حزب نازی آلمان، و هیتلر که در آزار یهودیان، و کشتار دسته جمعی آنان، بی نهایت مصر بود. در جنگ جهانی اول آلمان شکست خورد. و بطوریکه سپید نخجوان نوشته است، هیتلر نمی توانست، شکست آلمان را در جنگ جهانی اول،

(۱) جنگ و صلح در اسلام ص ۳۲۱

بجز خیانت یهودیان و کمونیستها چیزی دیگری نسبت دهد. هنگام توقف دروین، وزهان تنگدستی، بغض و عداوتش نسبت بقوم یهود آغاز شد. زیرا افراد آن قوم در اقتصادیات شهر وین موفقیت و مزیت خاصی، پیدا کرده بودند. همچنین از گروههای افراطی ملی آن شهر قصه‌هایی درباره اعمال شیطانی نژاد یهود که دشمن و استثمار کننده نژاد آریان شمرده میشدند، شنیده بود.

هیتلر، هنگامی که عضو حزب کارگر آلمان شد بود. در برنامه حزب مزبور ماده چهارم درباره یهود، چنین نوشته است: «هیچ فرد یهودی ممکن نیست عضو نژاد ما بشمار آید» (۱).

افراد حزب نازی و رهبران و سران آلمان هیتلری، جداً معتقد بودند، که یهود نژاد فاسدی است، و باید معدوم گردد. بغض و عداوت رهبران آلمان نازی نسبت باین قوم باندازه‌ای بود که حتی وقتی آنها در روسیه شکست خوردند، و سران آنها دستگیر، و توسط روسها اعدام میشدند، بطوریکه سپید نخجوان نوشته است هنگامی که نوبت بزولیسو اشتراپخور رسید، و او بالای سکورفت در پاسخ افسری که نام او را پرسید فریاد زد: «زننه باد هیتلر» حالا بسوی خدا میشتابم، امروز جشن یهودیهاست. بلشویک ها شمارا هم خواهند کشت. و حقان را کف دستان خواهند گذاشت» (۲).

ملاحظه می‌شود، افسر آلمانی هنگام مرگ خود، آرزوی نابودی یهودیان را میکند.

در هر صورت رفتار حزب نازی آلمان با یهودیان، داستان اصحاب

(۱) جنگ جهانی دوم ص ۲۲ و ۲۱

(۲) جنگ جهانی دوم جلد دوم ص ۵۷۸

اخذود را تجدید کرد. و بسبب این رفتار بود، که یهودیان ناچار، از آلمان فراری شده، وعده زیادی از آنها با اسرائیل مهاجرت کردند. عده زیادی از یهودیان روسیه- هلند و روم نیز با اسرائیل مهاجرت کردند (۱).

الکساندر سوم که در سال ۱۸۸۱ م به سلطنت رسید، برای آنکه وحدتی در مصروفات خویش ایجاد نماید، مذهب ارتودوکسی را در کلیه نقاط آئین رسمی کشور اعلام کرده معتقدین سایر مذاهب را آزار و اذیت می نمود. چنانکه یهودیان را که عده آنان به پنج شش میلیون میرسید، تعقیب میکرد.

یهودیان که در سرتاسر کشور متفرق بودند، همواره بحفظ آداب و عادات ملی، و حتی استعمال زبان خود پرداخته، بر اثر ممارست در امر تجارت ثروتی فوق العاده تحصیل کرده بودند. بهمین لحاظ اهالی روسیه نسبت بایشان کینه خاصی داشته همیشه منتظر فرصت برای ضعیف کردن، و از بین بردن آنان بودند.

الکساندر سوم این فرصت را بدست مردم داده اغلب ایشان را تهییج و تحریک بقتل و غارت یهودیان مینمود.

در کشور روسیه برای رسیدگی بعقاید مذهبی، و جلوگیری از سایر ادیان، مجمعی از روحانیون بزرگ تشکیل مییافت که همیشه نماینده تسار روسیه در آن ریاست داشت. کسانی که غیر از ارتدکس آئینی را قبول میکردند. دچار تعقیب شدید مأمورین دولتی شده از هر گونه امتیاز و اختصاصی محروم میگرددند (۲).

(۱) تاریخ قدس ص ۸۵

(۲) تاریخ اروپا در قرن ۱۹ و ۲۰ ص ۲۳ و ۲۸



بدین ترتیب ملاحظه میشود، که موجبات مهاجرت یهودیان شوروی نیز در آن کشور فراهم شده و وعده‌ای از یهودیان آن کشور برای فرار از عذاب ناچار بسوی اسرائیل سرازیر شده‌اند .

در موقع جنگ بین الملل اول در یست و چهار اکتبر هزار و نهصد و پانزده میلادی سیرماک ماهن نماینده انگلیس در مصر، بنا بدستور دولت متبوع بشریف مکد (حسین) قول داد چنانکه اعراب بر ضد ترکیه شورش نمایند، بعد از خاتمه جنگ و شکست ترکیه حاضر خواهد شد با تأسیس یک کشور عربی که فلسطین جزء آن باشد مساعدت نماید و سوریه بفرانسه واگذار میشد .

در سال هزار و نهصد و شانزده میلادی انگلیس و فرانسه پیمانی امضاء نمودند، که بموجب آن عراق و فلسطین در حمایت انگلیس قرار داده شد. در دوم ماه نوامبر سال هزار و نهصد و هفده میلادی لرد بالفورد، وزیر امور خارجه وقت انگلیس، برخلاف قول صریحی که داده شده بود، اعلامیه‌ای منتشر کرد. که بموجب آن، دولت انگلستان، با تأسیس دولت یهود در فلسطین موافقت می کرد. مشروط بر اینکه این اقدام لطمه‌ای بحقوق سکنه غیر یهود در فلسطین وارد نکند .

در سال هزار و نهصد و هجده میلادی دولت انگلستان رسماً فلسطین را بتصرف خود درآورد. در تاریخ اوریل هزار و نهصد و بیست میلادی متحدین دولت انگلستان را بمدت بیست و هشت سال سرپرستی فلسطین انتخاب نمودند .

جامعه ملل، دولت انگلستان را مجبور ساخت که برابر اعلامیه لرد بالفورد، جهت تأسیس دولت یهود، بانمایندگان صلاحیت دار آنها وارد

مذاکره شود. و از آن تاریخ بپس، قوم یهود که از تمام دنیا، مخصوصاً ممالکی که احساسات ضدیهود در آنجا شدت داشت باین سرزمین مهاجرت و در آن سکنی نمودند (۱).

سرهنگ تاجبخش راجع بفرسطين نوشته است :

مهاجرت يهود بفرسطين، كراراً موجب خونريزي بين اعراب، و يهود وحتى مأمورين انگليسي گرديد. تا سرانجام دولت انگليس جهت جلوگيري از اين اغتشاشات و خونريزي، در سال هزار و نهصد و بيست و يك ميلادي تصميم گرفت در فرسطين، هيئت مقننه تشكيل شود. كه در آن هيئت اعراب شش نماينده و يهوديان چهار نماينده دارا باشند. و كميسر عالي انگليس هم بصوابديد خود ده نفر عضو در هيئت مزبور تعيين نمايد.

عمل فوق از طرف اعراب رد گرديد. و پس از وقايع خونيني كه در سال هزار و نهصد و بيست و هشت ميلادي روی داد. دولت انگليس پروژه‌اي، براي قانون اساسي جديد، پيشنهاد نمود. كه چون آن نيز بامخالفت شديد اعراب روبرو شد انقلاب هزار و نهصد و سي و شش ميلادي را موجب گرديد. دولت انگليس، لرد بيل را مأمور نمود، كه بفرسطين رفته، جهات انقلاب را بررسي نمايد.

هيئتي كه برياضت بيل عزيمت نموده بود، تا سال هزار و نهصد و سي و هشت ميلادي ببررسي مسائل مزبور پرداخته و لايحه‌اي تنظيم نمود، كه بموجب آن فرسطين بسه قسمت تقسيم شود :

۱- قسمت ساحلي مديترانه، براي تأسيس حكومت ملي يهود.

(۱) جغرافياي نظامي پاورقي ص ۲۲۲ و ۲۲۳

۲- يك قسمت بکشور ماوراء اردن ضمیمه گردد .

۳- قسمت سوم که شامل بیت المقدس و سایر اماکن مقدسه باشد تحت سرپرستی انگلیس باقی بماند. البته شهرهای عکا و حیفا نیز جزء این قسمت بود .

پروژه مزبور مورد مخالفت کلیه ممالک عربی نشین واقع شد . و سلاطین و دولتهای خود پیشنهاد نمودند. که در کنفرانس ژنو و لندن، با تقسیم فلسطین مخالفت نمایند .

با اقداماتی که در جامعه ملل در این مورد بعمل آمد، دولت انگلستان را مجبور نمودند . که میسیون دیگری بفلسطین، اعزام داشت، که هیئت نامبرده نظر اولی را تأیید، منتهی پیشنهاد نمود، که این سه قسمت رابطه تجارتی بایکدیگر داشته باشند .

این پیشنهادها مورد مخالفت اعراب قرار گرفت . و بالاخره انگلیس متوجه گردید، که انجام این نظریه بجز با عملیات نظامی میسر نمی شود. زیرا اعراب عقیده داشتند متوطن شدن یهودیهای رومانی - آلمانی - لهستانی و سایر ممالک در سرزمینی که مدتها وطن آنها بوده، علاوه بر آنکه برخلاف عدالت و انصاف است. با وعده صریح دولت انگلستان، در سال هزار و نهصد و پانزده میلادی مبنایست دارد . مخصوصاً که بعزت و قوت و وسعت فلسطین ، رفته رفته یهودان بدول مجاور عربی نفوذ پیدا خواهند نمود .

روی همین نظر دول عربی، با تشکیل چنین دولتی مخالف بودند. ولی دول رومانی - لهستان و مجارستان با تشکیل چنین دولتی جداً موافقت داشتند .

مخاصمات در فلسطین ادامه داشت. و گاه و بیگاه در آنجا شورشهایی

میشد. تا آنکه جنگ بین المللی دوم شروع گردید. انگلیسها برای حفظ نظم در فلسطین که از نظر سوق الجیشی ارزش فراوانی داشت. جد و جهد تمام نمودند. و بر تعداد نیروهای نظامی خود افزودند. و یهودیان نیز با دستجات خود از قبیل هاگانا - اشترن اعمال تروریستی در آن سرزمین شروع نمودند. و اعراب نیز در تقاضای سابق پافشاری می نمودند .

بعد از جنگ بین المللی دوم اعراب و یهود شروع به فعالیت مجدد نمودند. تا مسئله فلسطین بشورای امنیت ارجاع شد، با جنگ یهود، و اعراب در فلسطین، و طرح آن در شورای امنیت، شورای امنیت بطرفین اعلان جنگ نمود. که در مدت چهار روز متار که جنگ نمایند. بر نادوت، نماینده جامعه ملل، بفلسطین رفت .

اعراب معتقد بودند که ، این متار که صرفاً بنفع یهودیان است. و کنت بر نادوت نیز متار که چهار ماهه را پیشنهاد نمود. در این موقع کنت بر نادوت، بدست تروریستهای یهود کشته شد. ولی نامبرده قبل از کشته شدن توصیه نموده بود که :

۱- منطقه یهودی نشین به یهودی ها .

۲- منطقه عرب نشین قسمتی بآردن و قسمتی بدولت عربی واگذار گردد .

این گزارش مورد موافقت روس و انگلیس و امریکا قرار گرفت . ولی این دفعه نیز از طرف دول عربی بامخالفت شدید روبرو گردید (۱) .



در اسرائیل، ادارای بنام «اداره جلب مهاجرت یهود» تشکیل

(۱) جغرافیای نظامی صفحات ۲۲ تا ۲۵

شده است. که نمایندگان خود را بکشور هائی که اقلیت یهودی در آن زندگی می کنند، اعزام میدارد. از جمله در سال هزار و سیصد و سی و هشت هجری، دو نفر از نمایندگان آن اداره بایران مسافرت کردند ، تا علت کندی مهاجرت یهودیان ایران را بررسی کنند .

در همان سال بر اثر فعالیت آژانس یهود و همکاری سایر مؤسسات یهودی هفت هزار نفر از یهودیان ایران با اسرائیل مهاجرت کردند. ولی در سال مذکور بر اثر بد رفتاری مأمورین اسرائیل با مهاجرین ایرانی، عده ای از یهودیان شیراز و اصفهان از مهاجرت منصرف و به شهرستان های خود باز گشتند ، لذا در آن زمان آژانس یهود تصمیم گرفت عده ای از اطفال یهود را با اسرائیل هجرت دهد .

دولت ایران نسبت بیهودیان بی بضاعت ایرانی، که بوسیله آژانس یهود قصد مهاجرت با اسرائیل داشته اند، تسهیلاتی فراهم کرده است. از جمله آنکه طبق تصویب نامه شماره ۸۴۱۴ - ۱۲۵۳۴ اجازه داده سپرده ای که قبلاً آژانس یهود در بانک ملی ، و صندوق اداره گذرنامه بودیعه گذاشته است مسترد گردد .

بطور کلی، تا کنون در حدود پنجاه هزار نفر از یهودیان ایرانی در اسرائیل اقامت کرده اند. وعده زیادی از آنان از افراد ساده و بیسواد بوده که ضمناً دارای معتقدات مذهبی نیز بوده اند. و اکثر بیکار بوده از پی کار بهتری میگشته اند. یهودیان اکثراً اقتصادی و مادی میباشند. مادام که بتوانند در موطن اصلی خود معمر معاش بهتری داشته باشند، با اسرائیل مهاجرت نمی کنند. و بهمین دلیل عدد زیادی از یهودیان، در کشورهای مسلمان -

نشین عربی از قبیل لیبی مثلاً با خاطری آسوده زندگی می کنند. و ابداً بفکر
مهاجرت نیستند.

بطوریکه تاریخ نویسان مسیحی مینویسند: سرزمین فلسطین، مدت‌ها
بر سر آن، بین مسیحیان و یهودیان از نظر مذهبی کشمکش بوده است.
سرزمینی که یهودیان حضرت مسیح را در آن سرزمین دستگیر و محبوس
کردند. و بعد او را به همراه یک نفر جانی و زندانی، بمیدان بزرگ شهر
آورده از یهودیان در مورد عفو یا مجازات مسیح (ع) نظر خواستند. ملت
یهود، خواهان مجازات مسیح شده او را گرفتند، و تاجی از خار تهیه و بر
سروی نهاده، پیش روی اوزانومی زدند. و بمسخره براو بعنوان پادشاه یهود
سلام می کردند (۱).

آری همان سرزمینی که مسیح آسمانی (ع) در آن بدست یهودیان
معذب گردید. بسیار مورد احترام مسیحیان میباشد. چطور شده است که
اکنون آنرا دو دستی یهودیان و معذبین مسیح (ع) تقدیم میکنند؟
شکی نیست که این موضوع فعلاً جنبه سیاسی دارد. و چون اختلاف
بین مسیحیان و یهودیان در مورد سرزمین فلسطین، از اعتقادات مذهبی
سرچشمه میگردد، و دارای ریشه‌های اساسی میباشد، گاهی که روزگار
واحوال، سیاست دنیا عوض شود. یکی از مدعیان ملت یهود خود مسیحیان
خواهند بود.

نظر یهودیان نسبت باین مهاجرت:

منظور یهودیان از مهاجرت با اسرائیل، تقویت مرکز ثقل یهود،
و ایجاد قدرتی است که در کلیه شئون سیاسی، و زندگانی اجتماعی، بتواند

(۱) سرگذشت دینهای بزرگ ص ۲۰۶

حافظ منافع و حقوق آنان باشد .

یهودیان که سالیان دراز بصورت پراکنده زندگی کرده اند، و در کشورهای مختلف بصورت اقلیت بسر برده، و احیاناً مورد تجاوز و ظلم و ستم قرار می گرفته اند. و در طول قرون گذشته با ذلت بسر می برده، و از طرفی طبق مندرجات تورات آرزو داشته اند که روزی دارای قدرت، و حکومت گردند. تا بتوانند، در مقابل دشمنان خود، اظهار وجود نمایند. و از شر آنان در امان بمانند. البته این آرزو که از سالیان درازی در دل های یهودیان ریشه دوانده بود، در اواخر جنگ بین المللی دوم ضمن قرارداد مخفیانه ای که سرمایه داران یهود با انگلیسها بسته بودند. و بعداً توسط یکی دیگر از دولتهای بزرگ دنیا یعنی **امریکا** تقویت شد. توانست جامه عمل بخود بیوشد. و بتدریج **دولت اسرائیل** را بوجود آورد (۱).

از هنگامی که اعراب بیدار شده، بفکر استقلال، و بلکه ایجاد امپراطوری عرب افتادند. سیاستهای بزرگ دنیا مصلحت دیدند که دولت اسرائیل را تقویت نکنند. تا دولت مزبور، با موقعیت جغرافیائی که دارد. و تقریباً در قلب کشورهای عربی قرار گرفته است، بتواند، مانع بزرگ و در عین حال کم خرجی باشد، که از ایجاد امپراطوری اعراب جلوگیری نماید، و همین کار را هم کردند. و اکنون مسئله فلسطین و جلوگیری از خطر صهیونیسم برای اعراب یکی از بزرگترین مشکلات شده است (۱).

نتایج این مهاجرت:

نتایج این مهاجرت، تقویت دولت اسرائیل، و استحکام پایه های آرزو و آمال کلیه یهودیان جهان است. که ضمناً دولتهای بزرگ دنیا از این

(۱) جنگ و صلح در اسلام پاورقی ص ۳۲۱

امر بهره‌برداری می‌کنند، چنانچه در بالا بآن اشاره شد .

اشکالات موجود برای یهودیان:

یهودیان ایران با آزادی کامل، مانند مسلمانان زندگی میکنند و هیچگونه اشکال و مانعی، برای آنان وجود ندارد .

فعالتهای مذهبی یهود:

اقلیت یهود، تبلیغات مذهبی خود را منحصراً متوجه یهودیان نموده، و در کلیساهای آداب دینی خود را انجام میدهند، و تا کنون دیده نشده، که آنها تبلیغات مذهبی خود را متوجه سایر اقلیتها کرده باشند و بدینوسیله بخواهند آنها را بدین یهود دعوت نمایند .

زیرا یهودیان دین خود را تبشیری ندانسته‌اند و در مقدمه کتاب باین امر اشاره شد .

فعالتهای سیاسی یهود:

فعالتهای سیاسی یهودیان ایران، در موزد تقویت دولت اسرائیل دور میزند . از قبیل آنکه آژانس یهود فعالیت بیشتری برای مهاجرت یهودیان ایرانی با اسرائیل بعمل آورد . و یا آنکه سرمایه‌داران یهود ایران بدولت اسرائیل وام با بهره کم بدهند. همچنین نمایندگان یهود با اسرائیل مسافرت کنند .

در جلسات مختلف یهود فیلمهایی از پیشرفت امور عمرانی - کشاورزی و صنایع اسرائیل بمعرض نمایش گذاشته میشود.

فعالیت اجتماعی و فرهنگی یهودیان ایران:

یهودیان ایران، جلسات متعددی دارند. که بدین وسیله در جهت

فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود اقداماتی بعمل می‌آورند. اینک فهرست جلسات و اجتماعات و آموزشگاه‌های فرهنگی آنان نقل می‌شود :

الف - گنج‌دانش - مؤسسه‌ایست فرهنگی ورئیس آن شخصی است بنام راب لوی که گاهگاهی با اسرائیل مسافرت می‌کند .

ب - سازمان جوانان یهود .

ج - سازمان بانوان و دوشیزگان یهود .

د - کانون خیرخواه .

ه - کلوب فرهنگی کورش .

و - سازمان بانوان یهود ایران، که در حدود بیست سالست تأسیس شده و دارای بولتن می‌باشد .

ز - انجمن کلیمیان تهران .

ح - انجمن جوانان یهود وابسته بسازمان فرهنگی کورش کبیر .

رابطه و عقیده مذهبی یهودیان نسبت بمقامات عالیة کشور

یهودیان ایران، و بلکه اکثریت یهودیان جهان، از زمان سلطنت کورش کبیر، مورد لطف و محبت شاهنشاهان ایران قرار گرفته‌اند، در تورات کورش کبیر را مسیح و نجات‌دهنده یهود معرفی کرده‌اند .

از زمان کورش کبیر، تا مدتی عده‌ای از سران یهود در دربار سلاطین ایران از جمله کورش کبیر - کمبوجیه - اردشیر و غیره بسر می‌بردند و پیوسته مورد مهر و محبت شاهنشاهان قرار داشته‌اند .

بنای مجدد معبد یهود ، بفرمان کورش و اردشیر شروع و پایان رسید. در واقع عظمت و رونق دیانت یهود ، بتوسط شاهنشاهان ایران تجدید گردید .

مراسم قربانی یهود، و برگزاری سایر آداب و دستورات دینی آنان با تأیید و پشتیبانی سلاطین ایران مجدداً آغاز گردید. یهودیان توانستند آزادانه مراسم دینی خود را بر گذار نمایند .

یهودیان ایران ، در گذشته نسبت بدولتها نظر مساعد داشته ، و پیوسته طبق اعتقادات مذهبی خود، بمقامات عالیة کشور اخلاص و ارادت بخصوص داشته اند .

قسمت دوم - عيسويان

تعداد عیسویان ایران

در این باره آمار دقیقی در دست نیست. ولی با تحقیقات و بررسیهایی که در نقاط مختلف کشور بعمل آمده، بین دویست تا سیصد هزار نفر عیسوی در ایران وجود دارد. که از این عده در حدود سی و پنج هزار نفر عیسوی کاتولیک و سی و شش هزار نفر عیسوی پروتستان و بقیه از فرقه‌های دیگر عیسوی می‌باشند.

همچنین، دو سوم عیسویان ایران، نژاداً ارمنی و یک سوم دیگر کلدانی و آشوری و غیره می‌باشند.

اینجا برای شناختن تیره‌های مختلف مذکور، همچنین برای اینکه روشن شود که فرق است مثلاً بین نژاد ارمنی و مذهب او، توضیحات مختصری داده میشود.

نژاد ارمنی

بطوریکه سوابق امر نشان میدهد همزمان با سرازیر شدن اقوام ایرانی از شمال بسر زمین ایران قوم دیگری که محتملاً با آنها هم نژاد بوده‌اند. در حدود سی قرن پیش در دامنه کوه آرارات و سرزمینهای شمال

و شمال غربی آذربایجان محیم بوده‌اند و آنها را ارمنی، و سرزمین آنها را **ارمنستان** نامیده‌اند.

کلمه «**ارمن**» از کلمه عبری «**ارم**» آمده‌است: ارمن - ارمنستان - ارمنیه - ارمنیه نام ولایتی است از کوهستان آذربایجان. این نام در کتیبه بیستون داریوش بزرگ بصورت **آرمین** آمده است، مردم ارمنستان را، ارمنی و ارمنستانی میخوانند.

ارمنیان هند و اروپائی، و بعقیده بعضی آریائی ایرانی هستند. آنها ابتدا از راه بوسفورترکیه (بوغاز استانبول) از اروپا بآسیای صغیر وارد شدند. این قوم در فریکیه (فریژی) متمرکز شدند. و با فریکیان (که با هم بآن سرزمین آمده بودند) مدتی در آسیای صغیر زیسته؛ بعد با هیتها آمیزش نمودند.

از اوائل مائه ششم قبل از میلاد، آنها از کاپادوکیه بطرف مملکت آرات رفته، و آن دولت را منقرض، و خود در آنجا مستقر شدند.

ارمنیان خود را **هایک** (مفرد آن **هائی**) و مملکت خود را **هایسدان** یعنی مکان هایگها می نامند (۱).

مؤلف المنجد معتقد است که ارمنی ها ملت (نژاداً) آریائی هستند (۲).

در جغرافیای ایران چنین نوشته شده :

چنانچه از تحقیقات علمی دانشمندان برمی آید. در زمانهای قدیم، در شمال غربی دریای خزر، قومی سکنی داشتند، که یک زبان سخن می گفتند. و آنها را نژاد آریا می نامند. این قوم رفته رفته پراکنده شده،

(۱) لغتنامه دهخدا حرف الف ص ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳

(۲) المنجد قسمت دوم ص ۱۵

هر دسته بطرفی رهسپار گردیدند و برای خود سکنی گرفته تشکیل مملکتی دادند . گروهی از نژاد آریا رو بایران نهاده درین سر زمین متوطن شدند و بدین سبب وطن آنها را ایران نامیدند و ما از اولاد آنان میباشیم (۱) .

بنابراین، می توان گفت ارامنه و ایرانیان هم نژاد می باشند، زیرا ارامنه نیز از همان مردمانی بوده اند که با ایرانیان در شمال غربی دریای خزر زندگی می کرده اند .

موسی خورن مورخ ارمنی متوفی سال چهار صد و هشتاد و هفت میلادی نوشته است : آرینهای ایران بنام ارامنه خوانده می شوند. و چون در دامنه های ارمنستان، یا اروندستان، زندگانی می کرده اند، بنام ارامنه شهرت یافته اند .

این نژاد که ما امروز آنرا ارامنه می نامیم ، خود آنان، نام ملی خود را آرین می گویند. و مملکت خویش را آرمینا می نامند (۲) .

نظر باینکه در قسمتهای آینده از روابط ارمنیان ، و ایرانیان، و خدمتها و خیانت های این قوم به ایران، بحث خواهد شد. بی مناسبت نیست که اینجا حدود ارمنستان نوشته شود :

حدود ارمنستان

بدواً باید توجه داشت. که ارمنستان در وضعیت فعلی بدو قسمت

(۱) جغرافیای ایران ص ۸۶

(۲) تاریخ ارمنستان ص ۴ و ۱۲

شده یکی قسمت ارمنستان شوروی، دیگری ارمنستان ترکیه. اینک حدود ارمنستان :

ارمنستان ناحیه ایست ، در آسیای غربی ، که از جانب شمال ، بگرجستان، و از مشرق بیخ زرخر، و از جنوب بدره علیای دجله، و از مغرب بدره فرات غربی یا قره سو، محدود است (۱) .

مؤلف المنجد نوشته است: ارمنیا (ارمنستان) زمینهای مرتفع و کوهستانی است در آسیای صغیر، واقع در جنوب قفقاز ، و از طرف شرق بایران، و از غرب به ترکیه، و بین دریای قزوین (دریای خزر) و دره علیای دجله قرار دارد، و رود ارس از آن عبور می کند .

ارمنستان، از قدیمترین زمانها دولت مستقلی بود. و در ایام تیگران بزرگ باوج عزت رسید. پس از آن روم شرقی و دولت عباسی (خلفای عباسی) در حدود سنوات (۸۸۵-۱۰۷۹) بر سر ارمنستان زد و خورد هائی کرده اند. و پس از پیروزی سلجوقی ها و انقراض امپراطور روم شرقی، ارمنستان، بین ایران و روسیه و دولت عثمانی تقسیم شد .

ارمنستان امروز شامل دو منطقه است :

اول ترکیه که شامل ولایات قرص - ارضروم - موش - تبلس و وان میباشد .

دوم منطقه روسیه که شامل جمهوری ارمنستان بوده، و پایتخت آن اریوان (مریوان) و جمعیت آن یک میلیون و سیصد هزار نفر است. و قسمت دوم شامل جمهوری آذربایجان نیز میشود (۲) .

(۱) لغتنامه دهخدا ص ۱۸۹۳

(۲) المنجد قسمت دوم ص ۱۵

توضیح - بطوریکه ملاحظه میشود، مؤلف المنجد، در دو مورد اشتباه کرده است :

اول آنکه نوشته، ارمنستان از قدیمترین زمان دولت مستقلی بوده است در صورتی که ارمنستان از قدیمترین ازمنه، جزو ایران و حاکم نشین دولتهای ایران بوده چنانکه در صفحات آینده در این باره بحث خواهد شد .

اشتباه دیگر آنکه نوشته، ارمنستان امروز شامل دو منطقه است . منطقه دوم را باز شامل جمهوری آذربایجان شوروی میداند. در صورتی که در اتحاد جماهیر شوروی تنها ارمنستان شوروی بنام ارمنستان، و منطقه ارمنی نشین معروف است. نه آذربایجان شوروی. البته سکنه سه جمهوری شوروی که عبارتست از آذربایجان (مرکز بادکوبه) گرجستان (مرکز تفلیس) و ارمنستان (مرکز ایروان) مخلوطی است از گرجی (دومیلیون) آذربایجانی (دومیلیون) ارمنی (یک میلیون و نیم) و بقیه از کی- فارسی- یونانی و غیره میباشند (۱). و اگر مراد مؤلف المنجد این بوده ، خوب بود می نوشت. در سه جمهوری مذکور ارامنه سکنی دارند .

بطوریکه میدانیم، کشور اتحاد شوروی از لحاظ اداری و سیاسی از شانزده جمهوری تشکیل یافته است، و وجه تسمیه اتحاد جماهیر شوروی، روی همین اصل است. و از جمله آنها جمهوری سوسیالیست ارمنستان شوروی است؛ که در جنوب باختری ماوراء قفقاز در مجاورت مرزهای ایران و ترکیه واقع و مرکز آن «ایروان» (ایروان) است .

ارمنستان از لحاظ جغرافیائی، کاملاً مشخص بوده ، با اسم فلات

(۱) جغرافیای نظامی کشورهای همجوار ایران ص ۴۶ و ۴۷ و ۱۷۶

ارمنستان، قسمتی در دست روسها، و قسمت غربی آن در دست ترکهاست. فلات ارمنستان ناحیه ایست مرتفع بین سه هزار تا سه هزار و پانصد متر که دنباله رشته ارتفاعات ترکیه می باشد. با این تفاوت که چین خوردگی های آسیای صغیر کوتاه و بلز هستند. و حال آنکه در ارمنستان بهم چسبیده و مرتفع نیز می باشند.

آثار آتش فشانی در کوه های ارمنستان، که نمونه ای از آنها کوه های آرات بزرگ و کوچک (آغری داغ) واقع در مرز ایران و ترکیه می باشند. دیده میشود.

آب و هوای فلات ارمنستان خیلی سخت و بری است. در زمستانها بخصوص برف های سنگین می بارد. در این ارتفاعات جنگلهای فراوان دیده میشود. ولی منابع معیشت خیلی کم است.

سکنه منطقه از ارامنه رومیهای قدیم - آسوریها تعدادی گرجی و تاتار تشکیل شده دولت شوروی که توجه خاصی به نهضت ملیتها داشته، با تشکیل جمهوری ارمنستان خواسته است وحدتی بناین ملت قدیمی بدهد. و با تبلیغات زیلدی سعی شده است، سکنه پراکنده ارمنی نواحی ترکیه و ایران را هم باین قسمت جلب نمایند. ولی چون منابع اقتصادی این ناحیه کم است، لذا این تبلیغات نتیجه خوبی نداده.

نکته ای که باید متذکر گردید، این است که ارمنستان، یک واحد جغرافیائی متحدالشکل را تشکیل داده و نه از لحاظ ساختمان زمین، و نه از لحاظ آب و هوا و سکنه هیچ گونه تفاوتی بین ارمنستان شوروی و ارمنستان ترکیه وجود ندارد. و تقسیم آن بین شوروی و ترکیه بصورت

عجیبی می‌باشد. که از هیچ گونه نظر با وضاع طبیعی وفق نمیده‌د (۱).
 احمد کسروی در کتاب «شهریاران گمنام» نوشته است: «هریک از
 آذربایکان (آذربایجان) واران و ارمنستان سرزمین پهناور و بزرگی است
 و همواره این ولایتها، نشیمن نژادهای گوناگون و کیشهای رنگارنگ
 بوده، همیشه این سرزمین یکجا و باهم یاد میشده، و جغرافی نگاران آن
 زمان، از استخری و ابن حوقل و مقدسی و دیگران از هر سه در یکجا سخن
 رانده‌اند (۲).

مؤلف المنجد منطقه ارمنی نشین ترکیه را بنام ارمنستان کوچک
 نام برده، و نوشته است که از سال هزار و هشتاد میلادی عده‌ای از ارمنی‌ها
 از ترس سلجوقی‌ها و مغول، جلای وطن کرده، و آنجا پناهنده شده‌اند.
 و ابتدا برای خود حکومتی تشکیل داده‌اند. ولی در سال هزار و سیصد و
 پنجاه و هفت آن حکومت منقرض شده، و در شهرهای آن منطقه بعضی از
 خانواده‌های معتبر ارمنی باقی ماندند. که بصورت ایل زندگی می‌کردند.
 و این امر بعد از آنکه در سال هزار و نهمصد و پانزده میلادی ارمنیهای آن منطقه
 باز جلای وطن کردند، صورت گرفت (۳).

خلاصه سخن آنکه سرحدات ارمنستان بین روسیه و ترکیه بنا
 بمعاهده برلین (ژوئیه ۱۸۷۸ م) و بین روسیه و ایران طبق معاهده ترکمن‌چای
 (۱۸۲۸ م - ۱۲۴۳ ه) و بین ترکیه و ایران بموجب معاهده سال هزار و هشتصد
 و پنجاه و شش میلادی تثبیت شد. ترکان با وجود دراز دستیهای متوالی
 روس بخش بزرگی از این ناحیه را در تسلط خود نگام داشته‌اند. که شامل

(۱) جغرافیای نظامی ص ۴۴ و ۴۵

(۲) شهریاران گمنام ص ۵۲ و ۲۶۷

(۳) المنجد قسمت دوم ص ۱۵

حوزه دریاچه وان و دره‌های علیای چروک وارس است. وسکنه ارمنی آن بالغ بر چهارصد و هشتاد هزار و هفتصد تن و تابع کلیسای کاتولیک می‌باشند. و مقر اسقف اعظم در ارمنستان روس در اچمیادزه بوده، ارمنستان روس بین چروک و کروارس واقع شده و شامل ایالات اریوان و الیزابت پل است (۱).

بطوریکه در پیش اشاره شد. با احتمال قریب به یقین، آرامنه با ایرانیان هم‌نژاد می‌باشند. ولی متأسفانه آنچه تاریخ و وضعیت فعلی آرامنه گواهی می‌دهد، آنان اغلب با ایرانیان سر فاسازگاری داشته. و با شاهنشاهان ایران بیشتر اوقات جنگ و ستیز نموده، و در فرصتهای مناسب با ایرانیان، و شاهنشاهان خیانت کرده، و بارومیان و دشمنان دیرین ایران، سازش و تبانی و همکاری می‌کرده‌اند. اینک خلاصه‌ای از وضعیت آرامنه در گذشته:

ارمنستان در زمان هخامنشیان:

از سال ۵۴۵ ق م که کورش تمام آسیای صغیر را تصرف کرد و بهر شهری حاکم مستقلی گماشت ارمنستان نیز جزو ایران شد و کورش با مردم ارمنستان مهربانی‌ها کرد (۲).

مؤلف تاریخ عمومی قرون وسطی نوشته‌است: کورش بزرگ دولت خود را در حدود ۵۵۰ ق م تأسیس کرد (۳). و چون قبل از کورش مادها در ۶۰۶ ق م ارمنستان را تصرف کرده‌اند. با توجه باینکه مادها نیز ایرانی

(۱) لفتنامه دهخدا ص ۱۸۹۴

(۲) ایران قدیم ص ۵۴ و ۵۶

(۳) تاریخ عمومی قرون وسطی پاورقی ص ۳۴۰

بودند، وبا پارسها هم نژاد، پس ارمنستان از ۶۰۶ ق م در تصرف ایران بوده است .

اکنون کمی بعقب برگشته، میگوئیم. در ارمنستان دولتی تشکیل شده بود. باسم دولت آارات. و آسوریها با این دولت در جنگ بودند، ولی غلبه کلی بر آنها نمی یافتند .

راجع باین مسئله، که کی دولت آارات تبدیل بدولت ارمنستان شد. **هردوت** گوید: ارامنه در ابتدا در قریه «فریکیه» که یکی از ممالك آسیای صغیر است سکنی داشتند. و بعد از آنجا به کاپلروکیه، و ارمنستان رفتند . (تقریباً اوائل قرن ششم قبل از میلاد) و در دوره هخامنشی، این دولت، تابع ایران بود (۱).

بطوریکه ملاحظه میشود. پس از آنکه تقریباً در حدود پنجاه سال از تشکیل دولت ارمنستان گذشته آن سرزمین بدست کوروش تصرف ، و آن دولت تابع ایران شده زیرا بنابر آنچه نقل شد. در اوائل قرن ششم قبل از میلاد، دولت ارمنستان تشکیل، و در ۵۴۵ ق م سرزمین آنها بدست کوروش تصرف، و جزو حاکم نشینهای ایران گردید .

در لغتنامه دهخدا چنین نوشته است :

پس از سلسله ماد، نوبت پادشاهان هخامنشی (پارس) رسید. از زمان کوروش بزرگ، ارمنستان جزء دولت هخامنشی شد . داریوش اول، در کتیبه های بیستون ، و تخت جمشید، و نقش رستم ، ارمنستان را ارمینیا نامیده، و آنرا یکی از ممالك جزو دولت خود شمرده است .

در بدو سلطنت داریوش اول، ارمنستان یکی از ممالکی بود، که

(۱) ایران قدیم ص ۱۲۵ و ۱۲۶

شورید و بعد از جنگهای بسیار تابع شد. پس از این شورش، دیگر دیده نمیشود که آرامنه بر دولت هخامنشی قیام کرده باشند. آنان باجشانرا میپرداختند. و در موقع حاجت لشکر میفرستادند. بنابراین، باید گفت: که آرامنه از دولت هخامنشی راضی بودند. زیرا حتی در مواردی که بواسطه ضعف دولت مرکزی (مثلا در زمان اردشیر دوم) ایالت غربی ایران در آسیای صغیر و قبرس و مصر استقلال طلبی نشان میدادند. ارمنستان ساکت بود. جهت آن معلوم است. آرامنه از حیث نژاد، و اخلاق و عادات، تفاوتهای اساسی، با ایرانیان نداشتند. بنابراین جهتی برای انفکاک وجود نداشت (۱).

اینجا ناچار باین مطلب اشاره میشود، تاریخ ایران از قریب هفتصد سال قبل از میلاد آغاز میشود. و تا زمان فتوحات اعراب، باستانی دوره سلوکیها متجاوز از یک هزار و سیصد سال قدمت دارد متأسفانه از اوائل مدت مذکور، جزئیاتی در دست نیست، که بتوان آنرا با ادوار بعد درست مقایسه کرد. اما بطور قطع میتوان گفت، که دوره ساسانی که متجاوز از چهارصد سال، و قریب يك ثلث مدت مزبور است از نظر ملی ایران درخشان و پرافتخار است (۲).

بنابراین اینجا بواسطه عدم مدارك كافی، نمیتوان قدم بقدم آرامنه ارمنستان را تعقیب کرده بدانیم، در دوره هخامنشی، چند بار با ایران خیانت کرده و شورش نموده اند. لذا ناچار بسراغ دوره های بعد میرویم.

ارمنستان در دوره اشکانیان:

اسکندر باسیا آمد. ولی بارمنستان نرفت. بعد از اسکندر جانشینان

(۱) لفتنامه دهخدا ص ۱۸۹۴

(۲) تاریخ عمومی قرون وسطی ج ۱ ص ۳۴۰-۳۴۱

او ارمنستان را جزء امپراطوری اسکندر میدانستند. و پس از آن وقتی که دولت اسکندر رسماً تقسیم شد. ارمنستان، به سهم سلکوس اول نیکاتور افتاد. و در آنجا ولایتی از جانب سلوکیان حکومت کردند. این احوال باقی بود تا آنکه آنتیوخوس سوم با رومیان در افتاد. و شکست یافت. در این موقع ارمنیان از موقعیت استفاده کرده مستقل شدند. و دوتن از ولات ارمنستان آنرا بین خود تقسیم کردند. وضعیت بدین منوال بود، تا آنکه آنتیوخوس چهارم، با ارمنستان جنگید، و آنرا دوباره تبعه خود ساخت (۱۶۵ ق م).

ارمنستان در این حال بود، تا آنکه مهرداد اول اشکانی، ایالات غربی ایران یعنی ماد و خوزستان و بابل را از دولت سلوکی منتزع کرد. در این وقت ارمنستان هم بر دولت سلوکی شوریده جدا گردید.

در این زمان، شاهزاده واکارشک یا وال ارشک نام، با حمایت مهرداد بر تخت ارمنستان نشست. هر چند در زیر نفوذ پادشاه پارت بود. با وجود این اجازه داشت مستقلاً ارمنستان را اداره کند.

پس از وال ارشک پسرش آرداشس به تخت بنشست. و ظن قوی می‌رود که او همان کسی است که ژوستن، او را آرتوآدیس نوس، می‌نامد. وضعیت بهمین منوال بود تا گاهی که مهرداد دوم، بارمنستان لشکر کشید. از کیفیات جنگ مزبور اطلاعی نداریم. فقط حمله مهرداد، به آرتوآدیس، معلوم است. در این جنگ، ارمنستان شکست خورد. و برای اطمینان از تمکین ارمنستان در آتیه، تیگران (پسر پادشاه ارمنستان) مانند گروی در دربار اقامت گزیده است. جنگ مهرداد با ارمنستان در حدود صدویست سال قبل از میلاد وقوع یافته است.

زمانی که کراسوس سردار رم با سپاهیان بسیاری بسوی ممالک ارد
اول (اشك ۱۳) حمله خود را آغاز کرد. از ته باز، پادشاه ارمنستان، باشش هزار
سوار وارد اردوی وی شد. و این سواران مستحفظین شخصی از ته باز بودند.
و او وعده میداد پنج هزار اسب جوشن دار، و سی هزار پیاده که با مخارج او
تجهیز شده اند بدهد .

پادشاه ارمنستان، بکراسوس نصیحت کرد، که از طرف ارمنستان
داخل کشور پارت بشود. و میگفت در این صفحات آنوقه و افراس. و در
آنجا بواسطه کوهستانها با امنیت خاطر می توانید حرکت کنید . زیرا
قوای پارتیان که سواره نظام است در اینجاها آزادی عمل نخواهند
داشت .

کراسوس تشکر سردی از پادشاه ارمنستان کرده گفت : من از
بین النهرین خواهم گذشت. زیرا عده زیادی از رومیان شجاع را در آن
اما کن گذاشته ام .

پس از این جواب، پادشاه ارمنستان برگشت .

کلیه باید در نظر داشت، که ارمنستان سیاست روشنی نداشت . و
نظر به پیش آمدها بین دو دولت قوی پارت و روم می گردید. از سنه شش
قبل از میلاد ارمنستان گاهی تابع دولت روم بود. ولی در سال سی و پنج میلادی،
ارمنستان از دست اردوان خارج شد .

بلاش اول در ۵۱ م بتخت نشست. و بارمنستان لشکر کشید. و آنرا
مطیع گردانید (۱) .

مؤلف ایران قدیم نوشته است : مهرداد اول که دولت پارت را

توسعه میداد. و با کمک او ارامنه خود را از قید سلوکیها آزاد کردند. و در آنجا دولتی تشکیل شد، که سلطنت آن بایکی از شاخه‌های سلسله اشکانی بود. چنانکه وال ارشک از ۱۵۰ تا ۱۲۸ ق م در آنجا سلطنت کرد. و بعد از او پادشاهان دیگری بودند، که لقب شاهی داشته، و دست نشانده شاهنشاهان اشکانی محسوب میشدند.

در زمان مهرداد دوم پادشاه ارمنستان **آرتاکسیاس** نخواست از ایران تمکین کند. و مهرداد بعد از شکست قاحشی که به سکاها داد، متوجه ارمنستان شد، و فاتح گردید. و برای تأمین دست نشانده‌گی ارمنستان، تیگران پسر بزرگ پادشاه آن مدتی چند در دربار ایران، بطور گرویی اقامت کرد. بعدها در سلطنت تیگران، حدود ارمنستان، توسعه یافت. چنانکه این مملکت از خلیج الیسوس، یعنی از دریای مغرب، تا دریای خزر ممتد بود.

شاهان اشکانی اهمیت زیاد، بمطیع بودن این مملکت بایران میدادند. چنانکه در سر آن جنگها بارومی‌ها کردند. (ارشک ۹ مهرداد دوم بزرگ) بعد از مهرداد، مدتی بغیرت گذشت. تا آنکه در سال ۷۷ ق م سندروک برادر فرهاد دوم بتخت نشست. ارمنیان در این زمان بواسطه اتحاد با دولت پنت قادر و زورمند شد. لذا تیگران، آذربایجان را متصرف شد. و جلگه فرات را غارت کرد.

در سنه ۹۲ ق م دولت ارمنستان بعضی از محطها را که سابقاً بایران واگذارده بود اشغال کرد. و باین هم اکتفا نکرده بحدود ایران دست انداخت.

ارشک یازدهم (فرهاد سوم) سنه ۶۰ ق م بعد از پدر بتخت نشست. در

زمان وی ارمنستان جزو رم شد .

اشك ۲۳ (ارد اول) در زمان این پادشاه، کراسوس، یکی از رؤسای سه گانه مملکت رم، حکمران سوریه و متصرفات روم در آسیای پیشین شد. آرتاواردس پادشاه ارمنستان با کراسوس مذاکرات، و با وی علیه ایران قرارداد بست. لذا ارد با سرعت داخل ارمنستان شد. و این مملکت را اشغال کرد. تا پادشاه آن نتواند سواره نظام خود را بکمک کراسوس بفرستد (۱) .

مؤلف تاریخ مختصر روم نوشته است : پادشاه ارمن نزد کراسوس سردار لشکر رومی که بقصد تجاوز و حمله بایران، در زمان اشکانیان بطرف ایران، حمله کرده بود رفته، تکلیف کرده، که از راه ارمنستان، بایران بیاید. و حاضر شده بود که شش هزار سوار هم از خود بلشکر او مدد کند .

اما ارد، سپهسالار خود را که سورنا نام داشت، و مردی شجاع و با کفایت بود. بالشکری کافی و کامل، بمحاربه سردار رومی مأمور ساخت. و خود عازم ارمنستان شد. که پادشاه آن مملکت را از مساعدتی که با کراسوس داشته گوشمالی دهد .

کراسوس بقتل رسید. و سپاهیان او همه هلاک یا گرفتار شدند. و بیرقهای رومی همه بدست لشکریان اشکانی افتاد . و سورنا سر کراسوس را بارمنستان برای ارد فرستاد (۲) .

اشك چهارده (فرهاد چهارم) - هنگامی که آنتوان یکی دیگر از

(۱) ایران قدیم ص ۱۲۵ تا ۱۲۹

(۲) تاریخ مختصر رم ص ۲۴۲ تا ۲۴۴

سه زمامدار امور رم که والی مصر بود، تهیه حمله بایران را میدید ، پادشاه ارمنستان، شش هزار پیاده و همانقدر سواره باو داد. پادشاه ارمنستان باو گفت که تمام قشون ایران در نواحی فرات است بنابراین سهولت می توانی بآذربایجان حمله برده ، و پایتخت آنرا تسخیر کنی البته سردار رومی در این جنگ شکست خورد. و با حقارت و ذلت هر چه تمام تر خاک ایران را ترک، و فرار را برقرار ترجیح داد. ولی دو سال بعد باز بقصد تصرف ایران ب ارمنستان وارد شد. و آنجا را تصرف کرد .

مقارن همین روزگار واحوال، فرهاد، ارمنستان را تصرف کرد. و سردار رومی ارمنستان را بادادن تلفات زیاد ترك كرد، و ارمنستان بحال اول برگشت، و دست نشانده ایران شد. پس از این جنگ، رومیها مدت يك قرن متعرض ایران نشدند .

اشك بیست و دوم (بلاش اول) در سنه ۵۱۴م بتخت نشست. و ارمنستان را تصرف کرد. و تیرداد برادر خود را بر تخت ارمنستان نشاند. خلاصه کلام آنکه دولت اشکانی، دولت بسیطی نبود، بلکه ایران در آترمان بچند دولت کوچکتری تقسیم شده بود مانند ارمنستان - ماد - آدیابن - پارس - خوزستان - اصفهان - ری - کرمان - یزد - باختر و غیره .

این ممالك در امور داخلی استقلال داشتند. مذهب و عادات و سلسله پادشاهان آنها محفوظ بود (پادشاهان این ممالك غالباً اشکانی بودند) تمکین آنها از شاه بزرگ یا شاهنشاه از این راه معلوم میشد، که در موقع انتخاب شاه بزرگ، در مجلس مشورت حاضر میشدند. و در زمان جنگ سپاهی تهیه کرده بجائی که دولت مرکزی معین میکرد، میفرستادند (۱) .

(۱) ایران قدیم ص ۱۳۳-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۵

ارمنستان در دوره ساسانیان:

اردشیر دوم (شاپور اول) - شاپور بعد از پدر بتخت نشست. در بدو سلطنت او، ارمنستان و حران شوریدند. شاپور شورش ارمنستان را بزودی فرونشاند (۲۴۱ م).

بعد از بهرام سوم نرسی بتخت نشست. ارمنستان از زمان اردشیر تابع ایران بود. ولی ارامنه شاهزادگان سلسله ساسانی را از جهت تعصب آنها نسبت بدین زردشت نمی پذیرفتند. وقتی که دیو کلثین امپراتور روم شد. (۲۸۶ م) در قدم اول تیرداد، پسر خسرو پادشاه ارمنستان را که اردشیر کشته بود. پیادشاهی این مملکت معین کرده، با سپاهی بدان سمت فرستاد. ارامنه او را با آغوش باز پذیرفتند. ولی طولی نکشید، که نرسی او را از آنجا براند.

کالریوس سردار سپاه رومی، در سال ۲۹۷ م از طرف ارمنستان بایران حمله برد. و ناگهان باردوی ایران شبیخون زده فاتح شد. بر اثر آن نرسی زخم برداشته فرار کرد. و بسیاری از نجبای ایران اسیر شدند.

در زمان شاهپور دوم (ذوالکاف) در حدود سال ۳۱۰ م دین عیسوی، دین رسمی روم گردید. قسطنطین، امپراتور رم، که خود این دین را پذیرفت. طرفدار جدی و مروج آن شده، ضمناً حمایت مسیحیان مقیم ایران را نیز از تکالیف خود دانست. بدین ترتیب بر خصومت ملی، که بین ایرانی ها، و رومی ها در سرآسیای غربی موجود بود. خصومت دینی نیز افزوده شد.

تیرداد پادشاه ارمنستان دین مسیحی را پذیرفته و ترویج می کرد.

او هنگامی که شاهپور باهونها مشغول جنگ بود (۳۵۹-۳۶۳م) از موقع استفاده کرده بتوسط امپراطور روم با دختر یکی از صاحب منصبان رومی ازدواج کرد. این زن رومی ملکه گردید. و بر اثر آن ارمنستان باز از تحت نفوذ ایران خارج شد .

در سال ۳۶۳م پس از آنکه شاهپور رومی ها را در جنگ شکست داد، در عهدنامه ای که منعقد شد. دولت روم اعتراف کرد. که ارمنستان خارج از منطقه نفوذ رم است .

در زمان شاهپور سوم ایران و رم تراضی بتقسیم ارمنستان کردند. و این مملکت که در مدت چند قرن در دوره اشکانی ، و این دوره بین ایران و رم موضوع منازعات بود . تقسیم شد. بدین نحو که قسمت اعظم جزو ایران و قسمت کوچک (غربی) جزء امپراطوری رم گردید. ولی در هر دو قسمت شاهزادگان اشکانی از طرف ایران و رم ، بحکومت معین شدند (۳۸۴م) (۱) .

مؤلف جنگهای صلیبی نوشته است : در سه قرن اول میلادی ، ارمنستان عرصه مبارزه برای کسب قدرت و نفوذ بین دو امپراطوری بزرگ رم و ایران (ابتدا دولت اشکانی، و پس از آن امپراطوری ساسانی) بود. اما چون در سال ۳۰۵م تیرداد سوم پادشاه ارمنستان بدیانت مسیح گروید، وضعیت ارمنستان تغییر کرد. و در مبارزه بین اروپا و آسیا ارمنستان قیافه مساعدی نسبت بمسیحیت، یعنی نسبت باروپا بخود گرفت .

ارمنستان خود را ملزم نمیدانست که از سر نوشت ممالک غیر رومی و یونانی تبعیت کند. ولی ناگزیر بود، که آینده خود را از آینده امپراطوری

(۱) ایران قدیم س ۱۵۴-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۲-۱۶۴-۱۶۵

ایران جدا سازد .

تئودور، امپراطور رم، در سال سیمصد و شصت میلادی ارمنستان را بمشاهنشاه ساسانی سپرد . ولی هر وقت پادشاه ساسانی در صدد انصراف ارامنه از دیانت مسیح (ع) برآمدند. با قیام و شورش ارمنستان مواجه شدند. مانند شورش و مرگ شجاعانه وارطان مامیکوتیان در سال ۴۵۱ م. سرانجام، دربار ایران، بارامنه آزادی مذهب اعطاء کرد . و آنان را در اجرای مراسم دینی خود آزاد گذاشت (۴۸۵ م) (۱) .

بهرام چهارم بعد از برادر بر تخت نشست (۳۸۸-۳۹۹ م) در زمان وی خسرو والی ارمنستان ایران، بر بهرام یابی شد .

توضیح آنکه دولت رم حکومت ارمنستان رم را هم بنخسرو داد . و بر اثر آن خسرو با تئودس امپراطور رم مواضعه کرده از اطاعت ایران سرتافت. بهرام قشونی به ارمنستان فرستاد. تا او را بایران آورد در قلعه فراموشی حبس کنند .

در سال ۳۹۵ م تئودس امپراطوری رم را بدو قسمت تقسیم کرد. قسمت شرقی بروم شرقی، یایزانس موسوم شد. و پایتخت آن قسطنطنیه، و قسمت غربی بروم غربی و پایتخت آن رم بود .

در زمان یزدگرد اول، بر سر ارمنستان بین ایران و روم شرقی زد و خوردی رخ نداد .

یزدگرد دوم بعد از پدر بتخت نشست. در این اوان دین عیسوی در ارمنستان انتشار یافت. و یزدگرد خواست آنرا در مذهب زرتشتی نگام دارد. تا از ایران جدا نشود . اما خطی که میسروپ ارمنی اختراع کرده بود

(۱) جنگهای صلیبی ص ۱۱

(۳۹۷م) مبنای ملی آرامنه را محکم، و آنها را بیافشاری تشویق میکرد. وزیر ایران مهرنرسی اعلامیه‌ای منتشر، و اصول دین عیسوی را رد کرد. رؤسای روحانیون آرامنه، ردی بر این رد نوشتند. و بعداً آرامنه شوریدند. در این موقع یزدگرد از جنگ‌هایی که در مشرق با هیاطله میکرد، خلاصی یافته، بارمنستان شتافت. و جنگ خونینی در آوارثیر در گرفت. سردار قشون آرامنه واردان مامی کنی کشته شد. و رئیس روحانیون آرامنه باده نفر از کشیشهای بزرگ اسیر شدند. پس از آن آرامش برقرار، و آشکده‌ها روشن گردید. و برگشت مردم بدین زرتشتی از اینجا حاصل شد، که دین عیسوی در میان مردم هنوز ریشه نندوانده بود.

فیروزاول بعد از برادر بتخت نشست. (۴۵۹م) در زمان فیروز ارمنستان شوریده ساهاک نامی را بیادشاهی برگزید.

جهت این شورش تعصب مذهبی مأمورین ایران، و ضدیت آنها با دین عیسوی بود. ولیکن رزمهر سردار ایران، در غیاب فیروز بخرج خود قشونی بارمنستان کشیده و با ساهاک جنگیده او را کشت و شورش موقتاً خوابید.

بلاش بعد از برادر بتخت نشست (۴۸۳-۴۸۷م). در زمان این پادشاه، دین عیسوی در ارمنستان و گرجستان رسمی شد. انوشیروان بارمنستان ایران رفته، آنرا مطیع کرد. و بعد بارمنستان رم داخل شد (۱).

علت لشگرکشی انوشیروان را بارمنستان ننوشته‌اند. ولی شکی نیست که باز ارمنستان شوریده و مرتکب خیانت دیگری شده است.

(۱) ایران قدیم صفحات ۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۳

تجزیه و تحلیل شورشهای ارامنه

در آنچه اینجا بطور خلاصه و فشرده از وضعیت ارامنه بررسی شد ملاحظه میشود که ارامنه در زمان هخامنشیان یکبار بایران خیانت کردند. و چون مدارك كافي در دست نیست، و نمیتوان تمام مدت سلطنت سلاطین هخامنشی را با ارامنه تعقیب کرد. لذا ما همان یکبار خیانت را بیشتر بحساب نمی آوریم. البته منظور از خیانت همان شورش و طغیان و عصیان، علیه ایران می باشد.

ارامنه در زمان اشکانیان، هشت بار بایران خیانت کردند. و مرتباً سربشورش برداشته از قید اطاعت خارج میشدند. با آنکه اشکانیان بآنها استقلال داخلی داده بودند. همانطوریکه به سایر ممالك تابعه ایران مانند ماد - پارس - خوزستان - اصفهان و غیره استقلال داخلی داده شده بود. خلاصه با همه محبتها و مهربانیهای که ارامنه از کورش کبیر و سایر شاهنشاهان دیده بودند. باز مزاحمت دولت مرکزی را فراهم میکردند. این امر را چگونه میتوان توجیه کرد که هیچ يك از سایر ممالك تابعه ایران، این همه درد سر فراهم نمیکردند. و فقط ارامنه بودند که طغیان و عصیان میکردند. بنظر میرسد که روح خیانت با جان ارامنه آمیخته است. با آنکه با احتمال قریب به یقین ارامنه، با ایرانیان، همتراد می باشند، و می بایست آنها رعایت این امر را میکردند. ولی متأسفانه ابدأ رعایت نکرده اند. اگر شورشهای آنها تنها بخاطر استقلال طلبی بود، میتوانستیم بگوئیم این امریست مطلوب و فی حد ذاته مورد علاقه بشر می باشد. حتی فرزندان بمجرد اینکه احساس میکنند که میتوانند، خود زندگی و امر معاش خویش را اداره کنند، از پدر و مادر جدا میشوند. اما می بینیم که

ارامنه تنها بسراغ چنین امری نمی رفتند. بدلیل آنکه آنها در دوره ساسانیان نیز هشت بار بایران خیانت کردند. و اغلب این خیانتها بواسطه این بود، که میخواستند، از قید اطاعت ایران خارج، و در اطاعت دولت رم در آیند. این همه دگرگونی روح يك ملت را بچه چیز میتوان تعبیر و تفسیر کرد. اینها نیست جز اینکه بگوئیم، فطرت این مردم با خیانت آمیخته، و تخمیر شده است. ملتی که آنهمه بزرگمنشی و آقائی از سلاطین ایران دیدند. و آنهمه مورد محبت و ملاطفت کورش و سایر شاهنشاهان ایران واقع شدند باز هم تا آنجا که توانستند از خیانت فرو گذار نکردند. آری بقایای این قوم در ایران نیز دارای همان روحیه می باشند. آنها که وقتی نغمه ناهنجار روسها را شنیدند که آرامنه میتوانند، بارمنستان مهاجرت کنند. دسته دسته، و گروه گروه، با ادارات دولتی سرازیر شده، و برای گرفتن تذکره، اقدام میکردند. این ملت در خیانت میتواند مثل اعلا و معنی تام و کامل بشمار آید. ملتی که مرتب سلاطین ایران را بمیدان جنگ کشید و نجبا و اشراف ایران را با سارت بدست رومیها سپرد. و آباء و اجداد ما را بجاك و خون کشید. و خود از این خیانتها طرفی نبست. بلکه مدام در ذلت و خواری بسر برد. مرتباً کشور آنها تقسیم میشد. چنانکه در زمان ساسانیان بین ایران و رم تقسیم شد. و اکنون نیز کشور آنان تقسیم شده. و این ملت بصورت پراکنده در ذلت بسر میبرد.

ارمنستان پس از ساسانیان:

پس از سقوط امپراطوری ساسانی، ارمنستان بوسیله اعراب تسخیر شد. (تصرف دوون پایتخت ارمنستان در سال ۶۴۲م) ولی آرامنه در برابر فشارها و سختگیریهای عرب، ایمان مذهبی خود را حفظ کردند. خلفای

اسلامی ارمنستان را بدست حکم و امرای محلی از دو خاندان مشهور ارمنی، خانواده مامیکوتیان و خانواده باکرات، اداره میکردند. و آشوت مدثر آشوت کبیر از خانواده باکرات در سال ۸۵۶م پادشاهی ارمنستان رسید و تا سال ۸۹۰م در آن سرزمین سلطنت راند. و دربار بغداد در سال ۸۸۵م سلطنت آشوت را در ارمنستان استحکام بخشید. اما پادشاهان جدید خانواده باکرات که قلمرو اصلی آنان قارص و آنی بود، بر سایر شاهزادگان، و امرای محلی ارمنستان، فقط تفوق ظاهری داشتند. و علاوه بر آن سلسله امرای محلی آردزونیان، قدرت و نفوذ خود را در ناحیه واسپوراکن (ناحیه واقع در مشرق دریاچه وان) همچنان حفظ کرده بودند.

سمبات اول، دومین پادشاه از سلسله باکراتیان، بدست مسلمانان اسیر و کشته شد. و بهمین مناسبت به سمبات شهید مشهور گردید.

بار دیگر استقلال و وحدت ارمنستان، در زمان آشوت سوم ملقب به مهربان به خطر افتاد . . .

علاوه بر آن تضاد شدید در عقاید مذهبی بین جامعه روحانی ارمنستان (طرفداران وحدت روح در مسیح) و کلیسای ییزانس (شریعتمدار مذهب ارتدو کس یوئان) در نشئت و تفرقه سیاسی و اجتماعی ارمنستان، مؤثر بود. ارمنستان در نتیجه اضطراب و تجزیه حکومت نیرومند عرب، استقلال خود را بازیافت.

ارمنستان مانند در محکم مسیحیت بود. که مرزهای شرقی ییزانس را در برابر ایران می پوشاند. با الحاق ارمنستان به ییزانس، مرزهای امپراطوری در مشرق بسط یافت، اما چون کلیسای ارتدو کس روم شرقی، با تعصب بسیار سعی میکرد، که کلیسای خاص ارمنستان را با آئین ارتدو کس برگرداند

اغتشاش و بی نظمی، واختلاف در داخله امپراطوری شدت یافت. و زمینه پیروزیهای اقوام مهاجم ترك، در آسیای صغیر، فراهم آمد. و پس از روی کار آمدن ترکهای سلجوقی، ارمنستان در تحت تسلط آنان درآمد.

الب ارسلان سلجوقی (۱۰۶۳-۱۰۷۲م) در سال ۱۰۶۴م آنی و قارص را از امپراطوری ییزانس منتزع کرد. و یکی از امپراطوران فعال ییزانس، رومن چهارم دیوژن، برای تسخیر مجدد ارمنستان، تلاش فراوان کرد. اما در دشت ملازگرد (در سال ۱۰۷۱م) از آلب ارسلان شکست خورد. و بدست ترکان اسیر شد (۱).

مؤلف جنگهای صلیبی نوشته است: ارمنستان پس از آنکه مسیحی شد. مانند رزمندگان مسیحیت بود، که مرزهای شرقی ییزانس را، در برابر ایران می پوشانید.

او درست نوشته است. زیرا در آن زمان که مذهب رل بسیار عمده ای را در متشکل کردن اجتماعات بعهد داشت. عیسوی شدن ارمنستان، در ایجاد خصومت قطعی نسبت بایران، و قطع رابطه مودت، مؤثر افتاد. ولی موضوع دیگری که باید توجه داشت، اینست که پس از انقراض سلسله ساسانی، تاتشکیل مجدد دولت مستقل ایرانی در حدود دویست سال طول کشید. و در این مدت باز ما آرامنه را قدم بقدم تعقیب نکردیم. زیرا کلیه حالات آرامنه، مورد بحث مانیت، فقط مواردیکه آنان با ملیت و سلطنت ایران سرو کار داشته اند، مورد توجه است، تا بدانیم رفتار آنان نسبت بایرانیان چه بوده است.

کسروی در کتاب شهریاران گمنام نوشته است: «حکمرانی بر این

(۱) جنگهای صلیبی ص ۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵

سر زمینها (آذربایگان- اران - ارمنستان) کارآسانی نیست. بویژه در آن زمانهای گذشته، از ارمنستان، و داستانهای تاریخی این ولایت با تازیان، و دیگران، در آذربایگان و اران نیز از اواخر قرن دوم، گردنکشان فراوانی برخاسته، و در هر گوشه‌ای بنیاد حکمرانی گذارده شده بود. حتی عشیره‌های عرب، که در صدر اسلام بنام ساخلو، یا از راه خوش نشینی، بدین نواحی کوچیده بودند. سرکشان ازایشان برخاسته، و برخی خاندانهای حکمرانی، از جمله خاندان روادیان، بنیاد گذارده بودند. در واقع پس از اوائل قرن سوم، فرمانروائی آذربایگان، و این نواحی، بدست این گردنکشان بومی بود. و خلفای بغداد را چندان تسلطی بر این سرزمینها نبود.

بیش از سالار مرزبان تنها دو پسرایی الساج (محمد افشین و برادرش یوسف) توانسته بودند، بر تاسر این ولایتها حکمرانده، بر همه این سرکشان تسلط یابند. و مرزبان سیمین ایشان بود. بلکه باید گفت، مرزبان در زور و نیرو پیشی ویشی بر پسران ابی الساج داشت. زیرا ایشان اگر چه بیشتر زمانها یاغی خلیفه و خودسر بودند. لیکن بهر حال فرستاده و گماشته خلیفه شمرده میشدند. و بنام او بدین سرزمین دست یافته بودند. ولی مرزبان بزور و بازوی خود کشور گشائی کرده، و در حکمرانی نیز از هر حیث آزادی و استقلال داشت (۱).

در سالهای سیصد و هفتاد و سیصد و هفتاد و یک هجری ابوالهیجاء بجای ابراهیم، فرمانروای آذربایگان می شود. و در سال چهارصد و سی و شش

(۱) شهریاران گمنام ص ۵۲

هجری بارمنستان لشکر کشیده و باج و خراج سالهای گذشته را میگیرد، و برمی گردد .

پس از وی پسرش مملان، بجای او پادشاه آذربایکان می شود. و بنا بر آنچه آسوغیک، مورخ ارمنی، می نویسد: مملان دوبار بارمنستان لشکر کشی کرد. لشکر کشی های او نه تنها با ارمنیان و گرجیان بلکه بارومیان، و همگی ترسایان بوده است .

رومیان که در این هنگام به بخش غربی ارمنستان، دست یافته بودند. بزرگترین دشمنان اسلام بودند. و پیوسته جنگ میان ایشان، و مسلمانان در کار بود. گذشته از سرکردگان و سپاهیان که از جانب خلیفه در سرحداتها ساخلو بودند. همه ساله در تابستان، دسته های انبوهی، از مسلمانان، از هر کجا، بویژه از خراسان بقصد «غزوه و جهاد» داوطلبانه بدین سرحداتها آمده، جنگ می کردند. و بسا کسان درین جنگها فام و شهرت یافته بودند، که در تاریخها معروفند .

از آن سوی ارمنیان، و گرجیان، و دیگر ترسایان، بتعصب دین و کیش، همواره بارومیان، همدست بودند. و با ایرانیان، بجنگ و ستیز برمی خاستند .

این دوبار لشکر کشی های امیر مملان بر ارمنستان نیز از شماره آن جنگهای دینی، و بنام غزا و جهاد بوده، چنانکه آسوغیک، در لشکر کشی دومین می نکارد. که از خراسانیان نیز با او بودند. از اینجا می توان دانست که مملان یکی از فرمانروایان بنام زمان خود، و در میان مسلمانان، بسیار ارجمند بوده است. از یک بیت قطران نیز بدست می آید، که او در میان حکمرانان روادی از همه نیرومندتر بوده، و بر سر زمین پهناتری،

فرمانروائی داشته است .

تاریخ لشکر کشی مرتبه اول، دقیقاً معلوم نیست، و تقریباً در سال سیصد و هشتاد و اندی بوده است: تاریخ لشکر کشی دوم ۳۸۸ برابر با ۴۴۷ ارمنی بوده است .

دیگر از حوادث آذربایگان، در زمان امیر وهسودان، جنگهای مسلمانان است با رومیان، و ارمنیان بر سر شهر برگری. این شهر در شمال شرقی دریاچه وان نهاده، و دژی نیز داشته است . جنگهای مکرری بین مسلمانان، و ارمنیان بر سر شهر مذکور در گرفته، و شهر چند بار بدست مسلمانان افتاده، و باز رومیان آنها را پس گرفته اند. و این جنگها در حدود سالهای چهارصد و سی هجری واقع شده است (۱) .

از مجموع نوشته های کسروی چنین استنباط می شود . که ارامنه پس از مسیحی شدن ، با ایرانیان دشمن دیرین نیز شده اند. و پیوسته با رومیان همدست، و علیه ایران جنگیده اند. پس ما باز می بینیم، که پس از ساسانیان ، ارامنه کما فی السابق با ایرانیان خیانت می کرده، و با آنان در جنگ بوده اند .

ما ایرانیان بابل خرم دین، و قیام او را یکی از مظاهر ملیت و استقلال طلبی ایرانیان میدانیم. ولی باز می بینیم که ارامنه باین سردار ایرانی، و در واقع با ایرانیان خیانت کرده اند. چنانکه استاد زرین کوب نوشته است : بابل کسان خود را برگرفت و با پنجاه مرد که باوی در حصار مانده بود، از حصار بیرون شد. و بکوهها رفت. و از آنجا بسوی ارمنستان گریخت .

(۱) شهریاران گمنام صفحات ۱۶۳-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۲۰۰-۲۰۱

گویند، چون بابك از حصار بجست، لباس مسافران و بازرگانان پوشید. و با کسان خود در ارمنستان بجائی فرود آمد. از چوپانی که در آن حوالی بود. گوسفندی بخريد. چوپان نزد سهل بن سنباط امير ارمنستان برفت. و خبر برد. او دانست که بابك آمده است. افشین پیش از این، بهمه حکام، و امیران آذربایجان و اران و ییلقان و ارمنستان نامه‌ها فرستاده بود، و آنان را بدان واداشته بود، که در فرو گرفتن بابك با او کمک کنند.

سهل بن سنباط، چون از آمدن بابك بارمنستان وقوف یافت. بر نشست و بیدار اورفت. و بابك را بلطف و اکرام برای خویش مهمان برد. و در نهان به افشین نامه نوشت که بابك نزد من است. افشین وی را امیدها و دلگرمی‌ها داد. و بر آن قرار نهادند، که چون بابك با وی بقصد شکار بیرون رود. اورا در جائی که از پیش معین کرده بودند، بکسان افشین تسلیم کند. چنین کردند، و چون بابك دریافت که سهل او را بخیانت تسلیم دشمن می‌کند. بر آشت و باو گفت، مرا باین جهودان ارزان فروختی، اگر مال و زر می‌خواستی بیش از آنچه اینان دادند، میدادم (۱). چون بررسی وضعیت ارامنه از بدو پیدایش آنان تا زمان فعلی، مستلزم فرض جداگانه، و از موضوع این رساله خارج است. لذا بهمین اندازه اکتفا کرده و همین قدر برای شناختن، و پی بردن بروحیات این ملت، کافی است. علیهذا بسایر مطالب مورد بحث این رساله می‌پردازیم.

ضمناً تعداد کلیه ارامنه جهان را در حدود سه میلیون و پانصد هزار نفر نوشته‌اند. که از این عده در حدود يك سوم آنها در روسیه شوروی و پنجاه

هزار نفر از آنان در ترکیه، خصوصاً استانبول زندگی می‌کنند. و بقیه در ایران و لبنان و اماکن دیگر می‌باشند. همچنین آرامنه دارای زبان مخصوصی می‌باشند. که الفبای آن توسط یکی از آرامنه بنام مسروپ یا میسروب که مؤلف المنجد از اوبه مشتوتس تعبیر کرده، در اوائل قرن پنجم میلادی (۴۰۴) اختراع شده، و از آن تازیخ بیعد، آرامنه با این لغت سخن گفته است (۱).

نقش پیرم خان ارمنی در انقلاب مشروطه (۲)

ادوارد برون نوشته است: در این هنگام آزادیخواهان سردستگی

(۱) المنجد قسمت دوم ص ۱۵

(۲) مؤلف اختناق ایران، از او، به پیرم خان ارمنی تعبیر کرده است. و در میان مردم بنام پیرم خان ارمنی خوانده میشود.

آنچه از بدو پیدایش شاهنشاهی ایران تا کنون طبق تواریخ و شواهد دیگر ثابت شده، خیانت این اقلیت نسبت بایرانیان، بیشتر از خدمت آنان بوده است. مثلاً اگر میتوان سه مورد از خدمت آنها را که همان جنگ با مهاجمین افغانه، و شمیر زدن در رکاب نادر، و خدمت بعضی از آنان را بمشروطه نام برد. در مقابل، خیانت‌های آنان را چند برابر میتوان برشمرد. مثلاً شورش‌های متعددی که علیه دولتهای ایران قبل از اسلام پیا کردند. خیانت‌هایی که از طرف حکام ارمنستان علیه وطنپرستان ایران در زمان خلافت خلفای عباسی، همچنین در جنگ بین‌المللی اول و دوم علیه ایرانیان صورت گرفت. چندین برابر خدمات آنان خواهد بود.

اینجا ناچار باید حقیقت دیگری را اعتراف کرد. و گفت که اگر بتوان، برای آرامنه خدمتی ذکر کرد. همان خدمتی است که بعضی از آنان، بمشروطیت نمودند. زیرا مبارزه و جنگ آرامنه اصفهان با مهاجمین افغانه، تنها بخاطر دفاع از وطن نبود. بلکه بخاطر دفاع از ملک و ثروت و زندگی خودشان بوده است. زیرا چنانکه میدانیم، در حدود نیم میلیون ارمنی، که اکثر ثروتمند، و تاجر بودند. در اصفهان و اطراف آن سکنی داشته‌اند. و همچنین جنگ آرامنه، در

←

پیرم خان ارمنی در رشت نفوذ کرده، کمیته انقلابی تشکیل میدهد. که بقرار یادداشت‌های پیرمسی و پنج نفر فدائی گرجی ویست تن ارمنی بدستور پیرم، فعالیت و تلاش می‌کرده‌اند. و نیروی دولت در رشت، عبارت از پانصد سرباز - شصت قزاق و هفتاد سوار بفرماندهی امیر سلطان و عده‌ای پاسبان پادگان بوده...

این گرجیان مدت پانزده روز بدست فروشی و دوره گردی، در شهر می‌پردارند. که بهمه جا و هر سوراخ و سنبه آشنا وینا کردند. پس از آنکه بخوبی مجهز و آماده، میشوند در هشتم فوریه ۱۹۰۹ میلادی، روزیکه جناب حکمران در باغ مدیریه (منزل خود) مهمان داشته، و با چند نفر از معارف شهر، مشغول قمار بوده، هنگام ظهر، معز السلطان با پانزده نفر گرجی بی‌اغ حمله‌ور، خود حاکم، و هر آنکه دست در آورده، کشته میشوند. در همان موقع، پیرم خان نیز با هیجده نفر مجاهد گرجی، و عده‌ای ایرانی، بدارالحکومه (فرمانداری) حمله کرده، پس از سه ساعت کارزار، کار پادگان زار، و تسلیم می‌گردند.

در مورد روی کار آمدن احمدشاه، و شغلی که به پیرم خان ارمنی داده شده، مؤلف مزبور چنین می‌نویسد: شورای ملی هم فوری دست بکار شد... اداره شهربانی تحت کنترل پیرم (سعید) ارمنی ترکیه (یکی از سران نامدار قفقازیان که تمام هم خود را در جلوگیری از تاراج سربلزان دولت که هنوز

رکاب نادرشاه را، دنباله همان دفاع از املاک و ثروت آغان باید دانست. زیرا آنها با این جنگها توانستند، دوباره املاک و زندگی گذشته خود را تصاحب نمایند. خلاصه مطلب آنکه، با بررسی احوال آن زمان، بخوبی این حقیقت پیداست. و همین اشاره مختصر، جهت اثبات این حقیقت، کافی است.

ادامه میداشت صرف نمود) گذاشته شد (۱) .

مؤلف اختناق ایران، راجع بوضعیت ایران، وخدمات یفرم خان ارمنی، مطالب زیر را نوشته است :

در این موقع، در ایران، هیچ قشون وافواجی موجود نبود. مگر در دفتر وزارت جنگ ژاندارمه. وپولیس پایتخت هم بیشتر از هزار و هشتصد نفر نبود. و آنها هم کامل السلاح نبودند...

اخبار متواتر میرسید که تر کمانها، دسته دسته در حدود شمال شرقی ایران، در تحت بیرق شاه مخلوع جمع میشوند. و عموماً خوف آن میرفت که در ظرف چند هفته، بدروازه شهر برسند .

سالارالدوله برادر شاه هم، در همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود. و همچو شهرت داشت که چندین هزار نفر عشایر واکراد را دور خود جمع نموده است. کابینه جدید ایران هم، در مقابل آن خطرهای دوپهلو متزلزل بود .

دولت ایران تا آنوقت با آن فشارهای متوالیه تا يك درجه با استقامت و استقلال کار میکرد. ولی ماشین و دستگاه کارخانه های دولتی، شروع بکند شدن گذارده، و در ظرف چندروز، حکومتی باقی نماند. بجز عده خیلی از مردم، که پیش آمده، و خود را بجهت محافظت و نگاهداری مشروطه، و اقدامات لازمه فوری برای دفع بلوائیانی که دولت را تهدید کرده، ظاهر میداشتند. رئیس همه آنها یفرم خان، رئیس پلیس، و ژاندارمه، طهران، که ذکرش سابقاً گذشت، بود. یفرم خان، رئیس پلیس و ژاندارمه، و از اهل آن قسمت از ارمنستان، که در تحت تصرف عثمانی است بوده ،

(۱) انقلاب ایران پاورقی ص ۲۸۰ و متن ص ۳۴۱

وچند سال قبل از آن برشت آمده، و در آنجا رشته تجارت مختصری داشت. از سابقه حالات او بسیار کم مطلع میباشم. ولی اعتقاد عموم این بود، که آن کسی که با اسم یفرم خان موسوم است. بمنزله سرکرده مهم عساکر ملی، که از سمت رشت روانه شدند بود. و سپهدار اعظم، برای آنها فقط صورت مترسکی بود.

بعد از آنکه در سنه ۱۹۰۹ م طهران را بقبضه تصرف خود درآورده، و دولت مشروطه را معاودت دادند. یفرم بریاست اداره نظمیه و پلیس پایتخت مأمور شد. مسئولیت و عظمت این منصب در ایران، خیلی بیشتر از آن اهمیتی است که مابین ملل متمدنه معمول مییابد. یفرم خان در خلال مدت خدمتش یکدسته فوج مسلح منظمی که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود، تشکیل داده. و نگاهداشت. و بمعاونت فوج مزبور توانست که نظم عمومی را در شهر برقرار بدارد. و این قابلیت را هم داشت که مردم را بطرف خود جذب و جلب نموده، رضایت و وفاداری آنها را باقی و پایدار بدارد. باوجود تعلیم و تحصیل محدودش، بسیار صاحب تدبیر و بدون شك باعلی درجه دارای جرزه، و لیاقت نظامی، و بی اندازه متهور و بی باک بود.

در این بحرانی که ایرانیان دچار شده بودند. یفرم خیلی زود ترقی کرده و از طراز اول بشمار میرفت. اگرچه در نظر مسلمانان، مسیحی و کافر بود. ولی با این نقص بزرگ، و حسادتهائی که اکثر مردم نسبت باو داشتند. اقتدار و نفوذ بزرگی برای خود جلب کرده، و این هم مسلم بود که علاوه بر محافظت شهر، دولت مشروطه را نیز از خطرات قشون شاه مخلوع نجات و خلاصی داد (۱).

(۱) اختناق ایران ص ۸۹ ص ۹۱ و ۹۰

نژاد آسوری یا آشوری:

این قوم خدای بزرگ صحرا را ، که بنام آسور نامیده میشد ، میپرستیدند. و بهمین مناسبت، خود را آسوری نامیده‌اند. آسوریها، شهر نینوا را مرکز امپراطوری عظیمی نمودند. آسوریها تمام آسیای غربی ، و مصر را بتصرف خویش درآوردند. و تمام قبایل آنرا جزیه‌ده خود نمودند. و تا اواخر قرن هفتم پیش از میلاد، بر آنها حکومت کردند (۱).

آسوریان را، از اقوام سامی نژاد دانسته‌اند. که نخست در بابل ، زیر فرمان پادشاهان آن کشور می‌زیسته‌اند. کم کم با بادیهای قسمت‌وسط رود دجله ، و کوهستانهای نزدیک آنجا رفته‌اند. و پس از مدتی، دولتی تشکیل داده‌اند. که ابتدا مرکز آن شهر آسور، و بعد شهر کالاه یا کلاخ بوده، و سرانجام شهر نینوا را پایتخت قرار داده‌اند .

آشوریان، قومی سنگدل و غارتگر بودند. در نوشته‌هایی که از آنها، روی سنگها و لوحه‌های گلی بدست آمده، و اکنون در موزه معروف لندن میباشد داستان خونریزیها و کشتارهای خود را نوشته‌اند. و از ستمکاریهایی که نموده‌اند، بخود بالیده‌اند .

مؤلف المنجد نوشته است :

آشور مملکت قدیمی است که در امتداد وسطای رودخانه دجله قرار داشت. و آنها بنام یکی از خدایان خود، همچنین با اسم اولین پایتخت خود که آسور بود، نامیده شده‌اند. این قوم سامی نژاد میباشند. و باملتهای مجاور مخصوصاً بابلیها برخورد کرده، و مدتی تسلیم آنان بودند. آنها در قرن هفتم و هشتم قبل از میلاد باوج عظمت رسیدند و در طرف مشرق ، تا مصر پیش

(۱) تاریخ بصری ۳۰

رفتند. و پایتخت دوم آنها نینوا، بدست عاده‌ها، و بابلیها در ۱۲۶۰ ق م سقوط کرد. و بدوران این ملت خاتمه داده شد (۱).

مؤلف ایران قدیم نوشته است :

آسوریها، ملتی بودند از نژاد سامی، که با مردمان سامی نژاد دیگر، در بابل زندگی میکردند. در ازمنه بعد آسوریها مهاجرت کرده، بقسمت وسطای رود دجله، و کوهستانهای مجاور رفته، در آنجا مملکت کوچکی تأسیس کردند. که موسوم به آسور شد. اسم این مردم از اسم الهه است، که پرستش میکردند. و آسور نام داشت. پایتخت این مملکت در ابتدا شهر آسور، ولیکن در ادوار دیگر شهر کالاه، و بالاخره نینوا، پایتخت گردید. این قوم از نتیجه دسترنج دیگران زندگی میکرد. و در بهار هر سال با غارت کردن ممالک، و شهرهای مجاور، و گرفتن اسرای زیاد، و بکار واداشتن آنها در مملکت خود، میپرداخت. و این دولت تقریباً هزار سال عمر کرد. و بالاخره بدست عاده‌ها منقرض شد (۲).

قدیمترین مسیحیان ایران آشوریها هستند. آنها از همه فرق مسیحی ایران بیشتر کلیسا دارند. آنان در شاهپور سلماس و دهات رضائیه هفتاد و دو باب کلیسا دارند.

نژاد کلدانی :

کلده، لغتاً زمین سخت و درشت را گویند. و در اصطلاح، نام ناحیه‌ایست، که در حدود سه هزار سال قبل از مسیح، بدو ناحیه شومروا کد، منقسم شده بود. مردم این نواحی را کلدانی میگویند. مردم این نواحی،

(۱) المنجد قسمت دوم ص ۲۴

(۲) ایران قدیم ص ۲۸

گاهی مجتمعاً تحت لوای واحد رفته، و گاه منفرداً هریک مسیر خویش را ادامه داده‌اند. عده پایتختهای دونا حیه مذکور، به پاتزده میرسید و اهالی بلاد مزبور همیشه بر سر حکومت مطلقه، با یکدیگر در زد و خورد بوده‌اند. و قبل از میلاد، پادشاه بابل بر تمام قسمتهای مذکور سلطنت یافت (۱).

مؤلف تاریخ بشر درباره کلدانیها نوشته است :

کلدانیها که همچنین از نژاد سامی بودند. شهر بابل را تجدید بنا نمودند. و بزرگترین شهر آترمان قرار دادند، بنو کد نسر، مشهورترین پادشاهان کلدانی، دانشمندان را مورد تشویق قرار داد. و تمام اطلاعات تازه ما در هیئت و ریاضیات، روی چندین اصل اساسی مبتنی است. که کلدانیها بدست آورده بودند. در سال پانصد و سی و هشت پیش از مسیح، قبیله‌ای از ایرانیها، کشور کلدانیها را مورد هجوم قرار داده، بتصرف خویش درآوردند (۲).

مؤلف تفسیر کبیر نوشته است :

کلدانیها در قدیم زمان بودند. آنها ستارگان را پرستش میکردند. و تصور مینمودند، که ستارگان، دنیا را اداره میکنند. خیر و شر، سعد و نحس همه از جانب ستارگان است. و خداوند حضرت ابراهیم را بر آنها فرستاد، تا این اعتقادات را باطل کند (۳).

مؤلف المنجد نوشته است :

کلده مملکتی است که از قدیم زمان باین اسم شناخته شده است.

(۱) برهان قاطع جلد سوم پاورقی ۱۶۲۵

(۲) تاریخ بشر ص ۳۰

(۳) تفسیر کبیر جلد اول ص ۶۳۸

کلده منطقه جنوبی بین النهرین، یعنی مملکت سومر و اکداست. که در حدود بغداد امروز قرار داشته، و پایتخت آن بابل، و از جمله شهرهای آن اور بوده است. کلدانیها، و آشوریهای شرقی، دارای زبان مخصوصی هستند. که در حقیقت نظیر و مانند سریانی است. مسیحیان کلدانی، از کلیسای شرقی جدا شدند. و در قرن چهارم کلیسای مستقلی تشکیل دادند. و چیزی نگذشت که به تعلیمات نسطوریها توجه کردند. و در قرن شانزده دو قسمت شدند. و دو کلیسای مستقل تشکیل دادند. کلیسای کلدانی کاتولیک، که در حدود هشتاد هزار نفر پیرو دارد. و کلیسای کلدانی که امروز مشهور با شوری است. که آنهم در حدود هشتاد هزار نفر پیرو دارد (۱).

کلدانیها در تهران و سایر شهرستانها هفت باب کلیسا دارند. که دو کلیسای آنها در تهران میباشد.

خلیفه کلدانیها، ژوزف شیخو، تبعه واتیکان است. که از حدود بیست سال پیش تا کنون در تهران اقامت گزیده، وی سابقاً در عراق بوده، او زبانهای ایتالیائی، ترکی، عربی، فرانسه و انگلیسی را میداند. کهنسالترین کشیشان کلیسای کاتولیک کلدانی، توما ماریوخیا، میباشد. او زبانهای آشوری، فارسی، ترکی، انگلیسی و فرانسه را میداند. کلدانیها دارای زبان خاص میباشند. چنانکه مؤلف انیس الاعلام نوشته است:

زبان کلدانی یکی از زبانهای اصلی کتب مقدسه ایشان است. چرا که گویند، در قصه بخت نصر تمامی کتب عهد عتیق ضایع و مفقود گردید. عزرا، ع (۲) بعد از مراجعت از اسیری بابل این کتابها را بزبان

(۱) المنجد قسمت دوم ص ۴۴۲

(۲) مراد عزیر است که در قرآن کریم باین نام خوانده شده است. (وقالوا عزیر ابن الله)

کلدانی، ثانی الحال تألیف و تصنیف نمود (۱) .

نکته قابل توجه:

هنگامیکه هیئتی از ترکیه به لوزان میرود. دولت ایران اصرار داشته، که چون همسایه ترکیه است، و قرارداد آنها بامرهای ایران مربوط می باشد. باید نماینده ای در کنفرانس لوزان داشته باشد. ولی با همه اینها دولت موفق باعزام نماینده نمیشود. اما یکی از آسوریهای تبعه ایران، بنام پطرس، با اقداماتی که میکند. بنام نماینده آسوریهای ایران، در کنفرانس لوزان شرکت میکند. و ضمن مطالب خود مدعی میشود، که قسمت عمده آذربایجان، باید تبدیل به یک کشور مستقل آسوری گردد. و روزنامه های متفقین، نام این مرد ماجراجو را (ژنرال پطرس) گذاشته اند.

مرحوم ملك الشعراى بهار در كتاب تاريخ مختصر احزاب سياسى نوشته است: «بعد از انقلاب روسیه، و ختم جنگ بین المللی اول، در میان دول فاتح چنین تصمیم گرفته شد. که دولتهائی که ملیتهای آنان بآروس متباین است و تا بحال در تصرف روسیه بوده اند، از دولت مذکور جدا شوند. و هر يك استقلال داشته باشند.

بعضی از این دولتها هم بدرك استقلال نائل آمدند. مانند دولت مستقل گرجستان، دولت مستقل ارمنستان و دولت مستقل قفقاز، که خود را آذربایجان نامیده. و استقلال این دول در سال ۱۳۳۷ - ۱۳۳۸ عملی گردید (۲):

(۱) انیس الاعلام ص ۲

(۲) تاریخ مختصر احزاب سیاسی ج ۱ ص ۴۶

مؤلف مزبور در باره کنفرانس لوزان، نوشته است. در اواخر کابینه دوم قوام السلطنه، کنفرانس لوزان تشکیل شد. و چون کنفرانس مزبور مربوط بمسائل مشرق و عثمانی و بین النهرین بود. لذا شایعاتی بود که دولت ایران بایستی نماینده ای بکنفرانس لوزان اعزام دارد. بنا بر همین شایعات که در جلسه پنجشنبه ۲۷ جدی ۱۳۰۱ خورشیدی نماینده خراسان دانش بزرگ نیا از رئیس الوزراء چنین سؤال نمود: در کنفرانس لوزان يك سلسله مسائل مهمه مطرح شده است. که دولت يك علاقه تامی بآن دارد. و از قرار مذکور از طرف ترکها و روسها اظهار مساعدت و موافقت شده است. آیا دولت در این خصوص چه اقدامی کرده است؟

قوام السلطنه راجع بکنفرانس لوزان نطقی ایراد کرد. بدین شرح :

بعد از فتوحات عثمانی، موقعی که قرار شد برای رفع اختلاف بین عثمانی و یونان، در لوزان کنفرانسی منعقد شود. دولت ایران نظریه جبهاتی مصالح خود را در شرکت در کنفرانس میدانست. لیکن بعد از تحقیقات بدولت اطلاع رسید که پروگرام کنفرانس محدود برفع اختلاف بین عثمانی و یونان و مسئله بغازها است. و چون در مسائل مطروحه، دولت ایران منافع مستقیم نداشت. در آن موقع از تقاضای شرکت در کنفرانس خودداری شد. مع هذا از ابتدای شروع بکنفرانس نماینده مخصوص بلوزان فرستاده شد. . . .

در همین حال بدولت اطلاع رسید، که بطرس آقا نام، که ظاهراً شخصی است که بریاست دسته ای از جلوها در نواحی غربی آذربایجان، در موقع جنگ عمومی، مرتکب فجایعی شده است. بعنوان نمایندگی

کلدانی‌ها اظهاراتی راجع بملت آشوری و کلدانی کرده، و حدود معینی را حد طبیعی سرزمین این دولت شمرده است. و از قرار معلوم در کنفرانس نیز اظهارات او استماع شده است...

اظهارات بی‌اساس نماینده کلدانی‌ها در لوزان، برخلاف حقوق حاکمیت دولت ایران اصفا می‌شود. در صورتیکه عده زیاد آنها تبعه مسلمة ایران هستند. و در تحت حکومت ایران با امنیت و آسایش زندگی می‌کنند...

بمأمور مخصوص ایران در لوزان دستور داده شد مراسله‌ای بکنفرانس نوشته اعتراضات دولت ایران را ابلاغ کند.

مؤلف مزبور در صفحه دویست و هفتاد و نه نقل از روزنامه نوبهار شماره هفده مورخ ۲۶ جدی سال ۱۳۰۱ چنین نوشته است:

تفصیل واقعه چنین است که «پطرس» نامی از رؤسای آشوریان بلندن رفته، و بوسیله حمایت لندن بکنفرانس لوزان معرفی شده، و در کنفرانس مزبور عنوان کرده است که: ملت آشوری و کلدانی، که از ملل قدیمه است در يك حدود معینی که تاریخ قدیم، و مسکن فعلی این اقوام شهادت میدهد. و آن عبارتست از حدود موصل و کردستان عثمانی و کردستان ایران تا حدود ارومیه، باید دارای يك قانون خاص باشد. سپس خدعاتی که آشوری‌ها در مدت جنگ بدولت انگلیس و روس و متفقین نموده‌اند (مرادش ظاهراً همان قتل عامها و تاراج‌هایی است که نسبت بمسلمانان ایران در کردستان ایران و عثمانی از طرف آشوری‌ها صورت گرفته) بیان کرده و از کنفرانس لوزان برای این حق الزحمه خونین خود، و سایر اوانتوریه‌های آشوری، حق داشتن يك قانون خاصی در حدود مزبور تقاضا نموده است.

کنفرانس لوزان تدقیق و مطالعه در تقاضاهای مزبور را بیک کمیسیون که مربوط بامور اقلیتهای دولت عثمانی است واگذار نموده...
 ماقبل از شیوع این خبر اطلاع داشتیم، که پطرس مذکور، که او را بر حسب سفارش لرد کرزن «ژنرال پطرس» معرفی مینمایند، از کنفرانس لوزان تقریباً ناراضی خارج شده و بلندن رفته، بیان نامه تندی، مبنی بر درخواستهای خود، و لزوم موافقت متفقین با آن درخواستها و اعتراض بر کنفرانس لوزان منتشر ساخته بوده است. ولی این خبر که در دوازده ژانویه، چهار روز قبل منتشر شده است. مدلل میدارد که حماه و طرفداران ایجاد کانون وحشی آشوری، در حدود ایران و عثمانی، بار دیگر از او سفارش کرده اند. و دوباره در کمیسیون اقلیتهای مزبور مطرح شده، و رضانوری بیک «نماینده ترك» با آن مخالفت ورزیده است.

اگر سایر ممالك اروپا از عادات خونریزانه و وحشیانه آشوریهها و جلوها در سنوات اخیر بی اطلاع باشند. خاصه حرکات خونین وقاسیانه و بیرحمانه ای که نسبت بر عایای ارومیه سایر حدود آذربایجان غربی بدست این قوم شریر خونخوار و غارتگر ارتکاب شده است، هر گاه بر ملل اروپا و امریکا خاصه بر ملت فرانسه پوشیده باشد. (گرچه گمان نداریم که مخفی باشد) لافل دولت انگلستان بخوبی آنها را میداند. خیلی هم خوب و درست و کامل از آن خبر دارد. در این صورت متحیریم، چگونه سعی دارند يك چنین کانون فسادى در بین سه ملت مسلم ایران - عثمانی و عراق ایجاد سازند؟

آیا مطمئن خواهند بود، که هر گاه يك کانونی از این قوم سرگردان و وحشی و کم جمعیت در حدود مذکور ایجاد شود. بزودی بحالت ارمنستان

نیفتاده و هر روز آلت دست دول و احزاب مخصوص واقع نشود. بالاخره آیا ملت ایران از همجواران دولت خود انتظار خواهد داشت که در مورد پطرس اورانتوریه، در کنفرانس لوزان همراهی کرده ولی با عضویت نماینده ایران که یکی از ملل مهم شرق و اسلامست در کنفرانس مزبور مخالفت ورزند (۱) .

دوتیره آشوری و کلدانی

در ازمنه قدیم که مردم به صورت قبیله زندگی می کردند . هر قبیله ای بنام واحدی خوانده می شده اند. آنگاه که کورش شاهنشاه هخامنشی، یامسیح آسمانی (بنا بنقل تورات) قیام کرد، و تمام طوایف و قبایل را در تحت لوای سلطنت خود جمع کرد. و با محبت و مهربانی با همه اقوام رفتار کرد. از جمله قبایل و یاتیره هائی که زیر فرمان وی در آمدند آرامنه - کلدانی ها و آشوریها بودند. همچنین سایر تیره های ماد و پارت و غیره و همه آنها که از نژاد سامی بودند بصورت واحدی در آمدند. که در رأس همه آنها شاهنشاه بزرگ و مهربانی مانند کورش قرار داشت . و در نتیجه کلیه تیره ها و قبائل موضوع نژاد و تیره آبا و اجدادی خود را فراموش کردند. و همه عضویك خانواده بزرگ بنام ایران بشمار آمدند. و از قدیم زمان هم باین نام افتخار می کردند . و اخلاف آنان مانند اسلافشان نیز افتخار میکنند. و بایرانی بودن میبایند. ولی از میان آن همه قبائل و تیره ها که گفته شد. فقط سه تیره هنوز هم خود را بهمان عهد عتیق متعلق میدانند. و بهمان تاریخ و سوابق خود اتکاء دارند، با آنکه متجاوز از دو هزار سال

(۱) تاریخ مختصر احزاب سیاسی جلد اول ص ۲۷۵ تا ۲۸۳

است در ایران زندگی می کنند. و پیوسته همه گونه آزادی - راحتی - امن و آسایش داشته و دارند. یکی از آن سه تیره همان ارامنه میباشند. البته می توان عنذر ارامنه را که هنوز خود را در ایران بیگانه میدانند در این دانست، که محل معینی (از نظر جغرافیائی که وضعیت خاصی دارد. اعم از زمینهای مرتفع و کوههای شبیه بهم) را مرکز اصلی خود میدانند. و بامید آنکه روزی بتوانند در آن سرزمین دولت مستقل و جدا گانه ای تشکیل دهند. خود را بیگانه و در انتظار چنین روز خیالی، که هرگز فرا نخواهد رسید، بسر میبرند .

ارمنستان که از هضم رابع شورویها گذشته است. سیاست خاص آنها که موجب شده ارامنه را در گرجستان - آذربایجان شوروی و قفقاز متفرق کنند. دیگر کوچکترین روزنه امید را بروی ارامنه بسته است. ولی در عین حال چون تنها نام ارمنستان شوروی هنوز باقی است ارامنه ایران دل خود را بهمان نام خالی خوش کرده اند. و معتقدند که با گفتن حلوا دهن شیرین میشود. لذا ما اینجا این مردمان را که با خواب و خیال خوش هستند. بحال خود باقی میگذاریم. و سراغ کلدانی ها و آشوریها رفته، از آنها می پرسیم. شما بچه امید و بکدام بهانه هنوز خود را نسبت بایرانیان بیگانه میدانید؟ شما که بارمل و اسطراب هم نمیتوانید محل معین و خاصی را که هم از نظر اوضاع طبیعی وضعیت خاصی داشته باشد. و هم از نقطه نظر تاریخی منطقه خاص نفوذ شما بشمار آید داشته باشید؟ .

شما بر اثر روح سلحشوری آمیخته بخشونت مانند سیلی بودید، که از کوهها و ارتفاعات سرازیر میشود. و هر آنچه در مسیر خود دارد نابود کرده با خود میبرد. و از خود جزویرانی چیزی برجای نمی گذارد. شما

چنین وضعیتی داشته‌اید . از یکطرف جهان بغارتگری مشغول می‌شده‌اید .
و از آن طرف دیگر سردر می‌آورده‌اید .

آنگاه که خدا خواست شما و سایر قبایل و تیره‌ها را تحت لوای
واحد ایران بدست کورش شاهنشاه بزرگ گرد آورده همه قبایل و تیره‌ها
این وحدت را پذیرفتند . مگر شما .

این نیست، مگر آنکه قائل بشویم که در آشوریه‌ها و کلدانی‌ها
هنوز همان روحیهٔ آباء و اجدادشان که عبارت از روح ستمگری و توحش
و غارتگری می‌باشد باقی مانده است . و بهمین دلیل هر گاه زمینه فراهم
میشود . خاصیت اصلی خود را بروز میدهند . همانطوریکه در جنگ بین المللی
اول و دوم بغارت مسلمانان و کشتار آنان پرداختند . و بادسته گل با استقبال
روسها و دشمنان ایران رفتند .

در کنفرانس لوزان دست و پا می‌کنند، تا استقلال بدست آورند .
اما نمی‌گویند که این سرزمین‌ها را بخود نمی‌پذیرد . مرکز معینی وجود
ندارد، تا این آپاندیسیت وروده زیادی در آن محل مأوی گزینند .

آنها مانند اسرائیل که با غصب حقوق و سرزمین مسلمانان برای
خود مرکزی بدست آورد . میخواستند چنین آتشی در ایران برافروزند .
خلاصهٔ کلام آنکه آرامنه - آشوریه‌ها - کلدانی‌ها مانند فیلی هستند
که مرتباً بیاد هندوستان می‌افتد . و بردولتهای وقت است که دائماً مراقب
این تیره‌ها باشد . اینجا مناسب است قبل از آنکه فرقه‌های عیسوی را مورد
بررسی قرار دهیم ، باصل میلاد عیسی (ع) اشاره‌ای بشود .

میلاد عیسی بن مریم:

تنها از میان کلیه پیغمبران، عیسی بن مریم علیهما السلام و یونس بن

متی (ع) باسم مادرهای خود، معروف شده اند (۱) .

اما چرا عیسی (ع) باسم مادر خود خوانده شده است. خیلی روشن است. زیرا عیسی (ع) بدون داشتن پدر طبیعی. از مادر خود مریم عنرا، در قریه بیت لحم، یکی از قراء فلسطین فعلی، متولد شده است . (ابی الفداء ص ۱۱۶). قرآن کریم درباره حضرت عیسی از این نظر اشاره کرده، و فرموده است، جریان خلقت حضرت عیسی، مانند جریان خلقت حضرت آدم ابوالبشر میباشد. همانگونه که وی بدون پدر آفریده شده، حضرت عیسی نیز بدون پدر آفریده شده است (۲). تفسیر کبیر نوشته است مفسرین اتفاق دارند که این آیه وقتی نازل شد که گروهی از نصرانی های نجران به خدمت پیغمبر رسیدند. و گفتند. چون شما پذیرفته اید که عیسی (ع) پدر ندارد . پس پدرش خدا است. پیغمبر فرمود. آدم از خاک خلق شد. و پدر نداشت و لازم هم نیست بگوئیم او فرزند خدا است همینطور حضرت عیسی . مؤلف اضافه می کند که تولد حیوان از خونی که در رحم مادر جمع میشود، بعقل نزدیکتر است از خلقت حیوان از خاک (۳).

چون میلاد مسیح (ع) بطور غیر عادی صورت گرفته بود. موجب شد که مردم بر حضرت مریم اعتراض کنند . طبق مندرجات قرآن کریم حضرت عیسی که روز اول میلاد خود را میگذرا ند. بایبانی رسا، با مردم سخن گفت، و خود را فرستاده خدا خواند. و با سخن گفتن کودک از حضرت مریم رفع اتهام شده و حالت تحیر مردم و بحران روحی آنان بر طرف شد.

(۱) ابی الفداء ص ۱۰۵

(۲) آل عمران آیه ۵۸ ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب

ثم قال له کن فیکون

(۳) تفسیر کبیر ج ۲ ص ۶۹۴

تفسیر کبیر نوشته است : نصاری سخن گفتن حضرت عیسی را در کودکی منکر شده، و گفته اند. اگر در این حال سخن گفته بود، لابد برای تبرئه مادر خود بوده است. و حتماً باید در حضور جمع کثیری باشد. و اگر چنین بود. بصورت تواتر برای مائل می شد. و خبری که بعد تواتر برسد، ممکن نیست مخفی بماند. زیرا نصاری که بعد افراط عیسی را دوست داشتند، تا جائی که او را خدا بحساب آورده اند، فضائل چنین کسی در نزد نصاری مخفی نمی ماند که هیچ، بلکه یکی را بهزار هم می رسانند. و اگر چنین واقعه ای رخ میداد، اولی از همه برای اطلاع از این موضوع نصاری بودند. در حالی که نصاری آنرا منکر میباشند (۱).

قرآن مجید و انجیل در مورد اینکه خدا بوسیله ملائکه بحضرت مریم خبر داد، که او صاحب فرزندی میشود. اتفاق دارند. انجیل برنا با فصل اول و قرآن کریم سوره آل عمران آیه چهل و چهار.

ارنسترنان نوشته است: مسیح (ع) در ناصره متولد شد. ولی از محل تولد وی، یعنی ناصره، نه در تورات، و نه در تلمود، و حتی در مؤلفات بوسیفسوس هم ذکر نشده است.

مسیح در همان ده خواندن و نوشتن را یاد گرفت (انجیل یوحنا فصل هشت آیه شش) و زبان او سریانی ممزوج عبرانی بود. که اهل فلسطین هم در همان زمان باین زبان تکلم میکردند. و ممکن است او زبان یونانی را یاد گرفته باشد. ولی فرا گرفتن زبان یونانی را، یهودیان تحریم کرده بودند (۲).

(۱) تفسیر کبیر ج ۲ ص ۶۷۷

(۲) تاریخ مسیح ص ۷۳ و ۱

اما قرآن کریم برخلاف انجیل عیسی (ع) رادانای من عندالله میداند
و او را دارای علم لدنی معرفی می کند. آیه چهل و هفت از سوره آل عمران،
و بعضی دیگر از آیات، که درباره حضرت عیسی بحث کرده است (۱).

ارنست می نویسد که یهودیت بدو قسمت میشود: شمال، و اورشلیم که
متمسک بتقالید قدیمه بودند. و کنعانیون متواضع، از شمال بودند. مریم
و یوسف هم از شمال بوده اند (۲).

ابی الفداء نوشته است: مریم (۳)، عیسی (ع) و یوسف بمصر مهاجرت
کردند. و دوازده سال در آنجا اقامت نمودند. و پس از مراجعت بشام، در
ناصره سکنی اختیار کردند. و عیسی (ع) تاسی سالگی در آنجا ماند (۴).

مؤلف سرگذشت دینهای بزرگ نوشته است: مسیح (ع) و مادرش
و یوسف درودگر، بمصر مهاجرت کردند، ولی این مهاجرت از ترس حاکم
سرزمین فلسطین که مردی بنام هرودیس، و پادشاهی سفاک بود، صورت
گرفت (۵).

انجیل متی فصل دوم نوشته است: یوسف در خواب دید. که ملائکه
باو گفتند عیسی (ع) و مادرش را بردار، و بمصر مهاجرت نما، و در آنجا مقیم
باش تا هنگام مرگ هرودس، و یوسف هم مهاجرت کرد.

اما انجیل برنابا این مهاجرت را ننوشته است. ولی در فصل سوم و

(۱) آیه ۴۷ از سوره آل عمران و **یعلمه الكتاب والحکمه والتورات و**

الانجیل

(۲) تاریخ مسیح ص ۷۳ و ۱

(۳) مریم بمعنی عابده است

(۴) ابی الفداء ص ۱۴۶ و ۱۴۷

(۵) سرگذشت دینهای بزرگ ص ۱۹۲ و ۱۹۳

ششم مهاجرت عیسی بن مریم (ع) و یوسف را یکی از قراء بیت لحم، و مراجعت آنان را پس از مرگ هیرودس باورشلیم نقل می کند. و چنین استفاده میشود. که بیت لحم از نظر حکومت تابع اورشلیم نبوده، زیرا نوشته است که ملائکه در خواب یوسف گفتند هیرودیس که میخواست عیسی (ع) را بکشد. مرده است، شما می توانید، باورشلیم مراجعت کنید.

در انجیل برنابا فصل سوم از آیه شش تا یازده نوشته است: عیسی بن مریم (ع) در یکی از قراء توابع بیت لحم متولد شده است.

ارنست نوشته است: مریم و عیسی (ع) بعد از موت یوسف به قانا محل اصلی مریم رفتند و عیسی (ع) در آنجا نجاری میکرد. و هر سال یکبار حج میرفت و گویا حج عبارت بود از زیارت اورشلیم در هر سال یکبار (۱).

تا اینجا تاریخ در چند مورد اختلاف دارد:

الف - اول محل تولد عیسی (ع) است که بعضی ناصره و بعضی بیت لحم نوشته اند.

ب - دیگر موضوع مهاجرت وی بمصر و بعضی به قراء بیت لحم نوشته اند.

ج - موضوع دیگر آنکه نصاری او را از نظر دانش شاگرد دیگران میدانند. ولی بعقیده ما مسلمانان اینطور نیست بلکه ما او را دارای علم لدنی میدانیم.

د - همچنین موضوع تکلم وی در طفولیت که مورد گواهی مسلمانان است ولی نصاری آنرا منکر میباشند.

نزول وحی بر عیسی (ع) :

ابی الفداء نوشته است: عیسی (ع) در سی سالگی مبعوث شد. و سه سال بعد از آن در میان قوم باقی ماند .

مؤلف ملل و نحل نوشته است: عیسی (ع) در سن سی سالگی بود، که براو وحی نازل، و به پیغمبری مبعوث شد. و مدت رسالت وی سه سال و سه ماه و سه روز بود (۱) .

ارنست نوشته است: مدت تعلیم مسیح از هفت سال تجاوز نکرد (۲). توضیح: منظور مؤلف مزبور را می توان اینطور تشریح کرد. که چون عیسی (ع) در مجامع یهود حاضر، و تورات را قرائت و تفسیر میکرد. مدت تعلیم وی قبل و بعد از بعثت، جمعاً از هفت سال تجاوز نکرد. که در این صورت با آنچه که در مورد مدت رسالت وی نقل شد. قابل جمع است زیرا در مجامع یهود این آزادی برای حاضرین بود، که در حدود توانائی و معلومات خود، هر کس بتواند تورات را قرائت، و برای دیگران تفسیر کند. و عیسی (ع) هم یکی از یهودیان بود. و در مجامع یهود شرکت می کرد. و مثل دیگران بقرائت و تفسیر تورات می پرداخت . ولی این تفسیرات و توجیهاتی که عیسی (ع) در تورات و آیات آن قائل شد. بطوریکه جنبه تعلیم داشته، چهار سال قبل از بعثت بوده است. که بدینوسیله اذهان عامه یهود آمادگی بیشتری برای زمان پس از بعثت پیدا کرده است. و هنگامی که دعوت آشکارای حضرت عیسی شروع شده مطالب و بیانات عیسی (ع) برای یهودیان خیلی ناامانوس نبوده، زیرا از چهار سال پیش کم و بیش نظیر

(۱) ملل و نحل ج ۱ ص ۲۳۵

(۲) تاریخ مسیح ص ۳۱

این مطالب را می‌شنیده‌اند. و تا حدودی آماده دریافت و فهم آن مطالب شده‌اند.

ارنست نوشته است معلوم نیست که عیسی (ع) چگونه شروع بتبلیغ کرد. ولی او بر ضد شریعت موسی (ع) تعلیم نمیداد. بلکه او مطابق شریعت موسی (ع) تعلیم میداد. اما از کلام عیسی (ع) پیداست که شریعت موسی را کافی نمیدانست.

عیسی (ع) باشاگردان خود در سال بیست و نه میلادی با یوحنا (۱) ملاقات کرد. مدتی با او بود و بعد به بیابانی رفت. تا درباره آنچه یوحنا باو گفته بود تفکر کند: و چند روز در بیابان ماند. و پس از رجوع شنید، که حکومت وقت یوحنا وزن او را گرفته و حبس کرده‌است، چون ترسید که او را شریک یوحنا بحساب آورند و گرفتار نمایند. باشاگردان خود بجلیل باز گشت.

پس از بازگشت بجلیل، در تعلیم خود، تجدید نظر کرد. و از مقابله و مقاومه با ظلم صرف نظر نمود. و دستور داد که احترام ملوک و حکام و شرطه (پاسبان) را نگاهدارند. ولی این تعلیم، یعنی وجوب اعطای مال‌قیصر، لقیصر، و مالله، لله (۲) موجب تقویت و مساعدت ظالم میشود. و از این نظر مسیحیت موجب میشود، که مردم بوظیفه وطن پرستی، اهمیتی ندهند. و تسلیم هر حکومتی بشوند، که بر آنها مسلط میشود.

عیسی (ع) در سنی سالگی، بکفر ناحوم (قریه ناحوم) رفت و او تا این زمان، تعلیم خصوصی میداد. و از این زمان تعلیم عمومی خود را شروع کرد.

(۱) منظور حضرت یحیی است که در اناجیل از او به یوحنا تعبیر شده‌است.

(۲) منظور تفکیک مسائل مذهبی، از سیاسی و عدم دخالت رهبر روحانی در امور سیاسی است.

(شاید منظور مؤلف همان مرحله پس از وحی است).

مسیح (ع) بمعابد یهودیان رفته، تورات را میگرفت، و برای آنها تفسیر میکرد. و چون طبق رسوم یهود، آنها در هر هفته در يك مكان اجتماع میکردند. و در این مكان منبری میگذاشتند. و هر کس میتوانست، و حق داشت، منبر رفته، تورات را قرائت و تفسیر نماید. و دیگران میتوانستند، از او ایراد بگیرند. و نظرباینکه مسیح (ع) دارای صوت خوبی بود. و نفوذ کلام داشت. و بلاغت و روانی سخنی بشیرینی گفتار او میافزود. و چون برای هر کس آزاد بود، که تورات را گرفته بخواند، و تفسیر کند. این خود زمینه خوبی برای مسیح (ع) بود، تا مقصود خود را عملی سازد.

مسیح (ع) پس از آنکه تعلیم عمومی خود را آغاز و در معبد یهود شروع بتفسیر تورات کرد. مخالف با نظر شنوندگان بود. ولی این مخالفت خیلی خفیف بود.

مسیح (ع) اول کسی بود که تعلیمات خود را با امثال آمیخته و شیرین کرد. ولی در کتب دینی بودا نیز این امر نظیر دارد.

از جمله مثالهایی که عیسی (ع) آورده است :

بمرغان هوا بنگرید. آنها نمیکارند، و نمیدروند و نه جمع آوری و ذخیره می کنند. ولی پدر آسمانی شما، بآنها روزی میدهد. آیا شما باین امر، سزاوارتر از مرغان نیستند ؟

بخلی یکی از صفات مذموم بود. و لذا هر کس میخواست با مسیح (ع) باشد، باید آنچه دارد برفقرا بیخشد. و یا بجمعیت مسیحی واگذار نماید. و اگر چنین نمی کرد، شایستگی شاگردی مسیح (ع) را نداشت. این امر موجب جمع شدن ثروت در دست آنها شد. و آنان یهود را صندوقدار

کردند، ولی او متهم بسرقت شد .

مسیح (ع) از دنیا مذمت کرده می گفت برای شتر آسانتر است که داخل سوزن شود، تا اینکه یکنفر غنی در ملکوت خدا وارد شود.

مسیح (ع) ملت را دوست میداشت. و بر قاطر سوار میشد. و بدهات اطراف میرفت. و تبلیغ میکرد. و هر گاه بدهی وارد میشد، و در خانه ای سکونت می کرد. آن خانه بر اهل ده مبارک میشد. و همه مردم قریه در آنجا دور او جمع میشدند .

مسیح (ع) به بچه ها اهمیت میداد. و آنها را دوست میداشت. و زن ها و بچه ها دور او را میگرفتند. و بنفع او شعار میدادند. روزی شاگردانش میخواستند، بچه ها را متفرق کنند. او فرمود، بگذارید بیایند. زیرا برای مثل اینهاست ملکوت آسمانها .

تعلیمات مسیح (ع) در مذمت دنیا، اگر برای آنروز و آن اجتماع خوب بود، وقتی رسید، که مسیحیت دید ناچار است اغنیارا بپذیرد، و شکی نیست که این امر، یعنی پشت پازدن بدینا، موفق قواعد اجتماعی و اقتصادی نیست (۱) .

در انجیل متی فصل پنجم آیه بیست و سه چنین نوشته شده: عیسی (ع) بهمه فقراء اطراف جلیل رفته و تعلیم میداد. و هر مرض وضعفی که در ملت بود شفا میداد .

شاگردان عیسی (ع) یا حواریون:

تمامی شاگردان مسیح (ع) از همان بلاد جلیل بودند. مگر یهودا، و او از دهی بود که در جنوب اورشلیم قرار داشت. تلامذه بایکدیگر مساوی

(۱) تاریخ مسیح ص ۸ تا ۲۱

بودند. و یکدیگر برادر می گفتند. و لغت رومی (معلم) و (اب) پدر را در باره یکدیگر استعمال نمی کردند. زیرا اب، تنها خدا، و معلم، تنها عیسی (ع) بود و استعمال این دو لغت در باره دیگران تحریم شده بود. شاگردان همه ماهی گیر بودند (۱).

در انجیل برنابا فصل چهارده آیه ده چنین نوشته است :

«عیسی (ع) حواریون خود را که دوازده نفر بودند انتخاب کرد. و یکی از آنها یهوذا نام داشت و او کسی است که بدار آویخته شد ، در اینجامی بینیم انجیل مطابق قرآن کریم است. زیرا قرآن مجید در مورد صلب مسیح (ع) فرموده است آنها مسیح را نکشتند و صلیب نیز نکشیدند بلکه امر بر یهودیان مشتبه شد (وما قتلوه وما صلبوه ولكن شبه لهم) .

یهودیان، مستخدمین كمرک، و مأمورین وصول مالیات را، دزد و قطاع الطريق میدانستند. و اگر کسی این شغلها را می پذیرفت. تمام بستگان او از وی فاصله می گرفتند. ولی عیسی (ع) حتی دعوت یکی از همین افراد را پذیرفت. و پاشا گردانش بر سر سفره او نشست. و این امر در تلمود تحریم شده است .

تلامذه مسیح (ع) از اقوال وی چیزی نمی نوشتند، زیرا معتقد بودند، که انتهای عالم نزد يك، و احتیاج بکتابت نیست. آنها هنگام خوردن غذا همه با مسیح (ع) بر سر سفره می نشستند. و مسیح (ع) بر سر یهوذا، نان را گرفته تکه تکه میکرد. و پاشا گردان میداد. و خمر را نیز بآنان میداد . و میگفت بخورید. این جسم من، و این خون منست. کسانی که میخواستند

(۱) تاریخ مسیح از ص ۸ تا ۲۱

از مسیح (ع) پیروی کنند. واجب بود، که همه چیز، حتی پدر و مادر و برادر خود را فراموش کنند (۱).

قرآن کریم پیروان اولیه مسیح (ع) را حواریون نامیده است. سوره آل عمران آیه پنجاه و یک در این باره فرموده است «پس چون عیسی دریافت که یهود بوی کفر شدند. فرمود. چه کسی در راه خدا بمن یاری می کند. حواریون گفتند. ما یاوران خدا هستیم. ایمان آوردیم بر تو گواهی ده که ما تسلیم امر خدا میباشیم».

مخالفت عیسی (ع) با اعتقادات یهود

ارنست نوشته است: عیسی (ع) مطابق شریعت موسی (ع) تعلیم میداد. ولی از کلام او پیداست، که شریعت موسی (ع) را کافی نمیدانست (۲). مسیح (ع) نسبت به ییکل چندان توجهی نداشت. همچنین کسانی که مسیحی میشدند. به ییکل اهمیت نمیدادند. مگر آنها که با وجود تمسک بیهودیت، مسیحی میشدند. ارنست قبل از نقل این جریان می نویسد: مسیح (ع) روزی که به حج آمده بود، و دید که یهودیان هیکل را محل کسب و کار قرار داده و آنرا کثیف کرده اند، عصبانی شد. و تازیانه ای برداشت کوفسندگان، و فروشندگان آنها را از هیکل بیرون کرد. و گفت اینجا محل دزدان نیست. بنابر این معلوم نیست مؤلف محترم چگونه این تناقض کوئی را حل کرده، زیرا اگر مسیح (ع) به ییکل اهمیت نمیداد. چرا از اینکه آنجا محل فروش کوفسندگان قرار گرفته، و کثیف شده است، عصبانی میشود. ارنست

(۱) تاریخ مسیح ص ۸ تا ۲۱

(۲) تاریخ مسیح ص ۳۲

در جای دیگر (ص ۲۹ تاریخ مسیح) نوشته است : مسیح (ع) یکروز گفت من این هیکل را که دستهای انسان آنرا ساخته ، خراب می کنم . و در سه روز هیکلی میسازم که دست انسان آنرا نساخته باشد. هیکل در نظر یهود خیلی محترم بود. بطوریکه بالغت یونانی و لاتینی در بعضی از زوایای آن نوشته بودند ، کسانی که یهودی نیستند حق ندارند، از این محل عبور کنند. یهود بزنها اجازه دخول بهیكل را نمیدادند. مگر آنکه در حال طهارت تام باشند. یهودیان میگفتند غیر از یهود کسی دیگر نباید داخل هیكل بشود. ولی مسیح(ع) که اصلاً از هیكل بی نیاز بود. یهود معتقد بود. که دیانت یهود برای ابناء ابراهیم(ع) است . ولی مسیح (ع) میگفت هر کس دین یهود را بپذیرد، فرزند ابراهیم(ع) میشود .

مسیح(ع) برای بشر دیانت بشر را آورد. که عبارت از همان مکارم اخلاق می باشد. مسیح(ع) باین دین دعوت کرد . نه بدیانت یهودی . و بدین ترتیب موسی(ع) نسیاً منسیا شد . و هیكل خراب گردید .

دیانت مسیح(ع) در این کلمات خلاصه میشود : «دوست داشتن

خدا» «نیکوئی و گذشت»

مسیح(ع) بد نماز اهمیت نمیگذاشت. مگر وقتی که از قلب خارج شود . مسیح(ع) بروز سبت(شنبه) اهمیت نمیداد . ولی روز سبت برای یهود محترم بود. حتی آنها معتقد بودند، که در این روز طبیعت هم متوقف میشود . لذا باید انسان هم کار خود را تعطیل کند .

یهود، از مجالست و معاشرت بت پرست احتراز می کرد. ولی مسیح(ع) بابت پرستان معاشرت می کرد. و آنها را می بوسید. و بآنها اطمینان میکرد. ولی به یهود اطمینان نمیکرد . یهود چون وضعیت را چنین دیدند .

طرفداران مسیح (ع) را «بت پرست» خواندند .

یهود سامریها را تحقیر می کردند: ولی مسیح (ع) با سامریها مراوده و معاشرت می کرد. سامریها بمذهب (غارمیزیم) معتقد بودند. که مخالف مذهب یهود اورشلیم بود .

هنگامی که مسیح (ع) از اورشلیم برگشت همه علایق خود را از دیانت یهود سلب کرد (۱) .

انجیل برنابا، فصل اول، از قول جبرئیل خطاب بمریم چنین مینویسد: خدا میخواهد تو مادر پیغمبری باشی، که خدای او را بر ملت بنی اسرائیل مبعوث می کند . تا آنان را در مسیر شریعت موسی (ع) با خلاص راهبری نماید .

و در فصل دوم انجیل برنابا آیه یازده هنگامی که یوسف نجار از طریق نوم ملهم میشود چنین نوشته است : فرشته خدا در خواب به یوسف خطاب کرده چنین گفت « عیسی (ع) بنی اسرائیل را در طریق شریعت خدا راهنمایی میکند : همانگونه که در تورات موسی علیه السلام نوشتند شده است .

خداوند در قرآن کریم راجع بر سالت حضرت عیسی فرموده است: خدا به عیسی تورات و انجیل را آموخت . و او را بر بنی اسرائیل مبعوث فرمود (۲) .

اینجا ملاحظه میشود ، که انجیل و قرآن بعثت عیسی (ع) را بر ملت بنی اسرائیل و بر شریعت موسی (ع) معرفی میکند . و اما اینکه آن

(۱) تاریخ مسیح از ص ۲۴ تا ص ۳۰

(۲) سوره آل عمران آیه ۴۷ و ۴۸ «ويعلمه الكتاب والحكمة و التوراة والانجيل ورسولا الى بنی اسرائيل» .

حضرت مستقلا دارای شریعتی جدا از شریعت موسی (ع) باشد. چنانکه عیسویان ادعا میکنند امریست که مورد گواهی انجیل و تورات و قرآن نمیباشد. ولی حضرت عیسی (ع) بعضی از احکام تورات را نسخ نموده است. گویا نویسنده تاریخ مسیح (ع) متوجه این مطلب شده که نباید مسیحیت از یهودیت جداودین مستقلی باشد. لذا در صرشت و یک کذاب خود نوشته است :

«نویسندگان انجیل نتوانسته اند، درست از حقیقت تعبیر کنند. و افکار عالی مسیح (ع) را بنویسند: بنابراین در نوشته های آنها خطاهای زیادی دیده میشود. و همچنین تناقضات زیادی.

خلاصه کلام اینکه نویسندگان انجیل بجای بالا بردن حقیقت مسیح (ع) آنرا پائین آورده اند. بنابراین، نباید کسی گمان کند، که مسیح (ع) تعالیم خود را از یهود گرفته است. مسیح (ع) بجای آنکه مکمل دین یهودی باشد، در واقع با حقیقت روح یهودی مخالف بود. و او هر نوع رابطه را با دین یهودی قطع کرد. و بتدریج مسیحیت بعد از عیسی از یهودیت جدا شد.

با آنکه «ارنست» قبلا نوشته است «مسیح (ع) همه علایق خود را از دیانت یهود سلب کرد» و این جمله باین معنی است. که پایه دین مسیح از ابتدا بدست عیسی (ع) نهاده شده، ولی در اینجا ملاحظه میشود، که مؤلف تصریح می کند. که بتدریج مسیحیت بعد از عیسی (ع) از یهودیت جدا شد. بنا براین، مؤلف اعتراف می کند، که دین عیسی (ع) بعد از خود او بوجود آمده، و این امر گذشته از آنکه تناقض گوئی است. و با آنچه قبلا نوشته مخالف است. علاوه بر همه اینها اعتراف صریح است،

که دین عیسی (ع) بدعت پیروان وی درست شده، نه بدعت عیسی (ع) .
 در قرآن کریم نیز بمخالفت بعضی از دستورات عیسی (ع) با اعتقادات
 یهود اشاره شده و میفرماید: من گواهی میدهم، مرا آنچه را که پیش از من
 بوده، یعنی تورات را تصدیق میکنم. و حلال میکنم بر شما، بعضی از
 اشیائی که بر شما حرام شده است. و من با نشانه‌ای از طرف پروردگار
 بسوی شما آمده‌ام. پس شما از خدا بترسید و پرهیزید. و از من اطاعت
 کنید (۱) .

دکتر احمد شوسه نوشته است هنگامیکه مسیح (ع) شروع بدعوت
 کرد، مانند يك خطیب مردم را پیروی از تورات دعوت نمود. و آنان را
 وادار میکرد، که بتورات عمل کنند. و پیروان عیسی (ع) که در میان مردم
 بت پرست شروع به تبلیغ کردند آنها را از بت پرستی باز میداشتند و بخدای
 واحد دعوت میکردند. وضعیت بهمین صورت تا زمان امپراطور رم،
 قسطنطین، باقی ماند. و از آن زمان ببعد، بتدریج این فساد بملت نصاری
 راه یافت (۲) .

پایان کار عیسی

تعلیمات آسمانی عیسی (ع) خرافات و بدعت‌های احبار یهود را از پایه
 سست و لرزان، و دیدگان دل یهودیان را بینا کرده، منافع کهنه و احبار

(۱) قرآن سوره آل عمران آیه ۴۹ و مصداقاً لما بین یدی من التوریه و
 لاحل لکم بعض الذی حرم علیکم و جئتم بآیه من ربکم فاتقوا
 الله و اطیعون .

(۲) فی طریق الی الاسلام جلد دوم ص ۲۰

یهود را بخطر انداخته بود. خصوصاً جنبه زهد و پرهیز از دنیا، و ترك علائق مادی که مسیح (ع) بدانها پای بند بود. و با مادیات مبارزه می کرد. در صورتی که مادیات مورد توجه خاص اخبار بود. که عیسی (ع) با اتخاذ روش ترك علائق مادی، مخالفت خود را بایهود اظهار می کرد.

همه اینها موجب شد، که یهودیان بمخالفت با عیسی (ع) برخیزند. البته در میان مخالفین عیسی (ع) بخصوص آنانکه کمر بقتل و نابودی وی بستند. فرقه متعصب یهود بنام فریسیین نسبت بدیگران جلودار و پیشتاز بودند. در این باره ارنست چنین نوشته است :

«فریسیون مخالف عیسی (ع) شدند. و آنان کسانی بودند، که ظاهر شریعت را حفظ می کردند. ولی باطن آنرا رعایت نمی کردند. فریسیون چند فرقه بودند .

۱- نیکفی - آنها کسانی بودند که در راه رفتن پاهای خود را بزمین می کشیدند .

۲- گیزای - آنان کسانی بودند که اکثراً صورتهای آنها خونین بود چون آنها در هنگام راه رفتن برای آنکه زندهای نامحرم رانینند ، چشمهای خود را می بستند. و یادست خود را جلو چشم خویش می گرفتند. که در این صورت طبعاً بادیوار برخورد کرده سروصورت آنها زخمی شده خونین میشدند .

۳- میدوکیا و غیره .

ولی باطناً هیچیک از این فرقهها، مردم متدینی نبودند. اما مسیح (ع) بسراغ پاکی باطن و صفای قلب میرفت . در هر صورت علمای این فرقه ، مورد احترام یهودیان بودند . یهودیان بدون آنکه اقوال و اعمال فریسیان

رادرك كنند . آنرا تصديق ميگردند .

چون وضعيت باين صورت در آمد . مسيح (ع) متوجه خطر شد . لذا براي مدت هجده ماه باورشليم نرفت . ولي بالاخره بمنظور تعليم ناچار باورشليم آمد ، و در اورشليم درسه محل اقامت ميگرد . اول وادي جثمانيه كه مكنة اورشليم عصرها در آنجا اجتماع ميگردند . دوم جبل زيتون كه در طرف مشرق شهر بود . سوم ده بيت عنيا كه بفاصله يكساعت و نيم از اورشليم دور بود .

مسيح (ع) هر روز كه وارد اورشليم ميشد . با فريسيان مباحثه و مجادله ميگرد .

تعليمات بوي در مردم تاحدي اثر گذاشته بود . ولي بعلي از اعتراف خود داري ميگردند . از جمله آنكه ديگران ، درباره او نگويند ، كه وي از مردی تبعيت کرده كه از اهل جليل است . زيرا جليل و مردم آن را ، يهود پست تر از خود ، و محل خویش (اورشليم) ميدانستند . ديگر آنكه اگر مردم ايمان مي آوردند ، از مجامع و معابد يهود طرد و از حقوق اجتماعي محروم ميشدند . باضافه آنكه اگر كسي از يهوديت خارج ميشد نميتوانست رومي بشود . و بمجامع آنان داخل شود . بلكه او بدون پشت و پناه باقي ميماند .

فريسيان ميكوشيدند ، كه پاي مسيح را بمسائل سياسي بشكافانند و بالاخره يهوديان بهانه اي بدست آوردند . و آن عبارت بود از آنكه روزي از مسيح (ع) شنيده شد . كه ميگويد . من اين هيكل را خراب ميكنم . و در سه روز هيكلي مي سازم ، كه دست انسان آن را نساخته باشد ، فريسيان اين جمله را مبنای دعوای خود قرار داده ، و بحكومتي

شکایت کردند .

حاکم روم با احترام دیانت یهود ، احکام صادره از جماع یهود را اجرا میکرد . لذا عیسی (ع) دستگیر شد . بدین تهمت که عقیده او باطل است . او ملت را گمراه میکند . و با دیانت یهود مخالفت می کند . دستگیری عیسی (ع) بوسیله نگهبانان هیکل که همه یهودی بودند صورت گرفت .

یهودیان مسیح (ع) را همان شب آورده و دو شمع در دو طرف او روشن کرده و دو شاهد مخفی که یهودیان قبلا با آنان تباری کرده بودند ، در کمین گاه نشاندند . (چنانکه رسم یهود بود که در اتهامات دینی عمل می کردند) پس از آنکه عقیده مسیح (ع) را راجع بدین یهود پرسیدند . آن دو شاهد را حاضر کردند . و آن ها علیه مسیح علیه السلام شهادت دادند ، و در آن شب مسیح علیه السلام در زیر دست اراندل و اوباش اسیر بود .

آنها بر صورت مسیح (ع) آب دهان می افداختند . و او را میزدند . و صبح آن روز رؤسای یهود اجتماع کردند و حکم خود را مبنی بر لزوم نابود کردن مسیح (ع) به ییلاطس نوشتند . و مسیح (ع) را آورده بدارالحکومه تسلیم نمودند . بنطس ییلاطس با مسیح (ع) در خلوت مذاکره نمود و تحت تأثیر جاذبه روحانی وی قرار گرفت ، و لذا حاکم خواست که او را از مرگ نجات دهد . اما او میترسید . زیرا برای یهود این امکان بود که او را در نزد امپراطور روم متهم کنند ، که از مردی طرفداری کرده که با سیاست امپراطوری مخالفت می ورزد . شکی نیست که خدا این صورت او از حکومت اورشلیم معزول میشد .

حاکم می‌اندیشید . که اگر مقدمات صلب را فراهم کند شاید بتواند بهمان مقدمات ، از ریختن خون مسیح (ع) جلوگیری کند . لذا دستور داد . مسیح (ع) را آوردند . و بر او تازیانه زدند . تا شاید این امر که مقدمه صلب بود ، موجب تسکین غضب یهود شود . ولی اودر همین اثنا با وضعیت بسیار متأسفی روبرو شد . و این امید یعنی نجات عیسی (ع) را تبدیل به یأس نمود . و آن وضعیت عبارت بود از اینکه عدمای از سربلزان که بیشتر آنها یهودی بودند . آمده و تاجی از خار آورده ، بر سر عیسی (ع) نهادند . و جامه قرمزی بر او پوشاندند . و او را بر مکان بلندی نشاندند ، و بر او آب دهان انداخته ، و با استهزاء بر او بعنوان پادشاه یهود سلام می کردند . ییلاطس خواست مسیح (ع) را بجا کم جلیل تسلیم کند . تا برسم آن زمان متهم که از همان حدود جلیل بود بدست حاکم آن منطقه این حکم اجرا شود . اوهم بدین وسیله از ریختن خون عیسی (ع) خودداری کرده باشد . ولی معلوم شد ، که حاکم آن ناحیه برای حج باورشلیم آمده است .

ناچار ییلاطس متوسل بیک رسم دیگری شد . تا شاید بدینوسیله بتواند ، مسیح (ع) را نجات دهد . و آن رسم این بود ، که در ایام عید فصح ، حاکم از مردم میخواست ، که یکی از محکومین بمرگ را انتخاب و آزادی او را تقاضا کنند ، و حاکم باین تقاضا ترتیب اثر میداد . لذا فرستاد یکی دیگر از محکومین بمرگ بنام «برابا» را آوردند . آنگاه از مردم خواست که عیسی (ع) یا برابا را برای نجات از مرگ انتخاب کنند . مردم برابر برای نجات از مرگ انتخاب کردند . و آخرین راه چاره حاکم بازهم دردی دوانکرد ، و مردم پی در پی فریاد میزدند : عیسی

باید مصلوب گردد ، لذا احاکم مسیح (ع) را بزندنان فرستاد (۱).

مؤلف سرگذشت دینهای بزرگ نوشته است : در آنزمان رسم چنان بود، که فرمانروای کشور، در جشن عید فصح، یکی از محکومین بمرگ رامی بخشود. و از اعدام رهایی میداد. در آن وقت عیسی (ع) ناصری و باراباس در زندان پیلاطس بودند. و باراباس مردی بود که بخونریزی و فسق و فجور معروف بود. و بر ضد امپراطوری رم شورش کرده بود. بنطیوس پیلاطس، از مردم که جمع شده بودند. پرسید کدامیک را میخواهید برای شما آزاد کنم. باراباس یا عیسی (ع) مشهور بمسیح؟ آنان جواب دادند باراباس را (۲).

ابی الفداء نوشته است نصاری معتقدند، که یهود مسیح (ع) را بدار زدند. و کشتند. و آنها در این عقیده اتفاق دارند. و می گویند او پس از درگ زنده شد، و شمعون صفا او را دید. و عیسی، شمعون را وصی خود کرد، و آنگاه با آسمان صعود کرد (۳).

دکتر احمد شوسه نوشته است: «بعضی از فرق نصاری منکر صلب مسیح (ع) میباشند. و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (۴) معتقد است. که در زمان مسیح (ع) دو نفر بنام عیسی بن مریم (ع) مردم را دعوت می کردند. ولی یکی از آنها رسول خدا بود. و دیگری کاذب بود. و قول خدا عیسی بن مریم رسول الله، بدلال فحوی و ایماء، بر این معنی دلالت دارد. که در آنزمان کسی بوده که عیسی بن مریم نامیده میشد، ولی رسول خدا

(۱) تاریخ مسیح از ص ۳۴ تا ص ۵۵

(۲) سرگذشت دینهای بزرگ ص ۲۰۶

(۳) ابی الفداء ص ۳۵۹

(۴) مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء از علمای عظام و مرجع تقلید شیعیان بود.

نبوده است. و یهود مسیح کاذب را صلب کردند. و چون یهود گمان میکردند، که عیسی بن مریم رسول خدا را بدار زده اند. خدا بر آنها رد کرد: **«وما قتلوه» (۱)**.

ارنست نوشته است: هنگامی که عیسی (ع) را از زندان می آوردند. تا صلب نمایند. و برسم آن زمان، باید شخص محکوم بمرگ، صلیب خود را تا محل صلب بدوش بکشد. ولی چون جثه اضعیف بود. و نمی توانست صلیب را بدوش بکشد. ناچار دیگری صلیب وی را آورد. با اینکه این امر، یعنی بدوش کشیدن صلیب، عار محسوب میشد.

هنگام صلب جامی از خمر، برسم آن زمان بمسیح (ع) دادند. تا بخورد مسیح (ع) آنرا گرفت و کمی از آن چشید. و محتوی آنرا نیاشامید. و بعد او را مصلوب نمودند.

دوستان و دشمنان ناظر این وضعیت بودند. مکان صلب را «**جلجته**» می گفتند که بمعنی جمجمه است. و این محل در شمال غربی خارج از دیوار شهر اورشلیم قرار دارد. و چون محل بلند، و شبیه بجمجمه انسان است. شاید بدین لحاظ این نام را بدان محل داده اند (۲).

مؤلف تاریخ بشر نوشته است: در هنگامی که عیسی (ع) ظهور کرده، فلسطین یکی از حکومت نشینهای رم بوده است. حاکی که بهرزالم (اورشلیم شهر صلح) خوانده شد. بنام پونس پیلات، تادرباره حضرت عیسی، اقداماتی نماید. در گفته های حضرت عیسی، چیز گمراه کننده ای نمی یابد. ولی نظر باینکه مردم در اطراف معبد اجتماع کرده، عیسی (ع)

(۱) فی طریق الی الاسلام ص ۱۴ و ۱۵

(۲) تاریخ مسیح ص ۵۶

و طرفداران اورا تهدید بقتل می کرده‌اند. پیلات، برای نجات جان عیسی اورا برندان فرستاده است.

کشیشان مذهب یهود بمناسبت وجه‌های که عیسی (ع) در میان طبقات بی‌چیز ملت یهود بدست آورده بود، علیه او سخت عصبانی بودند. آنها به پیلات گفته بودند. که عیسی (ع) در ملاء عام اظهار داشته که یکنفر یونانی- یکنفر رومی- حتی یکنفر فلسطینی، که شرافتمندانه و عادلانه رفتار و زندگی می‌نماید. همانند یکنفر یهودی که شب و روز خود را بمطالعه احکام قدیم می‌گذرانند، ارزش واستحقاق دارد.

مؤلف مزبور درباره اعدام عیسی (ع) بدست حاکم اورشلیم نوشته است «گویا پیلات، اعدام عیسی (ع) را بتأخیر انداخت، ولی ملت یهود که بدست کشیشها تحریک میشد. عصبانی وخشمگین میگرددید. کشیشها گزارشاتی بمقامات روم ارسال داشته، و اظهار میدارند، که پیلات گمراه تبلیغات عیسی گردیده است. و احضار او را بعنوان دشمن امپراطور درخواست می‌نمایند.

بالاخره برای جلوگیری از بروز يك جنگ داخلی، پیلات مجبور شد. زندانی خود را فدا نماید. عیسی (ع) در حین مرگ، منانت فوق العاده‌ای از خود نشان داده تمام دشمنان خود را بخشیده است (۱).

ارنست نوشته است: صلب جزای کسی بود، که علیه دولت روم قیام کند. و کسی که علیه دین یهود قیام می‌کرد باید رجم بشود. و در تلمود آمده است که یهود اولامسیح را رجم کردند، و بعد او را بدار زدند. ولی این مطلب صحیح نیست (۲).

(۱) تاریخ بشر ص ۸۰-۸۴

(۲) تاریخ مسیح ص ۵۱

مؤلف تاریخ القدس نوشته است: معلی که مسیح (ع) مصلوب شده، دقیقاً معلوم نیست (۱).

توضیح - بطوریکه در این بحث ملاحظه شد. تاریخ در چند مورد اختلاف دارد:

اولا - در مورد اصل اعدام عیسی (ع). در این باره چنانچه قرآن کریم یادآوری کرده، و مسلمانان معتقد میباشند. عیسی (ع) بهیچوجه اعدام نشد. بلکه خدا او را زنده با آسمانها برد. وعدهای از نصاری نیز با مسلمانان هم عقیده میباشند.

دوم - در مورد نحوه اعدام، در این باره یهودیان معتقدند. و در کتاب دینی خود قلمود نوشته اند، که پس از رجم، بدار آویخته شد.

سوم - آنکه اکثریت نصاری معتقدند که مسیح (ع) مصلوب و پس از مرگ زنده شد. و شمعون صفا را بعنوان وصی معین، و بعد با آسمان صعود نمود.

دین یا مذهب عیسی

مؤلف تاریخ مختصر رم نوشته است: حضرت مسیح در زمان امپراطوری اکوست «اغسطس»، ولادت یافته، و در زمان امپراطوری تیسر (۲) بواسطه مجمع یهودیان اورشلیم محکوم بقتل شده، با اجازه حاکم رومی، مصلوب گردید. در این وقت معتقدین او که حواریون خوانده میشدند. بیش از دوازده نفر نبودند. و آن حضرت اظهار داشته بود. که دین من در بنوامر

(۱) تاریخ القدس ص ۱۶-۱۷

(۲) مؤلف تاریخ القدس از او بطیباریوس تعبیر کرده است. تاریخ القدس ص ۱۶

بحسب ظاهر، محقر خواهد بود (۱) ولی حواریون امر فرموده که بروید. و تمام ملل را تعلیم نمائید. حواریون خود را رسول خوانده بر سالت پرداختند، و همه جا انجیل را اعلام نمودند. و معنی انجیل بشارت است. بنا بر اعتقادات عیسویان، بشارت مزبور عبارت از این بود. که خداوند بشکل عیسی (ع) متجسد شده، و بزمین آمده، که هر کس باو ایمان آورد. از هلاکشی نجات دهد.

حواریون همه یهودی بودند. و اکثر اُردراورشلیم ماندند. عیسویان اول همه از طایفه یهود بودند. و آداب یهود را معمول میداشتند. از قبیل ختنه و احتراز از گوشت حیواناتی که بطریق یهود ذبح نشده باشند. یکی از عیسویان جدید که از اهالی رم بود. و زمان عیسی (ع) را درك نکرده، و موسوم به پل، یا پولس، در بلاد یونان و آسیای صغیر، بنای گردش را گذاشت. و علاوه بر یهود، بسایر ملل هم بشارت میداد. و بایشان میگفت خون حضرت عیسی، شمارا بهم نزدیک کرده. و دوقوم را يك قوم ساخته است. پس کفار می توانستند عیسوی شوند. بدون آنکه آداب یهود را اختیار کنند.

یهودیان، ملل غیر یهودی را همیشه از خود خارج میدانستند، لیکن عیسویان، همه کس را می پذیرفتند.

دین جدید، که بوسیله رسولان تبلیغ میشد. عبارت بود. از اینکه شخص معتقد بحضرت عیسی باشد، و او را پسر خدا بداند. که بدنیا آمده، تا بواسطه شهید شدن، مردم را نجات دهد. و می بایست رفتار او را تقلید نموده

(۱) چون عیسی (ع) بدین و شریعت مستقلی دعوت نکرد. بلکه رسول و مبعوث بر بنی اسرائیل بود. لذا صحت این سخن، مورد تردید میباشد. و یا آنکه باید آنرا توجیه و تأویل کرد. و باین صراحت نمی تواند سخن عیسی (ع) باشد.

واحکام او را پیروی کند (۱).

مؤلف تفسیر کبیر نوشته است «بدانکه مذهب نصاری جداً مجهول است. و آنچه بدست می آید از آن مذهب، اینست که نصاری ذاتی را که موسوم بصفات سه گانه است، ثابت کرده اند. و گرچه نصاری آنها را صفات نامیده اند. ولی در حقیقت آنها ذواتی هستند. بدلیل آنکه جایز میدانند که آن صفات در عیسی (ع) و مریم حلول کند. و اگر این امر را جائز ندانند. جائز نخواهند دانست که آن صفات در غیر عیسی (ع) و مریم (ع) حلول کند. و جایز نخواهند دانست که آن صفات از آن غیر جدا شود. خلاصه کلام ریک تراز مذهب نصاری در دنیا مذهبی ندیدیم.

مؤلف بیان الادیان نوشته است: ترسایان صانع را جوهر گویند و سه اقسام است و آن سه اقسام را بدین تفصیل گویند. ابا - ابرا - روحا قدسا.

مؤلف حکمت ادیان نوشته است: نام مسیحی را ابتدا در شهر آنتیوس بر پیروان عیسی (ع) نهادند. در آن زمان، عیسویان همه کلیمی بودند. و خود را بنی اسرائیل واقعی و از بقایای مؤمنین، و ملت خداوند، و شارحین دین و کتاب پیغمبران میدانستند بدون آنکه روش خود را آئین تازه ای بخوانند. خود را مفسر حقیقی دین یهود میدانستند. و بجز تورات مقدس عبرانی، کتابی نداشتند. با این تفاوت که عیسویان در امر توبه و امید نجات بشر از گناه تأکید بیشتری می کردند. لیکن اختلاف بزرگ از این ناشی شد، که عیسی (ع) نصاری (اهل ناصره) را همان مسیحی میدانستند، که در کتاب پیغمبران پیشگوئی شده بود.

(۱) تاریخ مختصر ص ۳۸۴-۳۴۹-۳۵۰

اما تعالیم عیسی (ع) عاقبت موجب خصومت یهود شد . و این دشمنی سبب جمعیت عیسویان وقوت اعتقاد ایشان گردید . چنانکه اصل آئین خویش را مسیح بودن عیسی (ع) قرار دادند . و نجات از گناہراتنها بدین اعتقاد بسته دانستند که عیسی (ع) پسر خدا است .

پس از عیسی (ع) تورات عبری هنوز کتاب مقدس عیسویان بود . جز آنکه آنرا بزبان یونانی میخواندند . و در ضمن موعظه حکایات و تمثیلات و گفتارهایی ، منسوب بعیسی (ع) بر آن میافزودند . و بعدها نیز نامه‌هایی را که از حواریون مبلغ میرسید . برای تقویت روح ایمان یکدیگر منتشر میکردند . چیزی نگذشت که از این مطالب ، مقدار زیادی نوشته و مضبوط گردید . چنانکه در مدت دو قرن ، یکصد کتاب حاوی مسائل دینی ، و شرح زندگانی عیسی (ع) در نقاط جهان انتشار یافت .

حکایاتی که از زندگانی عیسی (ع) نقل میشد ، همراہ انجیل مینامند یعنی مرده و بشارت .

ولی در اواخر قرن چهارم مسیحی . بیست و هفت کتاب از آنرا آسمانی دانسته ، و دستور دین ساختند . و هم در این ایام عیسویان بکلی از یهودیان جدا بودند . و فقط تورات را قبول داشتند .

مسیحیت در آغاز بقصد اصلاح دین یهود بود . ولی بزودی از حدود تنگ نژادی و قومی ، بیرون آمد ، و آئین بشریت گشت (۱) .

مؤلف الرحلة المدرسية نوشته است: نصاری تا حدود پنجاه سال بعد از میلاد ، بیست و دو سال پس از صعود عیسی (ع) تعالیم خود را بر

(۱) حکمت ادیان ص ۳۴

مبنای تورات قرار داده بودند . ولی از آن تاریخ ببعد ، حواریون مسیح اجتماع کردند . و نظر دادند . که چهار چیز بر همه ملتها حرام میباشد . زنا - گوشت حیوانی که مرده باشد - خوردن خون - و خوردن آنچه برای بتها ذبح شده باشد (۱) .

دکتر احمدشوسه نوشته است : دین نصرانی ، ساخته و پرداخته نویسندگان اناجیل میباشد . زیرا از دیانت موسی (ع) چیزی در دیانت مسیح (ع) وجود ندارد . در صورتیکه در انجیل میگوید . که من آمده‌ام تا کتاب موسی (ع) را تکمیل کنم (۲) .

پیروان مذهب مسیح (ع) آنها که بر راستی و حق قیام کردند . معتقد میباشند ، که نباید مذهب مسیح (ع) بادی‌ن موسی (ع) فرقه داشته باشد . و باید یکی باشد . چنانکه مارتین لوتر آلمانی ، همین عقیده را داشت . مؤلف تاریخ اصلاحات کلیسا نوشته است . لوتر ، مسیح (ع) را موسی (ع) دوم می‌پنداشت (۳) . اوراسموس ، نیز بالوتر هم عقیده بود . مؤلف مزبور درباره اوراسموس نوشته است : او تفسیری بر کتب مقدسه نوشت . و در آن تفسیر روش کلیسای عصر خود را که مبنی بر تقلید روش یهودیان و اعتقاد بتحصول نجات از طریق اعمال بود ، بطرز روشنی ، نمایاند (۴) .

(۱) الرحلة المدرسية ص ۱۶۰

(۲) فی طریق الی الاسلام ج ۲ ص ۲۲

(۳) تاریخ اصلاحات کلیسا ص ۹۹

(۴) تاریخ اصلاحات کلیسا ص ۹۳

کتب آسمانی عیسویان

اعمال و اقوال حضرت عیسی ، در کتبی که بزبان یونانی نوشته شده ، منقولست . و آن کتب بهمین مناسبت که حاوی بشارت است ، با انجیل موسوم گردیده (۱) .

بعضی از قسمتهای انجیل ، در ابتدای ظهور فرق پرستان مورد ایراد و انتقاد قرار گرفت . لکن انجیل ، هنوز کتاب مقدس قاطبدمسیحیان از هر دست و فرقه است (۲) .

ابی الفداء نوشته است: انجیل کتابی است متضمن حالات مسیح (ع) از حین ولادت تا هنگام وفات وی ، که بدست چهار نفر از حواریون عیسی نوشته شده .

مَتی که بزبان عبرانی ، در فلسطین نوشت

مَرْقُس در کشور رم ، بزبان رومی نوشت

لوقا در اسکندریه ، بزبان یونانی نوشت

یوحنا در افسس ، بزبان یونانی نوشت (۳) .

مؤلف براهین سابطیه نوشته است: از میان چهار انجیل، مهمتر همان انجیل متی است . که عمده انجیل بحساب آمده ، و همدعیسویان بر صحت آن اجماع دارند (۴) .

انجیل برنابا ، یکی دیگر از کتب عیسویان است که عده ای از

(۱) تاریخ مختصر رم ص ۳۴۸

(۲) حکمت ادیان ص ۳۴

(۳) ابی الفداء ص ۳۷۰

(۴) براهین سابطیه ص ۱۹

آنان در صحت آن تردید دارند . انجیل برنابا در فصل پانزدهم نوشته است . که عیسی آبراً شراب کرد . و این معجزه باعث شد که عده‌ای او را نبی مرسل بدانند .

این قبیل موضوعات در انجیل برنابا موجب می‌گردد که صحت و درستی آن انجیل نیز مورد تردید واقع گردد .

مؤلف سرگذشت دینهای بزرگ نوشته است : بعضی از فرق عیسوی کتابهایی موسوم به (اپو کریفات) کتاب مشکوک را هم بکتاب مقدس افزوده‌اند (۱) .

مؤلف حکمت ادیان نوشته است : فرق مختلف عیسوی همه در قبول انجیل موافقت دارند . و این انجیل عبارت است از چهار حکایت از زندگانی عیسی (ع) بنام انجیلها . **شرح مجاهدات مبلغین بنام اعمال رسولان** . بیست و یک نامه از مبلغین بنام رسالات . شرح الهامات و مکاشفات (۲) .

نسخه های انجیل نیز مانند تورات اختلاف دارد . از انجیل چهار نسخه که در یک جلد جمع شده در دست نصاری موجود میباشد . که بدست متی- مرقس- لوقا و یوحنا که هر کدام در شهر و محل اقامت خود آنرا نوشته‌اند . صفات مسیح و سخنان وی در وقت دعوتش ، و در هنگامی که او را مصلوب نموده‌اند (طبق اعتقاد نصاری) باهم فرق دارد .

اصحاب مرقیون ، واصحاب ابن دیسان، هر کدام یک انجیل دارند . که باهم فرق دارد . واصحابمانی . انجیل علیحده‌ای دارند . که نصاری بعضی از مطالب آنرا قبول ندارند .

(۱) سرگذشت دینهای بزرگ ص ۱۸۸

(۲) حکمت ادیان ص ۱۸۸

يك نسخه ديگر از انجيل هست ، كه بنام انجيل سبعين خوانده ميشود . و منسوب است بشخصي بنام بلامس و نصاری آن را نيز قبول ندارند (۱) .

هيئت مديره ندای نبوت ، در ص سه جزوه ندای نبوت ، تحت عنوان درس اول ، مقام كتاب مقدس ، نوشته است : از كتاب عهد جديد كه مسيحيان آنرا انجيل مقدس خداوند ، وعهد جديد عیسی مینامند . (انجيل لغت يونانی وبمعنی بشارت است) چهار انجيل بنامهای ، متی - مرقس - لوقا - یوحنا است . كه مورد قبول کلیه مسيحيان عالم میباشد و بیست و سه رساله ديگر نيز جزو كتب عهد جديد ، ومنسوب بسایر رسولان اولیه مسیح ، مثل پولس ، پطرس و یعقوب میباشد .

از میان انجيل اربعه سه انجيل لوقا - متی و مرقس ، بیشتر بهم نزديك ميشاشند . لذا آنهارا هم نوا ميگویند .

كتاب مقدس از شصت و شش كتاب تشكيل شده ، و بدو قسمت بنام عهد قدیم كه شامل سی و نه كتاب ، و عهد جديد ، كه شامل بیست و هفت كتاب میباشد ، تقسیم شده است .

كتاب مقدس شامل هزار و صد و هشتاد و نه باب و بیش از سی و يك هزار آیه است . و بین اولین و آخرین مؤلف كتابهای مزبور هزار و پانصد سال فاصله بوده ، و نویسندگان كتابها عبارت بوده اند از پادشاه - وزیر - افسر - پزشك - واعظ - ماهی گیر و چوپان .

عهد عتیق ، تقریباً بدست سی نفر ، و عهد جديد ، بتوسط هشت رسول نوشته شده است .

(۱) آثار الباقیه بیرونی ص ۲۳

توضیح :

این جزوه‌ها از طرف کلیسای انجیلی (کلیسای ادوئیستهای روز هفتم خیابان پهلوی مابین شاه‌رضا و تخت جمشید کاشی ۲۰۷۵) تحت عنوان هیئت مدیره ندای نبوت که شماره ۶۲۶۷ - ۱۵ ر ۱۱ ر ۲۸ در اداره کل نگارش به ثبت رسیده است. بعنوان دروس مشهور عالم، بوسیله مکاتبه در ممالک خاورمیانه، چاپ و توسط پست برای دانش‌آموزان ارسال می‌گردد. این گروه شریعت تورات را بسیار محترم شمرده و دستورات آنرا رعایت مینمایند. مطلبی که اینجا نقل شد. از ص سه جزوه مذکور میباشد که در سال ۱۳۳۸ هجری چاپ شده است. مدیر این دروس شخصی بنام کنت استر بود ولی اخیراً آقای بوهانن باین سمت انتخاب شده است.

دکتر احمد شوسه نوشته است: انجیل نمی‌تواند مورد اعتماد قرار بگیرد. زیرا از بعضی جهات باتورات مخالف است و از بعضی جهات دیگر بایکدیگر مخالف میباشد (۱).

مختصری از وظایف اخلاقی عیسویان

شخص عیسوی برای آنکه در نزد خداوند تقرب یابد، و لایق سلطنت خداوند شود، لازم نیست قربانی کند، و آداب و رسوم دقیقه، مثل مشرکین، و یهود بجا آورد. بلکه باید، در صدد تکمیل خود باشد. و از کلمات عیسی (ع) است که کامل باشید، چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل میباشد. لازمه کامل بودن اولاً محبت است. چنانکه عیسی (ع) فرموده است. باید خدا را از صمیم قلب دوست بداری، و بابناء نوع هم مثل خودت

(۱) فی طریق الی الاسلام ص ۲۱

محبت بورزی، و لازمه محبت ورزیدن بدیگران، خیر رساندن بایشان است. چنانکه جوانی میخواست عیسی (ع) را متابعت کند. عیسی (ع) باو فرمود، برو اموال خود را بفروش و بفقرا قسمت کن.

خلاصه، اولین فضیلت عیسویان، باید احسان باشد. واحسان باید شامل دشمنان هم بشود، چنانکه فرموده است. اگر کسی بطرف راست صورت شما سیلی بزند، طرف چپ را باو عرضه بدار.

سابقاً گفته اند: دوست خود را دوست بدار. و بادشمن عداوت کن. من بشما می گویم: دشمنان خود را هم دوست بدارید. و بکسی که بشما عداوت می کند. احسان کنید. تافرزندان پدر آسمانی خود باشید. که او نور خورشید را هم براخیار، و هم بر اشرار می تاباند.

بر طبق همین فرمایش. وقتی آن حضرت را بصلیب کشیده بودند. بر قاتلین خود دعا می کرد. و میگفت خداوند، بر ایشان ببخش زیرا که نمی دانند، چه می کنند.

حضرت مسیح، هیچوقت بین مردم تفاوت نگذاشت. و بجهت نجات همه طوائف و قبائل قبول شهادت کرد. و بحواریون خود امر فرمود. که تمام را تعلیم دهند. زیرا که تعلم مردم نزد خداوند یکسان هستند. پس مساوات یکی از اصول دین مسیح (ع) است.

دیگر از تعلیمات حضرت عیسی، حب فقر است. و خود شهر بشهر سفر میکرد. در حالی که هیچ چیز مالک نبود. و می فرمود، کسی که از هر چه دارد صرف نظر نکند. از تبعه من نخواهد بود.

از سخنان آن حضرت است. که در بند خوراك و لباس نباشید. گلهای صحرا نه کار می کنند. و نذر حمت می کشند. مع هذا رونق لباس آنها بیش

از تمام تجمل سلیمان میباشد .

مرغان هوارا نظر کنید. که نه تخم می پاشند. و نه خرمن بر میدارند.
ولی پدر آسمانی شما با آنها غذا میرساند .

حضرت عیسی، مریدان خود را بترك علایق دنیوی از مال و جاه و قدرت و قوم و خویش ترغیب می کرد. و میگفت ابر کسی بطرف من آید، و پدر و مادر و زن و فرزند و برادر و خواهر خود را ترك ننماید. از تبعه من نخواهد بود .

دیگر از تعلیمات آن حضرت تواضع است. مخصوصاً توجه تمام مینمود بفقرا و مرضی، و نسوان و اطفال، و کسانی که در نظر مردم بی قدر می باشند .

مریدهای خود را از میان فقرا انتخاب می کرد. و بایشان میگفت: مهربان و متواضع باشید .

يك روز مریدان بحث داشتند ، که کداميك با آن حضرت در آسمان محشور خواهند شد . فرمود گردنفر از ترین شما آن کس است که خدمت دیگران نماید. زیرا هر کس خود را بالاتر میبرد. تنزل می کند. و هر کس خود را تنزل میدهد. بالا میرود .

. حضرتش اطفال را بسیار دوست میداشت. و میفرمود بهشت خداوند متعلق به کسانی است که با اطفال شبیه باشند (۱) .

مجمع عیسویان در قدیم:

چون حضرت عیسی، و حواریون، بیشتر بفقرا و ضعفا توجه داشتند. عیسویان در اوائل امر، تامدتی فقط فقراء و کارگران و مزدوران و غلامان

(۱) تاریخ مختصر رم از ص ۳۴۸-۳۵۳

بودند. و این جمله در بلادی که بزبان یونانی تکلم می نمودند . و حتی در شهر رم هم ابتدا مسیحیان فقط در میان یونانیها بودند. و بهمین جهت نوشتجات مقدس عیسویان از قبیل انجیل و رسائل و کتیبه های مقبره ها، همه بخط و زبان یونانی است. واصطلاحات دین مسیح (ع) هم از یونانی مأخوذ است .

در هر شهری، مسیحیان، بجهت اجرای آداب دینی خود، حوزه ای داشتند. و حوزه و مجمع در زبان یونانی، لفظی است کهما با اندک تحریف، کلیسا تلفظ می کنیم .

پس معنی حقیقی کلیسا، هیئت جامعه عیسویان است. واعضاء این مجمع، حکم افراد يك خانواده بزرگ را داشتند . و بایکدیگر برادرانه رفتار میکردند. و رسم مواخات و مواسات را معمول می نمودند . هیئت مسیحیان يك شهر را، کلیسای آن شهر، مینامیدند. و مجموع تمام عیسویان عالم را، کلیسای کاتولیک، یعنی کلیسای عمومی میخواندند .

آدابی که در این مجامع مجری میداشتند. اوائل امر، خیلی ساده بود. دعا میخواندند. و تسبیح و تجلیل خداوند میکردند، انجیل یا رسائل حواریون را به صوت جلی قرائت می نمودند . یا یکی از اعضاء بجهت تفسیر و توضیح کتاب مقدس یا برای موعظه و ترغیب حاضرین باطاعت خداوند، نطق و بیان می کرد .

رسم مخصوصی که معمول میداشتند ، این بود که بیادگار آخرین غذائی که حضرت عیسی با حواریون خورده، و بعد از آن مصلوب شده بود، بهیئت اجتماع غذائی ساده بخورند. و بعد از آن شکر خداوند را بجا آورده، با یکدیگر مصافحه می نمودند. این رسم را سن، یا اکاریستی، مینامند .

کسی که تازه میخواست ، دین مسیح (ع) را قبول کند ، و داخل حوزه عیسویان شود. میبایست بدو عقاید ایشان را تعلم نماید. درحین تعلم بر در حوزه قرار گرفته ادعیه و سرودها و قرائت را اصفا می کرد. ولی حق نداشت جزء جماعت شود و در غذاهای آخر آن شرکت کند . بعد از آنکه تعلیمات بانها میرسید غسل تعمید می نمود. و اظهار میکرد، که از دین سابق دست کشیدم. بعد از این مراسم ، حق ورود بکلیسا، یعنی مجمع می یافت. و جدید الولاده خوانده میشد .

در هر يك از بلاد، کلیسا مجمع کوچکی بود. که بطریق مجمعی یونانی آن زمان ترتیب داده شده، و دو قسم رئیس داشت. بعضی راهنمای مؤمنین در رفتار و کردار بودند. و کسانی را که بد حرکت میکردند . توبیخ و سرزنش مینمودند. نزاعهای بین عیسویان را هم آنها فیصله میدادند. زیرا عیسویان نمیبایست نزده قضاات مشرك بروند. کم کم تعلیم آداب دین باشخاص جدید، و موعظه مؤمنین هم برعهده آنها قرار گرفت. و این رؤسا مشایخ نامیده میشدند. و کلمه یونانی آن بعد از تحریف بزبان فرانسه لفظی شده که ما آنرا کشیش ترجمه می کنیم .

قسم دیگر از رؤسای مجمع عیسویان، آنها بودند، که اموال حوزه را اداره میکردند . صدقاتی را که مؤمنین میآوردند ، می گرفتند . و بمحتاجین تقسیم می نمودند. این رؤسا را مدیر مینامند. و لفظ یونانی آن با اندك تحریفی که در زبان فرانسه شده دیا کر میباشد .

رئیس کل را ناظر میخوانند و لفظ یونانی آن با اندك تحریفی که در عربی شده اسقف، و در فرانسه اوك، شده، و امروز در میان ما **خليفة** مصطلح است. زیرا که در واقع جانشین خوار یون محسوب میشوند. در آن زمان

کلیه امور مجمع عیسویان، تحت ریاست اوک بود. و سمت نمایندگی مجمع را هم داشت.

هر بلدی کشیش‌ها و مدیرها و یکنفر اسقف یا خلیفه داشت. و چون شهر روم پایتخت دولت و معظم‌ترین بلاد بود. و اسقف آن شهر هم خلیفه بطرس. که بزرگ‌ترین حواریون عیسی است. محسوب میشد. لذا خلیفه شهر روم از سایر خلفا محترم‌تر و معتبرتر بود.

کشیش‌های دین مسیح (ع) در بدو امر، هر کدام بجهت معاش خود حرفه‌ای داشتند. و با سایر مردم تفاوتی نداشتند. لیکن کم‌کم مؤمنین رعایت حال ایشان را لازم دانستند. و در مجامع ایشان را مقدم داشتند. تا آنجا که طبقه جداگانه‌ای از طبقات ناس شدند. و در نظر مردم نسبت بخداوند، اختصاص و تقرب خاص یافتند. چنانکه برای کلیه آن جماعت اسم مخصوصی وضع شد. که معنی آن سهم خداوند میباشد. و حال آنکه سایر مؤمنین را رعایا نلمیدند.

عقوبت مسیحیان:

در بدو امر یهودیان، بعقوبت مسیحیان پرداختند، و دولت روم کاری بمعقاید رعایای خود نداشت. لیکن بعضی آداب مذهبی را رومیها بموجب قانون میبایست مرعی بدارند. مثلاً در جشنهای عمومی، که باسم خدایان گرفته میشد، حاضر شوند. هنگام مرافعه بنام خداوند قسم یاد کنند. اگر حاکم و قاضی باشند در موقع قربانی که باید در ابتدای هر امر راجع بعامه بعمل آید حاضر شوند. و شخصاً بنام اگوست، خداوند، و ربه النوع روم کندهدیه نمایند. لیکن مسیحیان در این آداب و رسوم شرکت نمیکردند. چون اینگونه کارها را کفر میدانستند. بنابراین دولت روم آنها را معذب

میساخت. البته بعنوان مخالفت قانون نه بعنوان مذهب. مردم روم هم از مسیحیان تنفر داشته، بواسطه اینکه آنها در جشنها شرکت نمیکردند. و از مردم فاصله می گرفتند. غالباً آنها را جادوگر و ساحر تصور میکردند. مسیحیان بین خود مجامع مخفی داشته، و بیگانگان را بدانجا راه نمیدادند. لذا گمان میرفت در آن مجامع اعمال ناشایست انجام میگردد. و مسیحیان اطفال را می کشند و میخورند. بهمین جهت بود که مسیحیان غالباً گرفتار صدمه و عقوبات بودند. چنانکه از مائه اول تا مائه چهارم میلادی، دمر تبه اقدام بازار و اذیت ایشان شد. و دفعات آخری از همه شدیدتر بوده است. از جمله عقوبتهای آنها در زمان نرن، امپراطور بود. و او بعد از آنکه شهر روم آتش گرفت. نسبت آنها را بمسیحیان داد. در صورتی که هیچ دلیلی بر این مسئله نیافتند. بسیاری از ایشان را بعنوان دشمن نوع انسان بقتل رساندند. بعضی را در پوست سباع دوخته نزد سگان انداختند. تا آنها را دریدند. بعضی را قیر آلود کرده در باغ نرن واداشتند. و زنده آتش زدند. اول کسی که نسبت بمسیحیان حکم کلی داد، طرازان، بود و او اجتماع مسیحیان را انجمنهای سری خطرناک دانسته، ممنوع ساخت. و مجازات تخلف از این امر را قتل قرار داد. و هر کس متهم بمسیحیت شد، و بادلایلی ثابت میشد. او را بقتل میرساندند. هر وقت مرضی شایع میشد. یا قحطی روی میداد. یا زلزله رخ میداد. گمان میکردند، خداوندان بسبب وجود مسیحیان غضبناک شده و بلا نازل کرده اند. لذا جمع شده فریاد میکردند عیسویان را باید طعمه شیران نمود (۱). در گل یعنی در فرانسه، مجمعی از مسیحیان را یافتند. و آنها را دستگیر کرده

(۱) تاریخ مختصر روم ص ۳۵۲ تا ۳۵۹

به محبس بردند. و مردم فریاد کرده بآنها سنگ میزدند. و دشنام میدادند. و حاکم ایشان را بمحکمه طلبیده حکم کرد هر کدام مسیحی باشند باید بقتل برسند. پس بنای آزار آنها را گذاشتند. تا اقرار کنند. که در مجمعی خود، بچه‌ها را میخورند. یکروز که بعضی از مسیحیان را بمیدان تماشا آوردند. بنا بخواهش مردم صندلی آهنی آورده بآتش سرخ کردند. و مسیحیان را روی آن نشاندند. خلاصه شرح عقوبات وارده بر مسیحیان مایه جگر سوزی است. اما عیسویانی که محکوم بقتل میشدند. شادی میکردند. که بآسمان میروند و مقام شهادت می‌یابند. و بهمین جهت عیسویان، روز عید شهادی خود را در روز مرگ ایشان میگیرند. نه در روز ولادتشان.

چند مرتبه اتفاق افتاد که جماعتی از مسیحیان بصرافت طبع، رفته اظهار میکردند. که ما عیسوی هستیم. و یک نوبت حاکم بایشان گفت که اگر بمردن عشق دارید. بروید، خود را از بلندی بیندازید. یا باطناب خود را خفه کنید. مرا برای چه بزعمت میاندازید.

از مائه دوم میلادی امپراطورهای رم، در صد آزار مسیحیان، و جلوگیری از دین آنان برآمدند. و در مائه سوم این آزار رساندن شدت یافت. در همین مائه بود که عدۀ عیسویان همواره زیاد شده و از فقرا هم تجاوز کرده بتمام طبقات عمومیت یافت.

دسیوس امپراطور بحکم دستور داد، تمام مسیحیان باید آداب مذهبی روم را بعمل آورند. و هر کس حاضر نشود، بقتل رسانند. و رؤسای کلیساها را نیز بکشند. و الرین امپراطور این حکم را تجدید کرد. ولی دیو کلسین احکامی بجهت خراب کردن کلیساها، و مقبره‌ها، و اتلاف کتب

مسیحیان، و تعقیب ایشان، صادر کرد. و هر مسیحی که از اجرای مراسم مذهبی رم امتناع میکرد. میکشتند و مدت هفت سال این حکم اجرا شد. و مسیحیان آن دوره را دوره شهدا نامیدند (۱).

مؤلف تاریخ عمومی نوشته است در زمان دیو کلیسیا نوس، دین مسیح (ع) در رم پیشرفت بسیار کرد. و در آخرین قتل عام مسیحیان که در زمان قیصر مزبور اتفاق افتاد. خون هزاران مردم نیکنام ریخته شد. سالهای آخر حکومت این قیصر را مسیحیان دوره شهدا نامیدند. و کالریوس که در سال دویست و نود و هفت میلادی با اختیارات تامه از طرف دیو کلیسیا نوس قیصر رم مأمور جنگ با ایران شد. نسبت بمسیحیان، جور بسیار روا داشت (۲).

مقابر عیسویان:

عیسویان اموات خود را مانند یهود زیر خاک دفن می کردند. لیکن در شهرهای معظم، چون زمین قیمت زیادی داشت. سردابها حفر کرده، قبرستانهای خود را در آن سردابها قرار میدادند. و در شهر رم، سردابهای مسیحیان بسیار مفصل، و دارای حجرات و دهلیزها و طبقات روی هم قرار گرفته بود. در واقع شهری زیر زمین بنا شده بود که بعدها محله قبور نامیدند.

چون رومیها مقابر را محترم می شمردند. در مواقعی که مسیحیان مورد تعقیب دولت روم واقع میشدند برای فرار از بلیات همچنین اجرای

(۱) تاریخ مختصر رم ص ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۸۲

(۲) تاریخ قرون وسطی ص ۶۲ و ۶۳

عبادات بآن سردایها رفته و متحصن میشدند (۱) .

ترتیب امور کلیسا:

قسطنطین در سال سیصد و بیست و چهار میلادی، پس از آنکه رقبای وی از میان رفتند. تنها مانده و صاحب اختیار ممالک رم گردید. اهمیت او بواسطه اعتباری است که بدین مسیح (ع) داده (۲) .

مؤلف تاریخ عمومی قرون وسطی نوشته است . کنستانتینوس (۳) اول سردار لشکر روم در بریتانیا با کمک مسیحیان بیادشاهی روم نشست. و دین مسیح را که در ابتدای دوره اگوستوس، در ایالات آسیائی رم پدیدار شده، و بعد در تمام ایالات مملکت مزبور بسط بهمرسانده بود. آزاد کرد. و دین مسیح در ۳۲۱ م دین رسمی رم قرار گرفت .

در ۳۲۵ م کشیشان نیکیا (این شهر در کنار دریاچه اسکانیوس قرار دارد و امروز آنرا ایزنیک میخوانند). مجلس مذهبی بریاست قیصر مزبور منعقد کردند. و در آن مجلس قوانین کلیسای کاتولیک را معین نمودند. مورخین مسیحی، قیصر مذکور را بعنوان کبیر، و حامی بزرگ کلیسا، میخوانند (۴) .

مؤلف تاریخ مختصر رم نوشته است «مادر قسطنطین عیسوی بود. و خود او با آنکه عیسوی نبود. با مسیحیان بمهربانی رفتار کرد. و در زمان وی دین مسیح به عنوان دین رسمی رم شناخته شد. و امپراطور نیز دین مسیح را قبول کرد. لذا اکثر سکنه ممالک رم، خاصه در سمت مشرق،

(۱) و (۲) تاریخ مختصر رم ص ۳۶۰ و ۳۸۱ و ۳۶۱

(۳) منظور همان قسطنطین است.

(۴) تاریخ عمومی قرون وسطی ص ۶۲ و ۶۳ و پاورقی ص ۵۹

پیرو این دین شدند. و خلفای دینی از روی ترتیب امور دولتی ، برای کلیسا نسقی معین کردند. و از آئزمان تا کنون بر همان نسق مانده است. آداب و معتقدات مذهبی مسیحیان در مجمع کشیشها تعیین میشد. و هر عقیده را که مجمع مخالف اصول شرع میدانست، باطل، و صاحب آن عقیده اگر بر عقیده خود باقی میماند، تکفیر میشد .

قسطنطین در اورشلیم در محلی که حضرت عیسی مدفون شده کلیسای مزار شریف را ساخت. و در بیت اللحم در مکان تولد آن حضرت، کلیسائی بنا نمود .

بدین ترتیب قدرت پاپ، و یا خلیفه مسیحی بتدریج زیاد میشد . بطوریکه در حدود سیصد و نود و پنج میلادی، وقتی که تئودوز، امپراتور روم خواست وارد کلیسا شود، خلیفه مسیحی جلودر از او ممانعت کرده ، و گفت چون خون ییگناهان ریختی، قابل ورود باین مکان مقدس نیستی، تئودوز هم فوراً تمکین کرد . و مدت هشت ماه از ورود کلیسا خودداری کرد. تا از گناه توبه نمود. و کفاره بعمل آورد. و در روز ولادت عیسی (ع) دوباره بکلیسا داخل شد. و این اولین دفعه بود که یکنفر امپراتور قوه فوق قدرت سلطنتی قائل شده، و نسبت بآن اظهار خضوع نمود (گناه امپراتور آن بود که چون اهالی یک شهر شورش کرده و بعضی از صاحب منصبان را کشته بودند ، او نیز حکم قتل اهالی را صادر کرده، و عده زیادی از اهالی بقتل رسیده بودند) (۱).

ادوار تاریخی دین عیسی تا پایان قرون وسطی

دوره اول تاریخ مذهب مسیح (ع) پس از حواریون ، از مائه دوم میلادی تا زمان کنستانتینوس بزرگ قریب دویست سال است. مسیحیان در مدت مزبور دچار انواع تضییقات و فشار سخت بودند. خون شهدای آنها دین مسیح را بسط و توسعه داد .

دوره دوم تاریخ دین مسیح، از زمان کنستان تینوس بزرگ شروع و بتأسیس اداره روحانی پاپ ختم میشود .

در دوره مزبور، قیصر روم شرقی حامی دین مسیح و کشیشان بودند. قیصر مزبور، اغلب پیشرفت اغراض خود خواهانه، و جاه طلبانه، و استحکام و بسط اقتدار شخصی خودشان را ، بمذهب و کلیسا متکی کرده بودند .

مذهب کاتولیک کم کم قوت گرفت. و بر نفوذ کشیش بزرگ روم افزوده گردید. بتدریج دین مسیح بدوره سوم تاریخ خود که عصر سلطنت روحانی پاپ، و اقتدار تام اولیای کلیسای کاتولیک بود، داخل گردید.

کاتولیک دریونانی، بمعنی عمومی است. و کلیسای کاتولیک باین معنی میبایستی شامل کلیه شعب دین مسیح باشد. در صورتی که تنها برای کلیسای روم که در تحت ریاست عالیه پاپ قرار گرفته است استعمال می شود .

عنوان کاتولیک را ابتدا در ۱۶۰م اتخاذ کردند. تا کلیسای عمومی مسیحیان را از بعضی شعب آن که تازه تأسیس شده بود، تشخیص دهند.

در سال چهارصد و سی و چهار میلادی اصل ذیل برای مذهب کاتولیک
انتخاب گردید :

اساس کلیسای کاتولیک عبارتست از عمومیت - قدمت - الفت و اتحاد.
کاتولیکها جمله فوق را همیشه بمذهب خود نسبت داده‌اند . روحانیون
کاتولیک معتقدند، که کلیسای آنها نماینده حقیقی کلیسای مسیح است .
و برای خود تنها اتحاد عقیده و آداب و قوانین مذهبی، و تقدیس و روحانیت
و قدمت و ولایت (جانشینی مسیح) را قائل هستند .

پاپ در رأس کلیسای کاتولیک قرار گرفته است. و برای معاونت او
هیئتهای مختلف، از روحانیون درجه اول، معین میشوند. و خود پاپ هم از
بین آنها برای تمام عمر انتخاب میشود .

بعقیده کاتولیکها، عیسی مسیح (ع) انجمنی مرئی که عبارت از
کلیسا است تأسیس کرده و پاپ جانشین بطرس مقدس است . کلیسا را
آنها مرکز روحانیت حقیقی میدانند. که در کتب مقدسه مسیحیان مندرج
است .

کاتولیکها، بتظاهر و رعایت آداب مذهب اهمیت زیاد میدهند.
و قوانین مذهب و مناسک را در تمام کلیساهای خود، یکنواخت کرده‌اند.
در قرون وسطی، نفوذ کلیسا، و مذهب کاتولیک، قلوب مردم روم را
بخود جلب کرده بود. هر اساسی که انکاء بمذهب نداشت، پایدار نماند.

موضوع مذهب در تمام قرون وسطی، درجه اول اهمیت را حائز بود.
دربارهایی که بازو روحانیون موافقت داشتند. و کلیسا را تکیه گاه قرار داده
بودند. توانستند، کامیابی حاصل کنند . کشیشها مردم را با دربارها همراه
میکردند. دربارها از کشیشها تقویت می نمودند . نفوذ کلیسا پیوسته در

تزايد بود. تا آنکه تقریباً در تمام ممالك اروپائی رسوخ کامل بهمرساند. و يك ملت متحد، و متعصب مسیحی تشکیل داد.

کاتولیک در آغاز، يك امر مذهبی و روحی بود. پیروان آن خواستند، مایمانه نمایش ناهنجار بت پرستی، و اساس غیر مقدس طبقاتی را، بر اندازند. و جامعه مادی رومی را اصلاح کنند. و مردم را با اتحاد و تعاون دعوت نمایند. در این امر کاتولیک تاحدی موفق شد. کشیشها از حالت اسفناك جامعه رمی استفاده کرده بتدریج نفوذ معنوی بسیاری در قلوب مردم پیدا کردند. از نفوذ مزبور اقتدار سیاسی تولید گردید. کم کم کلیسای کاتولیک، در قرون وسطی، مافوق هر قوه ای قرار گرفت. پاپها بالباس روحانی سلطه تام سیاسی در تمام ممالك مسیحی و میان قاطبه مسیحیان بدست آوردند.

اولیای کلیسای کاتولیک پشتیبان استبداد بودند. ولی نمایش و ظاهر سازی آنها مجدداً یکنوع بت پرستی رواج داده، و رفقه افکار را متوجه اصلاح خود کلیسا کرد.

اصلاح مزبور بانجیزد ملت مسیحی، و با انقلاب سیاسی، و تأسیس دول اروپائی و ایجاد استحکام فکر ملیت و استقرار حکومت ملی، در اروپای غربی توأم گردید (۱).

فرقه های عیسوی

بطور کلی اولین مسئله ای که بدو موجب بوجود آوردن فرقه های مسیحی شد. ورؤسای فرق بدان متوسل میشدند. و مستمسکی برای بوجود-

(۱) تاریخ عمومی قرون وسطی ج ۱ پاورقی ص ۳۴۲ - ۲۲۴ و متن صفحات

۲۲۲-۲۲۴ و ۲۲۵

آوردن فرقه‌های مختلف میشد. مسئله تثلیث بود. ولذا می‌توان گفت اکثر فرقه‌هایی که ابتدا از دین عیسی (ع) منشعب گشته، از نظر اصول و ریشه اختلاف بموضوع مسئله تثلیث و شخصیت روحانی و جسمانی عیسی (ع) خلاصه، مرگ و حیات وی مربوط می‌باشد. که در هر عصر بمقتضی زمان، یکی از علمای دین مسیح (ع) درباره هر يك از امور مذکور نظریه خاص پیدا کرده، و روی آن تبلیغاتی نموده، و بتدریج عوامل دیگری باین موضوع کمک کرده، و يك فرقه مذهبی بوجود آمده است.

مثالین ارامنه (منظور ارامنه مسیحی مذهب گریگوری است) و کاتولیک، در نحوه مردن عیسی (ع) اختلاف است. ارامنه می‌گویند عیسی هنگامی که مصلوب شد، در حالت کامل یعنی حالت انسانی و خدائی بود. و اگر معتقد شویم، که عیسی (ع) در هنگامی که صلب شده، جنبه خدائی را نداشته، لازم می‌آید که مسیح (ع) يك زمانی خالی از جنبه خدائی بوده باشد.

اما کاتولیک معتقد است که عیسی (ع) هنگامی که صلب شد، در حالت مجرد از جنبه خدائی بوده، و اگر معتقد شویم، که عیسی (ع) در هنگامی که صلب شده، دارای جنبه خدائی بوده، لازم می‌آید، که معتقد شویم، واجب الوجود، یعنی خدا، معذب و متأذی شده است و تأذی واجب محال است (۱).

مونوفزیت‌ها یعنی طرفداران وحدت روح عیسی (ع) معتقدند، که مسیح (ع) از اول دارای روح خدائی بوده، و پس از تولد نیز همان روح خدائی را داشته، و این عقیده بیشتر در میان ارامنه و مسیحیان یعقوبی مصر،

(۱) براهین سابطیه ص ۴۱۴۰

وعدۀ ای از سریانی‌ها رواج دارد .

در برابر این عقیده، عدۀ دیگری از مسیحیان، خاصه پرستانها، معتقدند که عیسی(ع) پس از تولد، دارای روح بشری نیز گردیده، و در واقع هم روح خدائی داشته و هم روح بشری، و این دست را (دواوفیزیته‌ها) میگویند(۱).

در سال ۵۲۵م کلیسای ارمنستان عقیدۀ وحدت روح در مسیح(ع) را پذیرفت. و بدین ترتیب از کلیسای ارتدکس یونانی، ویزانس جدا شد. ارمنستان با اتخاذ این رویه میخواست استقلال معنوی خود را بکمال برساند. زیرا اختیار دینا ن ت مسیح(ع) ارامنه را از استهلاک در امپراطوری ایران حفظ کرده بود. و گرویدن بعقیدۀ وحدت روح در مسیح(ع) مانع استهلاک آن قوم در امپراطوری بیزانس میگردد .

در سال هزار و صد و بیست و پنج میلادی، مسیحیان بومی سوریه، از لحاظ معتقدات دینی، بسۀ دسته تقسیم شده بودند. یکدسته تابع کلیسای ژا کویست(شعبۀ مسیحیت خاص سوریه بودند). این فرقه بوحدت شخصیت مسیح(ع) معتقد است. بدین معنی که میگوید، روح مسیح(ع) عین روح خدا است. پیروان این عقیده را در عالم مسیحیت مونوفیزیت میگویند.

یکدسته نسطوری، که شعبۀ ای از مسیحیت سوریه، و معتقد بوجود دو شخصیت در مسیح(ع) بودند. و دستۀ دیگر از کلیسای ارتدکس یونان پیروی میکردند (۲).

(۱) جنگهای صلیبی ص ۵

(۲) جنگهای صلیبی ص ۱۱ و ۹۲ و ۹۸

ابی الفداء نوشته است: قسطنطین المظفر شهری بنا کرد و نصرانی شد. و در سال بیستم امپراطوری خود، دوهزار و هشتاد و چهار اسقف را جمع کرد. و از میان آنها سیصد و هجده اسقف را انتخاب کرد. و اریوس اسکندرانی را که قائل بود مسیح (ع) مخلوق است، تکفیر کردند. و همان اسقفها شریعت نصرانی را وضع کردند. و رئیس این بطارقه بطریق اسکندریه بود، و در زمان امپراطوری ثاؤزوسیوس، مجمع سوم در افسس که از دو بیست اسقف تشکیل شده بود نسطورس صاحب مذهب جدید را تکفیر کردند. نسطورس قائل بود که مسیح (ع) دارای دو جوهر و روح، و دو حقیقت است. یکی جوهر ناسوتی، و دیگری جوهر لاهوتی (۱).

یونانی آریوس، مذهبی بود که آریوس از اهل لبید در اواخر مائه سوم میلادی در اسکندریه مصر تأسیس کرد.

آریوس در موضوع تثلیث، با کشیشهای عصر خود مخالفت کرد. وی پیروان زیادی در مصر - شامات و آسیای صغیر پیدا کرد. بعقیده او پسر را نمی بایستی با پدر در یک ردیف بگذارند. زیرا پسر در ازل با پدر شرکت نداشت و از او ناشی شده بود. کشیشها در سال ۳۲۱ م در انجمن روحانی اسکندریه او را تکفیر کردند. آریوس از اسکندریه فرار و به فلسطین رفت. و در آنجا پیروان بسیار پیدا کرد.

انجمن دیگر کشیشان در سال سیصد و بیست و سه عقیده او را آزاد کرد. آریوس در این وقت کتابی در رد تثلیث تألیف کرد. موسوم به (تالیا). امپراطور کنستانتین، انجمنی از کشیشها در شهر نیکیه در سال سیصد و بیست و پنج میلادی منعقد کرد. و آریوس در آن مجلس بی پرده عقیده خود را اظهار نمود. در مجلس مزبور تمام کشیشها از عقیده تثلیث دفاع کردند.

(۱) ابی الفداء ص ۲۴۴ تا ۲۴۹

باستثنای آریوس و دو نفر دیگر، در نتیجه سه نفر مزبور نفی بلد شدند. بفرمان قیصر نوشتجات او را آتش زدند. هر کس آنها را پنهان میکرد اعدام میشد. آریوس در سال سیصد و سی و شش میلادی فوت کرد. و مذهب وی نیز بتدریج از بین رفت.

اما پیروان انجمن نیکه، یا تثلیثین، روز بروز زیادتر شدند. و اینان همان مسیحیان امروزی میباشند (۱).

نهضت مذهبی، و جنبش عظیم روحانی، که از قرن چهاردهم میلادی، در اروپا بوجود آمد. و باسم اصلاحات کلیسا آغاز و بنام اصلاحات پروتستان معروف گردید. موجب بوجود آمدن فرقه‌های متعدد دیگر مسیحی گردید. که دیگر مابۀ اختلاف موضوع مسئلۀ تثلیث نبود. بلکه علل سیاسی، و مسائل عملی مذهبی، باعث پیداشدن و بوجود آمدن فرقه‌های مختلف، از قبیل پروتستان - پورتن و غیره گردید. که بعضی از آن فرقه‌ها باز چندین فرقه دیگر تقسیم، و متفرق گشت. مانند پروتستان که خود شامل دو یست و پنجاه فرقه میباشد.

خلاصۀ سخن آنکه تا قبل از قرن چهاردهم، موضوع مابۀ اختلاف، و مسئله‌ای که علت بوجود آمدن فرقه‌های مختلف عیسوی میشد. همان مسئلۀ توحید و تثلیث و حکمت الهی بود. اما از قرن چهاردهم ببعد، علل سیاسی، و مسائل علمی، که در مذهب عیسی (ع) بوجود آمده بود، همچنین فساد دستگاه‌های روحانی، موجب بوجود آمدن فرقه‌های مختلف گردید (۲).

-
- (۱) تاریخ عمومی قرون وسطی جلد اول پاورقی ص ۲۲۷ و ۲۲۸
 (۲) قرآن سوره توبه آیه ۳۳ عدۀ زیادی از روحانیون و صومعه نشینان را مال مردم خورد و نیاپرست، و جمع کنندگان مال، معرفی کرده است. بدین ترتیب ملاحظه میشود، که در صدر اسلام بفساد دستگاه‌های روحانی که موجبات انقلاب مذهبی قرن چهاردهم را بوجود آورده اشاره کرده است.

مؤلف ملل و نحل نوشته است: نصاری هقنادود و فرقه شدند. بزرگان ایشان سه فرقه اند: ملکائیه - نسطوریه - یعقوبیه. و این فرقه بچند فرقه دیگر متفرق گشتند .

ملکائیه - ملکادررم ظاهر شد. و بیشتر اهالی روم ملکائیه میباشند، و همین طایفه هستند که خدا در باره آنها فرموده «لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة» .

ملکائیه می گویند: مسیح (ع) ناسوت کلی است. نه جزوی، و قدیم و ازلی است، و از مریم متولد شده، الهی ازلی و قتل و صلب بر ناسوت است، نه بر لاهوت، بر خدا اطلاق ابوت و بر مسیح (ع) اطلاق بنوت کنند.

نسطوریه - نسطور حکیم در زمان مأمون ظاهر شد. و با فکر خودش در انجیلها تصرف کرد، نسبت نسطوریه با نصاری، نسبت معتزله است باین شریعت. نسطور حکیم گوید حضرت کبریا و جلال یکی است. که سه اقنوم دارد. وجود، و حیات، و علم و اقانیم، زائد بر ذات نیست. و عین ذات نیست، و کلمه متجسد گشت بعیسی، نه بطریق امتزاج، چنانکه ملکائیه گویند. و نه بطریق ظهور، چنانکه یعقوبیه گویند. لیکن همچون نمایش آفتاب است از آبگینه، یا همچون ظهور نقش در خاتم .

یعقوبیه - آنها باقانیم ثلاثه قائل شده اند. و میگویند کلمه بلحم و دم منقلب میشود. و قرآن با آنها اشاره کرده فرموده است «لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح بن مریم» .

مؤلف بیان الادیان نوشته است: ترسیان سه گروهند: یعقوبی - نسطوری - ملکائی .

یعقوبی - ایشان منسوبند، بمردی که او را یعقوب نام بوده، و شارح

مذهب او مردی از اسقفان، نام اومتی بن التمیم الیعقوبی، و مذهب ایشان، آنست که گویند صانع قدیم است از یک روی، و محدث است از یک روی. نسطوریه - ایشان منسوبند بمردی که او را نسطوریس نام بود. گویند پسر از پدر بوجود آمد، نه بر سبیل تناسل و توالد، بلکه بر سبیل نور از آفتاب، چنانکه هرگز آفتاب بی نور نباشد. و بعضی گویند که مسیح (ع) بندگی بود، که فرود آمد در نفس او ملکوت ایزد تعالی، و قوت او، پس او هم اله، و هم آدمی است.

ملکائیه - ایشان منسوبند بملکا، و بیشتر ترسایان بر مذهب ملکائیند. و گویند مسیح یک جوهریست پاک. و در گوش مریم شد. و از پهلوی راست او بیرون آمد. و با او هیچ ممازجت نکرد. و گویند روح در مریم چنان رفت که آب در ناودان. و هر که خویش را از طعامهای دنیا صافی گرداند، خدای راجل جلاله ببیند.

مقصود از ملکائیه آن عدد از عیسویانند، که بعقاید رسمی کلیسای قسطنطنیه گرویده بودند. و در ممالک اسلامی میزیستند. و لقب ایشان هم از ملک که بمعنی شاه است اشتقاق یافته (۱).

ابی الفداء نوشته است: طوائف نصرانیه عبارتست از ملکائیه - نسطوریه و یعقوبیه. نسطوریه در بین نصاری مانند معتزله هستند بین مامسلمانان و آنها معتقدند، مسیح با خدا ممزوج نشده، بلکه همانطوریکه آفتاب در آینه میتابد، خدا در مسیح اشراق نموده. و عقیده دارند که قتل بر مسیح از جنبه ناسوتی بوده نه از جنبه لاهوتی. و یعقوبیه میگویند، کلمه به لحم و دم منقلب شد. پس مسیح خدا شد (۲).

(۱) بیان الادیان ص ۱۵ و ۵۷

(۲) ابی الفداء ص ۳۶۰ و ۳۶۳

برهان قاطع نوشته است: نسطور بر وزن فغفور نام صاحب مذهب و فقیه و مجتهد ترسایان است. و در مؤید الفضلا «نسطو» نوشته شده است، بحذف رای قرشت. نسطور، اسقف قسطنطنیه در سوریه متولد، و در لیبی وفات یافت (۳۸۰-۴۴۰). وی نخست به دیرسنت اپرپر، نزدیک انطاکیه، رفت. تئودوز دوم، او را باسقفی قسطنطنیه منصوب کرد (۴۲۸ م). وی ضد پیروان آریوس اقدام کرد. اما بزودی معتقد شد که در عیسی دوشخصیت و دو طبیعت وجود داشته، امپراطور که در ابتدا موافق او بود پس از محکومیت عقاید او از قبول دعوت وی دست کشید. و اجازه داد که در صومعه سنت اپرپر انزوا گزیند، ولی بعدها او را بواحهای در صحرای لیبی، تبعید کرد. (۴۳۵ م). نسطوری بر وزن دستوری بمعنی ترسائی باشد (۱).

مؤلف المنجد نوشته است: نسطوریها یا آشوریها يك طایفه از مسیحیان هستند که منسوب به بطریق قسطنطنیه می باشند. آنها در کردستان بین موصل و ارمنستان توطن کردند. تا آنکه بعد از جنگ ۱۹۱۴ (جنگ بین المللی اول) در شهرهای مختلف متفرق شدند. این طایفه زندگی رهبانیت را رونقی دادند. و از ابتدای قرن ششم، مبلغینی بآسیای شرقی فرستادند. و دین مسیح بوسیله آنها در ایران - هندوچین تبلیغ شد (۲). توضیح - در اینجا ملاحظه میشود که مؤلف المنجد، بین تیره آشوری و فرقه مذهبی نسطوری، فرقی نگذاشته است.

در صفحات پیش فرق تیره و مذهب آنها نوشته شد. و در اینجا باید مؤلف می نوشت «آشوریهای که بمذهب نسطوری میباشند.. نه آنکه بنویسد

(۱) برهان قاطع ج ۴ ص ۲۱۳۹

(۲) المنجد قسمت دوم ص ۵۲۰۳

نسطوری یا آشوری يك طایفه از مسیحیان میباشند .
همچنین جغرافیای ایران، چاپ وزارت فرهنگ (چاپ چهارم)
نوشته است :

رضائیه - جمعیت این ولایت مسلمان - کلدانی - نسطوری و ارمنی
است (۱) .

ملاحظه میشود، که نژادهای کلدانی، و ارمنی را با مذهب مسلمان
و نسطوری مخلوط کرده، و معلوم نیست که کدامیک از مذہب، و یا نژاد را
اراده کرده است .

مؤلف سرگذشت دینهای بزرگ نوشته است :
آئین مسیح بفرقه‌های ارتدوکس یونانی - کاتولیک - رومی و
پرتستان (۲) تقسیم شده است . پرتستانها خود نزدیک به دو یست و پنجاه
دسته هستند (۳) .

بطوریکه در صفحات پیش نوشته شد، یکی از فرقه‌های عیسوید را
ملکائیه گفته‌اند. و منظور از ملکائیه، همان فرقه کاتولیک است. و چون از
زمانی که قسطنطین امپراطور رم، مسیحی شد. و مردم آن کشور نیز مسیحی
شدند. رم مرکز ثقل عیسویت قرار گرفت . و بتدریج روحانیون مسیحی
علاوه بر قدرت معنوی سلطه ظاهری نیز پیدا کردند. لذا پیروان پاپ را
بجای آنکه بنام مذهب آنان بخوانند. بنام مقام ظاهری پاپ نام نهاده‌اند.
لذا اینجا مختصری از چگونگی بوجود آمدن این مرکز ثقل نوشته میشود.

(۱) جغرافیای ایران ص ۹۱

(۲) کاتولیک لغت یونانی و بمعنی عمومی. و ارتدکس نیز لغت یونانی و بمعنی
تعلیمات درست یا آئین صحیح. و پرتستان بمعنی اعتراض میباشد .

(۳) سرگذشت دینهای بزرگ ص ۱۸۸

رم یا مرکز عیسویت

چگونه رم از نیمه دوم قرن چهارم میلادی مرکز عیسویت شد؟

اینجا مقدماً متذکر می‌گردد که بنا بشهادت مورخین مانند سنکا (مورخ رومی در قرن اول میلادی) وسالوست مورخ دیگر رومی در قرن اول، حضرت مسیح (ع) در زمانی ظهور کرد، که ملت یهود دوران ضعف، و ملت روم دوران انحطاط اخلاقی، و فساد اجتماعی خود را طی می‌کردند. و رومیان از ارتکاب هر عمل خلاف اخلاق و وجدان اعم از قتل و تجاوز بحقوق دیگران خودداری نمی‌کردند. بلکه آنها را ملاک لیاقت و برتری خود می‌شمردند. و یهودیان زیر سلطه امپراطوری عظیم رم زندگانی سختی را می‌گذرانیدند. عظمت و شکوه سلیمانی را از دست داده بودند.

قرقه فریسیان که اقلیت یهود را تشکیل میدادند. تاحدودی تعالیم روحانی را رعایت می‌کردند. ولی صدوقیان، که اکثریت را تشکیل داده بودند و کاهن بزرگ همیشه از میان آنان انتخاب میشد. بدستورات تورات توجهی نداشتند.

در چنین شرایطی پطرس یکی از حواریون حضرت عیسی وارد رم شد. و بر اثر تبلیغات وی عدای مسیحی شدند. و اولین کلیسای مسیحی رم بدست پطرس بنا شد. ولی مسیحیان در قرن اول میلادی بدست امپراطوران رومی چندین بار قتل‌عام شدند. بخصوص نرون، و دوپیتیان بیشتر از سایر امپراطوران بازار مسیحیان پرداختند. اما بتدریج تاحدودی زمینه مناسب‌تر شد. و بر اثر کوشش مبلغین مسیحی، وفداکاری آنان در محیط مناسب و آزاد رم، یعنی سرزمینی که مردم آن فلاسفه زیادی مثل ارسطو و افلاطون و غیره داشته، و دارای مکاتب فلسفی، مانند رواقیون، و اشراقیون

غیره بوده‌اند. وعلاوه بر آنها مراسم پرستش خدایان متعدد، مانند ژوپتر و منیر و نپتون را نیز انجام میداده‌اند .

خلاصه همه اینها ، باضافه تمدن نسبتاً عالی رم ، موجب گردید . که برای هرمتاعی خریداری، و بلکه خریدارهایی در آن سرزمین بوجود آید. لذا همه نوع مردم از خدا پرست - طبیعی - بت پرست و غیره در آن سرزمین پیدا شده بودند .

مبلغین مسیحی ، در کوچه‌ها و خیابانها، و گوشه و کنار شهر ، و معابدوخانه‌های دور از شهر، که برای خود انتخاب کرده بودند. بطرق مختلف وظیفه خود را انجام میدادند. آن مبلغین که مردمان ساده و بی آلاش بودند. و بفکر جمع آوری مال نبودند. وعلاوه هرچند داشتند ، بدیگران میدادند. توانستند ، با این فداکاری و گذشت ، مردم را بطرف خود ، جلب نمایند .

بتدریج که تعداد پیروان عیسی (ع) زیاد شد. از میان مبلغین، آنها که بهتر بودند. برای سرپرستی و حفظ منافع پیروان عیسی (ع) انتخاب میشدند. و برای اداره هر مجمع از افراد عیسویان یک نفر سرپرست و مبلغ برگزیده میشد. و رئیس تمام مجامع يك ایالت «اوک» نامیده میشد. و اولین کسی که باین لقب رئیس مجامع شد، شخصی بنام «پیر» بود و بتدریج جانشینان وی از نظر اینکه بآنها پدر خطاب میشد، عنوان پاپ را برای خود انتخاب کردند .

عیسویان بروحانیون خود، پدر روحانی میگویند. نظر باینکه عیسی خود را فرزند خدا دانسته، و خدا را پدر خوانده (البته این مطلب جنبه عرفانی دارد) .

عیسویان طبق اعتقاد باقائیم ثلاثه، عیسی (ع) را نیز پدر میخوانند. و بدین مناسبت «اوک» (اسقف) کلمه پاپ را برای خود انتخاب کرد. که تا کنون نیز باقی مانده است. و فرقه‌های دیگر عیسوی که از پاپ پیروی نمی‌کنند. همان لقب جانشین را گرفته و تحت عنوان خلیفه از رهبر بزرگ مذهبی خود نام میبرند. مانند خلیفه گری ارامنه در بیروت که در ایران نیز نماینده دارد.

خلاصه آنکه بتدریج مجامع عیسویت در رم طرف توجه محرومین اجتماع گردید، حتی ثروتمندانی که نتوانسته بودند در دستگاه امپراطوری رم مقام مهمی بدست آورند، متوجه این نیرو شده، تا شاید بتوانند، از طریق تحریک توده‌های مؤمن عیسوی در مسیر دلخواه خود با آرزوی دیرینه برسند.

در این زمان، عیسویان که از ادای احترامات معمولی نسبت با امپراطوران، خودداری میکردند. و از انجام وظیفه سرباز میزدند. مورد غضب دستگاه امپراطوری و مردم رم قرار گرفته، ولی دیری نپائید که مردم مورد حمله بربرها قرار گرفت. و مدت‌ها در این امپراطوری جنگ و کشتار بود. و در این میان تنها، مسیحیان توانستند. با نفوذ کردن در میان قبائل تونونها، و در نتیجه تبلیغاتی که نمودند. اولاً از آشفتگی اوضاع قتل-کشتار و انهدام تا حدود زیادی، جلوگیری کنند. و ثانیاً برای خود همان حقوقی را بدست بیاورند که پیروان مذاهب قدیم داشتند.

این تحول در نیمه دوم قرن چهارم میلادی رخ داد. در این زمان کنستانتین، امپراطور روم، بدین عیسی (ع) ایمان آورد. و کلیسا رسمیت یافت.

در زمان امپراطوری ژدین ، آئین مسیح (ع) رونق و شکوه یافت و معابد قدیم بسته، و در زمان امپراطوری زستی نین ، کلیسای سن صوفی، در قسطنطنیه، ساخته شد. و مکتب فلسفه آتنی که از طرف افلاطون تأسیس شده بود، بسته گردید. و خلاصه پس از انقراض حکومت تئودوریک در قرن پنجم میلادی ، ایتالیا از هجوم بیگانگان رهایی یافت . و اسقفهای رم توانستند، شهر را در مقابل هجوم قبایل لومباردها - ساکسونها و اسلاوها حفظ کنند. و در این شرایط مردم ، و بقایای خانواده امپراطوری، اسقفها را بریاست دینی و سیاسی خود انتخاب کردند. و از میان آنان مردی، بنام گرگواری که از نظر نسب از طبقه حکام قدیم رم بود، و چندین بار والی شهر نیز شده بود. ولی بعداً ازین مشاغل کناره گیری کرده، و راهب شده بود. و بتدریج بمقام اسقفی رسیده بود، در کلیسای سن پیر در تاریخ ۵۹۰ میلادی بمقام پاپی، و حاکم سیاسی، انتخاب شد. و چهارده سال حکومت کرد. و از آن بیعد پاپها، یکی پس از دیگری، این مقام را حفظ کرده و روز بروز بر قدرت و نفوذ خود افزودند. لذا بتدریج سائر دول اروپائی مسیحی مذهب شدند. و بدین ترتیب وضع پاپها محکم تر شد (۱).

مختصری از وضعیت پاپ

پاپ دارای دو حکمرانی بوده. یکی حکمرانی روحانی، دوم حکمرانی دنیوی، که حکمرانی روحانی پاپ دو مرحله زیر را پیموده .

مرحله اول - تا آخر قرون وسطی (۲) .

مرحله دوم - از قرون وسطی بیعد .

(۱) تاریخ بشر از ص ۹۰ تا ۱۹۸

(۲) از ۳۹۵ میلادی تا ۱۴۵۳ میلادی را قرون وسطی نامیده اند .

مرحله اول

در تمام قرون وسطی، پاپ وضعیت يك دولت خارجی را که بوسیله نمایندگان سیاسی خود با سایر دول روابط برقرار نموده، و با آنها عهد بین المللی موسوم به «کنکورد» منعقد میکرد، دارا بوده و در دول مسیحی اقتدارات سیاسی اعمال، و در اراضی آن دول در امور مذهبی، انواع اقدامات و مداخلات را می نمود. و برای اجرای این اقدامات و دخالتها، مأمورین مخصوص بآن کشورها اعزام میداشت. که مهمترین آنها «له گاه» و «ننس» نامیده میشدند. و مأمورین مذکور در آن زمان صفات اختصاصی نمایندگان سیاسی را نداشته، و مأمورینی بودند، اداری، که اداره امور روحانی حوزه ای که «دیوسس» نامیده میشد بآنها واگذار میگردد. و آنها مکلف بودند، که در حوزه مأموریت خود، قوانین و اوامر پاپ را بموقع اجرا گذارده، و مالیاتهای مخصوصی از قبیل مالیات موسوم به «دیم» و «آنات» بنفع پاپ دریافت دارند.

لذا در آن ایام پاپ در ممالك مسیحی دارای اقتدارات عالی بوده و تمام سلاطین و ملل مسیحی را مطیع اوامر خود قرار داده بود، و در اختلافاتی که بین رؤسای دول مسیحی بروز می کرد، خود را واسطه قرار داده حکمیت مینمود. و مالکیت اراضی را موافق میل و اراده خود بدول تفویض میکرد. چنانکه در اختلافاتی که در نتیجه کشف قطعه امریکا بین عده ای از دول اروپا تولید گردید. دخالت نموده و حکمیت خود را بر آنها تحمیل کرد.

همچنین صلاحیت محاکمه سلاطین را برای خود قائل بوده، و آنها را در مواردی که برخلاف اوامر او رفتار مینمودند، تکفیر، و از سلطنت

خلع میکرد. و اتباع آنها را از رعایت موکند وفاداری که نسبت بر رئیس دولت متبوعه یاد نموده بودند، معاف میداشت .

مرحله دوم

از اواخر قرون وسطی، سلاطین اروپا سعی و کوشش می نمودند ، که دست پاپ را از دخالت در امور داخلی کشور خود کوتاه نموده، و او را دارای همان حقوقی قرار دهند که سایر سلاطین دارا بودند. زیرا آنها بحقوق حکمرانی و سلطنتی خود کاملاً آگاهی حاصل نموده و دیگر حاضر نبودند، که مطیع تحکیمات خارجی بشوند، و مجبور باطاعت از او امر پاپ باشند. و میگفتند که تخت و تاج خود را اول از خداوند متعال، در ثانی از مشیر و زور و بازوی خود داریم، نه از پاپ، تا مجبور به تمکین او امر او باشیم. لہذا در نتیجه این سیاست، از اواخر قرون وسطی ببعد، فقط جنبه سیاسی نسها و له گاهای باقی و برقرار مانده و مأموریت آنها منحصر بنماینده گی رئیس دولت متبوعه در دربار کشور محل توقف گردید. و از این بعباب مذاکرات سیاسی بین دربار پاپ ، و دربار دول مسیحی مفتوح گردید ، و کنکوردهای متعدد بین دربار پاپ و سایر دول انعقاد یافت .

حکمرانی دنیوی و مادی پاپ

تا سال ۱۸۷۰م پاپ علاوه بر حکمرانی روحانی در اراضی مصرفی خود، نسبت بسکنه، حکمرانی دنیوی و مادی نیز اجرا میداشت .

حکومت دولت پاپ ، جنبه سلطنت مطلقه مذهبی داشته، و بدین لحاظ انقلاب در آن کشور تقریباً بطور دائم برقرار بود، بقسمی که دخالت دول مسیحی اغلب ایجاب میکرد .

در سال ۱۷۸۹م کشور پاپ عبارت بود از شهر رم و حوالی آن و ایالات

مارش - رومانی - له گاسیون و غیره در شبه جزیره ایتالیا، و شهر آوینیون و کنت نشین «ونه سن» در فرانسه .

در ایام انقلاب فرانسه ، و سلطنت ناپلئون اول ، پاپ چندی از حکمرانی دنیوی محروم گردید . و چنانکه میدانیم ، پاپ پی هفتم را ناپلئون با سارت بفرانسه برده و در ماه مه ۱۸۰۹ م کشور او با امپراطوری فرانسه منضم شد . و در هفدهم فوریه ۱۸۱۰ م ولیعهد فرانسه ملقب به پادشاه رم گردید .

بموجب عهد نامه وینه ۱۸۱۵ م مستملکات پاپ در ایتالیا مجدداً بخود او واگذار شد . و شهر آوینیون و کنت نشین «ونه سن» تحت تصرف فرانسه قرار گرفت .

از ۱۸۱۵ الی ۱۸۷۰ م دولتین اطریش و فرانسه مکرر دخالت‌هایی در کشور پاپ بعمل آوردند .

در سال هزار و هشتصد و سی و یک و هزار و هشتصد و سی و دو میلادی، دولت اطریش برای سرکوبی شورشیانی که بر علیه پاپ (کره گوارشانزدهم) قیام نموده بودند، مبادرت بدخالت در کشور پاپ نموده ، و دولت فرانسه من باب اعتراض باین اقدام شهر «انکون» را تصرف کرد .

در سال ۱۸۴۹ م انقلاب جدیدی در شهر رم رخ داد . و جمهوریت اعلان و پاپ مجبور بفرار به بندر «گائت» گردید . ولی در نتیجه دخالت دولت فرانسه، مجدداً بمقر سلطنت خود مراجعت نمود . و دولت فرانسه، در ازای این خدمت، وبغنوان حمایت از پاپ، عده‌ای از قوای خود را در شهر رم نگاهداشت .

در دهم سپتامبر ۱۸۶۴ م قرار دادی بین دولتین ایتالیا و فرانسه

منعقد، و بموجب آن دولت فرانسه تعهد نمود که در ۱۸۶۶م نظامیان خود را از شهر رم احضار نماید. و دولت ایتالیا در مقابل متقبل گردید، که ممالک پاپ را از هر گونه تعرض محفوظ دارد. ولی چون در ۱۸۶۷م کاری بالدی، باقشون خود بسوی رم عازم گردید. دولت فرانسه مجدداً آن شهر را تحت اشغال قرار داد.

در سال ۱۸۷۰م پس از آنکه در نتیجه شکست فرانسه، و سقوط ناپلئون سوم، دولت فرانسه نظامیان خود را از شهر رم احضار کرد، قشون ایتالیا آن شهر را تصرف نمود. از آن تاریخ بیست و یک شهر مذکور پایتخت ایتالیا قرار گرفت و بحکومت دنیوی پاپ خاتمه داده شد.

دولت ایتالیا، چون نمیخواست با حق حکمرانی روحانی پاپ مخالفت نماید. قانونی موسوم بقانون تضمینات در سیزدهم ماه مه ۱۸۷۱م بتصویب پارلمان رسانید. تا بدان وسیله اطمینان خاطر دول کاتولیک را در موضوع حکمرانی روحانی پاپ فراهم سازد. مقررات قانون مذکور از قرار ذیل است:

اولا- سالی سده میلیون و دویست و بیست و پنج هزار فرانک طلا، مستمری دربار پاپ برقرار، و این مبلغ جزء دیون دولت ایتالیا منظور شد. و مرور زمان پنج ساله شامل این مستمری گردید. وراثت پاپ حق مطالبه وجود عقب افتاده را دارا نخواهند بود.

ثانیا- حق استفاده از بعضی قصور و عمارات که در ماده پنجم قانون مذکور گردیده، برای پاپ تأمین گردید.

ثالثا- حق استقلال و آزادی انتخاب بوسیله اعطای معافیت قضائی به کاردینالها در مدت انعقاد مجلس (کونکلاو) و مصونیت محلی که

(کونلاو) در آن منعقد میگردد، برقرار گشت. لهذا کاردینالها را قبل از تشکیل، و در حین تشکیل جلسات «کونکلاو» نمیتوان بمحاکم احضار و توقیف نمود. و مأمورین انتظاماتی ایتالیا حق ورود بمحل «کونکلاو» را نخواهند داشت.

رابعاً - پاپ حق خواهد داشت که مؤسسات و ادارات لازمه برای حسن جریان امور مذهبی را تأسیس و برقرار نماید.

مصونیت آن مؤسسات و ادارات و همچنین مراسلات آنها از تفتیش و توقیف و ضبط، و حق داشتن مأمورینی که راجع بامور مذهبی بهیچوجه تحت حکم و تسلط دولت ایتالیا قرار نخواهند گرفت. و حق درآورده و مکاتبه آزاد باروحانیون عالم به پاپ اعطاء گردید.

قانون فوق، حق اعمال هیچ نوع حکمرانی، در هیچ قسمتی از شهر رم، و حتی در قصر واتیکان، که اقامتگاه پاپ است. برای مشارالیه برقرار ننموده، و پاپ فقط استفاده از ابنیه مورد احتیاج را دارا خواهد بود. و هیچ نوع قضا نمیتواند در آن ابنیه اجراء دارد.

حقوق حکمرانی که بموجب قانون تضمینات برای پاپ برقرار گردیده بود از قرار ذیل است :

اولا - مصونیت - چون شخص پاپ مقدس و محترم است. در مقابل محاکم ایتالیا هیچ نوع مسئولیتی نمیتواند متوجه او گردد. و مشارالیه را نمیتوان بمحاکم احضار یا محاکمه و توقیف نمود. و در موارد لازمه فقط میتوان اشخاصی که سمت نمایندگی پاپ را دارا هستند، از قبیل رئیس امور اداری پاپ، و رئیس قصر سلطنتی را برای محاکمه احضار کرد.

ثانیاً - معافیت قضائی امکانه متصرفی پاپ - اقامتگاه دائمی

و موقتی پاپ و محل انعقاد مجالس «کونکلاو» و «کونسیل» از تعرض مصون بوده و هیچیک از اعمال نظمیه دولت ایتالیا، حق ورود، و مبادرت با اجرای اقدامات انتظامی، در امکنه مذکوره را دارا نخواهند بود. مگر آنکه از طرف پاپ یا مجلسین دخالت آنها تقاضا شده باشد.

ثالثاً - حق احترامات سلطنتی - در کلیه کشور ایتالیا، پاپ حق احترامات سلطنتی را که در باره سلاطین مرعی میشود، دارا است. و حق تقدیمی را که دول کاتولیک نسبت بمشارالیه قائل شده اند، در ایتالیا نیز رعایت خواهد گردید.

رابعاً - حق سفارت - پاپ دارای حق سفارت لازم و متعددی بوده، و نمایندگان سیاسی دول در دربار پاپ امتیازات و معافیت های سایر نمایندگان سیاسی را خواهند داشت. و همچنین است نسبت بنمایندگان سیاسی پاپ در دربارهای خارجی در موقع عبور از خاک ایتالیا.

قراردادهای «لاتران» ۱۹۲۹م تصرف شهر رم بواسطه دولت ایتالیا، و تفکیک امور مذهبی از امور دولتی در آن کشور، وضعیت نامطلوبی بین پاپ و دربار ایتالیا ایجاد نموده بود. و هرچند برای رفع اشکالاتی که در عمل بین دو دربار تولید میگردد، روابط غیررسمی برقرار بود. ولی پاپ و دربار ایتالیا هیچ نوع رابطه رسمی بایکدیگر نداشتند و پاپها بعد از سال هزار و هشتصد و هفتاد میلادی در موقع اشغال مقام خود، اعتراض بر علیه تصرف شهر رم را تجدید میکردند.

در موقع زمامداری «لئون سیزدهم» اقداماتی برای فراهم نمودن وسائل رفع کدورت و آشتی بین پاپ و دربار ایتالیا بعمل آمد، تا اینکه در ۱۹۲۹م توافق بین طرفین حاصل گردید. و در یازدهم فوریه همان سال،

قرار دادهای مذکوره بتصویب مقامات صالحه متعاهدین رسید .
این قراردادها عبارت بود ، از يك عهدنامه سیاسی ، و يك قرارداد
مذهبی ، یا (کنکوردا) .

عهدنامه سیاسی «لاتران» بموجب این عهدنامه دولت مستقلی بنام
«سیتھواتیکان» (شهرواتیکان) که سطح آن تقریباً چهارصد و چهل هزار
مترمربع و دارای چهارصد سکنه است تأسیس یافت .

دولت جدید ، دارای قوانین مخصوص بوده ، و حق قضا و برقراری
مراودات باخارجہ را بطور آزاد داراست .

تا آن تاریخ پاپ فقط حق استفاده از قصرواتیکان را داشت . ولی از آن
بعد مالکیت قطعی آن قصر با حق کامل حکمرانی ، و قضاوت در آن محوطه ،
و منضمات آنرا دارا گردید . و بدین ترتیب شهر واتیکان تشکیل یافت .

دولت ایتالیا تعهد نمود ، که در موقع مبادله تصدیق عهدنامه ، مبلغ
هفتصد و پنجاه میلیون لیر ایتالیائی نقد ، و معادل يك میلیارد لیر ، سهام استقراض
دولتی ، با سود صدی پنج که بر گه (کوپن) ربیع ۳۰ ژوئن از آن جدا نشده
باشد ، به پاپ تسلیم نماید .

در مقابل پاپ از تمام دعاوی خود دست برداشته ، و وضعیت فعلی را
برسمیت شناخت .

عهدنامه مذهبی لاتران - در قرارداد مذهبی اختلافاتی که در اداره
امور مذهبی بین طرفین تولید شده بود ، مرتفع و روابط روحانیون با دولت
ایتالیا بطور روشن تصریح گردید .

در نتیجه وضعیتی که از عهدنامه لاتران بوجود آمده است پاپ دارای
حقوق ذیل میباشد :

اولا - میتواند از مقررات حقوق بین الملل کاملاً استفاده نماید.
 شخصیت بین المللی پاپ را روابط سیاسی، که با سایر دول برقرار داشته، و انعقاد عهد مذهبی که کاملاً صفات عهد بین المللی را داراست بخوبی واضح و آشکار میسازد.

ثانیا - پاپ دارای امتیازات و معافیت‌های اختصاصی سلاطین و رؤسای دول است.

ثالثا - پاپ میتواند وظیفه حکم و واسطه را عهده دار گردد.

رابعا - پاپ دارای حق سفارت لازم و متعددی است.

خامسا - پاپ حق انعقاد عهد را دارد.

ذیلاً بطور اختصار شرح حق سفارت، و حق انعقاد عهد پاپ بیان میشود :

حق سفارت - پاپ حق سفارت متعددی را بواسطه اعزام نمایندگان سیاسی که له گا، و نئس نامیده میشوند، بدر بار سایر دول اعمال میدارد. نئس‌ها مأمورین سیاسی معمولی، و دائمی پاپ بوده، و له گاها، سفرای فوق العاده‌ای هستند، که بیشتر برای انجام مأموریت‌های مذهبی بدر بار دول کاتولیک، که فائل بریاستر و حانی پاپ میباشند، اعزام میگرددند. له گاها، همیشه از بین کاردینال‌ها انتخاب میشوند. در صورتی که نئس‌ها دارای مقام کاردینالی نبوده و بعلاوه مأموریت آنها بیشتر دارای جنبه سیاسی است.

موافق مقررات عهدنامه وینه ۱۸۱۵م له گاها و نئس‌ها از نمایندگان سیاسی درجه اول محسوب، و مقام سفیر کبیر را دارا هستند. و چون دول کاتولیک برای آنها حق تقدم نسبت بسایر نمایندگان سیاسی فائل بودند،

عهدنامه وینه، نیز این رویه را تأیید نمود. و در ایامی هم که پاپ حکمرانی دنیوی خود را از دست داده بود، این حق تقدم رعایت میکردید .
انترنس ها ، نمایندگان سیاسی درجه دوم پاپ بوده ، و دارای مقام وزیرمختاری میباشند . ولی حق تقدمی که در فوق مذکور گردید ، شامل آنها نمیکرد .

در نتیجه حق سفارت لازم پاپ حق پذیرفتن نمایندگان سیاسی عموم دول را از دائمی و فوق العاده و از درجات مختلفه داراست .
دول معمولاً در شهر رم دو نماینده سیاسی دارند . یکی در واتیکان یادر دربار پاپ ، و دیگری در دربار پادشاه ایتالیا . دولت ایران وعدهای ازدول یکنفر را بسمت نمایندگی خود بهر دو دربار معرفی مینمایند .
عهد بین المللی پاپ یا (کنکورد) - حق انعقاد عقود بین المللی موسوم به کنکردا یکی از نتایج حق حکمرانی روحانی پاپ بوده و مشارالیه همیشه از این حق استفاده کرده است .

اولین کنکردا در سال ۱۱۲۲ مسیحی در شهر ورس ، بین پاپ کالیکست دوم ، و امپراتور آلمان (هانری پنجم) انعقاد یافت .
کنکرداها ترتیب روابط روحانیون با حکومت های دول را مقرر داشته ، و محتوی امتیازاتی است که طرفین برای یکدیگر قائل شده اند (۱) .

اهالی ممالك اروپای جنوبی - لهستان - مجارستان - آمریکای جنوبی یا مکزیك در شمال امریکا کاتوليك میباشند و تعداد کلیه کاتولیکهای جهان سیصد و سی میلیون میباشد (۲) .

(۱) حقوق بین الملل عمومی جلد اول ص ۱۴۹ تا ۱۵۶

(۲) تاریخ اصلاحات کلیسا ص ۱۹۵ - ۱۹۶

فرقه پرتستان

در قرن چهاردهم یکنفر از روحانیون انگلیسی موسوم به ژان ویکلف (۱) برضد قدرت پاپ قیام نمود . چه میدید که کشیشان و مردم روحانی بدون هیچگونه ملاحظه بشرب شراب ، ولهو و لعب اشتغال میورزند . و از ارتکاب اعمال ناپسندیده ابا و امتناع ندارند ، و در جمع مال کوشش بسیار می کنند .

ویکلف علاوه بر ایراد به طرز رفتار و اخلاق ناپسند روحانیون ، بسیاری از احکام پاپ را نیز پشت پا زد ، و برای آنکه مردم را بگفته خداوند آشنا سازد ، انجیل را بزبان انگلیسی ترجمه نمود .

دربار انگلیس از ویکلف طرفداری میکرد . و بهمین مناسبت افکار وی بزودی انتشار یافت . و به بوهم و ممالک مرکزی اروپا نیز سرایت کرد . و در بوهم یکی دیگر از مخالفین پاپ موسوم به ژان هوس ، خود را هم عقیده ویکلف اعلام کرد . و هر قدر پاپ او را بیازگشت از این قبیل عقاید دعوت نمود زیر بار نرفت .

(۱) ژان ویکلف بین سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۸۴ میلادی میزیسته . او با مراسم عشاء ربانی - تأیید و تدهین شخص محضر - اعتراف بگناه نزد کشیش - صدور عفو نامه گناه از طرف پاپ - دخالت پاپ در امور سیاسی ، و دنیوی و حکومت ظاهری - بکار بردن موسیقی مصنوعی در کلیسا - بکار بردن عکس در مراسم پرستش - استعمال نمک و روغن در مراسم تقدیس - رفتن بزیارت - تحصن در کلیسا - تحریم ازدواج بر روحانیون مخالف بود . پاپ او را تکفیر کرد و چهل سال پس از فوتش جسد او را از خاک در آورده و سوزانده و خاکسترش را در رودخانه پاشیدند .

او برای اولین بار کتاب مقدس را بزبان انگلیسی ترجمه کرد . پیروان وی مردم را تعلیم میدادند و مردم بآنان نام وعاظ فقیر داده بودند (تاریخ اصلاحات کلیسا ص ۸۴ تا ۸۷) .

ژان هوس (۱) در دارلقنون شهر پراگ ، تعلیمات و یکلف را ب مردم در ضمن خطابهائی چند آموخت . و جمع کثیری را دور خود گرد آورد . پاپ، شورائی در شهر کنستانس ، تشکیل داد ، و ژان هوس را بمحا کمه کشید. و وی را محکوم ساخت .

ژان هوس را در سال ۱۴۱۵ م در آتش سوزاندند.
یکی از کسانی که با پاپ و احکام او مخالفت میورزید ژان زیسکا نام داشت که عاقبت با مرپاپ پس از زجر بسیار بقتل رسید .
خود سربها و بدعتهای که روحانیون و پاپها از خود نشان میدادند پیوسته بر عده مخالفین ارباب کلیسا میافزود . و امثال ویکلف و هوس را در ممالک اروپا بوجود میآورد .

یکی از آنها مارتین لوتر آلمانی است (۲) که رسماً با دربار رم

(۱) ژان هوس از عقاید ویکلف دفاع کرد . ولی در مسئله تبدیل نان و شراب به جسم و خون مسیح با ویکلف مخالفت کرد . شورائی که در سویس تشکیل شد ابتدا ژان هوس را یکسال زندانی کرد . و بعد او و کتابهایش را در ملاء عام در آتش سوزاندند . و این امر باعث شد که طرفداران وی در کشور بوهم علیه پاپ قیام کردند . و بین آنها و طرفداران پاپ جنگ در گرفت . و بالاخره طرفداران پاپ شکست خوردند . (اصلاحات کلیسا ۸۷ تا ۸۹) .

(۲) مارتین لوتر متولد ۱۴۸۳ م و متوفی ۱۵۴۸ م - کسی است که برای اصلاح کلیسا ، و تجدید مذهب عیسی (ع) ۹۵ فقره پیشنهادات و نظریات اصلاحی خود را نوشت و بدر کلیسای ویتن برگ (برسم آن زمان) نصب کرد . اینك چند فقره از پیشنهادات اصلاحی لوتر نقل میشود :

۱- توبه - تمامی زندگانی شخص مؤمن باید با توبه و انابه توأم باشد.
۲- پاپ فقط این اختیار و قدرت را دارد که مجازاتی را که خودش مقرر داشته ببخشد .

۳- در مسائل مربوط بتصفیه و تزکیه و بخشش گناه ، عموماً اختیارات پاپ عیناً مانند اختیاراتی است که یکتفر کشیش در حوزه قدرت و مأموریت خود

←

شروع بمخالفت کرد . و گفت باید خرافات و اراجیفی که روحانیون در مذهب مسیح (ع) وارد کرده اند از میان برد .

کاتولیکها که جزو متعصبین مذهب مسیح (ع) بودند سه اصل را در امور مذهبی شعار خود میدانستند و تخلف از آنرا کفر و زندقمیشمردند . آن سه اصل بقرار ذیل است :

- ۱- کشیشان حق ازدواج ندارند .
- ۲- انجیل کتاب مذهبی عیسویان که بزبان لاتینی نگاشته شده است نباید بزبانهای دیگر ترجمه شود .

۳- عیسویان موظفند در مواقع معین در کلیسا حاضر شوند و پیش رؤسای مذهبی باعتراف گناهان خود بپردازند و طلب مغفرت کنند .
لوتر که مسائل سه گانه مزبور را جزء ابداعات کشیشان ، برای استفاده شخصی میدانست . در مذهب جدیدی که آورد و آنرا پرتستان نامید ، عقاید کاتولیکهارا رد کرد ، و گفت کشیشان نیز مانند مردم دیگر هستند . و باید از ازدواج متمنع شوند . تا از مفاسد اخلاقی در حوزه کلیسا جلوگیری گردد . و بخشش گناهان و اعتراف بجرائم پیش کشیشان که نسبت بمردم دیگر برتری ندارند ، کاری است بی اساس و باطل ، و بسی

→ و هربانای در حوزه روحانیت خود داراست .

- ۴- کسانی که باور می کنند که بوسیله نامه های براءت و بخشایش به نجات خودشان مطمئن میگردد تا ابد با معلمینشان محکوم خواهند بود :

منشاء عقاید کاتولیکها در مورد بخشایش گناهان و همچنین اعتراف بگناه نزد کشیش آیات ۲۰ - ۲۲ و ۲۳ از کتاب یوحنا میباشد ، که حضرت مسیح (ع) بشاگردان خود میفرماید . روح القدس را بیابید . گناهان آنانی را که آمرزیدید ، آمرزیده شد . و آنانی را که بستید بسته شد و همچنین رساله یعقوب باب ۵ آیه ۱۶-
ما گناهان را نزد یکدیگر اعتراف نمائیم .

اتفاق می افتد که روحانیون از این عمل سوء استفاده کنند ، و زنان و دختران را بدام تزویر و حيله خود درآورند . بنابراین مذهب پرتستان این رسم رانمی پذیرد . و باید منسوخ شود . و هر گناهکاری مستقیماً بدون واسطه کشیش و شخص ثالث ، با خداوند خویش راز و نیاز کند . و استغفار جوید . فقط برای هدایت مردم مذهب پرتستان ، جمعی را بعنوان راعی یا شبان تربیت می نماید . و برای آنکه جمیع مردم از مضمون کتاب انجیل و احکام و نصایح آن استفاده برند ، آن کتاب باید بتمام زبان های اروپائی ترجمه شود . و در دسترس عموم گذارده گردد .

آراء و عقاید لوتر ، در تمام ممالك دیگر نیز سرایت کرد . و عین همین عقاید را کالون یکی از مردم سویس ابتدا در آن کشور و سپس در فرانسه منتشر ساخت . و پیروان فراوانی دور خود جمع آورد (۱) . اهالی اروپای شمال غربی - انگلستان - اسکاتلند - استرالیا - ممالك متحدہ امریکا و قسمت اعظم کانادا پرتستان میباشند . و تعداد کلیه پرتستانها در جهان دویست و شش میلیون نفر میباشند (۲) .

مذهب انگلیس یا کلیسای انگلیس

هائری هشتم پادشاه انگلیس که میخواست زن خود را طلاق دهد . و در این امر با مخالفت پاپ مواجه شد . مذهب مملکت خود را از مذهب رم مجزا ساخت . و بد آن نام مذهب انگلیس یا کلیسای انگلیس داد .

فرقه پوریتین

ایرلندی ها از افکار لوتر ، و کالون ، پیروی کردند . و مذهب خاصی

(۱) تاریخ تمدن جدید اروپا از ص ۱۳ تا ۱۵

(۲) تاریخ اصلاحات کلیسا ص ۱۹۶

را اتخاذ نمودند . که معروف به پورتین شده است .

غرض از این مذهب آن بود که آئین مسیح (ع) باید بهمان پاکی و صافی صدر مسیحیت در آید . و دامن آن از لوٹ اراجیف و خرافات ، منزّه گردد .

جمعی از دوستان پاپ ، و کلیسای کاتولیک ، برای اینکه در مقابل این نهضتها و قیامهای مذهبی ، عکس العملی از خود نشان دهند . و آبروی عالم روحانیت را حفظ کنند . تحت ریاست یکنفر اسپانیائی ، موسوم به اینیائک دولویالاک ، فرقه‌ای مذهبی بوجود آوردند . و بسختی با طرفداران لوتر و کالون بنای مقاومت را گذاشتند .

این فرقه که نام اصحاب یسوع را بخود گرفت . تشکیلات منظم و مرتبی داشت . و طرفداران آن ابتدا باسم سرباز مسیح (ع) وارد آن دستگاه میشدند . و تبلیغات برضد نهضتهای جدید مذهبی میپرداختند . و پس از طی مراحل و درجات مخصوصی که بدرجات نظامی شباهت داشت بمقامات بالاتر ارتقاء مییافتند . و رئیس کل آنها را ژنرال مینامیدند . اینیائک دولویالاک ، ژنرال اصحاب یسوع بود . که بدستگیری هواخواهان خویش عده‌ای از پرتستانهای بی گناه را از میان برداشت .

تشکیل فرقه مزبور ، باعث شد که محکمه‌ای در اسپانیا باسم محکمه تقشیش عقاید بوجود آید . کار این محکمه آن بود ، که در عقیده پرتستانها و طرفداران کالون ، و فرقه‌های دیگر مسیحی تقشیش و تفحص کند . و مردم ضالّه و اهل زندقه را بمجازات رساند (۱) .

دکتر احمدشوسه نوشته است: محکمه تقشیش عقایدیش از سیصد

(۱) تاریخ تمدن جدید اروپا ص ۱۵ و ۱۶

هزار نفر را کشت (۱) .

مؤلف الاسلام والنصرانیة نوشته است: محکمه تفتیش عقاید در مدت هجده سال یعنی از سال ۱۴۸۱ تا ۱۴۹۹ م ده هزار و دویست و بیست نفر رازنده زنده بآتش سوزانده و شش هزار و هشتصد و شصت نفر را بدار زدند و نود و هفت هزار و بیست و سه نفر را بعقوبات مختلفه معذب نمودند و کلیه توراتهایی که عبرانی نوشته شده بود سوزانده .

این محکمه و این جمعیت با علم مخالف بود . و خواندن کتابهای ابن رشد را تحریم کرد .

مجمع لاتران مقرر داشت که از وسائل اطلاع بر افکار مردم، این باشد، که هر گاه مردم برای اعتراف بگناهان نزد پدر روحانی می آیند، با سئوالاتی از پدر و کسان دیگر او بعقیده اطرافیان و بستگان وی پی ببرند، و از این طریق افراد را متهم و با شکنجه از آنان اعتراف گرفته و مجازات میکردند (۲) .

فرقه گریگوری یا گرگوری

گریگور منور کسی است که مردم ارمنستان را بسوی دین عیسی (ع) رهبری کرد و در سال ۳۳۲ م وفات یافت (۳) .

در لغتنامه دهخدا چنین آمده است :

ارمنیان از لحاظ مذهب بدو بخش تقسیم میشوند: گرگوری که عده آنها بیشتر است . ارمنیان کاتولیک تابع پاپ ، و عده بسیار معدودی ،

(۱) فی طریق الی الاسلام ج ۲ ص ۷۳

(۲) الاسلام والنصرانیة ص ۳۵ تا ۳۷

(۳) المنجد قسمت دوم ص ۳۷۰

پرستان میباشند (۱) .

در زمان سلطنت پدر تیرداد پادشاه ارمنستان بر اثر تبلیغات مبلغین مسیحی شخصی بنام کریگور که گویا بدو رئیس آتشکده زرتشتی بوده است و بعداً بدین مسیح (ع) گرویده و کاتولیک شده بوده و نژاداً از پارتها بوده است درین مردم بنفع دین مسیح (ع) مشغول تبلیغ می گردد و در نتیجه حدت و حرارتی که بخرج می دهد عده ای از ارامنه بدین مسیح (ع) ایمان می آورند .

هنگامیکه تیرداد بسلطنت میرسد ، گر چه ابتدا با مسیحیان مخالفت می کند . ولی بالاخره از نظر حفظ موقعیت سیاسی خود، صلاح در آن میداند ، که بامپراطور رم نزدیک شده تا بتواند با ایران مخالفت نماید . لذا وی بدین مسیح (ع) ایمان آورده ، و از امپراطوری رم جانبداری می کند . و چون از نظر سیاست داخلی احتیاج بیک نوع استقلال مذهبی داشته است از کریگور جانبداری می کند . و در نتیجه این عمل سایر اهالی ارمنستان مسیحیت را پذیرفته ، کریگور بعنوان رهبر مذهبی انتخاب میشود . و پیروان وی کریگوری نامیده شده که در طول زمان رنگ مذهبی بخود گرفته است بطوریکه در حال حاضر ارمنستان، دارای یک خلیفه گری کل میباشد . و ارامنه ای که در کشورهای کمونیستی میباشند ، از آن خلیفه تبعیت می نمایند . و حتی خلیفه و عمال وی فعالیتهایی نموده اند ، که شاید بتوانند ارامنه ایران و لبنان و سوریه و عراق را وادار نمایند، که از خلیفه گری ارمنستان تبعیت نمایند . ولی در این امر موفق نشده اند .

(۱) لغتنامه دهخدا ص ۱۹۰۱

مذهب گریگوری ، از قرن سوم میلادی ، بوجود آمد و بعلت پاره‌ای از اختلافات اصولی از کاتولیکها جدا شد .

این مذهب در مرحله اول ، منکر حکومت پاپ بود . و در مسئله تثلیث و پاره‌ای از مسائل دیگر ، با آن فرقه اختلافاتی پیدا کرد .

موضوع مهم و مابه‌الامتیاز این فرقه آنست که گریگوریان ، به وسیله اسقفهایی که در هر منطقه جنبه خلیفه پیدا نمودند ، اداره میشوند . و تمام امور مذهبی و کلیسای ارامنه ، تابع همان خلیفه گری میباشد .

محل خلیفه گری بطور کلی ثابت نیست ، و نسبت بکثرت و قلت جمعیت و همچنین سیاستهای روز ، و سایر وضعیتها و احوال تغییر می کند . روی همین اصل ، قبل از جنگ دوم جهانی ، در ایران دو خلیفه گری ، یکی در تبریز برای ارامنه آذربایجان ، و دیگری در جلفای اصفهان ، برای ارامنه ایران و هندوستان وجود داشته است . ولی پس از جنگ مزبور خلیفه گری تهران نیز بعلت کثرت و تجمع ارامنه در مرکز ، به وجود آمده است .

خلاصه ، در رأس اسقفها کاتولیکوس ، و پاتریارکی ، قرار دارد . در حال حاضر دو کاتولیکوس ، و دو پاتریارکی ، رهبران کل ارامنه دنیا می باشند .

اول کاتولیکوس ارامنه ارمنستان شوروی ، و مقروی در (اوج کلیسا) واقع در ایروان شوروی است .

کلیسای مزبور ، خود را همطراز کلیسای کاتولیک در رم ، و مرجع تقلید کلیه علمای دینی ارامنه گریگوری ، محسوب داشته است . ولی پس از انقلاب روسیه ، و روی کار آمدن حکومت کمونیسم ، ارتباط خلیفه گریها

با کلیسای مزبور قطع شد. اما با شروع جنگ دوم جهانی، و ورود قوای روسی بایران، یکبار دیگر روس‌ها سعی کردند، توسط مرکز مذهبی مزبور، نظریات سیاسی خود را بخلیفه گری‌های ایران اعمال نمایند و چون کمونیزم بامذهب سازگار نیست. در این راه توفیق زیادی نیافتند. و خلیفه گریهای ایران استقلال خود را حفظ کردند.

دوم - کاتولیکوس ارمنیه ایران - سوریه - لبنان - قبرس، قبلامقر آن در آوانا واقع در ترکیه بوده است. و فعلا در دهکده انطلیاس لبنان مستقر شده است.

سوم - پاتریارکی اورشلیم میباشد. که چند خلیفه گری راتحت نظارت دارد.

چهارم - پاتریارکی اسلامبول - که خلیفه گریهای ارمنیه ترکیه را اداره می کند. ولی این مرکز دینی پس از قتل عام ارمنیه بدست ترکیها اهمیت سابق خود را از دست داده است.

پس از تصرف قسطنطنیه بسال ۱۴۵۳م، سلطان محمد دوم، یونانیان را در اجرای آداب مذهبی آزاد گذاشت. و بطریق گنادیوس را بعنوان رئیس عالی ملت یونان در همدامپراطوری عثمانی شناخت. پس از مجمع کالسیدوئن (۴۵۱م) ارمنیان با کلیسای اعظم قسطنطنیه قطع رابطه کردند. و فرقه‌ای تشکیل دادند، که دارای بطریق خاصی بود. که برنسطوریان - یعقوبیان و فرق دیگر شرقی نیز حکومت روحانی داشت.

در ۱۸۴۱م ارمنیان گرگواری از طرف باب‌عالی (۱) مجاز گردیدند برای نظارت در امور اسقفی، شورائی از اکابر تشکیل دهند. و در ۱۸۴۷م

(۱) باب عالی لقبی است که برای سلاطین عثمانی که در ترکیه حکومت داشته‌اند بکار میرفته و منظور دربار عثمانی است.

دومجمع تشکیل شد. یکی برای اموراداری، ودیگر برای امورمذهبی. بطریق قسطنطنیه که اختیارات وی تابع مجمع عمومی بود. در سلسله مراتبدوحانیت پس ازجاثلیق(کاتولیکس) که رئیس عالی کلیسای گرگواری بود، قرار داشت. جاثلیق که ساکن اچمیادزین (سرزمین روسیه) بود. از طرف مجمع ملی انتخاب میشد. واین انتخاب میبایست مورد تصویب سلطان عثمانی وقبول تزار روسیه واقع گردد.

مسیحیت در مائه چهارم میلادی، توسط گرگواری منور درزمان سلطنت تیرداد سوم تبلیغ شد. دراواخر مائه پنجم، کلیسای ارمنی بطبیعت واحده مسیح(ع)قائل، وبالتیجه از کلیسای یونانی جداشد. الفبای ارمنی توسط «سرب» دراواخر مائه چهارم میلادی اختراع شد. وجانشین خط اصلی ارمنی قدیم گردید.

عدۀ ارامنه که در روی کرۀ ارض زندگی می کنند. بدومیلیون بالغ میشود. اسقف کبیر ارامنه درقریۀ اچمیادجین اقامت دارد. این قریه در کشور روسیه در نزدیکی شهر ایروان واقع شده.

علاوه بر این چهار اسقف کبیر دیگر دارند. که یکی از آنان در قسطنطنیه، دوم در بیت المقدس، سوم در سیس، وچهارم در اخلاط مقیم است(۱).

فرقه شنبه ای:

آنان يك فرقه از پیروان مسیح میباشند. که روزشنبه را بجای روز یکشنبه پاك نگه میدارند(عید محسوب می کنند) مانند جمعه مسلمانان. ودر تورات نیز روزشنبه برای عید معین شده است. در هر صورت آنان در

(۱) لغتنامه دهخدا ص ۱۹۰ و ۱۹۰۲

جلفای اصفهان يك كليسا بنام كليسای شنبه‌ای‌ها دارند.

فرقه خواهران و برادران:

از این فرقه نیز اطلاع قابل ملاحظه‌ای در دست نیست. ولی از مجموع ارامند ایران صدی نود و پنج کریگوری و صدی چهار کاتولیک و پرستان و صدی يك بقیه شنبه‌ایها و خواهران و برادران میباشند.

عقائد عیسویان تاچه حد اصالت دارد ؟

در اینکه دین مسیح (ع) و عبارت بهتر مذهب عیسی (ع) ساخته و پرداخته دست عده‌ای از پیروان وی میباشد، شکی نیست. و در صفحات پیش مختصراً باین مطلب اشاره شد. اینجا میخواهیم بدانیم اصول مورد اعتماد و اعتقاد فرقه‌های مختلف عیسوی، از کدام دین و مذهب اخذ شده است. و اگر بخواهیم بطور مفصل در این زمینه بحث کنیم، از حدود حوصله این مختصر خارج خواهیم شد. لذا بطور خلاصه اشاره میشود که مؤلف «العقائد الوثنيه فی الديانة النصرانية» بین تثلیث نصاری و تثلیث هندیها، مقایسه کرده، و همچنین نامهایی که در مذهب مسیح، برای اقاییم ثلاثه انتخاب شده با اسامی اقاییم ثلاثه هندو مقایسه شده، مؤلف مزبور، در کتاب خود، کلیه شرح حال عیسی (ع) از موضوع تولد او از مادر عذرا - مصلوب شدن وی برای نجات پیروانش - مقام مادری مریم در نزد نصادی، و حتی طریقه وضع حمل، و مراسم تعمید همد و همد را تماماً با مذهب بت پرستان هند مقایسه کرده، و تصویرهای مختلف از صور الهه هندوها ترسیم، و با اشکال و تصویرهای موجود در نزد نصاری تطبیق، و عقاید آنان را نسبت باین صور، با عقاید نصاری نسبت به صورتیکه ترسیم کرده‌اند، تطبیق کرده است.

خلاصه سخن آنکه نویسنده کتاب مذکور معتقد است، کلیه امور یکه جنبه بت پرستی و خرافی دارد، همه رانصاری از بت پرستان گرفته اند. زیرا همین امور قبل از دین عیسی (ع) بین بت پرستان هند معمول بوده، و اکنون نیز معمول است.

دکتر احمد شوسه در این مورد نوشته است: عقیده تثلیث مسیحی از بت پرستهای هند که بنام «کرشنه» خوانده میشوند گرفته شده، و عقیده صلب و فدا نیز از بت پرستان هند گرفته شده، زیرا آنها معتقد بوده اند که یکی از خدایان متجسد گشته، و خود را برای نجات بشر فدا کرده است. و صورت صلیب در کتب بت پرستان موجود است.

اهل بت معتقدند، که خدا (آندرا) که مورد پرستش آنان است، خودش بر صلیب و میخهایی که بدن او را سوراخ کرد، ریخته شده، تا بشر را از گناهان خود نجات دهد.

همچنین عقیده بودائیان، اکثر ابر عقاید نصاری انطباق دارد. حتی اینکه این فرقه نیز بودا را مسیح میدانند. و میگویند که او خود را فدای بشر کرده، تا کفار گناهان آنان باشد.

از جمله چیزهایی که نصاری از بت پرستان گرفته اند، روز یکشنبه است که بجای روز شنبه انتخاب نموده اند. در صورتی که این امر برخلاف تورات است. و این روز روز پرستش خورشید، بزرگترین خدایان رومی بوده است.

نصاری روز بیست و پنج دسامبر را که روز تولد شمس است، روز میلاد مسیح (ع) قرار داده اند (۱).

(۱) فی طریقی الی الاسلام ج ۲ ص ۲۵ و ۲۶

مؤلف اساطیر الاولین نوشته است : مصریهای قدیم خدای واحدی را میپرستیده‌اند، که در جوهر مثلث الاقنیم بوده، و ابن ازاو متولد شده‌است و مسیحیان این موضوع را از آنان اخذ کرده‌اند (۱) .

رفتار شاهنشاهان ایران با عیسویان:

وقتی تاریخ را بررسی می‌کنیم. می‌یابیم، که شاهنشاهان ایران که از نظر افکار همیشه در سطح بالاتر از ملت خود، بلکه ملل دنیا قرار داشته‌اند، نسبت به همه مذاهب و ادیان، آزادی عقاید را رعایت می‌کرده‌اند. و پیوسته پیروان ادیان مختلف در ایران در سایه حمایت شاهنشاهان عالیقدر قرار داشته‌اند. یعنی آنچه که دنیای علم و صنعت امروز، پس از پیمودن هزاران سال بآن توجه کرده، و آزادی عقاید و ادیان را از حقوق ملتها دانسته است. از گذشته‌های دور در ایران زمین بوده، و مردم از آن بهره‌مند بوده‌اند .

این آزادی عقاید در ادوار گذشته، مورد توجه شاهنشاهان ایران بوده، و رعایای ایران از آزادی عقاید برخوردار بوده‌اند، فقط مواردی که پیروان ادیان اعم از عیسوی و غیره خواسته‌اند، در پوشش دین، اغراض سیاسی و شخصی را اعمال نمایند، شاهنشاهان ایران بحکم وطن-پرستی و ملت دوستی، در صدد مقابله بمثل با صاحبان ادیان برآمده‌اند. شاهنشاهان هخامنشی، بمذاهب خارجه با نظر اغماض و تساهل مینگریستند. و جنگهای مذهبی در این دوره دیده نمیشود .

مؤلف ایران قدیم نوشته است : از ممالك تابعه ایران اهالی هر مملکت آزاد بودند، که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار کنند . مذهب

شاهان هخامنشی و اهالی ایران بهیچوجه بآنها تحمیل نمیشد (۱). رفتار کورش و دیگر شاهان هخامنشی بایهود، و تجدید بنای معبد آنان در اورشلیم، از جمله نمونه‌های آزادی مذهب و دین و عقیده در ایران زمین میباشد.

در زمانی که مذهب و دین، رل بسیار مهمی در متشکل کردن اجتماعات بعهد داشت. و سایرین از این موضوع بهره‌برداری سیاسی میکردند. شاهنشاهان ایران با کمال آقائی و بزرگواری، ب مردم آزادی عقیده دادند. و از طریق دین و مذهب بهره‌برداری سیاسی نکردند.

شاهان اشکانی، همان نظر اغماضی را که از خصائص آریائی بود اعمال میکردند. و جنگهای مذهبی در این دوره دیده نمیشود. مخصوصاً اشکانیان نسبت بیهودیان رؤف بوده، از آنها برضد رومیها حمایت میکردند. بمذهب مسیح (ع) و سایر مذاهب هم اشکانیان با نظر اغماض می‌نگریستند. و تسامح باندازه‌ای بود، که از سرایت مذاهب خارجه بایران جلوگیری نمیشد. فقط در باره بلاش اول نوشته‌اند، که چون متعصب بود، نسبت بانشار مذاهب خارجه در حدود ایران با نظر بد مینگریست.

شاهان ساسانی، در ابتدا نسبت بمذهب عیسوی که از ارس بحدود ایران منتشر میشد، بی‌قید بوده، خطری از بودن عیسویها در خاک ایران حس نمی‌کردند.

ولیکن وقتی که شاپور بزرگ، ولایاتی را که ایران در زمان نرسی بروم واگذارده بود، ازدولت روم خواست، و جنگ شروع شد. سیاست ایران نسبت بعیسویان تغییر کرد. چون دولت ایران آنها را دوست باطنی

(۱) ایران قدیم م. ۱۰۰ و ۱۰۳

رم میدانست . بدادن مالیات سرانه سنگین (ضعف آنچه که ایرانیان میدادند) مجبور کرد . و ظاهراً باین عنوان متمسک شد ، که عیسویها از خدمات نظامی معافند . پس از آن دولت خواست که آنها را از مذهب خود برگرداند . عیسویها مقاومت کردند . و دولت بر شدت و سختی خود افزوده ، امر کرد کلیساها را خراب کنند .

یزد کرد نسبت بمسیحیها با مهر و ملاطفت رفتار نموده و بهمین جهت نزد روحانیون زردشتی ، بگناهکار معروف شد .

در زمان او کلیساهای عیسوی ، در اکثر شهرهای ایران تأسیس گردید . و حتی خانوادههای بزرگ بدین عیسوی درآمدند . ولی بعد بر تجری روحانیون مسیحی افزود . ولذا سختیهای سابق نسبت بمسیحیان عودت کرد .

در زمان بهرام گور ، ویزد کرد دوم ، همان سختیها دوام داشت . در زمان انوشیروان ، بعد از آنکه جنگهای او با رم شروع گردید . ایرانیها در شامات نسبت بد عیسویها سخت بودند . و (مارابا) خلیفه بزرگ آنها را تبعید کردند . ولیکن وقتی که انوشیروان ، با روم عهد صلح بمدت پنجاه سال بست ، یکی از مواد عهدنامه این بود ، که عیسویها آزادی مذهب خواهند داشت ، بشرط آنکه بتبلیغ نپردازند .

خسرو پرویز که در ابتدا نسبت برومیها فاتح بود در باره عیسویها سختی نمیکرد . ولیکن بعد از فتوحات هرقل ، تسبب به آنها سخت شد . چنانکه فوت او را عیسویها نجات خود دانستند .

در سلطنت شیرویه آزادی کامل بد عیسویها داده شد . تشکیلات روحانیون عیسوی در ایران ، مانند تشکیلات آنها در رم بود .

نسطوریها که دررم فرقه‌ضاله بشمار میرفتند ، مورد حمایت دولت ایران بخصوص انوشیروان واقع شدند . آنها با نهایت جدیت ، بتبلیغ پرداختند . چنانکه «نلدکه» مورخ فرانسوی گوید ، که اگر مسلمین یکقرن دیرتر بایران آمده بودند ، درآن مملکت با دین مسیح (ع) مواجه میشدند .

دردوره ساسانیان ، علاوه بر مذاهبی که در داخله ایران پدید آمده بود . دومذهب دیگر از خارجه بایران سرایت میکرد : مذهب عیسوی از طرف مغرب ، و بودائی از طرف شمال و شرق .

پسر شاپور سوم در سال ۳۹۹م بتخت نشست (یزدگرد اول) امپراطور بیزانس ، سفیری بدر بار ایران فرستاد . و خواست که نسبت بمسیحیان مقیم ایران توجهی بشود .

یزدگرد سفیر مزبور را که از روحانیون بلند مرتبه بود ، گرم پذیرفت . و رفتار خود را نسبت بمسیحیان تعدیل کرده ، راجع به آزادی عیسویان ایران در بنا کردن کلیساها ، فرمانی صادر کرد (۴۰۹م)

یزدگرد دوم بمنظور آنکه ارمنستان از ایران جدا نشود . با ارمنستان جنگید و آنها را از پیروی مذهب مسیح (ع) بازداشت .

در زمان بهرام گور ، مسیحیان ایرانی ، از آزار مغها به بیزانس فرار کردند . بهرام آنها را استرداد کرد . امپراطور بیزانس موافقت نکرد . و جنگی در گرفت . وبدون نتیجه ماند . و در عهدنامه ای که برای صد سال منعقد شد . آزادی مذهب عیسویان در ایران ، و مذهب زردشتی دررم ، یکی از مواد عهدنامه بود .

هرمز چهارم (۵۷۹م) بعد از پدر بتخت نشست . مغها از او خواستند

که مسیحیانرا آزار کند . و او باستهزاء پیشنهاد آنرا رد کرده، گفت: چنانکه تخت شاهی ما بر دو پایه قرار نگیرد ، و دو پایه دیگر لازم دارد، همچنان حکومت ما استوار نگردد ، اگر مسیحیان و پیروان مذاهب دیگر را برنجانیم ، و دشمن خود کنیم ، دست از آزار آنان بردارید ، و کارهای نیکو کنید، تا آنها کارهای خوب شمارا دیده بشما بگردند(۱).

پس از حمله اعراب بایران ، و انقراض سلسله ساسانی، رفتار خلفا نسبت بمسیحیان مورد بحث مانیت . ولی رفتار نادرشاه، و سلسله صفویه ، و قاجاریه ، نیز با عیسویان خوب بوده است .

مؤلف کتاب جنگ و صلح در ایران نوشته است : رأفت و عطوفت سلاطین صفوی نسبت بارامنه و سایر مسیحیان ، بسی جالب توجه است. و عمل این دودمان که قطعاً مورد تصویب علمای امامیه بوده است . جبران سختگیریهای ، بی مورد دیگرانرا در مورد اهل کتاب میکند .

مؤلف مزبور نوشته است : بطور کلی قانون حکم می کند ، که مقامات اسلامی باید حفظ جان و مال و کلیساها و صلیبها و سایر شعائر دینی و اعمال مذهبی ذمیه داران تأمین کنند . مشروط بر اینکه آنها نیز کلیساهای تازه ای بسازند . ولی میتوانند کلیساهای سابقشان را تعمیر و ترمیم کنند (۲) .

در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر مسیحیان ایران در نهایت آزادی میزیستند همچنین در زمان فعلی یعنی دوره سلطنت اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه پهلوی مانند سابق آزادانه

(۱) ایران قدیم صفحات ۱۵۰-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۹-۱۷۰-۱۸۵-۱۸۶-۲۲۲ و ۲۲۳

(۲) جنگ و صلح در اسلام پاورقی ص ۲۹۲

زندگی میکنند و کلیساهای خود را تعمیر و کلیساهای جدید نیز بنا می‌نمایند و در حال حاضر که این کتاب در دست چاپ است در تهران يك باب کلیسا بنام کلیسای برادران در خیابان چهل‌متری بالای ایرانشهر معروف بخیا بان کریمخان زند بنا شده که هنوز بنای آن با تمام فرسیده است.

تعداد تقریبی عیسویان در شهرستانهای ایران

الف - در تهران

تا آنجا که در نتیجه بررسی و تماسهای مختلف با این اقلیت بدست آمده ، در حدود هشتاد هزار نفر عیسوی ، اعم از فرق مختلف که بیشتر آنها نژاداً ارمنی میباشند . در تهران وجود دارد . که عدمای از آنها بطور پراکنده در نقاط مختلف شهر زندگی میکنند . و تعداد قابل ملاحظه‌ای از آنها در نقاط مخصوصی متمرکز شده‌اند که تعداد تقریبی آنها در آن نقاط بشرح زیر میباشد :

معجیدیه ۶۰۰۰ نفر

نارمک ۶۰۰۰ نفر

وحیدیه و ارباب مهدی ۴۰۰۰ نفر

یوسف آباد ۶۰۰۰ نفر

در خیابان بهار و حدود آن ۶۰۰۰ نفر

در بعضی دیگر از نقاط شهر از جمله خیابانهای گرگان - ویلا - اسلامبول و منطقه عباس آباد ، تعداد بیشتری از آنها وجود دارند .

علت ازدیاد و تمرکز جمعیت ارمنی در تهران ، تبلیغاتی بود که

پس از شهریورماه سال ۱۳۲۰ هجری درمورد مهاجرت آنها بارمنستان ، از طرف دولت شوروی بعمل آمد . لذا ارامنه از شهرستانهای مختلف بتهران آمدند . تا پس از تهیه مقدمات لازم ، به ارمنستان مهاجرت نمایند . ولی بعملی موفق بمهاجرت نشدند . و ناگزیر درتهران باقی ماندند . زیرا آنها تا آنجا که توانسته بودند ، املاک و اشیاء دیگر از لوازم زندگی خود را فروخته بودند . و از این نظر بازگشت آنها بمحل اقامت قبلی مشکل شده بود .

ب- تعداد ارامنه در کرج:

در حدود صد و هشتاد نفر ارمنی ، اعم از زن و مرد و کودک ، در شهرستان کرج اقامت دارند ، که در حدود ده نفر از آنها آسوری میباشند . و در حومه کرج مانند دهکده خواجه جمال الدین واقع در نزدیکی نظر آباد بزرگ در حدود سی نفر و در دهشگرد ساوجبلاغ قریب سی نفر و در سایر نقاط در حدود هشتاد نفر ارمنی وجود دارد .

در زمان جنگ دوم جهانی تعداد ارامنه در کرج زیاد بوده است . و همچنین پس از شهریورماه سال ۱۳۲۰ هجری که قرار بود عدمای از آنها بارمنستان شوروی مهاجرت کنند . از اطراف و اکناف عدمی دیگری نیز بکرج رفته ، و چون موفق بمهاجرت نشده اند ، عدمای از آنها در شهر و اطراف آن اقامت ، و عدمای بتهران آمده اند . ولی بطور کلی پس از سال ۱۳۳۰ هجری اکثرأ از آن منطقه رفته اند . بطوریکه در قریه ایقر بلاغ که قبلا چندین خانوار ارمنی داشته است ، اکنون کسی از ارامنه در آنجا سکنی ندارد .

ج - تعداد ارامنه در شهرستان شمیرانات :

درونك در حدود پنجاه خانوار . در تجریش در حدود سی خانوار ارمنی اقامت دارند . در شاه آباد شمیران ، مزرعه ایست که متعلق بیک نفر از ارامنه میباشد .

در دروس کارخانه ای بنام واكس سازی شفق ، متعلق به آقای گازاریانس میباشد . که در حدود بیست نفر کارگر و کارمند دارد . که اغلب آنها در حدود کارخانه مذکور سکنی دارند . و این عده عموماً از پیروان مذهب گریگوری میباشند .

تعداد ارامنه شهرستان مزبور ثابت نبوده ، و در بیست سال اخیر از نقاط مختلف ایران مانند خرقان - فریدن - اصفهان و آذربایجان باین حدود آمده اند .

د - تعداد ارامنه در قزوین :

در قزوین در حدود دویست نفر ارمنی وجود دارد . که قبل از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری تعداد آنان دو برابر بوده است . ولی بعد از شهریور بیست بهران مهاجرت کرده اند . ارامنه آن شهرستان دارای يك هیئت پنج نفری میباشند . که بمنظور كمك بقفرا و تأسیس مدرسه ، و امور مذهبی ، تشکیل جلسه میدهند .

سازمان ورزشی ندارند . و از اداره فرهنگ شهرستان ، برای تدریس دروس فارسی ، تعدادی آموزگار گرفته اند .

وضعیت اقتصادی آنان چندان خوب نیست . و رهبر مذهبی آنان فعلاً شخصی است بنام هاریتون مسروبی بالایان ، فرزند آوانس و ارامنه آن شهرستان پیرو مذهب گریگوری و دارای یک باب کلیسا واقع در محل دبستان

زفیع میباشند .

روزنامه ونشریه‌ای ندارند. بدستجات سیاسی وابستگی ندارند .
قبل از بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ هجری چند نفر از آنها با حزب منحلۀ
توده وابسته بوده‌اند. که پس از بیست و هشت مرداد تعقیب شده‌اند . چند
نفر از آنها بابستگان خود که در شوروی مقیم هستند گاهگاهی مکاتبه
می نمایند. تعداد نه نفر از آنها در شرکت نفت کار می کنند .

ارامنه آنجا تا کنون در مراسم انتخابات دخالتی نداشته، و قصد
مهاجرت بشوروی رانیز ندارند .

ارامنه قزوین فعلا آرام، وبدون فعالیت‌های سیاسی زندگی خود را
بسر میبرند .

تعداد ارامنه استان یکم:

در شهرستان رشت در حدود نهصدوسی خانوار ارمنی سکنی دارند.
ولی قبل از شهریور سال ۱۳۲۰ هجری عددیادتری در آنجا سکنی داشته‌اند.
که بتدریج بتهران مهاجرت کرده‌اند. در بندر پهلوی در حدود ده خانوار
ودر لاهیجان يك خانوار .

ارامنه گیلان جزو حزب داشناکها میباشند. و پس از شهریور سال
۱۳۲۰ هجری که قوای روس در شمال ایران اقداماتی میکرد، عده‌ای از
ارامنه آنجا بنام وارگانها (رفقا) بصورت يك حزب، با داشناکها مبارزاتی
نموده‌اند .

در رشت يك جمعیت خیریه زنان ارامنه ، تحت رهبری خانم
تاگوئی، که شغل مامائی دارد، اداره میشود. و هدف آنها از تشکیل این
انجمن کمک بار ارامنه فقیر، و دستگیری ینوایان ارامنه است. بودجه آنجمن

را بوسیله حق عضویت و بصورت دریافت کمکهای جنسی و نقدی تأمین می کنند .

در آن شهرستان يك باب مدرسه شش کلاسه مختلط بنام انوشیروان وجود دارد. که تقریباً صدوسی سال پیش تأسیس یافته است. از طرف فرهنگ به بودجه این مدرسه کمکی نمیشود. زیرا در حال حاضر اختصاص بکودکان دارد. که با نظارت هیئت ارامنه رشت اداره میشود.

ارامنه گیلان از نظر وضعیت اقتصادی در رفاه و آسایش میباشند و مشاغل نسبتاً پردرآمدی دارند از جمله عده ای از آنها به طبابت - داروسازی و اغذیه فروشی اشتغال دارند. یکنفر در اصل چهار راننده - یکنفر در بانک سپه حسابدار و یکنفر که متخصص توتون میباشد در دخانیات استخدام شده است .

در شهر رشت یکباب کلیسای نیمه تمام در دست ساختمان است . رهبر مذهبی ارامنه آنجا شخصی بنام آرتاک است و فعلا يك باب کلیسا دارند که تقریباً در صدوشصت سال پیش بنا شده .

ارامنه رشت از روزنامه اليك که در تهران چاپ می شود استفاده می کنند .

ارامنه رشت از نظر روابط با خارج از کشور با بستگان و فرزندان شان که در اروپا و امریکا مشغول تحصیل میباشند مکاتبه دارند .

متنفذین آنها عبارتند از :

آرمناك دندانساز

آرسن میناسیان داروساز

هامونظریان بازرگان

آنها مشرب سیاسی ندارند. دندان ساز، فامبرده از نظر صداقت مورد توجه اهالی رشت میباشد.

ارامنه رشت دارای يك هيئت ديگر ميباشند كه بامور مذهبی - فرهنگی و اجتماعی آنان رسیدگی می کنند و اعضای هیئت عبارتند از دکتر ارمناك - ابرامیان - هامونظریان - میناس میناسیان - سورن آوانسیان - دکتر روبن میناسیان.

تعداد ارامنه استان دوم:

تا آنجا که تحقیق شده است در حدود هفتصد و پنجاه نفر ارمنی در آن استان وجود دارد از آن جمله :

در شهرستان ساری	۲۴ خانوار که جمعاً	۱۰۰ نفر
در شاهی	۱۰ ، ،	۶۰ ،
در بابل	۱۰ ، ،	۴۰ ،
در بابلسر	۱۵ ، ،	۵۰ ،
در بندرگز	۱۰ ، ،	۳۰ ،
در گرگان	۳۵ ، ،	۱۰۰ ،
در شهسوار		۳۰ ،
در چالوس		۸ ،

در قراء گلستان - فاضل آب و فرق از توابع گرگان در حدود چهل خانوار که جمعاً در حدود صد و هشتاد نفر می باشند. در بندر شام در حدود سی نفر، در بهشهر سه نفر ارمنی سکنی دارند و بقیه در سایر نقاط ميباشند. ضمناً اطلاعات دیگری درباره ارامنه این استان در دست نیست.

تعداد ارامنه آذربایجان شرقی و غربی:

بطور کلی ارامنه آذربایجان شرقی و غربی در نقاط زیر زندگی می کنند :

الف - دز شهر تبریز در حدود هزار و هشتصد خانوار که تقریباً نه هزار نفر میباشند مسکنی دارند .

اتباع امریکائی ساکن تبریز از لحاظ مذهب وابسته بکلیسای انجیلی بوده و چهار خانوار عیسوی اتباع فرانسه تابع کلیسای کاتولیک میباشند و سایر ارامنه عموماً گریگوری و در نقاط مختلف آن منطقه تابع کلیساهای زیر میباشند :

۱- کلیسای گریگوریان در بخش هفت تبریز

۲- کلیسای مریم مقدس بخش هفت تبریز

۳- کلیسای مقدس سر کیس در بخش پنج تبریز

۴- کلیسای دره شام جلقا

۵- کلیسای مزرعه

۶- کلیسای تقی آباد میاندوآب

ارامنه آن منطقه از لحاظ مسلک سیاسی دودسته هستند :

دانشاگاهها - که از ارامنه افراطی دست راست میباشند. آنها طالب

استقلال ارمنستان بوده و در ایران ظاهراً طرفدار رژیم سلطنتی بوده و قوانین و آداب و رسوم دولت را محترم می شمارند .

هنچاگاهها - که دارای مرام نزدیک به سوسیال بوده، و متمایل بشوروی

میباشند. و در حال حاضر در اقلیت کامل بوده، و فعالیت محسوسی ندارند.

ولی بین دودسته اختلافات شدیدی از نظر مرامی وجود دارد .

ارامنه تبریز دارای یک باب دبستان و دبیرستان ملی اسدی میباشند. که از چهار قسمت دبستان پسرانه، دبستان دخترانه، دبیرستان پسرانه، دبیرستان دخترانه، تشکیل شده است. و همچنین دارای يك باشگاه بنام باشگاه ورزشی آرارات میباشند. در اوائل جنگ بین المللی اول، ارامنه این منطقه از موقعیت سوء استفاده کرده و بقتل و کشتار اهالی پرداخته و موجبات ناراحتی آنها را فراهم نموده اند (۱).

و در جنگ بین المللی دوم نیز پس از ورود قوای شوروی بایران غالب ارامنه با آنان همکاری داشته، و علیه دولت اقداماتی نموده اند. و عده بسیاری از آنها بارمنستان شوروی مهاجرت کرده اند.

خلاصه اهالی آن منطقه بعثت زیانهای که از ارامنه دیده اند، نسبت به آنها خوشبین نیستند. و بطور کلی بغیر از عده معدودی از ارامنه اکثر آنها ابن الوقت و مورد سوءظن میباشند. و در سال ۱۳۴۰ هجری عده ای از آنها اظهار تمایل و علاقه بمهاجرت بارمنستان نموده اند.

- ب - رضائیه و دهات اطراف ۱۲۰۰ خانوار تقریباً ۶۰۰۰ نفر
- ج - شاهپور و دهات اطراف ۲۰۰ خانوار تقریباً ۱۰۰۰ نفر
- د - مراغه - میان دو آب و مهاباد :
- تقی آباد و دهات اطراف ۲۰۰ خانوار تقریباً ۱۰۰۰ نفر
- ه - دهات منطقه ارسباران حدود ۲۰۰ خانوار تقریباً ۱۰۰۰ نفر
- و - شهرستان خوی - در این شهرستان دو خانوار مسیحی سکنی دارند که

(۱) مؤلف تاریخ میسیون امریکائی ایران نوشته است. در اوایل سال ۱۹۱۷ میلادی هنگامی که در بین مسلمانان، و مسیحیان شهر رضائیه نزاع سختی در گرفت و مسیحیان غالب آمدند جمع کثیری از مسلمانان بمحوطه میسیون پناه آوردند.

در حدود پانزده سال پیش با آنجا رفته و ساکن شده اند .
 قبل از جنگ دوم جهانی عده زیادی در دهات شهرستان مذکور متوطن
 بوده اند . که بعد از جنگ همه آنها مهاجرت کرده ، و فعلا در دهات مزبور
 مسلمانان سکنی دارند .

توضیح آنکه کلدانی ها و آسوریهای آن استان آمار دیگری دارند .
 از جمله در حدود سی خانوار آسوری و بتعداد تقریبی صد و پنجاه نفر در
 تبریز سکنی دارند و بقیه آسوریها در منطقه رضائیه زندگی می کنند .
 صدی نود و هفت ارامنه آذربایجان تابع کلیسای گریگوریان میباشند .
 و تعدادی هم پروتستان و معدودی کاتولیک وجود دارد .

آسوریها و کلدانیها که بیشتر در آذربایجان غربی در مناطق دهات
 رضائیه زندگی می کنند ، بچهار فرقه مذهبی بترتیب زیر تقسیم میشوند:
۱- کاتولیک - آنها دارای يك اسقف بوده که ریاست کاتولیکهای
 آسوری را بعهدہ دارد . و محل وی رضائیه است .

۲- پروتستان - که تابع کلیسای انجیل ایران میباشد .

۳- آسوریهای نصرانی که تابع رهبر مذهبی مارشمعون میباشند .

۴- ارتدکس که تعداد کمی هستند . و در زمان تسلط روسهای تزاری
 در نتیجه تبلیغات آنها عدهای بفرقه مزبور گرویده اند .

خلاصه مجموع چهار فرقه مزبور در آذربایجان غربی بین شانزده تا
 هفده هزار نفر تخمین زده میشود .

البته این آمار رو بنقصان است زیرا پیوسته عدهای از آنها بتهران و
 بمناطق نفت خیز مهاجرت میکنند .

پس از شهریور سال ۱۳۲۰ تا وقایع بیست و یک آذر سال ۱۳۲۴ تعدادی

از آنان بتهران مهاجرت نموده سکنی گزیده‌اند و ازیست ویک‌آذر سال ۱۳۲۴ تا بیستویک‌آذر سال ۱۳۲۵ بین پنج تا شش هزار نفر از ارامنه آن شهرستان بارمنستان شوروی مهاجرت کردند .

برابر آماری که درخلیفه گری کل ارامنه آذربایجان میباشد. از سال ۱۹۱۴ میلادی تا کنون تعداد ارامنه در آذربایجان از چهل هزار نفر به هجده هزار نفر تقلیل یافته است. و اغلب آنها در درجه اول، بتهران و بعد بارمنستان شوروی، و بالاخره باهریکا و اروپا مهاجرت کرده‌اند .

در تبریز - رضائیموراغه شعبه باشگاه آارات وجود دارد. باشگاه ورزشی آارات تبریزیکی از سه باشگاه درجه یک تبریز بشمار می‌آید. و از کمک مالی انجمن تربیت بدنی آذربایجان ماهانه دو هزار ریال دریافت مینمایند. و در امور ورزشی استان مرتباً شرکت می‌کنند .

ارامنه در تبریز دو مدرسه ابتدائی پسرانه، و دخترانه و همچنین دو باب دبیرستان پسرانه ، و دخترانه دارند. و فرهنگستان آذربایجان در سال هشت نفر دیروآموز کار با آنها کمک می‌کند. گذشته از آنها در مراغه، رضائیه ، و دهات آن، و همچنین در شاهپور مدارس ملی مربوط با ارامنه وجود دارد . که ضمن تدریس بر نامه وزارت فرهنگ بر نامه های مذهبی خود را باطفال میاموزند.

وضعیت و شغل طبقات مختلف ارامنه آذربایجان:

تقریباً صدی چهار ارامنه آن شهرستان صاحبان کارخانجات بزرگ مثل آرد سازی - آجوسازی - صندلی سازی - کارخانجات مشروبات الکلی - تراشکاری و تعمیرات مکانیکی. در حدود صدی شش آنها تاجر و صاحب مؤسسات حمل و نقل مثل تجارت خارجی فرش - خشکبار و مؤسسات حمل



ونقل کالا از قبیل لوانت اکسپرس . . .

صدی چهارارامنه صاحبان سینماها و اماکن عمومی از قبیل مهمانخانه و مسافر خانه، صدی بیست و چهار آنها صاحبان حرف و صنایع از قبیل تراشکاری - سیم کشی الکتریکی - آهنگری - مبل سازی می باشند و صاحبان کارگاههای حرفه ای آنان از اعتبارات بانکها استفاده می کنند.

صدی هفت آنها طبقه تحصیل کرده از قبیل دکتر - داروساز - دندان ساز - مهندس که از این طبقه صدی پنج کارمند دولت می باشند .

صدی پانزده طبقه کارگران می باشند . که در کارخانجات مشروبات الکلی - خشکبار - کارگاههای کفافی - سلمانی و غیره مشغول کارند.

صدی ده ارامنه آن شهرستان طبقه مالک، و خورده مالک می باشند.

که در شاهپور و رضایه و دهات اطراف زندگی میکنند .

صدی سی آنها رعیت و مشغول زراعت می باشند .

ارامنه آذربایجان در صنایع نقره سازی - کفافی - خیاطی و کارگاه های مکانیکی بیشتر فعالیت دارند .

رهبران مذهبی ارامنه آذربایجان :

رهبر مذهبی آنها یکنفر خلیفه بنام ارسن واردات آوادیکیان میباشد . وی تحصیلات خود را در مدرسه علوم دینی انطلیاس بیروت پیاپیان رسانیده ، و بمقام وارداتی که خود يك درجه پائین تر از مقام اسقفی است رسیده ، و فعلا خلیفه کل ارامنه آذربایجان می باشد . و بعد از وی پنج نفر کشیش بشرح زیر رهبر مذهبی حساب میشوند :

۱- در قره پت مانوکیان ، که کشیش ارامنه تبریز بوده ، و دارای نشان شیر و خورشید از دولت ایران ، و نشان صلیب از کاتولیکوس رهبر

مذهبی ارامنه میباشد .

۲- در لئون کاسپاریان ، وی کشیش ارامنه شهر ضاوا بادیهای اطراف آن میباشد .

۳- در هوسپ کلمیان ، وی کشیش قسمت غربی و جنوبی منطقه رضائیه میباشد .

۴- در مسروپ میناسیان ، وی کشیش دهات شاهپور است.

۵- در هاتیروس ، وی کشیش دهات منطقه ارسباران ، و احیاناً بارامنه مراغه و میاندواب سرکشی نموده ، و بامور مذهبی آنان نیز رسیدگی می کند .

این پنج نفر کشیش تحت نظر آرسن واردات مزبور انجام وظیفه می کنند .

ارامنه آذربایجان رهبر سیاسی بمعنی خاصی ندارند . بلکه یککده از معتمدین ، از قبیل هایك استپانیان - راجیک آرزومانی - هایرابتیان را میتوان نام برد که فعالیت آنان منحصرأ در باره امور مذهبی - فرهنگی و بعضاً کارهای اجتماعی میباشد .

مرکز مذهبی ارامنه آذربایجان:

قبل از جنگ ایران و روس (۱۸۲۸ میلادی) مرکز مذهبی ارامنه آذربایجان کلیسای طاطاوس مقدس در آبادی قره کلیسای ها کو بود. ولی از آن تاریخ بعد مرکز مذهبی به تبریز منتقل ، و آنجا خلیفه نشین شد . و کلیه امور مذهبی آنها در تبریز تمرکز یافت .

علاوه بر تبریز دواب کلیسای تاریخی دیگر در منطقه آذربایجان وجود دارد . بطوریکه از قدیم زمان تا بحال زیارتگاه عموم ارامنه ایران

بوده است . یکی کلیسای طاپاوس مقدس در ماکو و دیگری کلیسای استفانوس مقدس واقع در آبادی دره شام جلغا است و این دو کلیسا جزء آثار باستانی اداره باستانشناسی ثبت شده و سالانه اعتباری هم برای نگهداری و تعمیر آن پرداخت میشود .

خلاصه در تمام آذربایجان شرقی و غربی هشتاد و چهار باب کلیسا و زیارتگاه متعلق به آرامنه گریگوری وجود دارد .

در آذربایجان نشریه‌ای از طرف آرامنه چاپ و منتشر نمیشود .
 آرامنه آذربایجان بعضاً در دستگاههای دولتی وارد شده‌اند و آنها را میتوان بترتیب زیر نام برد :

الف - در ارتش سه افسر کادر ثابت که در لشکرهای دو- سه و چهار خدمت میکنند .

ب - در بهداری هشت نفر دکتروماما

ج - در فرهنگ و دانشگاه در حدود بیست نفر .

د- در وزارت کشاورزی شش نفر

ه - در بانک چهار نفر

و - در اصل چهار هفت نفر . ولی اکنون که اصل چهار در ایران منحل شده معلوم نیست این هفت نفر بکدام وزارتخانه و یا مؤسسه‌ای منتقل شده‌اند .

ارامنه آذربایجان از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۳۲ هجری بخارج مهاجرت نکرده‌اند . ولی در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ هجری عدمای از آنها بعنوان پیدا کردن کار بکویت مهاجرت نموده‌اند ، لکن طولی نکشید که بر اثر بدی آب و هوای آنجا و بهبود یافتن وضعیت منطقه آذربایجان

عده‌ای از مهاجرین معاودت نمودند .

مهاجرت ارامنه همگام با مهاجرت مسلمانان آذربایجان به تهران همیشه در جریان بوده است . خصوصاً بیشتر سکنه دهات ارسباران به تهران کوچ کرده‌اند .

خلیفه گری ارامنه آذربایجان ، از لحاظ مذهبی سالی یکبار ترتیب زیارت قبر طاطاوس مقدس در قره کلیسای ما کورافراهم آورده ، وعده‌ای از نقاط مختلف ایران زیارت آنجا می‌روند . همچنین هر هفته یکبار در کلیسای آنجا جمع شده و مراسم مذهبی بجا می‌آورند .

از لحاظ اجتماعی نیز با ترتیب دادن مجالس وعظ ، و سخنرانی و برگزاری جشنها و جمع‌آوری اعانات برای مستمندان ارامنه فعالیت‌هایی مینمایند . و از نظر فرهنگی با تأسیس مدارس ملی ، و ترتیب دادن نمایشات محلی کنسرتها - جشنها که اکثراً عایدات آنها برای کمک به بودجه مدارس ملی مصرف می‌شود . تا حدود امکان فعالیت می‌کند . از مجموع عیسویان این منطقه پانصد و پنجاه خانوار ارمنی و ششصد خانوار آسوری در شاهپور رضائیه و دهات اطراف آن سکنی دارند .

از هنجاکها ، همچنین انگاوارها فعلاً در آن شهرستان حتی یک نفر وجود ندارد . ولی از حزب داشناکها تعدادی وجود دارند .

ارامنه‌ها آنجا قبلاً يك سازمان ورزشی که خود شعبه‌ای از باشگاه ورزشی آزارات محسوب میشده است داشته‌اند . ولی ده سال پیش به علت نداشتن عضو که همگی دانش آموز بوده و به تهران مهاجرت کرده‌اند، منحل شده است .

وضعیت اقتصادی آنها خوب نیست . و اکثر آکار گرهستند . ورهبر سیاسی ندارند . و از نظر مذهبی تابع خلیفه گری که مرکز آن در تبریز است میباشد .

این خلیفه قبلا با پاپ اعظم در ایروان تماس داشته ، ولی فعلا با خلیفه کبیر در بیروت تماس دارد .

از ارامنه آنجا در حدود شصت نفر در ادارات دولتی خدمت میکنند . و در امر انتخابات دخالتی ندارند . و ظاهراً طرفداری از حکومت وقت میکنند . گاهی بعضی از ارامنه آنجا بمنظور کار بهتر و بدست آوردن ثروت بیشتر بآمریکا مهاجرت می کنند (۱) .

فعالتهای ارامنه آنذربایجان غربی ، پیرامون امور فرهنگی و مذهبی و اجتماعی دور میزند . و در امور سیاسی دخالتی ندارند .

تعداد عیسویان در استان پنجم (کرمانشاه)

در شهرستان کرمانشاه در حدود پنجاه خانوار که هر خانوار در حدود پنج تا شش نفر میباشد ، وجود دارد .

عیسویان این استان از نظر مذهبی بسه دسته تقسیم میشوند :

الف - ارتدکس که اغلب آنها از نژاد کلدانی میباشد .

ب - پرستان .

ج - کاتولیک . و این دو فرقه اخیر از نژاد آسوری میباشد .

(۱) مؤلف تاریخ میسیون آمریکائی نوشته است بسیاری از آسوریانی که بآمریکا کوچ کرده و در اقامتگاه خود ثروتی اندوخته بودند بفرستادن مبالغی پول بآمریکا بامر ترمیم و احیای سازمان های نامبرده (منظور کلیساهاست) کمک نمودند (ص ۹۲) .

اکثر ارامنه این حدود در کرمانشاه و چهار خانوار در شاه آباد غرب هستند . در کرمانشاه يك باب مدرسه بنام آریان دارند . که يك هیئت پنج نفری آنرا اداره میکند . سه نفر از ارامنه کرمانشاه ، در شرکت نفت ، و یک نفر در بیمارستان و پنج نفر مقاطعه کار و بقیه راننده مکانیک و مشروب فروش میباشند . ارامنه کرمانشاه در هنگام انتخابات آراء خود را بکاندیداهای تهران میدهند . و فعالیت های سیاسی و اجتماعی ندارند . آنها يك کشیش دارند که در همدان بسر میبرد .

ارامنه همدان در حدود هزار و ششصد نفر میباشند ، در شهر نهاوند پنج نفر و در اطراف شهرشش نفر ارمنی سکنی دارند . آنها در همدان دارای یک باب دبستان و یک باب دبیرستان میباشند . که در سال هزار و سیصد و یازده هجری تأسیس شده است .

در شهر همدان یک باب بیمارستان مسیحی آمریکائی وجود دارد . در خرم آباد در حدود بیست نفر در بخش کوه دشت شش نفر . در بخش پل دختران پنج نفر ، ارمنی وجود دارد . ارامنه در این شهرستان مدرسه و کلیسا ندارند . در بروجرد در حدود چهل نفر که تا حدودی در ادارات دولتی نفوذ دارند .

در ملایر دو خانوار - در تویسرکان شش نفر - بندر شاهرور سیزده خانوار ارمنی سکنی دارند .

تعداد عیسویان در خوزستان

در شهرستان آبادان در حدود هفت هزار نفر عیسوی وجود دارد که پنجاه هزار نفر آنها نژاداً ارمنی و هزار و سیصد و پنجاه نفر آسوری می باشند .

اغلب ارامنه و آسوریهای آبادان کارمند و کارگر شرکت نفت و تعدادی هم بمشاغل آزاد اشتغال دارند. ارامنه آبادان همچنین آسوریهای آنجا دارای دو نوع تشکیلات مجزا از یکدیگر بشرح زیر می باشند :

ارامنه آن شهرستان دارای يك دبستان و يكباب دبیرستان دخترانه و پسرانه می باشند که در حدود هزار و صد نفر دانش آموز. در آنها مشغول تحصیل می باشند .

در این مدارس زبان مادری آنها بضمیمه سایر برنامه های معمولی وزارت فرهنگ تدریس می شود . ارامنه آبادان دارای پنج انجمن بشرح زیر می باشند :

۱- انجمن خانه و مدرسه که دارای چهارده نفر عضو میباشد .

۲- انجمن ارامنه که هفت نفر عضو و دو نفر مشاور دارد .

۳- انجمن خیریه زنان .

۴- انجمن ارامنه چهارمحال .

۵ - انجمن کمک به بیمارستان فریدن .

آشوریها نیز دارای چهار انجمن بشرح زیر میباشد :

۱- انجمن خانه و مدرسه وابسته بفرهنگ که دارای هفت نفر عضو می باشند .

۲- انجمن ادبی آشوری که هفت نفر عضو دارد .

۳- باشگاه ورزشی سوسن .

۴- انجمن کلیسای آشوریها که فقط بامور مذهبی رسیدگی میکند.

در شهرستان اندیمشك نوزده خانوار ارمنی و هشت خانوار آشوری،

در مسجد سلیمان دو هزار نفر ارمنی و پنجاه نفر آشوری ، در دورود

پنجاه خانوار ارمنی و يك خانوار آشوری ، و در بندر معشور صد و هجده نفر ارمنی سکنی دارند .

تعداد عیسویان در فارس

در شهرستان شیراز در حدود صد و هفتاد نفر ارمنی و سی نفر آشوری سکنی دارند . آنها در شیراز يك سازمان خیریه دارند . که از محل اعتبار صندوق آن سازمان بارامنه بی بضاعت کمک میشود . اعضای سازمان مزبور بشرح زیر است :

۱- گورك دروریان هفتاد ساله زرگر اهل اصفهان او وضعیت مادی نسبتاً خوبی دارد . و با اکثر خانواده های سرشناس شیراز آشنائی و ارتباط دارد . و عضو حزب داشناك میباشد .

۲- سیمون پطروسیان، کارمند بازنشسته وزارت پست و تلگراف . وی يك دختر و يك پسر دارد که هر دو دکترا میباشند . دختر او دارای سابقه فعالیت مضره میباشد . ولی خود وی عضو حزب داشناك است .

۳- خاچيك ملكومیان، نماینده چرخهای سینگر هفتاد و چهار ساله عضو حزب داشناك .

۴- کلبنك کلبنکیان تاجر فرش .

ارامنه شیراز از چندی پیش ب فکر تأسیس يك کلوب افتاده اند . ولی بعلمت اختلافات موجود بین آنان تا کنون اقدامی نشده است .

وضعیت اقتصادی عیسویان شیراز نسبتاً خوب است ، وعده قلیلی در ادارات استخدام ، و سایرین بکارهائی از قبیل عکاسی- مکانیکی- تراشکاری- زرگری و تجارت مشغول میباشند : کلیسای ارامنه شیراز در حدود چهار

صد سال پیش بناشده و در حدود سیصد سال پیش در زمان شاه عباس دوم سال ۱۶۶۲ میلادی تعمیر و مرمت شده، و طالار نمازخانه آن از بناهای قدیمی و هنری قرن هفده می باشد. ارامنه شیراز برای بر گذاری مراسم مذهبی، از خلیفه اصفهان دعوت میکنند. و او نیز برای انجام امور ضروری مذهبی با آنجا میرود.

يك هيئت پنج نفری از ارامنه شیراز، هر سه سال یکبار از طرف ارامنه آنجا جهت اداره امور کلیسا و گورستان انتخاب میشوند و آنها مخارج ایندو محل را بصورت اعانه از ارامنه شیراز دریافت و بمصرف میسازند ولی بعضاً بین آنها درباره نحوه مصارف اعانات اختلافاتی بوجود می آید.

خاچيك ملكوميان كه در بالا باو اشاره شد. بعضاً مقالاتی نوشته و در روزنامه اليك چاپ تهران درج میشود. ارامنه شیراز در هيچيك از احزاب شركت نكرده و با هيچكدام وابستگی ندارند.

البته در گذشته چند نفر از آنها نسبت بحزب منحلّه توده تمایلات و سمپاتی داشته اند. ولی فعلاً هیچگونه فعالیتی نمی نمایند. و افراد مشروحه زیر در شیراز با خارج از کشور ارتباط دارند:

۱- گلبنك گلبنكيان از فامیل گلبنكيان معروف تاجر فرش میباشد. و با انگلستان ارتباط دارد.

۲- كارآگين پيرزاديان، صاحب تعمير گاه اتومبيل و نماینده اتومبيلهای شورلت - جیپ لندور با انگلستان ارتباط دارد.

۳- ضمناً سر کیس مارتیروس بطرفداری از سیاست انگلستان، و دکتر مهربانیان بطرفداری از سیاست امریکا اشتهار دارند.

دکتر ایوبخانی، و خانم پطروسیان، در اداره بهداشت و پنج نفر دیگر از آرامنه در بنگاه آب شیراز مشغول کار میباشند. آرامنه شیراز تا کنون در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نکرده اند. و نسبت بدولتهاچندان مؤمن نبوده، و علیه مقامات عالیہ کشور هیچگونه مطالبی اظهار نمیدارند. آنچه از نحوه فعالیت سیاسی آرامنه در شیراز تا کنون روشن شده است. وجود یک لژ از فراماسونها در شیراز است. رئیس این لژ سر کیس مارتیروس است و دستوراتی برای وی از لندن میرسد وی از یکطرف بامستر رالف نارمن شارپ که انگلیسی و کشیش کلیسای مسیحیان میباشد، در تماس و از طرف دیگر با افراد و عواملی که معروف به حمایت و طرفداری از منافع دولت انگلستان هستند رفت و آمد دارد.

همچنین کلبنگ کلبنگیان تاجر فرش نمایند و از بستگان کلبنگیان معروف ساکن لندن است. که گویا سلطان نفت لقب داده شده، و از سهامداران بزرگ شرکت سابق نفت بوده است. شایع است که کلبنگیان مذکور در لندن ریاست یک شبکه جاسوسی بزرگی را در خاور میانه عهده دار است و بعضاً عوامل این شبکه تحت پوشش تجارت خط مشی خود را دنبال میکنند.

اینک بیوگرافی مختصری از کلبنگیان معروف بشرح زیر ذکر میگردد:

کلبنگیان - یکی از آرامنه ایران و از شخصیت های نفتی است. وی در لندن اقامت دارد.

فرزند او تا چند سال پیش وابسته اقتصادی سفارت ایران در لندن بود. ثروت کلبنگیان در لندن میباشد. وی سابقاً در شرکت نفت عراق

دارای پنج سهم بوده است که پس از جنگ بین المللی توسط انگلیسها تصرف شده است ولی مبلغی در حدود پانصد و پنجاه هزار لیره انگلیس بابت حق وی پرداخت شد. وی از آن روز به بعد با شرکت سابق نفت همکاری خود را شروع کرد. و پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران همکاری وی بنفع انگلیس ادامه یافت. لذا دولت وقت او را از سمت رسمی خلع کرد.

تعداد ارامنه در استان خراسان

در شهرستان مشهد پنجاه و یک خانوار ارمنی که جمعاً در حدود دویست نفر میباشند سکنی دارند. آنها از نظر مذهبی صدی نود و پنج کریگوری و صدی پنج کاتولیک و پرتستان میباشند. تعدادی از ارامنه در شیروان - قوچان - بجنورد و نیشابور سکنی دارند.

بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ هجری عده ای از ارامنه مشهد بتهران مهاجرت کرده اند. در میان بقیه ارامنه مشهد فعال حزب بندی وجود ندارد. اما قبل از بیست و هشت مرداد سال ۱۳۳۲ هجری تعدادی از آنها که جزو حزب دماگوارها بوده اند فعالیت های مضر ای داشته ولی بعد از بیست و هشت مرداد فراری شده اند.

ارامنه مشهد یک باب دبستان بنام آریان دارند. که در اختیار فرهنگ گذاشته شده و اطفال آنها نیز در همین دبستان مشغول تحصیل میباشند. وضعیت اقتصادی ارامنه مشهد خوب است. و اغلب آنها صاحبان سینما - اغذیه فروشی و عده ای راننده و بعضی مقاطعه کار میباشند. ارامنه در مشهد یک باب کلیسا دارند که در کوچه کنسولگری افغان واقع شده. و رهبر مذهبی آنها یک نفر بنام یغیاز از کشیشان می باشد. در چند سال اخیر

فعالیت سیاسی از ارامنه مشهد دیده نشده است. و روزنامه و مجله اليك كه در تهران چاپ میشود، برای ارامنه مشهد نیز ارسال میگردد. ارامنه اینجا با خارج از کشور از نظر اقتصادی و همچنین سیاسی ارتباطی ندارند. لذا سرمایه‌ای هم در خارج از کشور ندارند. ولی با فامیلهای خود كه در خارج کشور بسر میبرند بعضاً مكاتباتی دارند.

از ارامنه مشهد، هفت نفر بشرح زیر در دستگاههای دولتی و بنگاههای خارجی مشغول کار میباشند. يك نفر در فرهنگ، يكي در پست و تلگراف، دو نفر در شرکت نفت، يك نفر اندوخته كنسولگری امریکا، يك نفر در بیمارستان امریکائی، و يك نفر در اصل چهار میباشند.

آنها از خلیفه گری ارامنه تهران تبعیت میکنند، و آراء خود را بکاندیداهای تهران میدهند. البته طبق معمول، صندوق از طریق وزارت کشور بمشهد ارسال و در حضور فرماندار و نماینده شهربانی پس از اخذ آراء ارامنه، در صندوق لاک و مهر شده بتهران ارسال میگردد. ارامنه مشهد اظهار شاهدوستی و علاقمندی بملیت و مملکت خود میکنند. آنها از يك امنیت نسبی برخوردار هستند. و تا کنون نه از طرف آنها، و نه از طرف دیگران برای آنها مزاحمتی ایجاد نشده است.

تعداد ارامنه استان دهم

ارامنه این استان در حدود هفده هزار نفر میباشند و از این عده در حدود پنجاه نفر کاتوليك، در حدود سی نفر پرستان، و در حدود هفتاد نفر شنبه‌ایها و مابقی گریگوری میباشند. در حال حاضر در جلفای اصفهان شش انجمن بشرح ذیل وجود دارد:

۱- هیئت نمایندگان آرامنه جلفای اصفهان، این هیئت طبق مقررات داخلی تشکیل شده و بر کلیه امور آرامنه اصفهان نظارت دارد. و تعداد اعضای این انجمن سی و پنج نفر بوده که بقرار زیر تقسیم شده اند:

الف - هیئت کار گزاران مدارس ملی که از پنج نفر تشکیل گردیده.

ب - هیئت رئیسه که از بیست و هفت نفر تشکیل شده.

ج - هیئت مرکزی نمازخانه ها که از سه نفر تشکیل شده.

۲- انجمن خیریه آ بکاربان، که تعداد هفت نفر عضو دارد. و آ بکاربان یکی از آرامنه اصفهان بوده که به هندوستان مهاجرت کرده، و طبق وصیتنامه وی همه ساله در حدود شصت هزار تومان برای اداره انجمن مزبور از هندوستان حواله میگردد.

۳- انجمن بغوزخانیان که اعضای آن هفت نفر میباشند. انتخاب اعضای این انجمن بر طبق وصیتنامه بغوزخانیان انجام میگردد. و این انجمن وجوه ارسالی بغوزخانیان را بمصرف يك باب بیمارستان واقع در جلفا میرساند. و برای امور مالی آن طبق وصیتنامه بغوزخانیان همه ساله در حدود شصت هزار تومان حواله میشود.

توضیح: ارسال وجوه مذکور طبق وصیتنامه دو نفر مزبور تحت نظر دولت هند همه ساله ارسال شده و هنوز هم ادامه دارد.

۴- انجمن خیریه زنان ارمنی که تقریباً از پنجاه سال پیش تشکیل شده و اعضای آن در حدود شصت نفر است که بوسیله برگذاری نمایشات، اعاناتی برای فقرای ارمنی جمع آوری میگردد.

۵- انجمن فرهنگی آرامنه چهار محال که بیست نفر عضو دارد.

۶- انجمن فرهنگی آرامنه فریدن که بیست نفر عضو دارد.

ارامنه جلفای اصفهان يك باشگاه دارند که در روزهای جمعه و یکشنبه هر هفته همچنین در اعیاد مذهبی خود ، در آنجا اجتماع نموده و بیازی بیلارد - ورق- تخته- پرداخته و از اغذیه و اشربه موجود در باشگاه استفاده میکنند. و صاحبان سهام این باشگاه صد نفر میباشند. سود حاصله را تماماً صرف باشگاه و یا امور خیریه مینمایند .

ارامنه اصفهان دارای دو باب کلیسا میباشد. یکی بنام خلیفه گری گریگوریان. و دیگری بنام خلیفه گری کاتولیکها. ارامنه جلفای اصفهان يك عبادتگاه سیاه پوشان که مربوط بدختران تارك دنیا میباشد، در محل جلفا دارند. و همچنین دارای نه باب نمازخانه بشرح زیر میباشد :

- ۱- نمازخانه حضرت مریم واقع در میدان بزرگ جلفای اصفهان
- ۲- « ، گریگور ، ، کوچک ،
- ۳- « ، كئورك بین میدان بزرگ و كوچك جلفای اصفهان
- ۴- « ، استفان واقع در محله یعقوب خان ،
- ۵- « ، یوحنا ، ، چهارستون ،
- ۶- « ، نیکو قایل ، ، فاراگل ،
- ۷- « ، میناس ، ، سنگتراشهای ،
- ۸- « ، فرس ، ، تبریزیهای ،
- ۹- « ، سرکیس ، ، ایروان ،

از ارامنه اصفهان پنج نفر در دانشکده ادبیات رشته زبان و ادبیات ارمنی تدریس میکنند. ارامنه استان دهم از زمان شاه عباس کبیر با اصفهان آمده و اقامت کرده اند .

شاه عباس برای توجه و دلبستگی ارامنه ارمنستان بکشور ایران،

تصمیم گرفت که عده‌ای از افراد مزبور را بایران آورده، و در نواحی مختلف کشور آنها را سکنی دهد. در اجرای این تصمیم در سالهای ۱۶۰۵ و ۱۶۰۶ میلادی در حدود ده هزار خانوار ارمنی از ارمنستان بایران عزیمت کردند که تعدادی از آنها در آذربایجان و عده‌ای در اصفهان سکنی گزیدند. شاه عباس مهاجرین با اصفهان را بدو قسمت کرد، صنعتگران را در قسمتی از اصفهان که بعداً بنام جلفا خوانده شد. و کشاورزان را در چهار محال و فریدن سکنی داده و اکثر ارامنه فعلی اصفهان از اعقاب همان مهاجرین می‌باشند. در فریدن قبل از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ در حدود صد و هشتاد هزار ارمنی وجود داشته، ولی فعلاً کمتر از دوازده هزار نفر می‌باشند.

تعداد تقریبی ارامنه در دهات ارمنی نشین فریدن بشرح زیر است:

نما گرد	۲۵۰۰ نفر
سنگ باران	۲۴۰۰ ،
چیکون	۶۰۰ ،
رزه	۳۵۰ ،
قرغن	۲۵۰ ،
درختک	۱۵۰ ،
خویگان	۲۵۰۰ ،
میلانگرد	۱۵۰۰ ،
شوشکان	۵۰۰ ،
فاراملیک	۳۰۰ ،
سنگ گرد	۲۰۰ ،
هارن	۲۰۰ ،

و تعداد تقریبی آنها در چهار محال بشرح زیر است :

قلعه مامو کا	۱۱۴ نفر
حاجی آباد	۴۰ «
سیرک	۵ «

در چهار محال قبل از شهر یور سال ۱۳۲۰ تقریباً چهار هزار و پانصد نفر ارامنی سکنی گزیدند. ولی فعلاً در حدود دویست نفر بیشتر باقی نمانده اند. و دهات نامبرده زیر خالی از سکنه و بعضاً ویران شده است .

در حوالی فریدن دهات خونک - داجان - هزار جریب - شاه بولاغ .

در حوالی چهار محال - دهات ماموره - لیواسکان - کنار بالا - کنار پائین - آنا بولاخ و سیناگون .

علت آنکه دهات مزبور خالی از سکنه شده اینست که بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ هجری در حدود شش هزار نفر از ارامنه مقیم دهات بارمنستان شوروی، و بقیه آنها بتهران - آبادان و مسجد سلیمان مهاجرت کرده اند.

رهبران مذهبی ارامنه اصفهان

رهبران مذهبی ارامنه اصفهان در وضعیت حاضر سه نفر و بشرح زیر میباشند :

۱- خلیفه سرکیس باقدیکیان رهبر فرقه گریگوریان است. وی تبعه دولت لبنان بوده و هر چند یکبار جهت بررسی وضعیت و احوال ارامنه اصفهان بجلفا - فریدن - چهار محال مسافرت می کند و هنگام توقف در جلفا در کلیسای وانک که محل شورای خلیفه گری ارامنه ایران و هندوستان میباشد اقامت می کند .

۲- دهقانی تختی رهبر و اسقف کلیه مسیحیان پروتستان ایران و پروتستانهای تابع کلیسای لوقای اصفهان میباشد .

۳- خلیفه ابکار رهبر فرقه کاتولیکهای اصفهان بود، واز واتیکان نمایندگی دارد. وی اکثراً در تهران بسر میبرد. ولی هنگامی که باصفهان مسافرت می کند در کلیسای مریم اقامت مینماید .

مشارالیه درایتالیا تحصیل کرده ودر علم الهی و فلسفه دارای دکتری میباشد. و تسلط کاملی بهشش زبان فرانسه - انگلیسی - ارمنی - ایتالیائی فارسی ولاتین دارد .

در گذشته عده ای از جوانان پیکار ارمنی با حزب منحلّه توده همکاری داشته اند. ولی فعلاً از فعالیت آنان خبری نیست .

پس از جنگ دوم جهانی ، عده ای از ارامند متمایل بچپ بشوروی مهاجرت کردند. در صورتی که قبل از جنگ مزبور بعضاً به هندوستان مهاجرت میکردند. و اخیراً چند نفر از آنها بآمریکا مهاجرت کرده اند .

فعلاً ارامنه اصفهان فعالیت سیاسی ندارند . و فعالیت های مذهبی آنها خارج از حدود خودشان نمیشد، و از نظر اجتماعی چندان فعالیتی ندارند .

ارامنه اصفهان از مسلمانان نفرت عجیبی دارند. بطوریکه اگر یکی از آنان با مسلمانان معاشرت کند او را ملامت می کنند .

فرق موجود در اصفهان:

در اصفهان چهار مذهب بشرح زیر وجود دارد :

۱- ارتدکس گریگوری، که تعدادشان زیاد است .

۲- کاتولیک، که تقریباً پنج خانوار میباشد .

۳- شنبه‌ایها که پنج خانوار میباشند .
 ۴- پرتستان که خیلی معدود میباشند .
 ارامنه اصفهان دارای دو خلیفه گری میباشند . که از دو هیئت تشکیل میشود :

الف - هیئت خلیفه گری که اغلب اعضای آن کشیش میباشند .
 ب - هیئتی که کشیشها را بمأموریت میفرستند .
 ضمناً ارامنه هندوستان از خلیفه گری جلفا تبعیت می کنند. شرط خلیفه بودن مجرد است .

وضعیت خلیفه گری:

ارامنه دارای يك شورای خلیفه گری میباشند که خلیفه رئیس افتخاری آن شورا است و در حال حاضر نرس باغدیکیان از بیروت بسمت خلیفه گری ایران تعیین شده .

اعضای شورا- برای شرکت در شورای خلیفه گری از هر هزار نفر ارمنی یک نفر نماینده انتخاب و بشورا اعزام میگردد .

در حال حاضر شورا دوازده نفر عضو دارد . و شورای مذکور بر انجمنهای خیریه - بهداشتی - فرهنگی - دارالایتام و غیره نظارت میکند. در جلفا چندین دبستان و دبیرستان وجود دارد که برخی دولتی و بعضی ملی است و بوسیله ارامنه اداره میشود .

از اواخر سال ۱۳۳۹ هجری کلاس زبان و ادبیات ارمنی در دانشکده ادبیات اصفهان تأسیس و عده‌ای دانشجوی مسلمان و ارمنی در آن کلاس مشغول تحصیل میباشند .

وضعیت مالی و اقتصادی ارامنه اصفهان چندان خوب نیست. زیرا

چند نفر از مردمان مسمول آنها بتهران مهاجرت کرده و همچنین وجوهی که از ارامنه مقیم هند و مؤسسات خیریۀ آنها باصفهان میرسید بر اثر ممنوعیت قوانین ارزی هند قطع شده است .

تغییراتی که بعد از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری در این اقلیت بوجود آمده است

الف - قبل از شهریور ماه سال ۱۳۲۰

ارامنه تا قبل از شهریور در درجۀ اول در شهرستانهای اصفهان - تبریز و چند شهر دیگر آذربایجان شرقی و غربی - در تهران - خوزستان و ولایات شمالی بکسب و کار - کشاورزی - صنعت مشغول بودند و از لحاظ اجتماعی تا اندازه ای محدود بودند زیرا معاشرت سکنۀ مسلمان شهرستانها با آنها زیاد نبود همچنین عدم رشد اجتماعی جامعۀ مجازۀ معاشرت غیر محدود امروزی را با آنان نمیداد .

ب - بعد از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری:

با آغاز حملۀ متفقین بایران ، و توسعه نفوذ شورویها در استانهای شمالی کشور تغییراتی در وضعیت عمومی ارامنه بوجود آمد . از جمله در طول جنگ بین المللی دوم که ایران از طرف قوای بیگانه اشغال شده بود . عده ای ارامنه با روسها همکاری کرده ، و بنفع آنان اقداماتی بعمل آوردند . و عده ای از آنها در دستگاههای روسها کار میکردند ، و بهمین جهت عده ای از آنها شغل و حرفۀ خود را تغییر ، و حتی محل اقامت خود را هم نظر بمقتضیات روز تغییر میدادند . و این فعل و انفعالات وضعیت آنها

را که در زمان اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر تثبیت شده بود ، برهم زد خصوصاً که در پایان جنگ دوم جهانی ، روسها نغمه مهاجرت ارامنه خاورمیانه منجمله ایران را بارمنستان ساز نمودند . لذا در نتیجه این تبلیغات اکثر ارامنه ازدهات و شهرستانها بتهران روی آورده ، و مدتی برای مهاجرت اقداماتی بعمل آوردند . وعدهای از آنها که موفق نشدند در تهران و حومه از جمله کرج ، ساکن شدند ، و ضمناً عدهای از ارامنه برای پیدا کردن کار بهتر از شهرستانها به تهران آمده و مقیم شدند . و بدین ترتیب فعلاً تعداد ارامنه در تهران بیشتر از هر یک از شهرستانهای دیگر میباشد .

مثلاً بموجب آماری که در خلیفه گری ارامنه آذربایجان موجود است از سال ۱۹۱۴م ییعداد ارامنه در آن منطقه از چهل هزار نفر به جده هزار نفر تقلیل یافته است که غالب آنها از آن منطقه بتهران ، و تعدادی بارمنستان و معدودی بامریکا و هندوستان مهاجرت کرده اند .

حزب بندی و دستجات اصلی ارامنه

تا آنجا که اطلاع در دست است ، ارامنه ایران تا کنون دارای سه حزب بوده اند :

الف - حزب داشناک (یعنی اتحادیه انقلابی ارمنی)

این حزب در حدود پنجاه سال پیش بمنظور تأمین استقلال ارمنستان ، در ارمنستان شوروی تأسیس شده ، و در موقع انقلاب شوروی حزب مزبور توانست زمام امور را بدست گیرد ولی در اثر دخالت ارتش شوروی پس از دو سال زمامداری شکست خورد .

دورهٔ اقتدار حزب داشناك در ارمنستان شوروی از ۱۹۱۶م آغاز و در ۱۹۲۰ میلادی پایان پذیرفت .

پس از آنکه این حزب در شوروی متلاشی شد ، فعالیت آن بخارج از کشور منتقل گردید . و بدواً تبریز مرکز تجمع و فعالیت این حزب قرار گرفت .

در برنامه این حزب جنبهٔ سوسیالیستی - تقسیم اراضی و ملی نمودن صنایع پیش بینی شده است . و طرفداران و اعضای سازمان این حزب اغلب از روشنفکران تشکیل و اعضای حزب در حال حاضر در حدود بیست هزار نفر میباشند .

از جمله در مصر در حدود پنج هزار نفر ارمنی عضو این حزب می- باشند . این حزب دارای يك هیئت مدیره بنام «بورو» میباشد که از هشت الی ده نفر تشکیل شده و فعلاً آنها در مناطق ارمنی نشین دنیا متفرق میباشند . هویت آنها روشن نیست ولی عده ای از ارمنستان شوروی و عده ای از ارمنه ترکیه میباشند .

علاوه بر هیئت مذکور فعلاً در مصر يك کمیتهٔ مرکزی نیز دارند ، که نایب رئیس آن آقای اونیخ ماجاریان و دارای گذرنامه و ملیت ایرانی و ازو کلای معروف داد گستری مصر است . این کمیته با سایر کشورها از جمله ایران ارتباط دارد .

فعالیت این حزب در ایران زیاد است و فعلاً رهبری تشکیلات ارمنه بدست داشناکها میباشد . آنها در کشورهای ایران - لبنان - سوریه - مصر - فرانسه - آمریکا - قبرس - یونان و آلمان غربی علیه کمونیستها مبارزه میکنند .

تشکیلات ارامنه بدو صورت حزبی و غیر حزبی اداره میشود .

تشکیلات حزبی آنها صرفاً متوجه امور سیاسی میباشد . ولی تشکیلات غیر حزبی شامل انجمن های خیریه - فرهنگی - ورزشی و سایر امور اجتماعی میگردد . در هر صورت در ایران فعلاً تشکیلات داشنا کها بصورت غیر حزبی اداره میشود .

اصلاً منظور فعلی این حزب علاوه بر حفظ زبان و کلیسا و ملیت و عرضه کردن آن، تشکیل ارمنستان مستقل است . که حدود آن از آستارا شروع و تمام دریاچه رضائیه تا دریای سیاه و مدیترانه را شامل میشود . و بهمین منظور هر گاه بعضی از ارامنه ب فکر مهاجرت بشوروی میافتند داشنا کها با تبلیغاتی که بعمل میآورند آنها را از رفتن باز میدارند . زیرا با رفتن ارامنه با ارمنستان شوروی تعداد ارامنه خواهان استقلال کمتر شده ، و در نتیجه آنها از هدف خود دور تر میشوند .

این حزب از هر کشور و سیاستی که با روسها مخالف باشند پشتیبانی میکند و با آنها همکاری و هماهنگی می نماید . همچنین کشورهای مذکور با ارامنه نظر مساعدی دارند و از آنها در مبارزه علیه کمونیسم استفاده میکنند .

حزب مزبور فعلاً برای پیشرفت مقاصد خود از هیچ کشوری کمک نمیگیرند ، آنها طرفدار آزادی ، و مخالف کمونیسم میباشند . و اکثر ارامنه ایران جزو این حزب و یا طرفدار آن بوده ، و اعضای رسمی این حزب در حدودش هزار نفر میباشند . ارامنه مشروطه خواه از قبیل پیرم خان ، عضو حزب داشناک بوده اند .

بعضی از ارامنه اظهار میکنند ، که ستون پنجمی از این حزب در

ارمنستان شوروی مشغول فعالیت زیرزمینی میباشند . علامت یا آرم این حزب يك دایره است که در وسط آن يك بیل و يك قلم از پر سیمرغ و يك خنجر روی آن نقش شده است .

یکی از عللی که موجب پیدایش حزب داشناک گردید . مظلومی بود که از طرف روسیه تزاری بارامنه ارمنستان ، همچنین ستم های فراوان و قتل عامی بود که از طرف دولت ترکیه در زمان سلطان عبدالحمید نسبت بارامنه مقیم ترکیه بعمل آمد .

ارامنه ایران گرچه مورد تجاوز قرار نگرفته بودند ولی محرومیت های اجتماعی که خواه ناخواه در میان مردم برای آنان وجود داشت موجب گردید که با ستم دیدگان ارامنه هم آهنگ شده اقدام نمایند . و بالاخره این اقدام به نتیجه رسید و ارمنستان مستقل تشکیل گردید .

ب- حزب هنجاک

در سال ۱۳۲۷ هجری قمری که حمله روسها بایران شروع شد (در پایان آن قرارداد ترکمانچای منعقد گردید) عده ای از ارامنه ارمنستان که اکثر هدف سوسیالیستی و کمونیستی داشتند ، بصف لشکر مهاجم درآمده و بایران حمله کردند .

مهاجمین مذکور دو گروه حزبی ، که یکی همان هنجاک است تشکیل میدهند . آنها طرفدار طبقه بورژوا میباشند و عده آنان در ایران در مقابل کثرت داشناکها ناچیز میباشد .

ج - حزب آنگاوار

آنگاوار (یعنی رفقا) . مؤسسين اولیه این حزب نیز جزو مهاجمین

مزبور بوده و دومین حزبی است که از افراد مهاجم مزبور در ایران تشکیل شده است .

آنها دارای افکار سوسیالیستی و کمونیستی بودند و در حال حاضر اکثر ارامنه ارمنستان دارای همین افکار میباشند .

اعضای این حزب تا قبل از بیست و هشت مرداد دارای فعالیت های مضره بوده اند . وعده ای از آنها رسماً در حزب منحل شده عضویت داشته ، و فعالیت های می کرده اند . که بعضی دستگیر و بعضی فراری ، و برخی نادم شده تغییر روش داده اند . ولی در حال حاضر از فعالیت آنان اثری مشاهده نمی شود .

اختلاف سه حزب باهم - پیوسته حزب داشناک علیه دو حزب دیگر از نظر مرام و مسلک مبارزه می کنند . و این اختلاف تا کنون بین آنان وجود داشته است .

قانون و اقلیت نصاری

اقلیت ارامنه از دیر زمان مورد توجه و عنایت خاص شاهنشاهان ایران بوده اند . تا آنجا که اطلاع در دست است و تاریخ نشان میدهد ، ارامنه در زمان های قبل از اسلام که مردم ایران زردشتی بوده اند ، بعضاً مورد ایذاء و آزار قرار میگرفته اند . آنها صرفاً بمنظور مقابله بمثل بوده است زیرا زردشتیان ایران مقیم رم از طرف مسیحیان مورد ایذاء و آزار قرار میگرفته اند و در همان زمانها این موضوع بکلی از بین رفته و جای خود را بصلح و صفا داده است و از آن تاریخ بپسند ارامنه ایران مورد لطف و عنایت ایرانیان بوده اند (برخلاف یهود که چندین بار مورد قتل و ایذاء قرار

گرفته‌اند) از جمله شاه عباس کبیر - نادرشاه - اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر و اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر محمد رضا شاه نسبت باین اقلیت محبت‌هایی فرموده‌اند. از جمله تشکیل کرسی زبان و ادبیات ارمنی در دانشگاه اصفهان را می‌توان نام برد.

قانون اساسی ایران برای اقلیت حق انتخاب يك وکیل در نظر گرفته بود و اخیراً برای آنها دو نفر نمایند در نظر گرفته شده بدین ترتیب که ارامنه آذربایجان و کلدانی‌ها يك نمایند و آسوری‌ها نیز يك نمایند می‌توانند انتخاب نمایند.

اما اصل پنجاه و هشتم متمم قانون اساسی مقرر می‌دارد: هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد. وبموجب این اصل هیچیک از ارامنه نمیتوانند بمقام وزارت یا نخست وزیری برسند. و طبق اصل چهل و پنج قانون اساسی در مورد تشکیل مجلس سنا اقلیت ارامنه از انتخاب و انتصاب جهت مجلس سنا نیز محروم می‌باشند.

برای ارامنه مشکلات دیگری از نظر مسائل مذهبی، از قبیل عقد و طلاق بعلت عدم ضمانت اجرائی، وجود دارد زیرا قانون در مورد اجرای احکام مذهبی اقلیتها صراحت کامل ندارد.

این اقلیت سازمان حرفه‌ای که جنبه عمومی و یا بین‌المللی داشته باشند ندارند. برخلاف اقلیت یهود، که دارای مؤسسه فرهنگی و حرفه‌ای ارت می‌باشند.

ارامنه مانند یهود علاقه و ذوق خاصی بصنایع و امور مکانیکی و هنرهای زیبانشان میدهند بطوری که اکثر آنها دارای کارگاههای خصوصی

مکانیکی - تراشکاری - باطری سازی - مبیل سازی - نقاشی - عکاسی
وفیلبرداری میباشند .

اینگونه کارگاههای انفرادی، بعضاً از اعتباری که بانکها در اختیار
این قبیل مؤسسات میگذارند استفاده میکنند . و احیاناً از کمک همکیشان
خود نیز بهرمنند میگردند .

طبق اطلاع واصله اخیراً دوشرکت مربوط بارامنه اصفهان منحل
شده که در آن عده زیادی از ارامنه دارای سهم بوده اند .

سازمانهای ورزشی - آموزشی و رابطه آنها با وزارت فرهنگ

الف - سازمانهای ورزشی

ارامنه در ایران سازمان ورزشی آارات را تأسیس کرده و در
رشتههای ورزشی فوتبال - والیبال و غیره فعالیتهایی دارند . شعب این
باشگاه در تبریز و مراغه دائر میباشد .

باشگاه ورزشی آارات تبریز از باشگاههای درجه يك آن شهرستان
محسوب و از طرف انجمن تربیت بدنی آذربایجان ماهانه بآن باشگاه دوهزار
ریال کمک نقدی میگردد .

ب - سازمانهای آموزشی

ارامنه ایران دارای شصت و هشت آموزشگاه اعم از کود کستان -
دبستان - دبیرستان میباشند که بعضی ملی و بعضی دولتی میباشند .
آموزشگاههای آنان از سال ۱۲۹۹ شمسی بتدریج تحت نفوذ وزارت

فرهنگ قرار گرفت و برنامه رسمی وزارت فرهنگ با اضافه زبان ارمنی و دروس مخصوص خود آنان در مدارس مربوط تدریس میگردد .

بفرمان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر اخیراً يك کرسی زبان و ادبیات در دانشکده ادبیات اصفهان دایر گردیده است .

اینک اسامی و محل آموزشگاههای ارامنه بشرح زیر ذکر میگردد:

الف - کودکان

ردیف	نام آموزشگاه	تاریخ تأسیس	محل آموزشگاه	بودجه سالانه	تعداد آموزگار		شاگرد
					ارمنی	غیر ارمنی	
۱	برسابه	۱۹۲۹	خیابان اراك	۲۵۰۰۰۰۰	۲۱	۲۸	۴۵۰
۲	بوستان	۱۹۱۰	، سعدی	۱۲۰۰۰۰۰	۱۶	۱۸	۶۰۰
۳	مرکزی	۱۸۸۰	جلفای اصفهان	—	۱۳	۹	۴۶۰

ب - دبستان

ردیف	نام آموزشگاه	تاریخ تأسیس	محل آموزشگاه	بودجه سالانه	تعداد آموزگار		شاگرد
					ارمنی	غیر ارمنی	
۱	آرارات	۱۹۵۶	تهران مجیدیه	۱۰۳۰۰۰۰۰	۲۶	۵	۷۲۰
۲	اراک	۱۹۵۵	، یوسف آباد	۲۰۰۰۰۰۰	۱۶	۱۰	۶۶۰
۳	گهر	۱۹۴۹	، بهجت آباد	۱۰۰۰۰۰۰	۹	۱	۱۱۰

۴- آموزشگاه دانائی تأسیس ۱۹۴۲ تهران خیابان زاهدی بودجه سالیانه ۱۶۰۰۰۰۰ - آموزگار ارمنی ۱۷ - غیر ارمنی ۵ - دانش آموز ۴۹۰ نفر

۵ - آموزشگاه تونیان - تأسیس ۱۹۵۷ - وحیدیه - بودجه سالیانه ۲۰۰۰۰۰۰ - آموزگار ارمنی ۲۶ - غیر ارمنی ۵ و دانش آموز ۱۰۳۰ نفر

۶ - آموزشگاه نیری- تأسیس ۱۹۵۵- تهران وحیدیه- بودجه ۳۰۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۴۰- غیر ارمنی ۱۱ و دانش آموز ۱۳۷۰ نفر

۷- دبستان حق نظریان- تأسیس ۱۹۵۷- قزل قلعه- بودجه ۶۵۰۰۰۰۰۰

آموز کار ارمنی ۷ نفر- غیر ارمنی ۲ نفر و دانش آموز ۲۴۰ نفر

۸ - دبستان نوبر- تأسیس ۱۹۵۲- خیابان استخر- بودجه سالیانه ۲۵۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۱۲- غیر ارمنی ۱۵ و دانش آموز ۴۴۵

۹ - دبستان شاه عباس کبیر- تأسیس ۱۹۵۷- کوچه سید خندان بودجه سالیانه ۷۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۲- غیر ارمنی ۲- دانش آموز ۱۶۰ نفر

۱۰- دبستان روستام- تأسیس ۱۹۵۴- خیابان بهار- بودجه سالیانه ۱۴۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۱۲- غیر ارمنی ۱۰ و شاگرد ۴۴۰ نفر

۱۱- دبستان ساها کیان - تأسیس ۱۹۵۴- خیابان حشمتیه- بودجه سالیانه ۳۰۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۵۰- غیر ارمنی ۹ و دانش آموز ۱۴۵۰ نفر

۱۲ - دبستان ساندخت- تأسیس ۱۹۵۴- خیابان سوم اسفند- بودجه سالیانه ۳۵۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۱۳- غیر ارمنی ۲۰ و دانش آموز ۵۰۰ نفر

آموزشگاههای زیر هم دبستان و هم دبیرستان است :

۱ - داودیان (۱۹۴۳) خیابان قوام السلطنه بودجه سالیانه ۲۵۰۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۲۶- غیر ارمنی ۱۵- دانش آموز ۸۵۰ نفر

۲- تابان (۱۹۵۲) حشمتیه - بودجه سالیانه ۱۰۰۰۰۰۰۰- آموز کار ارمنی ۱۱- غیر ارمنی ۸ و شاگرد ۳۶۰ نفر

- ۳- هور (۱۹۵۵) باغ سپهسالار- بودجه سالیانه ۲۰۰۰۰۰۰۰-آموزگار ارمنی ۲۳- غیر ارمنی ۳ نفر و شاگرد ۴۷۲
- ۴- مریم (۱۹۵۳) داودیه- بودجه سالیانه ۱۰۰۰۰۰۰۰-آموزگار ارمنی ۱۸ و غیر ارمنی ۱۷ و شاگرد ۳۳۰ نفر
- ۵- مریمیان (۱۹۵۰) خیابان آقا شیخ هادی- بودجه سالیانه ۴۰۰۰۰۰۰۰-آموزگار ارمنی ۱۷- غیر ارمنی ۳۱ نفر و دانش آموز ۶۷۵ نفر
- ۴۸ آموزشگاه (دبستان) دیگر آنها در شهرستانهای بندر پهلوی - رشت - قزوین - اراک - خرمشهر - آبادان - اصفهان - جلفا و دهات اطراف آن - تبریز - مراغه و دهات اطراف آن - رضائیه و دهات اطراف آن میباشد .

ج - رابطه سازمانهای فرهنگی آنها با وزارت فرهنگ

روابط باشگاه ورزشی آارات و کلیه مدارس و آموزشگاههای متعدد ارامنه در تهران و شهرستانها از طریق تنظیم مسابقات و پیش آهنگی و کوه نوردی و اسکی و غیره با تربیت بدنی و پیش آهنگی و مجامع و محافل و باشگاههای ورزشی برقرار است .

وضعیت اقتصادی و شغل طبقات مختلف ارامنه

وضعیت اقتصادی و شغل طبقات مختلف ارامنه بتبع وضعیت محل وزندگی آنان متغیر میباشد . در اصفهان و رضائیه بلحاظ مهاجرت عدمای از تجار ارمنی پس از جنگ دوم جهانی بمرکز و انحلال شرکتها که ارامنه در آن دارای سهم بوده اند . قطع کمک ارامنه مقیم هند در اثر منع قوانین ارزی آن کشور و عزیمت ارامنه آشنا بزبان انگلیسی، بنقاط

نفت خیز جنوب ، و تهران و مهاجرت بآمریکا وضعیت مالی اکثریت آنان رضایت بخش نمیباشد . ولی ارامنه استان خراسان وضعیت مالی مناسبی دارند .

در آذربایجان صدی سیزده کل جمعیت ارامنه کاملاً مرفه و صدی پنجاه و هفت زندگی نسبتاً مناسبی دارند. و صدی سی بقیه فقیر و از لحاظ مادی در مضیقه میباشند .

ارامنه از لحاظ انتخاب شغل، تحت تأثیر محیط اقامت خود قرار دارند. لذا سرمایه‌داران آنان اغلب مشاغل پردرآمدی را انتخاب کرده‌اند. از جمله عده‌ای از آنان صاحبان سینما و مهمانخانه و عده‌ای باغذیه‌فروشی مشغول میباشند .

عده‌ای از آنان که سرمایه کمتری داشته‌اند ، چون دارای ذوق صنعتی و فنی میباشند بمشاغل مکانیکی - الکتریکی - مبل سازی - رانندگی پرداخته‌اند .

آنها که در دهات بسر میبرند، مانند اهالی محل ، بشغل زراعت و دامپروری مخصوصاً بتربیت خوک پرداخته‌اند .

جوانان تحصیل کرده این فرقه بمشاغلی از قبیل طبابت - داروسازی - دندانسازی - مترجمی و احیاناً کارمندی در ادارات و شرکتها و مؤسسات تجارتي میپردازند . ولی اصولاً فرقه مزبور بشغل آزاد بیشتر علاقه نشان میدهند .

رهبران مذهبی و سیاسی:

فرقه‌های مذهبی مختلف ارامنه که تعداد آنها در ایران قابل ملاحظه و يك اقلیتی را تشکیل میدهند . هريك دارای يك رهبر مخصوص مذهبی

بشرح زیر میباشد :

الف - کاتولیک

رهبر کاتولیکهای جهان در درجه اول پاپ اعظم میباشد که مقروی در واتیکان است .

این فرقه در ایران چند رهبر روحانی دارد .

۱- خلیفه آبکار - وی از پاپ نمایندگی دارد. و از نظر معلومات و اطلاعات بزبانهای فرانسه - انگلیسی - لاتین - ارمنی - ایتالیائی و فارسی آشنائی دارد. و در علوم الهی و فلسفی دارای درجه دکتری میباشد .

۲- نواماریوخیا - وی کهنسال ترین کشیشان کلیسای کاتولیک کلدانی است. که در تهران اقامت کرده، و رهبری کلدانیهای کاتولیک را بعهدہ دارد. او زبانهای آشوری - فارسی - ترکی - انگلیسی و فرانسه را میداند .

۳- ژوزف شیخو - وی قبلاً در عراق بوده، در حدود بیست سال است که در تهران اقامت گزیده و رهبری کلدانیهای کاتولیک را بعهدہ دارد. و بزبانهای فارسی - ترکی - عربی - ایتالیائی - انگلیسی آشنائی دارد.

ب- پروتستانها:

این فرقه يك عده نه نفری دارند که تحت عنوان رهبران کلیسای انجیلی تهران پروتستانها را اداره می کنند. و در رأس این عده دکتر عدل نخستین قرار دارد . وی دارای درجه دکتری در علوم الهی و ادبیات انگلیسی میباشد .

ج - گریگوری:

رهبر گریگوریها در درجه اول در لبنان - ارمنستان شوروی -

اورشلیم میباشد .

قبلا ارامنه گریگوری ایران از خلیفه گری ارمنستان تبعیت میکردند. ولی فعلا بجز عده‌ای از ارامنه گریگوری اصفهان که از خلیفه گری ارمنستان پیروی می کنند بقیه ارامنه گریگوری ایران از خلیفه گری لبنان پیروی می نمایند .

این فرقه در ایران چند رهبر روحانی دارند که در جای خود اسامی آنها ذکر شد. و رهبر مذهبی آنها در تهران آرتاک مانوکیان است . وی در سال ۱۹۳۱م در لبنان متولد شده و در حال حاضر جوانترین رهبر مذهبی اقلیت ارامنه در ایران محسوب میشود .

اینجامند که میگردد چون فعالیت سیاسی اقلیت مذکور قابل توجه نیست فاقد رهبر سیاسی بمعنی اخص کلمه میباشد. و رهبران سیاسی آنها همان هیئت مدیره حزب داشناک میباشد . که فعلا محل اقامت آنها معلوم نیست .

هیئتهای خلیفه گری در تهران - اصفهان - تبریز با افراد معتمد و متمکن محل اقامت خود در بعضی امور مذهبی - فرهنگی و اجتماعی مشورت میکنند. البته می توان نمایندۀ آنها را که برای مجلس شورای ملی انتخاب میشود رهبر سیاسی نامید .

مراکز مذهبی مسیحیان

اسامی مراکز مذهبی ارامنه اصفهان - خراسان - آذربایجان - شیراز و غیره در محل خود ذکر گردید . اینک مراکز مذهبی آنان در تهران و محل وقوع آنها .

- ۱- کلیسای حضرت مریم خیابان قوام السلطنه
- ۲- « کریگوری مقدس « حافظ خیابان غزالی
- ۳- « ادوتیستها « پهلوی بالای چهارراه پهلوی
- ۴- « گورگ مقدس « شاهپور خیابان ارامنه
- ۵- « برادران نپتی کوستی « « «
- ۶- « انجیلی « قوام السلطنه
- ۷- « حضرت مریم یونانی ها « روزولت
- ۸- « ارامنه شهر ری
- ۹- « « « ونک
- ۱۰- « نیکلای مقدس متعلق بروسهای سفید خیابان روزولت
- ۱۱- « ایتالیائی ها « سفارت فرانسه
- ۱۲- « کلدانی ها « فرصت
- ۱۳- « دختران تارک دنیا « سوم اسفند - عزیزخان
- ۱۴- « فرانسویها « لالهزار کوچه خندان
- ۱۵- « شرق نستوری « سیمتری کوچه طوس
- ۱۶- « ارامنه پرتستان « ثریا بین ویلاوفیشراآباد
- ۱۷- « حضرت یوحنا « ثریا
- ۱۸- « فرانسوی های کاتولیک « قلهک
- ۱۹- « آلمانی ها « «
- ۲۰- « ارتدکس « تخت جمشید
- ۲۱- « انجیلی آسوریها « رستم آباد
- ۲۲- « پرتستانها حضرت پولس « روزولت کوی نیک (دائره
اسقفی ایران)

روزنامه‌ها و سایر نشریات وابسته بارامنه

فعلاً در تهران روزنامه اليك بتیراز ۱۷۰۰ الی ۲۰۰۰ شماره بطور یومیه چاپ و در تهران همچنین در استانهای ارمنی نشین توزیع میگردد. مؤسس روزنامه مذکور آرداشس بابالیان بوده که چندیست فوت نموده و در حال حاضر صاحب امتیاز روزنامه مذکور رستم استپانیان میباشد. این روزنامه در چاپخانه اليك واقع در چهار راه قوام السلطنه چاپ میشود.

مجله اليك که ماهانه چاپ و منتشر می شود وابسته بروزنامه مزبور میباشد. این دو نشریه ناشر افکار حزب داشناک و جزو ارکان این حزب محسوب میگردد.

یکی دیگر از نشریات آنان که در تهران چاپ میشود. مجله ماهانه لوسا براست که مخصوص کودکان میباشد. نشریات مشروحه زیر در خارج چاپ و بایران ارسال میگردد. و بین ارامنه خوانندگان دارد.

۱- روزنامه هوسایر چاپ قاهره

۲- مجله ماهانه باکین « بیروت

۳- « « هایرنیک « امریکا

۴- « « هنری کولیس « استانبول

ضمناً در مدارس متعلق بارامنه کتبی که از نشریات خود آنان است. و حاوی مسائل مذهبی - ادبی و علمی میباشد بدانش آموزان تدریس میگردد.

وابستگی ارامنه با حزب - دستجات و شخصیتها

اکثر ارامنه یا عضو حزب داشناک و یا وابسته بآن حزب میباشند و وابستگی آنها بسایر دستجات سیاسی کاملاً روشن نیست. البته عدۀ معدودی از ارامنه بعزت تماس با انگلیسها و امریکائیها و استخدام در مؤسسات آنان متمایل بغرب گردیده و احیاناً در کارهای سیاسی بنفع انگلیسها و امریکائیها نه در تهران بلکه در خاور میانه فعالیت دارند.

بعد از شهریور ماه سال ۱۳۲۰ عده ای از ارامنه بعضویت حزب توده و شورای متحده مرکزی و اتحادیه ها، و دستجات سیاسی آنان درآمدند. و پس از آنکه حزب توده از طرف مجلس شورای ملی منحلۀ اعلام شد اکثراً تحت تعقیب قرار گرفته و بالاخره در حال حاضر ظاهراً فعالیتی از خود نشان نمیدهند و یا اصلاً وجود ندارند.

از شخصیتهای آنان تا آنجا که اطلاع در دست است عده ای که دارای وجهه مذهبی - اجتماعی و اقتصادی میباشند بشرح زیر نقل میشود:

در تهران

هیئت خلیفه گری ارامنه. هیئتهای دبستانهای ملی ارامنه. هیئت نه نفری کلیسای انجیلی و کشیشان و رهبران روحانی ارامنه و نمایندگان آنها که برای مجلس شورای ملی انتخاب میشوند.

در شیراز

همردیف سر هنگ د کترمانوک عضو حزب داشناک که دفتر این حزب بطور غیر رسمی در منزل وی قرار دارد. سایر شخصیتهای ارامنه شیراز قبلاً در محل خود ذکر گردید.

در آبادان

د کترزاون نرسیسیان - حوزن میرزایان - مهندس ملکم استیفنی
مگردیچ میناسیان - میروان آوانسیان - مهندس سامسون قازاریان -
مهندس زاون آوانسیان .

در اصفهان

د کتر کارومیناسیان - کیدرک طونیان - میناس میناسیان - د کتر لئون
پطروسیان - اییل آب کاریانس - هوان کوروبقیان - آرامیس الهوردیان -
اندرانیق قارخیانیان - آوانس او هانیان - د کتر موسسیان - جانی طونیان -
جانی باریتو - هایراتون - اصلانیان - طاطاوس طاوسیان - داقارمشاک
سوکسیاسیان - گریگور کلساجان - زینرهانیان - لئون میناسیان -
طوئی هروسیان .

ارتباط آنها با خارج از کشور

ارامنه ایران بابتگان خود که در خارج از کشور بسر میبرند
اعم از امریکا - اروپا - شوروی و غیره مکاتبه می کنند. از جمله ارامنه
آذربایجان در ممالک مشروحه زیر بستگانی دارند که بعضاً با آنها
مکاتبه دارند .

الف - عراق - در سال ۱۹۱۷ میلادی بعثت لشکر کشی عثمانی ها
و روسها ارامنه آذربایجان غربی از طریق شاهیندر بهمدان - کرمانشاه و
عراق رفته و تعدادی از آنان در آنجا اقامت کردند .

ب - امریکا - تقریباً از شصت سال پیش عده ای از ارامنه آذربایجان
برای کار تحصیل و بدست آوردن ثروت بممالک متحده امریکا مهاجرت

کرده و ساکن شده‌اند و فعلاً گاهگاهی نسبت باقوام فقیر خود کمکهای مالی مینمایند .

ج - شوروی - در خلال سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ هجری بر اثر تبلیغات شوروی‌ها عده‌ای از ارامنه بارمنستان شوروی مهاجرت کرده و مقیم شده‌اند .

ارامنه‌تهران - اصفهان - شیراز و سایر استانها نیز با بستگان خود در حدود و روابط فامیلی مکاتباتی دارند .

اکثر ارامنه از سرمایه‌های خود در داخل کشور استفاده می‌کنند ولی تعدادی از آنان که از جمله کلبنگیان معروف را میتوان نام برد ، سرمایه‌های خود را در خارج از کشور بکار انداخته‌اند.

دخالت ارامنه در امر انتخابات

کاندیداهای ارامنه از طرف خلیفه گری تعیین میگردد. و اغلب ارامنه ایران بکاندیدای مزبور رأی میدهند . و معمولاً از طرف وزرات کشور صندوق مخصوصی بشهرستانهایی که ارامنه قابل ملاحظه‌ای دارد ارسال، و پس از اخذ رأی آنرا لاک و مهر کرده و بمرکز ارسال میدارند.

مهاجرت ارامنه

الف - مهاجرت ارامنه شوروی بایران

در سال ۱۶۰۵ میلادی در حدود پانصد هزار نفر ارمنی که با موافقت شاه عباس کبیر بایران مهاجرت کرده بودند در شهر اصفهان محله‌های شمس آباد یا قلعه نزدیک خاجا اقامت نموده همچنین عده‌ای از ثروتمندان

و تاجران آنها در ساحل جنوبی زاینده رود، شهر جلفای کنونی را با حمایت شاه عباس بنانهادند و عده‌ای هم در فریدن اقامت کردند. و اکنون بسیاری از دهات فریدن ارمنی نشین است. این مهاجرین از جلفای روسیه بحوالی اصفهان مهاجرت کردند.

در طول زمان یک‌عده از ارامنه و سایر مردم بشوروی مهاجرت کردند. بطوریکه قبل از آغاز انقلاب در شوروی، بموجب آماریکه در کتاب (روسیه و مستعمراتش) منتشر شده هشتاد هزار تبعه دولت ایران در روسیه و مستعمراتش زندگی میکردند.

از ایرانیان مقیم شوروی که بین سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ هجری بایران مهاجرت کردند، و عده آنها در حدود شصت هزار نفر بود، که در بین آنها دو هزار و پانصد نفر ارمنی که بعضاً بعنوان جاسوس تربیت شده بودند، بایران مهاجرت، و در نقاط مختلف و مورد نظر گماشته شدند.

ضمناً بموجب آمار رسمی که از طرف اداره کل آمار عمومی در سال ۱۳۳۵ هجری تهیه گردیده، در هشتاد و یک شهر ایران جمعاً بیست هزار و پنجاه و سه نفر که در روسیه متولد شده‌اند، زندگی میکنند. این عده اکثر تبعه ایران شده، ولی عده‌ایکه ارقام رسمی آنها فاش نشده هنوز در تابعیت شوروی باقی مانده‌اند.

بطوریکه میدانیم، پس از ورود ارتش سرخ بایران عده زیادی از مهاجرین که مشاغل مختلفی از قبیل واکسی - پرتقال فروشی - درباری - قهوه‌خانه‌چی داشتند ناگهان با لباس نظامی ارتش سرخ نمودار شده، و در قتل و کشتار و دستگیری روسهای سفید ضد کمونیستها شرکت کردند. عده زیادی از مهاجرین نیز در وقایع آذربایجان و کردستان و گیلان

رسماً جزو واحدهای پیشه‌وری درآمده و حتی بادرجه ژنرالی وارد قشون دموکراتها شدند .

ب - مهاجرت ارامنه شوروی بفرانسه

پس از آنکه ارمنستان شوروی در مقابل ارتش سرخ شکست خورد. عده‌ای از ارامنه ارمنستان بایران مهاجرت کردند . ولی عده زیادی از آنها بفرانسه مهاجرت نمودند. بطوریکه اکنون در حدود دویست هزار نفر از ارامنه جهان در فرانسه زندگی میکنند.

این جمعیت در مقابل مجامع بین‌المللی بنام يك اقلیت جهانی شناخته شده، و در فرانسه بموجب قانون مخصوصیکه برای آنها وضع شده اقامت کرده و زندگی میکنند .

ارامنه مقیم فرانسه دو قسم شده‌اند . عده‌ای تابعیت فرانسه را پذیرفته‌اند و مانند يك فرد فرانسوی زندگی میکنند، و در احزاب سیاسی نیز شرکت دارند .

قسمت دوم پناهندگان که دارای دو حزب سیاسی بشرح زیر میباشند:

۱- حزب داش‌پالیمون - این حزب از زمان سلطنت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی در ترکیه در ناحیه‌ای بنام (سون) یا (پالسون) تشکیل گردیده، و در ابتدای امر فعالیت زیادی داشت. بطوریکه در اوائل سلطنت مشارالیه، توانست تعدادی از مشاغل دولتی را اشغال کند. ولی پس از چندی مورد غضب قرار گرفتند . و عده‌ای از آنها به بلغارستان (شهر باتاک) فرار کردند. ولی پس از آنکه این شهر بدست دولت عثمانی افتاد، عده‌ای از ارامنه کشته ، و عده‌ای بفرانسه ، همچنین ایران مهاجرت کردند . و عده‌ای از آنها باسران حزب نهضت ترکان جوان همکاری کردند. ولی

وقتی که دولت این حزب روی کار آمد، باز ارامنه مورد آزار و قتل و کشتار قرار گرفتند .

پس از جنگ بین المللی اول، آنها که بفرانسه رفته بودند، با همکاری دولت فرانسه علیه دولت جمهوری ترکیه وارد عمل شده، و از نظر اقتصادی صدماتی بآن دولت وارد آوردند .

محل اصلی این حزب در فرانسه خیابان فرانکلین روزولت میباشد.

۲- مجمع تبعیدی ارامنه - این حزب پس از جنگ بین المللی دوم بوجود آمده و بستگی نزدیکی با حزب کمونیسم دارد و رابط آنها با حزب منحله توده ایران ایرج اسکندری بوده است .

ج - مهاجرت ارامنه ترکیه بایران

پس از جنگ اول جهانی ، ارامنه مقیم ترکیه، به علت خیانتی که نسبت بدولت عثمانی و بنفع روسها مرتکب شده بودند. مورد غضب دولت عثمانی قرار گرفتند. و سلطان عبدالحمید دستور قتل عام ارامنه را صادر کرد. ولذا عده زیادی از ارامنه ترکیه بایران وسایر کشورها از جمله عراق - لبنان - سوریه - بلغارستان مهاجرت نمودند . و چون پس از روی کار آمدن دولت جمهوری ترکیه باز هم ارامنه مورد غضب دولت وقت بودند مهاجرت آنها حتی بعد از امپراطوری عثمانی نیز ادامه داشت. آنها از طریق مرزهای شمال غربی به آذربایجان غربی وارد و در حوالی دریاچه رضائیه و تبریز وسایر شهرستانهای آذربایجان اقامت نمودند.

د - مهاجرت ارامنه ایران بایران

ابتدا در زمان شاه سلطان حسین از سلسله صفویه، به علت مالیاتهای

زیادی که در مورد آنان مقرر شده بود. عده‌ای از آنها، بخصوص تجار ارمنی، با مال التجاره خود از ایران خارج و عده‌ای بار منستان و عده دیگر به هندوستان مهاجرت کردند. از آن به بعد تا جنگ بین‌المللی اول بر حسب مقتضی زمان ندره افرادی از ارامنه بکشورهای امریکا و اروپا و عناوین مختلف کسب مال و تحصیل و بدست آوردن کار بهتر، مهاجرت می‌کردند.

پس از انقلاب کمونیستی در شوروی باز عده‌ای از ارامنه شوروی به نقاط مختلف ایران - ولایات متحده آمریکا - هندوستان (منچوری) کانادا و غیره مهاجرت کردند.

پس از انقلاب مذکور تا شهریورماه سال ۱۳۲۰ هجری بین ارامنه مهاجر بایران و بستگان آنها در شوروی ارتباطی نبود. و از آن تاریخ به بعد، باب مکاتبه مفتوح گردید. تا این زمان برای مهاجرت ارامنه از ایران تبلیغی نشده بود. ولی از آن تاریخ ببعد روسها برای مهاجرت ارامنه ایران مشغول تبلیغات شدند. و روزنامه‌هایی بنام (در راه مراجعت بوطن) از خارج کشور برای ارامنه ارسال میشد.

در نتیجه خانواده‌های زیادی از ارامنه آذربایجان - کرمانشاه - همدان - اصفهان و اراک از این موضوع استقبال نموده و اکثر آنها لوازم زندگی خود را فروخته و بشوق رسیدن به بهشت کمونیسم، و سرزمین آباء واجدادی خود، تهران هجوم آوردند.

در ابتدا روسها برای اسکان این خانواده‌ها که از شهرستانها تهران آمده بودند، کمپ نظامی خود را که در چهار کیلومتری جاده کرج واقع شده بود، در اختیار آنان قرار دادند. در آنجا هزاران خانوار ارمنی با وضعیت رقت‌باری در انتظار تعیین تکلیف بسر می‌بردند. و پس از مدتها توقف عده

معلودی موفق به مهاجرت شدند. و چند سال پیش عده‌ای از آنها بایران معاودت نمودند. که پس از مدتی مجدداً بارمنستان بازگشتند. و بقیه که در کمپ مذکور مانده بودند. موفق به مهاجرت نشدند. و بسیاری از آنها متوسل به زمین وسیع شمال بهجت آباد واقع در شرق جاده شمیران شده، و با ساختن آلونک‌هایی ظاهراً از فکر مهاجرت بروسید منصرف و مشغول کسب و کار شدند.

این عده همواره مترصد بودند، تا از طرف روسها وسائل حرکت آنان بارمنستان فراهم گردد. در این ایام ارامنه ایران از بستگان خود که موفق به مهاجرت شده بودند اخباری دریافت نمودند. چون اخبار مزبور حاکی از وضعیت نامساعد بهشت کمونیزم بود، عده زیادی از ارامنه از فکر مهاجرت منصرف شدند.

اکنون آنهاییکه با نغمه اخیر روسها برای مهاجرت بشوروی تلاش میکنند. آن عده از ارامنه‌ای هستند که یا در گذشته دارای اقوام و بستگانی در ارمنستان بوده و یا بعضی از افراد خانواده‌های آنها در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶ هجری بارمنستان مهاجرت کرده‌اند. و اکنون این عده برای پیوستن با آنها قصد مهاجرت دارند.

البته تبلیغات دامن‌دار شورویها و ایادی آنان در تهران و شهرستان‌های اندازه مؤثر، و حتی دیده شده که بعضی از خانواده‌های غیر ارمنی، مخصوصاً ترک‌های مهاجر قفقاز هم که در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر بایران آمده‌اند، از این موقعیت استفاده نموده و آنها هم قصد مهاجرت بشوروی را دارند.

در سال ۱۳۴۰ هجری در حدود ششصد نفر که بین آنها تقریباً صد نفر

كودك از ده سال كمتر وجود داشت برای مهاجرت بشوروی ثبت نام کرده بودند تعدادی از این افراد همان مهاجرین هستند که بین سالهای ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ هجری از ارمنستان بایران مهاجرت کرده اند .

در سال ۱۳۳۹ هجری وسیله مقامات سفارت کبرای شاهنشاهی در مسکو عدمای از ارامنه و غیر ارامنه تقاضای بازگشت بایران را نموده بودند که تقاضای آنان تحت بررسی قرار گرفت ولی از سرانجام کار آنها خبری در دست نیست .

۵- علل مهاجرت ارامنه ایران بارمنستان

از خلال مطالب گذشته این مطلب بخوبی روشن است یعنی در درجه اول تبلیغات شدید روسها از طریق رادیو، و ایادی آنها در مورد مهاجرت مؤثر افتاده است. در درجه دوم، سوابق تاریخی این اقلیت است. که نشان میدهد ، تا کنون چندین بار از ایران بخارج و از خارج بایران و همچنین از کشوری بکشور دیگر مهاجرت کرده اند .

در درجه سوم علاقه ای که آنها بوطن خود که در اصطلاح همان ارمنستان باشد، احساس میکنند. البته عوامل دیگری از جمله همان تبلیغات شورویها این علاقه را که خود يك اشتباهی کاذب بیشتر نیست ، تجدید و تشدید میکند .

همچنین این امر علل روحی نیز دارد. زیرا اکثر ارامنه از مسلمانان نفرت دارند. ولذا همیشه سعی میکنند در اماکن معینی و حتی المقدور دور از مسلمانان بصورت جمعیت های کوچک زندگی کنند .

۶- مهاجرت ارامنه ایران به هندوستان و اندونزی

ارامنه اصفهان بر اثر توسعه روابط تجارتنی که با کشورهای خارج

از جمله هندوستان و اندونزی داشتند، بعضاً بکشورهای مذکور مهاجرت نموده‌اند و گفته میشود که هنوز هم آنها خود را ایرانی معرفی میکنند. ارامنه مزبور با حداث کلیساها - مدارس - مریضخانه و سایر امور عام المنفعه پرداخته، و موقوفاتی از خود باقی گذاشته‌اند و چون ارامنه مورد بحث از نظر خلیفه گری تابع خلیفه گری اصفهان هستند. موقوفات و سایر وجوه خیریه آنها متعلق به خلیفه گری اصفهان خواهد بود. ولی بر اثر منع قوانین ارزی هند فعلاً از ارسال وجوه خیریه آنها بایران جلوگیری شده است.

روسیه شوروی اقداماتی بعمل آورده تا شاید بتواند برای ارامنه اندونزی و هند، خلیفه گری مجزائی تعیین نماید تا اولاً ثروت موقوفات مورد بحث که در بالا بآن اشاره شد از دست ارامنه ایران خارج شود. و در ثانی از این طریق بهره برداری سیاسی بنماید.

ز - نتایج مهاجرت ارامنه ایران باارمنستان

ارامنه از این مهاجرت‌های مختلف هیچگونه نتیجه‌ای نبرده‌اند، جز آنکه این مهاجرت‌ها بیشتر بر تفرق جمعیت آنها افزوده، و از وحدت و هم‌بستگی آنها باهم کاسته است.

آنها بر اثر این مهاجرت‌ها و تشکیل احزاب مختلف مخالف یکدیگر، ضعیف‌تر شده‌اند. در صورتی مهاجرت آنها مفید خواهد بود، که مانند اسرائیل بتوانند از حمایت دولتهای بزرگ غربی برخوردار شوند. و آنگاه در مرکز واحدی مثلاً همان ارمنستان مجتمع شده و یک دولت بیطرفی تشکیل دهند. ولی آنچه مسلم است ارمنستان شوروی فعلاً از هضم رابع کمونیستها گذشته است. و ارامنه هوشیار جهان حاضر بمهاجرت با آنجا

نیستند. و اما کن ارمنی نشین دیگر مثلاً ایران و ترکیه از نظر اختلاف مرام و مسلک و سوابق تاریخی و موقعیت جغرافیائی نمیتواند مأوای معینی را برای ارامنه مشخص نماید و با ارامنه ارمنستان شوروی يك رنگ شده و مرکز تجمع ارامنه قرار گیرد .

تنها يك چیز ممکن است ارامنه را از این سرگردانی و بلا تکلیفی و تفرق نجات دهد. و آن تنها تقویت مبانی مذهبی در خلیفه گری ارمنستان شوروی و هم آهنگی سایر ارامنه جهان با آنها در راه استقلال ارمنستان و کمک دولتهای غربی در راه تحقق این ایده، و این امر با زمینه موجود و احوال جاری باین زودی امکان پذیر نمیشود .

اشکالات موجود برای ارامنه:

در بعضی از استانها از جمله آذربایجان مسلمانان بعزت صدقاتی که از ارامنه در موقعیتهای حساس دیده اند ، نسبت به آنان خوشبین نیستند. و در اصفهان ارامنه از تماس با مسلمانان خودداری میکنند .

در بین خود ارامنه از نظر احزاب سه گانه داشناکها و هنگاکیها و رامکاواریها از لحاظ مرام حزبی اختلافاتی وجود دارد . و بطور کلی از طرف مسلمانان ایران نسبت باین اقلیت اکثراً خوش رفتاری شده است . این اقلیت در ایران در زمانهای قبل از اسلام از طرف پیروان زرتشت بعضاً مورد آزار و اذیت قرار میگرفتند . و بعد از اسلام تا کنون از طرف مسلمانان ایران مورد اذیت و ایذاء قرار نگرفته اند . در عین حال مثل آنکه مسلمانان و زرتشتیان برای آنان مساوی می باشند. و شاید اینطور فکر میکنند که مسلمانان امروز همان زرتشتیان دیروز هستند.

اصلاح مسیحیان با مسلمانان کینه دیرینه دارند. و جنگهای فراوانی

که از صدر اسلام تا جنگ بین المللی اول بین مسلمانان و مسیحیان رخ داده این شجره خبیثه را آبیاری کرده است. و فعلا این اقلیت بظاهر با مسلمانان خوب می باشند. ولی در مواقع فرصت علیه مسلمانان ایران اقدام خواهند کرد. همچنانکه در جنگ بین الملل اول و دوم در منطقه آذربایجان مزاحمتهائی برای مسلمانان، و دولت فراهم کرده و باقوای دوس همکاری کردند.

کمیت و کیفیت تبلیغات و فعالیت های مذهبی - سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ارامنه: آغاز فعالیت تبلیغاتی مسیحیان مربوط بقبل از اسلام است. که در پیش در این باره بحث شد.

لذا از آن زمان در ایران کلیسا ساخته و تبلیغات دینی آغاز گردید، ولی پس از ورود اعراب مسلمان بایران، این فعالیتها تا حدودی متوقف گردید. اما مجدداً از دوره صفویه فعالیت های مذهبی مذکور تجدید حیات کرد.

روابط دولت ایران و فرانسه از قرن یازدهم هجری شروع شد. که بیشتر جنبه مذهبی داشت. و اولین فرستاده لوئی چهاردهم (پاسیفیک دو- برونس) نزد شاه عباس آمد. و شاه بوی اجازه داد در شهرهای بغداد- اصفهان، مجامع مذهبی تشکیل دهد. شاه عباس باقتضای زمان اجازه داد، مسیحیان در ایران آزادانه کلیسا داشته و در تبلیغات آزاد باشند (۱).

البته این امر بر اثر وجود عده زیادی از پیروان مسیح در ایران صورت گرفت. در هر حال مصلحت ایجاب میکرد برای تحسین ارامنه و جلوگیری از سازشهای آنان با ترکان، آزادی بیشتر بآنان داده شود. گرچه این امر

(۱) تاریخ تمدن جدید ایران ص ۶

موجب ناراحتی روحانیون آن زمان شده بود .

بعضی از مسلمانان که آزادی بیشتری را در میان مسیحیان مشاهده می کردند. پیروی از اغراض شخصی، و هواهای شیطانی، بمسیحیت اظهار تمایل کرده، و این امر موجب گردید، گروههای مختلف مسیحیان تبلیغات خود را در میان مسلمانان گسترش دهند. از جمله کلیسای انجیلی که مرکز آن در آمریکا شهر واشنگتن میباشد، در تهران شروع بتبلیغات نمود. و تا آنجا که سابقه امر نشان میدهد، از حدود پنجاه سال پیش کلیسای مذکور در ایران شروع بکار کرده است .

ابتدا تبلیغات آنان در محیط کلیساها شفاهی صورت میگرفت ولی مسیون ادونتیس در تهران، وابسته بکلیسای ادونتیس آمریکا از سال ۱۳۲۸ هجری تبلیغات خود را بامکاتبه شروع کرد .

این مسیون در خیابان پهلوی محلی دارد، بنام دفتر ندای نبوت. این هیئت با عده ای از مسلمانان در حدود چهل نفر مکاتبه دارد. و برای آنان جزوه ندای نبوت میفرستد .

از طرف مسیون مزبور اوراقی بنام ندای نبوت چاپ و توزیع شده و از مجموع مطالب آن چنین برمی آید، که اولاً تمامی مطالب کتاب مقدس سخنان خدا و وحی والهام بوده. ثانیاً کتاب مقدس تحریف نشده است.

فعالتهای سیاسی ارامنه (۱)

ارامنه در حال حاضر فعالیت سیاسی علنی که مخالف خط مشی سیاست

وضعیت ارامنه در زمان سلاطین مشروطه زیر

سه تن از سلاطین صفوی که عبارتند از شاه عباس کبیر - شاه صفی و شاه عباس ثانی از ارامنه جانبداری میکرده اند و شاه عباس کبیر بیش از همه نسبت بارامنه

←

دولت باشد ندارند. ولی در گذشته هر گاه زمینه آماده شده علیه مسلمانان و دولت فعالیت کرده اند. چنانکه در جنگ بین المل اول و دوم بنفع قوای روس و علیه مسلمانان، و ایران مرتکب قتل و کشتار شدند. و عده ای از آنها بنفع دولت شوروی بجا سوسی پرداختند. میتوان گفت ارامنه ای که مرتکب این اعمال شدند، بلحاظ آنکه ارمنستان را وطن اصلی خود میدانند، شاید افتخار هم می کنند. و این گفته را میتوان تأیید کرد بخیا نتی که آنها بنفع روسها مرتکب شدند. زیرا در ترکیه در زمان سلطان عبدالحمید عثمانی در جنگ بین المللی اول، باز ارامنه بنفع روسها و علیه ترکیه اقداماتی کردند. البته در آن زمان وحدت مذهب بین ارامنه و سکنه شوروی یکی از عوامل مؤثر و محرکی بود که آنها را وادار بارتکاب خیانت کرده است.

→ توجه داشته و در زمان وی کلیساها و نمازخانه های متعدد ارامنه در اصفهان ساخته شده، و بعضاً شاه در مراسم مذهبی آنها نیز شرکت میکرد. و طبق یک جلد کتاب خطی که فعلاً در موزه اصفهان موجود است ارامنه بادولتهای ونیز، هلند، روسیه، افغانستان، هندوستان، برمه، جاوه و اندونزی روابط تجارتي داشته، و بعضی از سلاطین صفویه با آنها در تجارت شریک بوده اند.

از زمان شاه عباس رسم بر این جاری بوده که از میان ارامنه یکنفر تحت عنوان کلاتر انتخاب، و امور انتظامات ارامنه را عهده دار میشده (و کلاتر مزبور مورد توجه شاه عباس نیز بوده بطوریکه شاه بعضاً بعنوان مهمان بر کلاتر مذکور وارد میشده است) این رسم تا پایان سلطنت سلاطین قاجار معمول بوده است.

وضعیت ارامنه در زمان شاه سلطان حسین صفوی

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین بعلى تعصبات مذهبی که داشت دومرتبه مالیاتهای تا حدودی سخت برای کلیساها وضع شد. و ارامنه سخت تحت فشار قرار گرفتند و لذا عده ای از آنها، بخصوص تجار ارمنی با مالالتجاره خود از ایران خارج میشدند. و این امر تا حدودی بزیان کشور تمام شد.

←

در این زمان نیز خلیفه گری ارمنستان مدعی رهبری ارامنه ایران - ترکیه - سوریه و لبنان می باشد و حتی برای این رهبری فعالیت هم کرده است. لیکن سیاست کشورهای یاد شده اجازه نداده و در نتیجه خلیفه مورد بحث موفق نشده است ولی این احتمال هست که هر گاه زمینه آماده شود، ارامنه ایران توسط همان خلیفه گری و سایر عمال شوروی باز مرتکب خیانت شوند. زیرا در این زمان بلحاظ وحدت وطن که همان ارمنستان باشد، ممکن است گول بخورند. و مؤید این مطلب ایده حزب داشناک می باشد. زیرا این حزب که بظاهر خود را طرفدار دولت نشان میدهد. هدف

→

گفته میشود که ارامنه اصفهان در زمان حمله افغانها بایران شجاعت بی نظیری از خود نشان دادند. و سخت در مقابل آنها ایستادگی نمودند. ولی شاه سلطان حسین دستور داد ارامنه را خلع سلاح کنند. و منظور او از این کار این بود که ارامنه مورد غارت افغانه قرار گیرند.

وضعیت ارامنه در زمان نادر شاه

نادر شاه نسبت بآرامنه بذل توجه خاصی داشته است. و عده زیادی از سربازان و افسران ارمنی در جنگهای نادر با سایر ممالک شرکت کرده و از خود دلیریهان نشان داده اند. بطوریکه در کتاب هاراتون هونائیان که در سال ۱۷۸۰ میلادی در جلفا منتشر شده ذکر گردیده دو نفر تاجر ارمنی بنامهای (امیناز و خواجه میناسیان و هارونیتون شاهریمائیان) که بسرنادر سوگند دروغ خورده بودند، بدستور نادر آنها را زنده در میدان بزرگ سوزاندند. و در اواخر سلطنت نادر ارامنه بر اثر فشار و سختی، کم کم مهاجرت کردند. بطوریکه در زمان کریمخان زند، بیشتر از چهارصد خانوار ارمنی در اصفهان باقی مانده بود.

وضعیت ارامنه در زمان اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر

پس از روی کار آمدن اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر مجدداً ارامنه آزادی بیشتری بدست آوردند. و از هر جهت میدان برای فعالیت آنها باز شد. لذا عده ای از آنها بتهران و عده ای بخوزستان مهاجرت کردند. در حال حاضر خانواده ای از آنها در جلفا نیست مگر آنکه افراد، یا لاقل فردی از آنها صاحب هنر - صنعت و مزینتی می باشد.

اصلی از فعالیت خود را استقلال ارمنستان قرارداد است. پس این حزب گرچه اظهار ایران دوستی می کند. ولی ایران را وطن خود نمیداند. و چون اغلب ارامنه ایران یا عضوین حزب و یا وابسته بآن هستند. آنها نیز خواهی نخواهی ایران را وطن اصلی خود نمیدانند. والا برای استقلال ارمنستان فعالیت نمی کردند.

فعالتهای اجتماعی و فرهنگی آنان در محل خود ذکر گردیده ضمناً اضافه می کند: ارامنه در تهران دو باشگاه دارند، یکی باشگاه ورزشی آرات واقع در خیابان نادری کوچه شاهرود. و دیگری باشگاه عزیز واقع در حشمتیه.

ارامنه سابقاً در ورزشهای فوتبال - والیبال - بکس - ژیمناستیک موفقیتهایی کسب کرده بودند ولی اخیراً فعالیت ورزشی آنان رو بنقصان گذارده است.

آنها با ترتیب مجالس جشن و سخنرانی اقدام بجمع آوری اعانه نموده، و به همکیشان فقیر خود از اینراه کمک می کنند.

رابطه و عقیده مذهبی ارامنه نسبت بدولت و مقامات عالیه کشور

ارامنه در نتیجه ضعفی که دارند همیشه سعی می کنند خود را تابع مقامات عالیه نشان دهند. ولی مواردی پیش آمده که خلاف آن ثابت شده است. بطوری که میتوان گفت اکثریت قریب باتفاق آنها بایران علاقمند نبوده اند. با آنکه بشهادت تاریخ برخلاف عثمانیها، و عراقی ها که آنها را قتل عام

کرده‌اند، در ایران همیشه آرامنه از حمایت مقامات عالی‌ه کشور و دولتها برخوردار بوده‌اند. و برای اولین بار در تاریخ اسلام ایران اولین کشوری بوده که با آنها اجازه داده آزادانه کلیسا بنا کنند. و ناقوس بنوازند. معینا همیشه باطناً نظر بآرامنه‌ستان داشته‌اند. که مدتی است در قلمرو کمونیست‌های روسیه می‌باشد.

چند قرن است آرامنه‌ها در ایران اقامت دارند با وجود این هنوز نسل‌های آنها نتوانسته‌اند لااقل بازبان فارسی آشنا شوند. با آنکه در این مدت پیوسته بین ملت فارسی زبان ایرانی زندگی می‌کرده‌اند. هنوز میان آنها کسانی هستند که نمیتوانند درست فارسی حرف بزنند در صورتی که همان اشخاص زبان انگلیسی را خوب یاد گرفته‌اند.

آرامنه جلفا ایرانیان پارسی زبان مسلمان را بنام (ترك و کرد) مینامند. یعنی بهمان نامی که دشمنان مورد نفرت خود (ترکها و کردها) رامینامند از ایرانیان فارسی زبان سخن می‌گویند.

بطور کلی نمیتوان بحسن نیت و وفاداری آرامنه از لحاظ سیاست اطمینان کرد. در سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ هجری دیده شد که آرامنه‌ها از اشغال ایران توسط روسها خوشوقت بودند، و بعداً نیز عده زیادی از اعمال سیاست روسها در ایران آرامنه بودند.

آرامنه از صدر مشروطیت بنا بفرمان سلاطین ایران بمقامات عالی‌ه سفارت و وکالت رسیدند. ولی بعداً چون از لحاظ سیاست خارجی نتوانستند، مورد اطمینان و اعتماد قرار گیرند، لذا نتوانستند پست‌های حساسی اشغال کنند. و مصالح کشور نیز ایجاب نمی‌کرد که آنها بمقامات حساس برسند. مصلحت است دولت ایران برای همیشه سیاست آینده خود را در

مقابل ارامنه روشن کند. زیرا آنها پیوسته مزاحم بوده و هر زمان که اقتضا کند، مزاحمت خود را از سر میگیرند. و حزب داشناک اگر با کمونیستها مبارزه می کند، بخاطر وطن پرستی و شاهدوستی نیست، بلکه (عیناً مانند آنهایی که در رکاب معاویه علیه حضرت علی (ع) میجنگیدند بخاطر دوستی با معاویه نبود، بلکه بخاطر دشمنی با علی (ع) بود) بخاطر آنست که بتواند، در ایران و کشورهای مشابه آن جهت تحقق بخشیدن بآرزوی خود (استقلال ارمنستان) فعالیت نماید .

پایان

مدارك و مآخذ

۱- قرآن .

۲- تورات و انجیل (وانجیل برنابا ترجمه دکتر خلیل بك سعادہ از انگلیسی به عربی چاپ مصر سال ۱۳۲۵ هجری)

۳- مفاتیح الغیب مشهور به تفسیر کبیر تألیف امام محمد رازی چاپ استانبول (مطبعه عامره سال ۳۰۷)

۴- آثار الباقیه عن القرون الخالیه تألیف ابی جعفر محمد بن جریر طبری .

۵- تاریخ ابی الفداء (توضیح آنکه تاریخ مذکور بصورت پاورقی در آثار الباقیه محمد بن جریر طبری چاپ شد و در این رساله از پاورقی مزبور استفاده شده است) .

۶- بیان الادیان در شرح ادیان و مذاهب جاهلی و اسلام تألیف ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی چاپ تهران سال ۱۳۱۲ شمسی هجری (این کتاب در سال ۴۸۵ تألیف شده است) .

۷- ملل و نحل تألیف ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی جلد اول ترجمه افضل الدین صدرتر که اصفهائی .

۸- تفسیر صافی تألیف محمد بن مرتضی مشهور بملا محسن فیض

کاشانی چاپ تهران سال ۱۳۷۴ .

- ۹- تاریخ عبدالرحمن بن خلدون المغربي جلد دوم .
- ۱۰- بحار الانوار جلد ششم حالات پیغمبر صلی الله علیه و آله -
تألیف محمد باقر مجلسی .
- ۱۱- انیس الاعلام فی نصرة الاسلام تألیف محمد صادق فخر الاسلام
چاپ سوم سال ۱۳۷۰ .
- ۱۲- الفرق بین الفرق تألیف ابو منصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد
البغدادی المتوفی سنه ۴۲۹ هجری .
- ۱۳- آثار الباقیه عن القرون الخالیه تألیف ابوریحان محمد بن
احمد بیرونی .
- ۱۴- تاریخ مسیح تألیف فیلسوف مورخ ارمنستان رنات ترجمه از
فرانسه به عربی بقلم فرح انطون چاپ اسکندریه مصر سال ۱۹۰۴ م .
- ۱۵- تاریخ ارمنستان تألیف موسی خورن مورخ ارمنستان متوفی سال
۴۸۷ میلادی ترجمه ابراهام آوآسایان چاپ اراک سال ۱۳۳۱ .
- ۱۶- تاریخ القدس و دلیلهای تألیف خلیل طوطهم . ع چاپ بیت المقدس
سال ۹۲۰ .
- ۱۷- الاسلام و النصرانیه تألیف شیخ محمد عبده چاپ مصر سال
۱۳۴۱ هجری .
- ۱۸- الحضارة المصریه تألیف گوستاو لوبون (این کتاب توسط
صادق ریسمان از فرانسه به عربی ترجمه شده است) .
- ۱۹- انقلاب ایران تألیف پروفسور ادوارد برلوزن انگلیسی ترجمه
اجمعه پژوهشچایان تهران سال ۱۳۲۹ هجری شمسی .

- ۲۰ - اليهود و علم الاجناس تأليف دكتور محمد رشيد الفيل استاذ
دانشكده ادبيات بغداد چاپ بغداد مطبعه شفيق .
- ۲۱ - اختناق ايران تأليف مستر مورگان شومستر امريكائى (در
دوره رياست خزانه دارى) چاپ بمبئى سال ۱۳۴۰ شمسى هجرى .
- ۲۲ - لغتنامه دهخدا .
- ۲۳ - اساطير الاولين تأليف ميخائيل افندى عبدالله غبرئيل چاپ
بيروت سال ۱۸۹۴ م .
- ۲۴ - العتائد الوثنيه فى الديانة النصرانيه تأليف محمد طاهر التير
چاپ بيروت سال ۱۳۳۰ هجرى .
- ۲۵ - الغارة على العالم الاسلامى تأليف ا - ل شاتليه ترجمه و تلخيص
مساعدا ليا فى و محب الدين خطيب چاپ مصر سال ۱۳۵۰ .
- ۲۶ - فى طريقى الى الاسلام تأليف دكتور احمد شوسه جلد دوم چاپ
نجف سال ۱۳۵۷ - ۱۹۳۸ .
- ۲۷ - نور الافهام تأليف حاج سيد ميرزا حسن لواسانى جلد اول چاپ
تهران سال ۱۳۷۳ .
- ۲۸ - تاريخ مختصر احزاب سياسى (انقراض قاجاريه) جلد اول
تأليف ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۲۳ شمسى .
- ۲۹ - حقوق بين الملل عمومى تأليف محمد مظاهر (صديق حضرت)
جلد اول چاپ تهران سال ۱۳۲۶ .
- ۳۰ - تاريخ بشر (جغرافياى تاريخ) تأليف هانديك وان لون ترجمه
على اكبر بامداد چاپ اول (مطبعه پيروز تهران) .
- ۳۱ - تاريخ جنگ جهانى دوم جلد اول و دوم تأليف سيبستونجوان

- (امیر موقوف) چاپ تهران سال ۱۳۳۴ .
- ۳۲- تاریخ عمومی قرون وسطی تألیف عبدالحسین شیبانی (وحید الملك سابق) جلد اول چاپ تهران .
- ۳۳- تاریخ میسیون امریکائی ایران تألیف دکتر جان الدر ترجمه سهیل آذری چاپ تهران سال ۱۳۳۳ .
- ۳۴- تاریخ تمدن جدید اروپا تألیف عباس پرویز .
- ۳۵- قانون اساسی ایران .
- ۳۶- جنگهای صلیبی تألیف رنه گروسه عضو آکادمی فرانسه. ترجمه علی اصغر شمیم چاپ تهران سال ۱۳۳۸ .
- ۳۷- تاریخ اصلاحات کلیسا تألیف دکتر جان الدر چاپ تهران چاپخانه بروخیم سال ۱۳۲۶-۱۹۴۷ .
- ۳۸- دو قرن سکوت تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب چاپ تهران سال ۱۳۳۰ .
- ۳۹- شهریاران گمنام تألیف احمد کسروی چاپ دوم تهران سال ۱۳۳۵ .
- ۴۰- جنگ و صلح در اسلام تألیف دکتر مجید خدوری ترجمه غلامرضا سعیدی چاپ تهران سال ۱۳۳۵ .
- ۴۱- براهین سباطیه تألیف جواد سباط چاپ کلکته سال ۱۲۲۹ هجری قمری .
- ۴۲- حکمت ادیان تألیف جوزف کیشتر ترجمه و تألیف محمد حجازی چاپ تهران سال ۱۳۳۷ .
- ۴۳- سرکنش دینهای بزرگ تألیف جوزف کیشتر ترجمه ایرج

پزشک نیا چاپ تهران سال ۱۳۴۰ .

۴۴- ایران قدیم تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله سابق) چاپ تهران سال ۱۳۱۰ .

۴۵- اسرار سازمان مخفی یهود تألیف ژرژ لامبلن ترجمه مصطفی فرهنگ (ازفرانسه بفارسی) .

۴۶- تاریخ اروپا در قرن ۱۹ و ۲۰ تألیف عباس پرویز چاپ تهران سال ۱۳۱۶ .

۴۷- تاریخ تمدن جدید ایران تألیف عباس پرویز (چاپ چهارم) .

ضمناً بماند زیرهم مراجعه شده است :

۱- برهان قاطع تألیف محمد حسین متخلص به برهان چاپ تهران سال ۱۳۳۳-۳۲ .

۲- المنجد چاپ پنجم قسمت دوم فی الادب والعلوم چاپ بیروت سال ۱۹۳۷ م .

۳- فیلسوف نماها تألیف ناصر مکارم چاپ سوم سال ۱۳۳۸ (چاپ تهران) .

۴- تاریخ انبیاء تألیف عمادالدین حسین اصفهانی مشهور بعمادزاده چاپ تهران سال ۱۳۲۴ .

۵- جغرافیای ایران (چاپ وزارت فرهنگ) از طرف وزارت معارف تألیف و نشر شده چاپ ۱۳۰۹ .

۶- جغرافیای نظامی کشورهای همجوار ایران تألیف سرتیپ

حسین یکرنگیان، سرهنک حبیب‌الله تاج‌بخش و ابراهیم کوکلان چاپ
هفتم سال ۱۳۳۸.

درخاتمه متذکر میگردد که مقداری از مطالب این کتاب بر اثر
تمایس یا خود اقلیتها و مشاهدات عینی و مراجعه بمرکز مذهبی و اماکن و
محلله‌های مربوط بآنان تهیه و تدوین شده است .

